

لایحه تجارت؛ نبرد اراده‌ها



دلیل نگرانی مکرون از آینده

با آثار

و گفته‌هایی از:

محسن جلال پور

پدرام سلطانی

کیوان کاشفی

محمد رضا وصال

پریسام هاجری

نادر انتصار

عبدالرضا فرجی راد

دیا کو حسینی

مهدی مطهرنیا

ناصر هادیان

مراد ثقفی





اتاق ایران منتشر می کند:

بانک اطلاعات اعضا اتاق ایران

معرفی اطلاعات تجاری ۳۶۰۰۰ شرکت عضو اتاق ایران
(کتاب - فضای مجازی - اپلیکیشن - دیجیتال مارکتینگ)

توزیع در:

- کلیه سفارتخانه‌های ایران در سراسر دنیا
- کلیه سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در ایران
- کلیه اتاق‌های بازرگانی سراسر دنیا
- کلیه اتاق‌های مشترک ایران و کشورهای خارجی
- کلیه اتاق‌های مشترک کشورهای خارجی در ایران
- سفرهای هیات‌های تجاری

تلفن سفارشی تبلیغات

و معرفی برند محصولات

۳۳-۸۵۷۳۲۱۳۰

تلفن بروزرسانی اطلاعات

۸۵۷۳۲۱۳۴

دورنگار

۸۵۷۳۲۱۳۵



ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش
ویرایش عکس: عرفان اسلامی
نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نیش خیابان شهید موسوی
(فرست)، پلاک ۱۷۵
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
تلفن: ۰۰۰ ۸۵۷۳ (۰۲۱)
فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)
چاپ: امکان ۸۸۹۳۲۷۹۳
خیابان دماوند، خیابان ناصری، پلاک ۳

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سر دبیر: محمدصادق جنان صفت
معاون سر دبیر:
محمدعلی توحید
تحریریه:
محمدرضا ستاری، منصوره نصرتی کردکندی
مونا مشهدی رجبی
حسن صادقی و علی پالار
با تشکر از: حجت سپهوند
مدیر هنری: علی صائمی



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاستگذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

در این شماره می‌خوانید:

گزارش



۵

انتخاب سردبیر



۹

ذهن خصوصی



۱۳

مالیات



۲۱

ایران - برجام



۲۳

دشواری‌های آمریکا



۵۷

صلح و دموکراسی



۳۵

بازارها



۶۹

جهان



۸۵

ایران و ضرورت توجه به مکرون



محمدصادق جنان صفت
سردبیر

سرزمین و کشور ایران یکی از کهنسال ترین جامعه‌های بشری را در خود جای داده است. این سرزمین در پویش تاریخی خود فراز و فرودهای شگفت‌آوری را تجربه کرده است که شاید کمتر سرزمین و جامعه‌ای چنین تجربه‌های بیشتر اندوهبار را در حافظه تاریخی خود ثبت کرده باشد. ایران اما در همه دوره‌های پر از خطرهای بزرگ و در حالی که گمان زده می‌شد به دره مرگ می‌رسد، اما برپا خاسته است و دوباره راه افتاده و زنده مانده است. در همه این زوخوردهای تاریخی ایران اگر چه بازنده بزرگ نبوده است، اما واقعیت تلخ این است که در هر دوره نسبت به دوره قبلی به لحاظ داشتن انواع قدرت برای اثربخشی بر همسایه‌ها، منطقه و جهان و به طور کلی «قدرت واحد» در موقعیت بدتری قرار گرفته است. این روزها و در شرایطی که خصومت ایران و آمریکا به مثابه دو قدرت منطقه‌ای و جهانی به اوج رسیده است و ایران در محاصره برخی از کشورهای متحد آمریکا قرار گرفته است و در حالی که تحریم اقتصادی آمریکا اقتصاد ایران را در روزهای دشوارتری حتی نسبت به اوایل دهه ۱۳۹۰ قرار داده است. امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه تلاش می‌کند راه را برای رسیدن خصومت ایران و آمریکا به نقطه جوش سد کند و مانع از جنگ احتمالی شود.

مکرون و حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران در ماه‌های تازه سپری شده بارها و بارها به صورت تلفنی گفت‌وگوهای طولانی داشته‌اند و در حالی که گمان می‌رفت این گفت‌وگوها به نقطه مطمئن برسد حادثه عجیب حمله به آرامکوی عربستان همه چیز را از تعادل آتی دور کرد. با عبور از این مرحله دشوار که البته باید دید چه پیامدهایی خواهد داشت و در کدام نقطه متوقف می‌شود، به نظر می‌رسد ایران باید راهی برای ادامه گفت‌وگوهای قبلی با مکرون فرانسوی باز نگه دارد. علاوه بر مکرون باید درهای گفت‌وگو با نخست‌وزیر ژاپن نیز باز شود تا شاید از رسیدن به نقطه خطرناک اجتناب شود. ایران اما از یک نظر دیگر باید با پدیده مکرون به صورت جدی برخورد مثبت

کند. رئیس‌جمهور فرانسه در هفته‌های پیش در جمع سفرای این کشور در جهان سخنرانی مشروحی کرد که برخی رسانه‌ها از این سخنرانی به عنوان شورش مکرون علیه نظم جهانی نام برده‌اند که مشروح سخنان وی در پرونده‌ای آمده است. آنچه بر زبان رئیس‌جمهور فرانسه آمده است واقعیت انکارناپذیر به حساب می‌آید و اکثریت رهبران احزاب و دولت‌های جهان باورهای وی را پذیرفته‌اند.

مکرون می‌گوید دنیای فردا را منازعه آمریکا و چین شکل می‌دهد و معتقد است اگر اتحادیه اروپا و فرانسه نتوانند در این منازعه حضوری فعال و نیرومند و راهبردی داشته باشند احتمال آن است که جایگاهشان را از دست بدهند. این حرف بسیار بااهمیتی در دنیای امروز است که رهبر یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی جهان با صراحت به مردم کشورش و به مردم اروپا می‌گوید که باید حواسشان به تحولات آتی جمع باشد و در منازعه دو غول جهان جایی بایستند که زلزله برخاسته از جدال غول‌ها آنها را زمین گیر نکند. در چنین وضعیتی است که اعضای نیرومند اروپا مثل ایتالیا، آلمان و حتی بریتانیا عمق حرف‌های مکرون را می‌پذیرند و درک دقیقی از دنیای آتی دارند، مقام‌های ارشد ایران نیز باید این داستان را به صورت جدی دنبال کنند. روسای جمهور کشورهایی مثل فرانسه که در رقابت‌های نفس گیر انتخاباتی نهاد دولت را در اختیار می‌گیرند و نیک می‌دانند که حداکثر یک دوره دیگر شاید با رای شهروندان این مقام را به دست آورند منافع ملی و راهبردی کشورشان را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهند و نگاهی راهبردی به هست و نیست و عزت و افتخار کشورشان دارند و می‌خواهند ضمن حفظ سهم خود از قدرت موجود در فرآیندهای سخت بر میزان قدرت خود بیفزایند. مردان و زنان سیاست‌ورز ایرانی، روشنفکران و فعالان اقتصادی ایران و اقشار آگاه ایران امروز باید بحث‌های مکرون را در دو مسیر ایجاد مناسبات تازه میان ایران و آمریکا و دست کم تلاش وی برای عبور دادن دو کشور از مسیر جنگ و همچنین سخنان وی در باره تحولات آتی جهان جدی گرفته و این دو داستان را در سبد مطالبات خود قرار دهند. ایران نمی‌تواند و نباید به هر دلیل در تله نظامی‌گری و جنگ بیفتد و البته تا همین امروز نیز در این کار کامیاب بوده است. تاب‌آوری اقتصاد ایران برای هر اتفاق ناشناس باید دوباره و پس از لحاظ کردن معادلات جدید بررسی شود

و پس از آن هر اقدامی که لازم است انجام شود. از سوی دیگر ایران نباید در راهی بیفتد که طمع رهبران حزب کمونیست چین را برانگیزد که تمایل داشته باشند منابع ثروت و آینده ایران را با دادن وعده‌های بی‌سرانجام به دست بیاورند. راهبرد وابسته کردن اقتصاد ایران به چین که پیامدهای سیاسی و اجتماعی پرشماری دارد و می‌تواند ایران را در وضعیتی ناشناس و مخاطره‌آمیز قرار دهد یک اندیشه و فکر ناصواب و بزرگترین خطای راهبردی خواهد بود. سابقه و کارنامه ایران و ایرانیان نشان می‌دهد هرگز حاضر نخواهند شد روش زندگی سیاسی و فرهنگی چین را بپذیرند و معلوم است وقتی شهروندان چیزی را نخواهند نمی‌توان آن را اجرایی کرد. اگر ایران در این وضعیت بتواند مکرون را در دو مسیر یاری کند و اجازه دهد وی در پیگیری میانجی‌گری با آمریکا راهی قابل اعتنا پیدا کند می‌تواند به اروپا کمک کند. ایران با اجتناب از راهی احتمالی که انتهای آن چسبیدن به دامان چین کمونیست است می‌تواند به اتحادیه اروپا هم کمک کند تا از گزند و آسیب‌های چین و آمریکا خلاص شود نیز کار بزرگی کرده است. اگر امروز می‌بینیم پرچم آزادیخواهی اتحادیه اروپا از چنگ چین و آمریکا در دست‌های مکرون قرار دارد باید به آن توجه جدی کرده و تا جایی که ممکن است به این آرمان وی اجازه رشد دهیم در مسیر منافع بلندمدت ایران حرکت کرده‌ایم. تحولات را جدی بگیریم و ضمن اینکه عزت و شرف ایران را در هر مقطعی و در هر مجادله‌ای در کانون توجه قرار می‌دهیم در مسیر درست تحولات جهانی قرار بگیریم و در جایی بایستیم که قدرت امروز ایران حفظ و بر اندازه قدرت اقتصادی آن افزوده شود. اقتصاد ایران به لحاظ تاریخی با شکل و ماهیت اروپایی‌ها به ویژه آلمان و فرانسه و انگلستان سازگارتر است و نمی‌توان و نباید این میزان سرمایه انباشت شده تاریخی در بخش‌های صنعت را با چرخش احتمالی و شگفت‌انگیز به سوی چین بر باد داد. ایرانیان نشان داده‌اند با هر نظام سیاسی که بخواهد روش زندگی آنها را از تاریخ و انتظارات آنها دور کند سازگاری نخواهند داشت. روش استبدادی اداره جامعه مثل روش اداره چین از طریق سرکوب همه اندیشه‌ها و کنترل اداره و تمایلات مردم با سابقه ایرانیان سازگار نیست. سخنان مکرون درباره ایران و سخنان وی درباره آینده جهان را بار دیگر با دقت بخوانیم و آن را مطابق منافع ایران تفسیر کنیم.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



لایحه تجارت؛ نبرد اراده‌ها

اقتصادی از یک طرف و راستی‌آزمایی صداقت و راستگویی دولت نسبت به اینکه به بخش خصوصی احترام می‌گذارد، باشد. بخش خصوصی ایران باید یکپارچه، هماهنگ و با صداهای کارشناسی بلند در راستی‌آزمایی یادشده حاضر باشند. سستی و اطاعت از دولت - حتی اگر دولت فعلی باشد - و نادیده گرفتن انتظارات منطقی می‌تواند سنگ بنای تسلیم دوباره باشد. در گزارش حاضر برخی از مهم‌ترین مطالب ارائه شده از سوی اتاق ایران، هیات رئیسه و برخی از فعالان خصوصی را می‌خوانید:

از جمله روسای اتاق‌ها و هیات رئیسه اتاق ایران درباره آن صحبت کرده‌اند. در وضعیتی که داریم و در شرایطی که بخش خصوصی ایران علاقمند است انتظارات خود را به صورت شفاف با دولت مطرح کند انتظار می‌رود نهاد دولت به ویژه وزیران اقتصاد و صنعت، معدن و تجارت و همچنین ریاست سازمان برنامه و بودجه و حتی بانک مرکزی نیز با صراحت دیدگاه خود را بیان کنند. این روزها شاید روزهای راستی‌آزمایی نیرومندی بخش خصوصی در پیگیری کارشناسی یک خواست بازرگانان و فعالان

دولت دوازدهم و مجلس قانونگذاری ایران در یک توافق اعلام نشده قبلی می‌خواهند لایحه قانون تجارت ایران را که چندین سال است در دو قوه رفت و آمد دارد مصوب کنند. این لایحه که به نظر می‌رسد مهر دولت اصلاحات بر آن حک شده است از نظر بخش خصوصی ایران فاقد کارآمدی است و نمی‌تواند در دنیای امروز و باتحولات اتفاق افتاده در حوزه تجارت و اقتصاد و با وضعیت ایران در شرایط امروز گرهی از کار بگشاید. این حرفی است که اکثریت بازرگانان و اکثریت مدیران تشکلهای خصوصی

آقای لاریجانی دقت کنید راستی آزمایی مجلس در یک بیانیه

آنچه می‌خوانید عین‌نامه‌ای است که غلامحسین شافعی ریاست اتاق ایران خطاب به علی لاریجانی ریاست مجلس نوشته است.

نظریه به اینکه لایحه تجارت در حال حاضر در صحن علنی مجلس در حال بررسی است و اصلی‌ترین ذینفعان این قانون تجار و صاحبان صنایع و فعالان اقتصادی بخش خصوصی می‌باشند نکات زیر را جهت استحضار حضرت تعالی و پیش‌بینی تدابیر لازم جهت خروج لایحه از دستور کار مجلس با هدف بررسی دقیق موارد به عرض می‌رساند:

۱- قانون تجارت یکی از قوانین مادر کشور می‌باشد و لازم است که با دقت دوچندان بررسی و تصویب شود. درحالی‌که متأسفانه در خصوص قراردادهای تجاری که یکی از مهم‌ترین بخش‌های این قانون است نظر اتاق ایران که بر اساس قانون تشکیل اتاق ایران مشاور سه قوه می‌باشد. اخذ نشده است و این موارد بدون دعوت از صاحب‌نظران اقتصادی در کمیسیون مربوطه تدوین و تصویب شده است و لازم است نظرات فعالان اقتصادی در این خصوص لحاظ شود.

۲- ملاحظه مواد قانونی که در جریان تصویب قرار دارد حاکی از عدم تناسب محتوای این مواد با فضای واقعی کسب‌وکار کشور است و حتی در برخی موارد مغایر با قواعد حقوقی و اصول مسلم آن است و این مسائل می‌تواند اجرای قانون را با چالش جدی مواجه سازد ازجمله آنکه اصل آزادی اراده و همچنین اصل لزوم قراردادهای در این خصوص در موارد مکرر نادیده گرفته شده و همچنین برخی از مفاهیم سیستم حقوق عرفی در قانون وارد شده درحالی‌که نظام حقوقی کشور ما بر اساس سیستم حقوق نوشته، استوار است و امکان این تغییر وجود ندارد و اجرای آن نیز غیرممکن و متعارض با برخی نهادهای حقوقی خواهد بود.

۳- همان‌گونه که در صحن علنی جلسه مورخ ۹۸/۹/۳ از سوی برخی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مطرح گردیده است این لایحه می‌بایست با روش «دو شوری» در جلسه مطرح شود تا تأمل بیشتری قانون‌گذاری در آن رعایت شود و اجازه بررسی دقیق موضوع به نمایندگان و ذینفعان داده شود.

۴- ایرادات ماهیتی فراوانی در متن لایحه وجود دارد که نیاز به بررسی حقوقدانان و فعالان اقتصادی است و امید اینکه با همکاری نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و ایجاد فرصت جهت بررسی‌های دقیق ماهیتی از بروز یک قانون‌گذاری غیر کارآمد جلوگیری شود.

مزید تأییدات جنابعالی را از خداوند قادر سبحان مسألت دارم.

غلامحسین شافعی

ضرورت مشورت‌خواهی حداکثری در تدوین لایحه اصلاح قانون تجارت



اعطای نمایندگی شرکت خارجی، حقوق و تکالیف دلال، ضمانت‌نامه بانکی، لیزینگ و... را در نظام قانونی کشور پر می‌کند ولی برخی ابهام‌ها نیز در آن وجود دارد. به بیان دیگر، اصلاحیه قانون تجارت می‌تواند مقدمه‌ای باشد بر نوسازی این قانون و سایر قوانین اقتصادی کشور متناسب با تحولات داخلی و جهانی اقتصاد. زیرا این قانون تا حدود زیادی، ترجمه قوانین تجارت جهانی است و ضرورت دارد متناسب با دعاوی و اختلاف‌های رایج در ایران بومی شود.

در تدوین این قانون، شاهد مشورت‌خواهی حداقلی از بخش خصوصی هستیم که بهتر بود فرصت کافی در اختیار اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران قرار می‌گرفت تا اتاق بتواند نظرات جامع و کامل خود را ارائه دهد. همچنین توصیه می‌شود فرایند تصویب آرام‌تر طی شود و شاهد مشارکت‌جویی بیشتری باشیم. از جمله اینکه از سایر ذینفعان به ویژه اقتصاددانان، حقوقدانان و قضات رسیدگی‌کننده به اختلاف‌های تجاری نیز کمک فکری گرفته شود تا از این طریق، قانون جدید به کیفیت بالاتری برسد و دست کم برای دو دهه آینده بدون تغییر بماند، نه اینکه مثل برخی قوانین و آیین‌نامه‌ها از جمله مقررات صادرات و واردات مستمرا تغییر کند.

مشورت‌خواهی حداکثری در تدوین قانون، فرصت مغتنمی است تا با اجماع نظرات، ایرادها و ابهام‌های احتمالی را به حداقل ممکن برسانیم و در مرحله اجرا، استفاده‌کنندگان از قانون دچار مشکل نشوند. اصلاحیه کنونی قانون تجارت به‌رغم مزیت‌هایی که دارد، در حوزه تکالیف بخش خصوصی حاوی نکاتی است که می‌توان با برگزاری نشست‌های کارشناسی و فنی متعدد، آثار و تبعات آن را بررسی کرده و برای آن چاره اندیشید.

با توجه به اینکه به موجب ماده ۳۳۱ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت تصمیم گرفته شده شروع قانون جدید از سال ۱۴۰۰ باشد، می‌توان از این فرصت برای همفکری بیشتر و دستیابی به قانون بهتر، استفاده کرد. شاهد ارجاع مجدد مواد ۲۷۹ و ۲۹۳ به کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، همچنین حال و هوای ماه‌های پایانی دوره کنونی مجلس هستیم. با توجه به این نکات، ضروری است بررسی کامل‌تر لایحه مورد توجه ویژه قرار گیرد و تصویب نهایی آن را به صحن علنی دوره بعدی مجلس سپرد.

کیوان کاشفی عضو هیات رئیسه اتاق ایران در یادداشتی نوشته است: با توجه به ارجاع برخی مواد به کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس و همچنین حال و هوای ماه‌های پایانی دوره کنونی مجلس، ضروری است بررسی کامل‌تر لایحه مورد توجه ویژه قرار گیرد و تصویب نهایی آن را به صحن علنی دوره بعدی مجلس سپرد شود.

این روزها قانون تجارت که بیش از ۸۰ سال از عمر آن می‌گذرد در حال بازنگری در مجلس شورای اسلامی است. قانون قبلی در شرایطی نوشته شد که هنوز بسیاری از مفاهیم تجاری کنونی از جمله شرکت‌های پخش، فرانچایز، تجارت الکترونیکی و مفاهیمی از این دست نه فقط در ایران بلکه در جهان نیز تعریف نشده بود. به همین دلیل این قانون، پاسخگوی نیاز امروز نبود و قضات دادگستری و نهادهای شبه‌قضایی برای رسیدگی به اختلاف‌های تجاری مبتنی بر این گونه مفاهیم، با کمبودهای قانونی مواجه بودند و در برخی موارد، به استناد قوانین عمومی کشور داور و انشای رای می‌کنند. تدوین یک قانون تجارت مدون، جامع و هماهنگ با موضوعات روز به‌ویژه تجارت الکترونیک، برای کشور لازم بود.

در شرایط کنونی ساماندهی روابط تجاری مبتنی بر مفاهیم جدید، به دلیل فقدان قانون روزآمد، به مقررات پایین‌تر از قانون نظیر آیین‌نامه، دستورالعمل و بخشنامه‌های دولتی محول می‌شود که از سویی دستخوش مداخلات سلیقه‌ای است و از سوی دیگر، این قبیل مقررات چون توسط قوه مجریه تدوین و صادر می‌شود نمی‌تواند همه کارکردهای قانون مصوب مجلس را ایفا کند. به‌عنوان مهم‌ترین نمونه، یکی از کارکردهای مهم قانون، تنظیم منصفانه و با ثبات رابطه دولت و بخش خصوصی است که مقررات مادون قانون، از این ظرفیت برخوردار نیستند.

روند اصلاح قانون تجارت، از حدود ۱۵ سال پیش آغاز شد. انتظار می‌رفت که این طولانی شدن، به غنای کامل پیش‌نویس قانون کمک کند. اما در بخش مهمی از این ۱۵ سال، موضوع اصلاح قانون تجارت مسکوت ماند. از این رو شاهد تبدیل «زمان تدوین» به «کیفیت بی‌نظیر» نیستیم. قانونی که ۱۲۶۱ ماده دارد پس از بررسی در کمیسیون تخصصی، به‌صورت کلی در صحن علنی رای‌گیری شد که این روند، مشارکت بخشی از نمایندگان مجلس را در بررسی لایحه ارائه شده، منتفی کرد حال آنکه پیش از این نیز شورای نگهبان با تأکید بر اصل ۸۵ قانون اساسی، ضرورت مشارکت همه نمایندگان را در روند تدوین این قانون یادآور شده بود و به‌نظر می‌رسد روند کنونی تصویب لایحه، صرفاً به لحاظ شکلی اصل ۸۵ قانون اساسی را رعایت می‌کند و روح این ماده را نادیده می‌گیرد.

لایحه اصلاح قانون تجارت به‌دلیل توجه به پدیده‌های نوین اقتصادی و تجاری، از قانون قبلی به مراتب بهتر است و جای خالی مفاهیمی همچون

بخش خصوصی؛ غایب بزرگ تدوین لایحه قانون تجارت



حسین سلاح‌ورزی، نایب رئیس اتاق ایران از غیبت بخش خصوصی در فرآیند تدوین لایحه اصلاح قانون تجارت انتقاد کرده و پیشنهاد می‌کند: دولت لایحه فعلی را مسکوت گذاشته و با احترام به حقوق هزاران بازرگان داخلی و خارجی و با همراهی مسالمت‌آمیز نهادهای مدنی ذینفع در تجارت قانون کهنه را دور بریزد.

چرا دولت دوازدهم به‌رغم شعارهای محترمانه‌ای که برای بخش خصوصی سر داده و می‌دهد، در عمل با بی‌احترامی فرایند این بخش را همراه کرده است و به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا در برابر نیروی در اختیار خودش نیروی کارشناسی دیگری وجود ندارد؟ نمونه این موضوع که در بالا طرح شد، بی‌اعتنایی عجیب مردان دولت دوازدهم به بازرگانان ایرانی و نهادهای پرشمار این نهاد برای تصویب لایحه تجارت است. به نظر می‌رسد بخشی از دلیل این بی‌اعتنایی و نادیده انگاشتن بخش خصوصی به تاریخ معاصر اقتصادی-سیاسی ایران برمی‌گردد.

بررسی تاریخ اقتصادی ایران از دهه ۱۳۳۰ به بعد نشان می‌دهد نهاد دولت در ایران با انحصاری کردن درآمد افسانه‌ای حاصل از صادرات نفت خام به اندازه‌ای ثروت و درآمد داشته است که بدون نیاز به مالیات‌ستانی از بخش خصوصی روزگار خود و کشور را می‌گذراند. پس از وقوع انقلاب اسلامی و سيطرة بدون چون و چرای افکار و عقاید دولتی کردن اقتصاد در غیاب بخش خصوصی تضعیف شده و نوشتن قانون‌های مهم در این سال‌ها بدون نظرخواهی از نهادهای مدنی، به‌نوعی حق مسلم دولت شده است و برای هر فعالیتی در هر سطحی و در هر حوزه‌ای قانون‌نویسی می‌کند. در حال حاضر سه قانون مهم اقتصادی شامل «قانون بانکداری با دخالت تمام‌عیار بانک مرکزی»، «قانون مالیات‌ها با دخالت تمام و کمال سازمان امور مالیاتی که باید مجری این قانون باشد» و «لایحه تجارت» در میان دولت و مجلس دست گردان می‌شود و در این میان نهادهای مدنی مرتبط با این سه فعالیت را تا اندازه قابل‌اعتنایی کنار گذاشته‌اند. منطق و عقل اقتصادی و آداب تعامل و مشارکت‌جویی حکم می‌کند اگر جامعه به این نتیجه رسید که باید قانون کهنه نوسازی شده یا به‌طور کلی قانون تازه‌ای نوشته شود، از ذینفعان دعوت شود در تدوین آن مشارکت همه سویه داشته باشند. اگر چنین نمی‌شود که در لایحه تجارت چنین نشده و بی‌اعتنایی به توانایی و نیازهای بخش خصوصی به اوج رسیده است، باید به آداب و رفتار دولت دوازدهم در احترام واقعی به بخش خصوصی

نشست روسای کمیسیون‌های اتاق ایران

روسای کمیسیون‌های تخصصی طی نخستین نشست در دوره نهم هیات نمایندگان اتاق ایران با اشاره به تصویب کتاب اول از قانون تجارت، مقرر کردند، کمیته‌ای با حضور اساتید و حقوق‌دانان خبره و اعضای هیات نمایندگان اتاق ایران که روی این موضوع دیدگاه دارند، تشکیل شود تا در فرآیند تصویب کتاب دوم و سوم این قانون، نظرات راهبردی بخش خصوصی در اختیار نمایندگان مجلس قرار گیرد.

در نخستین نشست روسای کمیسیون‌های تخصصی اتاق ایران نسبت به فرآیند تصویب کتاب اول قانون تجارت که به اصول کلی قراردادها می‌پردازد، انتقاد شد. رئیس کمیسیون حقوقی و حمایت‌های قضائی و مقرراتی اتاق ایران با بیان این مطلب که آنچه به عنوان کتاب اول از قانون تجارت به تصویب مجلس رسید برخلاف روند اصولی مجلس بود، گفت: هرچند در این رابطه تخلف آیین‌نامه‌ای رخ نداد اما متأسفانه آنچه به تصویب رسید باندهایی که در نشست‌های کمیسیون مجلس به توافق رسیده بودیم، تفاوت‌های زیادی داشت.

احمد آتش‌هوش، رئیس کمیسیون حقوقی و حمایت‌های قضائی و مقرراتی اتاق ایران طی گزارشی از روند تصویب قانون تجارت از برخی اظهارنظرها در فضای مجازی در مورد غفلت اتاق ایران از حضور و اعلام نظر در مورد لایحه قانون تجارت، انتقاد و تصریح کرد: اتاق ایران از دو سال قبل پیگیر این موضوع شده و نمایندگان آن از کمیسیون حمایت قضائی به‌صورت مرتب در جلسات کمیسیون مجلس شرکت می‌کردند.

وی ادامه داد: اتاق ایران به هیچ وجه نسبت به این مسأله بی‌تفاوت نبوده و در تمام نشست‌های کارشناسی مربوطه حضور مؤثر داشته است.

این فعال اقتصادی در مورد روند تصویب این قانون گفت: در ابتدا اصلاحات قانون تجارت در قالب لایحه مطرح شد اما بعدها به صورت طرح درآمد و تفاوت‌های زیادی هم بین بندهای لایحه و طرح آن وجود داشت. بعد از حدود ۱۴ سال از ارائه لایحه اولیه، قرار شد این قانون در سه کتاب به تصویب برسد، کتاب اول مربوط به اصول کلی قراردادها، کتاب دوم مربوط به شرکت‌ها و کتاب سوم در مورد ورشکستگی است.

بر اساس اظهارات او، نماینده اتاق ایران در تمام نشست‌های کمیسیون مجلس حضور پیدامی‌کرد تا شهریور سال گذشته که دیگر از اتاق دعوتی صورت نگرفت. بعدها طریق رسانه‌ها متوجه شدیم، موضوع در دستور کار مجلس قرار گرفته و آنچه از کمیسیون به صحن آمده با آنچه در جلسات ما توافق شده بود، تفاوت داشت.

به باور آتش‌هوش، نمایندگان مجلس آن طور که باید روی تصویب بندهای این طرح تمرکز نداشتند و بدون هیچ بحث و اعلام نظری، بندهای موردنظر ظرف مدت ۱۰ دقیقه به تصویب رسید.

تردید کرد. در حالی که صدها واردکننده و صادرکننده کارشناس طولانی تجارت خارجی و هزاران بازرگان دارای تجربه انباشت شده در تجارت داخلی داریم، سپردن تهیه و تصویب قانون تجارت به دست کارشناسان محترمی که برخی از آنها احتمالاً سابقه فعالیتشان به دولت فعلی برمی‌گردد یا حداکثر در ۶ سال تازه سپری شده به بدنه دولت اضافه شده‌اند، نه تنها بی‌احترامی است؛ بلکه نشان از ناکارآمدی دارد. مگر می‌شود لایحه و قانون تجارت در غیاب ذینفعان اصلی تهیه شده و به تصویب برسد و از توانایی و تجربه و مهارت‌های آنها استفاده نشود.

به نظر می‌رسد دولت محترم می‌تواند و باید در تهیه و تصویب لایحه و قانون تجارت شتاب غیرمنطقی نکند و به جای اینکه قانونی بنویسد که به مجادله‌های بی‌پایان منجر شود در هر قدم با نهادهای مدنی فعال در بخش تجارت خارجی و داخلی همراهی کند. تجربه قانون کار نشان می‌دهد، اگر قانونی در غیاب نهادهای مدنی نوشته و تصویب شود می‌تواند در درازمدت به مناسبات میان دولت با فعالان اقتصادی و به مناسبات فعالان اقتصادی چنان آسیبی برساند که در نهایت قانون یاد شده به هیچ دردی نخورد. آیا قانون کار تصویب شده اواخر دهه ۱۳۶۰ اجرا می‌شود یا دهه‌ها راه و مسیر برای عبور بی‌سروصدا از اصل قانون پدیدار شده است.

پیشنهاد نگارنده این است که دولت لایحه فعلی را مسکوت گذاشته و با احترام به حقوق هزاران بازرگان داخلی و خارجی و با همراهی نهادهای مدنی ذینفع در تجارت و در شرایط مسالمت‌آمیز و همراهی، قانون کهنه را دور بریزد. حالا که عمر قانون تجارت به ۹۰ سال نزدیک می‌شود، چند ماه درنگ، اخلاقی در تجارت نیمه‌جان شده امروز ایجاد نمی‌کند. در دولت دوازدهم مدیران ورزیده‌ای حضور دارند که با اتاق ایران و با سایر نهادهای واقعی دارند و دلشان نمی‌خواهد تاجر ناراضی شده و قانونی غیرجامع و غیرکامل و به سود مطلق نهاد دولت تهیه و تصویب شود.

خوانساری: بخش خصوصی با لایحه اصلاح قانون تجارت مخالف است



لایحه تجارت سابقه طولانی ۸۵ ساله دارد و به عنوان یک قانون مادر و مدنی شناخته می‌شود و همه کسانی که در کسب و کار دستی دارند با این قانون سر و کار داشته و حتی تک‌تک مواد آن را حفظ هستند و با آن کار می‌کنند. به نظر می‌رسد تغییر چنین قانونی به سرعت و در یک بازه زمانی کوتاه منطقی نباشد و نیاز است نظر اقتصاددانان، حقوقدانان، کارشناسان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و به خصوص فعالان کسب و کار در مورد قانون اخذ شود. متأسفانه شاهد بودیم که بسیار عجولانه و ظرف چند ساعت ۱۰۹ ماده این لایحه تصویب شد؛ قطعاً از مجلس می‌خواهیم ادامه رسیدگی به این لایحه را متوقف کند چون این نحوه رسیدگی به چنین لایحه مهمی به صلاح کشور نیست.

نقد محتوایی لایحه جدید تجارت

بررسی لایحه قانون تجارت که این روزها در مجلس شورای اسلامی به سرعت در حال بررسی و تصویب است، از دیگر برنامه‌های ششمین جلسه هیات نمایندگان اتاق تهران بود. در همین رابطه، مدیر و کارشناس اندیشکده حکمرانی شریف طی گزارشی به تشریح زوایای پید و پنهان این لایحه پرداختند. لایحه تجارت که بخش خصوصی و اتاق بازرگانی نسبت به مفاد تدوینی آن انتقاد جدی دارند، در حالی در صحن مجلس شورای اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته که منتقدان این لایحه معتقدند که تصویب فوری و عجولانه آن به ضرر اقتصاد و تجارت کشور است.

ورودی پرونده‌ها به قوه قضاییه افزایش پیدا می‌کند

محمد اتابک، نایب رئیس اتاق تهران، نیز بر این عقیده بود که در ابتدا اتاق بازرگانی باید نهادهای ذیربط را متقاعد کند که موافق بازننگری در قانونی است که از ۹ دهه پیش اجرا شده است. او در ادامه ایراداتی را بر نحوه نگارش لایحه اصلاحی این قانون وارد دانست و گفت: تجار قادر به فعالیت بر مبنای این قانون نیستند؛ چرا که ماهیت این قانون نظری بوده و بسیار تفسیری‌پذیر است و در چنین شرایطی ورودی پرونده‌ها به قوه قضاییه صد برابر خواهد شد. اتاق قابلیت این را دارد که تصویب این لایحه را متوقف کند تا اقتصاد کشور بیش از این در مخاطره قرار نگیرد.

پیشنهاد محمدرضا فیاض نیز این بود که اتاق در نامه‌ای به شورای عالی هماهنگی سران سه قوه، خواستار توقف رسیدگی به این لایحه شود.

رضانی همچنین از تهیه نامه‌ای با امضای سه اتاق برای رئیس قوه مقننه در اعتراض به روند تصویب این قانون خبر داد و اعلام کرد: اتاق در حال حاضر سعی دارد خواسته خود را از طریق شورای نگهبان دنبال کند.

تشکیل کمیته قانون تجارت

در این رابطه غلامحسین شافعی، رئیس اتاق ایران به ارتباط مستمر و مؤثر پارلمان بخش خصوصی و مجلس اشاره و تصریح کرد: همواره اتاق ایران و مجلس رابطه مطلوبی با یکدیگر داشته به طوری که شخص آقای لاریجانی پیش از بسیاری از دیدارها و نشست‌های خود با مقامات داخلی و خارجی دیدگاه‌های بخش خصوصی را دریافت می‌کنند. این نکته بسیار مهمی است که نباید نادیده گرفته شود. وی پیشنهاد داد: در مورد قانون تجارت که قانون مادر و بسیار مهمی محسوب می‌شود، کمیته‌ای با حضور حقوق دانان، اساتید دانشگاهی و جمعی از اعضای کمیسیون‌ها که در این حوزه نظر و دیدگاهی دارند، تشکیل شود و اعمال نقطه نظرات خود را از طریق مجلس دنبال کنند.

شافعی در ادامه به آغاز دور جدید هیات نمایندگان اتاق ایران اشاره و تأکید کرد: خواسته هیات رئیسه این است که این دوره را متفاوت از دوره قبل شروع کنیم. به گونه‌ای که از مدل‌ها و الگوهای جدید بهره گرفته و به سمت نتیجه محوری حرکت کنیم. به اعتقاد رئیس اتاق ایران می‌توان در مورد کمیسیون‌ها از مدل مجلس شورای اسلامی الهام بگیریم و با طرح موضوعات و بررسی کارشناسی روی آن‌ها توسط هر کدام از کمیسیون‌های تخصصی، در هر نشست هیات نمایندگان یک مصوبه یا بیانیه داشته باشیم.

ابعاد و کارکرد قانون تجارت

محمدرضا انصاری، نایب‌رئیس اتاق ایران که در این دوره نیز مسئولیت نظارت راهبردی کمیسیون‌ها را به عهده دارد، در مورد قانون تجارت و اهمیت آن گفت: این قانون بستری برای حرکت همه بخش‌های کشور است و اگر ابهامی در آن وجود داشته باشد همه بخش‌ها را دچار مشکل می‌کند. در واقع مشکلات و نواقص آن نه تنها برای بخش خصوصی بلکه برای همه حوزه‌ها در دسرساز خواهد بود.

او در ادامه گزارشی از فعالیت‌ها و اقدامات کمیسیون‌ها در دوره قبل ارائه داد و با بیان این مطلب که نظام ارزیابی کیفی کمیسیون‌ها در دوره گذشته طراحی و اعمال شد، گفت: کمیسیون‌ها را بر اساس همین نظام ارزیابی در چهار گروه پلاتین، طلا، نقره و برنز قرار دادیم که به زودی جزئیات آن را منتشر خواهیم کرد. انصاری همچنین تأکید کرد: در این دوره سعی می‌شود بیش از گذشته از نمایندگان کمیسیون‌ها برای حضور در مجامع و شوراها استفاده شود. همچنین همه کمیسیون‌ها باید تا سوم مهرماه اولویت‌های خود را برای این دوره در اختیار دبیرخانه کمیسیون‌ها قرار دهند.

رئیس کمیسیون حقوقی و حمایت‌های قضایی و مقرراتی اتاق ایران از برنامه‌ریزی و تلاش اتاق ایران برای تأیید نشدن این قانون در شورای نگهبان خبر داد و گفت: به محض نهایی شدن کتاب اول، مجلس شورای اسلامی، کتاب دوم را در دستور کار قرار داد. در این راستا کمیسیون حقوق اتاق پیگیری‌های خود برای اعلام نظرات کارشناسی بخش خصوصی در مورد کتاب دوم را آغاز کرده است.

وی تأکید کرد: در ابتدای کتاب دوم، تعریفی از تاجر ارائه شده که اتاق روی آن بحث جدی دارد. با پیگیری‌هایی که صورت گرفت در حال حاضر این بخش حذف شده تا با اعمال نظرات بخش خصوصی، تعریفی جدید از تاجر جایگزین آن شود.

توجه بیش از حد به عرف

در ادامه علی شمس اردکانی، رئیس کمیسیون اقتصاد کلان اتاق ایران از ابهامات موجود در این مصوبه اخیر مجلس به عنوان کتاب اول قانون تجارت سخن گفت و خواستار اصلاح آن شد. به باور این فعال اقتصادی اگر این ابهامات برطرف نشود، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی رغبتی به حضور در بازار ایران نخواهند داشت. این عضو هیات نمایندگان اتاق ایران تأکید کرد: در این قانون تأکید زیادی روی عرف شده که می‌تواند زمینه‌ساز ابهام‌های زیادی شود و قراردادهای بی اعتباری می‌کند. جبار کیانی‌پور، نایب‌رئیس کمیسیون احداث و خدمات فنی مهندسی اتاق ایران نیز با استناد به قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار گفت: مجلس و هر نهاد تصمیم‌گیری باید با توجه به دیدگاه‌های بخش خصوصی، در مورد مسائل اقتصادی تصمیم‌گیری کند. متأسفانه در تصویب قانون تجارت، دیدگاه‌های بخش خصوصی نادیده گرفته شده است.

ارسال نامه‌ای با امضای روسای سه اتاق

محمدرضا رضانی، معاون امور مجلس اتاق ایران که در فرآیند تصویب این قانون و ارتباط بین اتاق ایران و مجلس نیز حضور پررنگی داشت، از پیگیری‌های نمایندگان اتاق و حضور آنها در جلسات مربوط به بررسی طرح قانون تجارت سخن گفت و تأکید کرد: از دوره هشتم مجلس، اصلاح قانون تجارت در دستور کار قرار گرفت و هدف این بود که پس از تصویب در صحن مجلس، با اتکا به اصل ۱۸۵ برای مدتی مشخص به صورت آزمایشی اجرا شود.

او افزود: این هدف از سوی شورای نگهبان تأیید نشد و در نتیجه مجلس تصمیم گرفت، قانون را به صورت جداگانه در سه کتاب به تصویب برساند. بر اساس اظهارات وی در فضای مجازی اظهاراتی در مورد بی‌توجهی بخش خصوصی به قانون تجارت، عنوان می‌شود که همگی نادرست هستند. نمایندگان اتاق ایران از همان ابتدای کار در تمام جلسات مشارکت فعال داشتند. هرچند در نهایت بندهای این قانون متفاوت از آنچه در این جلسات مطرح شده بود، وارد صحن شد و به تصویب رسید.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

انتقال فرماندهی اقتصاد ایران به بیرون از میهن

به نظر می‌رسد فرماندهی اقتصاد ایران به جای استقرار در سه نهاد اصلی فرماندهی به بیرون از مرزها منتقل شده است. تولید و تجارت و بازارهای کار و کالا و سرمایه در ایران خوب یا بد اکنون تابعی از دگرگونی درمناسبات درون کشورهای بزرگ منطقه‌ای و جهانی و مناسبات و نبردهای قدرت‌های بزرگ مثل مناسبات آمریکا و چین، مناسبات آمریکا و اروپا و مناسبات روسیه با هر کدام از قطب‌های سیاسی و اقتصادی شده است. ایران اکنون متأسفانه کنترل حداقلی بر میزان ارزآوری از صادرات نفت خام دارد و همین مسأله است که بازار ارز را با تغییرات ناشناس مواجه می‌کند. کارشناسان اقتصادی و اقتصاددانان باور دارند با ادامه وضعیت فعلی راه اصلاحات اقتصادی مسدود شده است و برای بیرون کشیدن اقتصاد و زندگی شهروندان از چاه ناخوشبختی باید به سیاست امید بست.

و فردای جهان و منطقه خاورمیانه بیش از ایران است و به همین دلیل ایران در بهترین حالت تنها می‌تواند واکنش‌های کارآمد نسبت به رفتار و خواست قدرتها به ویژه آمریکا داشته باشد. به همین دلیل است که وقتی به طور مثال ایرانیان در تحلیل‌ها و خبرها می‌خوانند یا می‌شنوند که امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه با آمریکا در حال چانه‌زنی است تا رئیس‌جمهور آمریکا را متقاعد کند کمی منعطف شود و از شدت تحریم‌های ایران بکاهد بازار ارز ایران به این رفتار مکرون واکنش نشان می‌دهد و نرخ تبدیل دلار به ریال ایران میل سرکشی نشان نمی‌دهد. برای بازار ارز ایران حتی میزان و درصد محبوبیت رئیس‌جمهور آمریکا و بالا و پایین شدن احتمال اینکه ترامپ باردیگر رئیس‌جمهور خواهد شد یا نه نیز مهم است و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. واقعیت این است که می‌بینیم و می‌شنویم و

سردبیر سایت ۲۴ نوشته است: خوب یا بد، درست یا نادرست اقتصاد ایران همچنان زیر ضرب دلار قرار دارد و ایرانیان اعم از بازرگانان، کارخانه‌داران و شهروندان عادی شامل کارمندان و کارگران سازکسب و کار خود را با آهنگ دلار کوک می‌کنند. این رفتار و گفتارهای تثبیت شده در اقتصاد ایران با توجه به تحولات سیاست خارجی و اثر آن بر بازار ارز و به ویژه نرخ ارزهای معتبر در ایران نشان می‌دهد فرمان اقتصاد ایران بیرون از وطن و میهن قرار دارد. شاید در درون مرزهای ملی نیروها و نهادهایی باشند که با در اختیار داشتن قدرت واقعی در حوزه‌های نظامی و سیاسی داخلی و خارجی می‌توانند در تعامل با در تضاد و تراحم با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای منشا اثر باشند اما بدون تردید این رخداد و موقعیت‌ها از اصل این ادعا چیزی را فرو نمی‌کاهد. واقعیت این است که مجموع قدرت و اثرگذاری قدرت‌های جهانی بر تحولات امروز

رتبه ۱۴۳ آزادی اقتصادی در جهان برای ایران

مؤسسه کانادایی «فریزر» آخرین گزارش خود از آزادی اقتصادی در جهان را منتشر کرد؛ ایران در این گزارش رتبه ۱۴۳ را به خود اختصاص داده است.

این گزارش شرایط اقتصادی ۱۶۲ کشور جهان در سال ۲۰۱۷ را مورد بررسی قرار داده است. در این گزارش از هنگ کنگ و سنگاپور به عنوان آزادترین کشورها از نظر اقتصادی و از ونزوئلا و لیبی به عنوان دو کشور انتهایی این جدول یاد شده است. دو کشور آسیایی هنگ کنگ و سنگاپور در گزارش سال‌های گذشته هم بالاترین رتبه را به خود اختصاص داده بودند؛ هنگ کنگ از دهه ۱۹۸۰ تاکنون رتبه نخست جدول آزادی اقتصادی در جهان را در اختیار دارد.

کاهش آزادی اقتصادی در ایران

در گزارش جدید مؤسسه فریزر، پس از این دو کشور به ترتیب کشورهای نیوزیلند، سوئیس، ایالات متحده، ایرلند، بریتانیا، کانادا، استرالیا و جمهوری موریس در آفریقا قرار دارند.

۱۰ کشوری هم که غیر آزادترین اقتصادهای جهان را دارند به ترتیب عبارتند از ونزوئلا، لیبی، سودان، الجزیره، آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو، سوریه، مصر، جمهوری کنگو و عراق.

ایران در رتبه ۱۴۳ این جدول جای دارد که نسبت به گزارش سال ۲۰۱۵ تغییری نکرده است. رتبه ایران در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی ۹۹ بود.

مؤسسه فریزر در این رتبه‌بندی عواملی مانند حجم دولت‌ها، مالیات‌ها، حق مالکیت زمین و میزان آزادی در تجارت بین‌المللی را در نظر داشته است.

کشورهایی که بالاترین رتبه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند از آزادی‌های مدنی و سیاسی بیشتری هم برخوردارند و برابری جنسیتی در این کشورها نیز بیشتر است.

همچنین مردم کشورهای بالای این جدول طول عمر متوسط ۷۹ سال را دارند در حالی که میانگین عمر در کشورهایی که در انتهای جدول قرار دارند ۶۴ سال است. رتبه‌بندی برخی دیگر از کشورهای مهم در گزارش مؤسسه فریزر به این ترتیب است: ژاپن (۱۷)، آلمان (۲۰)، ایتالیا (۴۶)، فرانسه (۵۰)، مکزیک (۷۶)، هند (۷۹)، روسیه (۸۵)، چین (۱۱۳) و برزیل (۱۲۰).

۱۵ میلیارد دلار فرانسوی خواب و خیال بود؟

امانوئل مکرون رئیس‌جمهور جوان فرانسه شاید به اندازه همتهای استخواندارتر خود مثل ژاک شیراک و یا ژیسکار دستن تجربه و مهارت ندارد که تشخیص دهد نمی‌توان با برگ آمریکا دست به بازی زد که برنده‌اش آمریکا نباشد. او اما این کار را کرد و با خوش‌بینی به وعده‌های دونالد ترامپ با مقام‌های ایرانی درباره دادن اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری در برابر برخی تعهدات ایران گفت‌وگو کرد ولی به جایی نرسیده است. مکرون حالا به امیدها و احتمالات نه‌چندان در دسترس می‌اندیشد که بازیگرانش گروه‌هایی از صاحبان واقعی قدرت از جنس قدرت واقعی در ایران و آمریکا هستند که در نبردی ۴۰ ساله بیش از هر زمان دیگر ورزیده و کارگشته شده‌اند. در این سوی معادله اما حسن روحانی ایستاده است که با کوهی از تجربه امنیتی و سیاسی و البته در ظاهر بدون وابستگی و چسبندگی به یکی از دو جناح سیاسی و بدون داشتن اعتماد کافی از سوی نهاد اصلی قدرت دنبال اثبات توانایی‌های خویش برای عبور دادن اقتصاد ایران از ته دره مرگ است. روحانی نیک می‌داند در دادن امتیازی هر چند کوچک به اروپا در بستر سیاست خارجی و راهبرد ایران در حمایت از یاران نظام جمهوری اسلامی مثل حزب‌الله لبنان یا حوثی‌های یمنی ایستاده در صف نبرد با عربستان ندارد و نمی‌تواند درباره راهبرد موشکی نیز کاری کند اما با خوش‌بینی به مکرون وعده می‌دهد. اینچنین است که داستان دادوستد ۱۵ میلیارد دلاری اتحادیه اروپا به ایران دست‌کم در ظاهر و در کوتاه‌مدت به چاه افتاده است و دولت ایران و دولت فرانسه دستشان به ته چاه نمی‌رسد که آن را بردارند و باید منتظر باشند طناب‌ها در نهادهایی بیرون از قدرت یافته و آماده رفتن به چاه شوند. به این ترتیب تا وقوع رخدادهای بعدی باید داوری کسانی که از همان گام‌های نخست حرکت روحانی و مکرون باورداشتند دسترسی به این ۱۵ میلیارد دلار خواب و خیالی بیش نیست را قبول کرد. پیامد پرکشیدن این رقم نسبتاً بزرگ در شرایط ارزی ایران امروز از صورتحساب‌های احتمالی مدیران ارزی ایران و بازیگران بازار ارز این است که باید بازهم تقاضای ارز را سرکوب کرد و جلوی تقاضای موثر را گرفت تا دلار در ایران به سوی بالا پرواز نکند. شاید افزایش احتمالی نرخ تبدیل دلار به ریال ایران و ترس از پشش دوباره قیمت دلار راهی باشد که ایران بخواهد بار دیگر به داستان ۱۵ میلیارد دلاری فرانسه برگردد و دریافت این رقم بزرگ را در شرایط قحطی ارز و تمایل باقی مانده اتحادیه اروپا را در دستور کار قرار دهد.

پوپولیسیم زیننده اقتصاد دولت دوازدهم

محمدرضا فرهادی در صفحه تلگرامی‌اش نوشته است: احمدی‌نژاد گرچه در دوره پوپولیسیم چپ و همگام با بزرگان معاصر این مکتب مثل هوگو چاوز روی کار آمده بود، اما سیاست‌های اقتصادی و ویژگی‌های جالبی داشت: در مسیر هدفمندسازی یارانه‌ها گام برداشت، به همگان یارانه داد، آن هم برابر؛ و با این کار برابری خواهی و عدالت را در این حوزه کاملاً معنا کرد.

به قیمت واقعی و مفهوم قیمت نسبی به مراتب بیش از روحانی-جهانگیری باور داشت و در عمل هم این را نشان داد و در راستای واقعی‌سازی قیمت حامل‌های انرژی و پرداخت یارانه از محل منابع حاصل از این افزایش قیمت‌ها از مدار پوپولیسیم خارج شد و این امور مهم را انجام داد.

نرخ دلار در دوره احمدی‌نژاد از ۱۰۰۰ تومان به بیش از ۳۰۰۰ تومان رسید و کاهش ارزش پول ملی با توجه به تحریم و مشکلات فضای کسب و کار کمک چندانی به صادرات نکرد. حجم درآمد‌های نفتی دو دوره احمدی‌نژاد به ترتیب ۲۹۸،۴ و ۳۲۲،۹ میلیارد دلار بودند که متأسفانه استفاده خوبی از آنها نشد و نفرین منابع باز هم با این درآمدها خودش را نشان داد. اما روحانی-جهانگیری و همه اقتصاددانان بازاری و نابازاری و ناشناخته‌پیرامونش در دور اول و دو سال دور دومش فقط در عمل به یک چیز باور داشتند و دارند: حفظ وضع موجود؛ نه واقعی‌سازی قیمت حامل‌های انرژی برایشان معنا دارد و نه هدر دادن منابع ارزی. روایت تعیین نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی نشان می‌دهد که کیفیت کار کارشناسی و شایسته‌سالاری در این دولت در چه حد است و میان‌مایه‌سالاری چگونه اقتصاد و جامعه را متأثر می‌سازد. یکی از موارد اعتراض اصلی اقتصاددانان بازاری و نابازاری منتقد سیاستگذاری اقتصادی احمدی‌نژاد این بود که کار کارشناسانه و شایسته‌سالاری در اولویت نیست. بر همین مبنا هم منتقد او بودند و پیرامون روحانی-جهانگیری گرد هم آمدند و نامه‌ها در حمایتشان نوشتند که متأسفانه سیاستگذاری ارزی نشان می‌دهد در بر همان پاشنه می‌چرخد. مسکن مهر نقطه اصلی انتقاد بخشی از اقتصاددانان از احمدی‌نژاد بود چرا که نقدینگی و در نتیجه تورم را به شدت افزایش داد. اما در دولت روحانی-جهانگیری نقدینگی برای بازپرداخت بدهی‌های موسسات مالی و اعتباری افزایش یافت و تورم هم همین‌طور. رشد نقدینگی در همان مسیر ادامه یافت و به همان اوج قبلی رسید. رشد ۲۵ درصدی نقدینگی که آن را به ۱۹۸۰ هزار میلیارد تومان رسید دستاورد دیگری است برای افزایش تورم.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

نفت آمریکا جانشین نفت ایران می شود



در حالی که ناظران آگاه جهانی و سیاستمداران در ایران و آمریکا و سایر کشورها با چشم‌هایی باز و گوش‌هایی تیز، تنها به دگرگونی‌های سیاسی خاورمیانه نگاه می‌کنند و اخبار این تحولات را می‌شنوند سرمایه‌گذاران نفت در آمریکا در زرفای این تحولات دنبال بیرون کردن ایران و تاندازه‌های عربستان از بازار نفت را به طور حساب شده دنبال کرده و رویای صادرکننده نخست نفت جهان را به واقعیت تبدیل می‌کنند. کارشناسان باور دارند با طولانی‌تر شدن تحریم نفت ایران و با توجه به اینکه شرکت‌ها و کشورها ترجیح می‌دهند تقاضای خود را به بازاری ببرند که بتواند ثبات در عرضه را تضمین کند احتمال جایگزینی دائمی نفت آمریکادر بازار کره جنوبی و ژاپن وجود دارد.

مرکز امنیت نوین آمریکا در زمان قدرت گرفتن دونالد ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی آمریکا گزارشی با عنوان «بسط قدرت آمریکا استراتژی‌هایی برای بسط قدرت نقش آفرینی آمریکا در نظم جهانی رقابت‌آمیز» تهیه کرد. در این گزارش که بخش‌های متنوعی دارد بخشی هم به اقتصاد و انرژی اختصاص داده شده است و با صراحت تبیین شده است که ایالات متحده آمریکا در سال‌های آتی بازیگر اصلی در سمت عرضه انرژی خواهد بود. تهیه‌کنندگان گزارش تاکید کرده‌اند «بازارهای انرژی جهانی هم به طرز چشمگیری در حال تغییر هستند. انقلاب انرژی در ایالات متحده آمریکا استفاده از فناوری حفار افقی و شکست هیدرو یک نفت و گاز موجب دگرگونی در پویایی بنیادین صنعت شده است. در حالی که انرژی تا قبل از دهه ۱۹۷۱ باعث تعهدات و مسئولیت‌های استراتژیک ایالات متحده می‌شد امروزه به طور فزاینده‌ای انرژی باعث برتری استراتژیک آن شده است. منابع اضافی انرژی به آمریکا این فرصت را می‌دهد زمانی که منابع جهانی رو به کاهش هستند به عنوان یک بال نیرومند (و حتی اگر اجازه داده شود به عنوان یک کشور صادرکننده انرژی عمل کند. منابع گاز ارزان سوخت مورد نیاز صنایع را تأمین و به نسبت زغال سنگ کرین کمتری متعاضد می‌کنند. تحولات در بازارهای انرژی همه و همه باعث برتری استراتژیک آمریکا می‌شوند که می‌تواند منجر به افزایش قدرت این کشور شود.

افزایش صادرات مشتقات نفتی ایران



خبرگزاری رویترز با استناد به داده‌های مربوط به ردیابی نفتکش‌ها و همچنین محاسباتی در این زمینه گزارش داده با وجود تحریم‌های واشنگتن علیه تهران، صدور مشتقات نفتی از ایران افزایش یافته و به ۵۰۰ میلیون دلار در ماه رسیده است. این در حالی است که محدودیت‌های ایجاد شده توسط واشنگتن باعث شده فروش نفت ایران حدود ۸۰ درصد کاهش پیدا کند. بر اساس گزارش رویترز، تحریم‌های یک جانبه آمریکا فروش مشتقات نفتی را کمتر تحت تاثیر خود قرار داده است؛ که از این میان می‌توان به محصولاتی نظیر نفت کوره و ال پی جی (گاز مایع) اشاره کرد. ال پی جی خوراک پتروشیمی هاست و همچنین در مصارفی نظیر پخت و پز کاربرد دارد. بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران، گفته است در ماه اوت، صادرات مشتقات نفتی جمهوری اسلامی به بالاترین میزان رسیده است. او همچنین گفته ایران در صادرات مشتقات نفتی مشکلی ندارد. شرکت مشاوره انرژی اف‌جی‌ای تخمین می‌زند که صادرات این محصولات روزانه به ۵۰۰-۴۰۰ هزار بشکه رسیده باشد. خریداران نفت عموماً پالایشگاه‌ها هستند ولی مشتریان محصولات نفتی نظیر نفت کوره و گاز مایع می‌تواند هزاران واحد صنعتی کوچک یا مسکونی را دربرگیرد. ایمان ناصری، مدیر بخش خاورمیانه شرکت مشاوره انرژی اف جی ای می‌گوید: «بازار این دو محصول بسیار گسترده است و یافتن افراد هدف کار ساده‌ای نیست.» ظرفیت پالایشی ایران معادل ۲.۲۳ میلیون بشکه در روز است که این کشور را بعد از عربستان سعودی قرار داده است. سالها تحریم و سرمایه‌گذاری کم باعث شده ایران در این زمینه از سایر کشورهای خلیج فارس که میلیاردها دلار در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌اند عقب بیفتد. با همه اینها، ایران حدود هفت ماه پیش (فوریه) پس از افتتاح فاز سوم پالایشگاه ستاره خلیج فارس با ظرفیت ۳۵۰ هزار بشکه در روز، اعلام کرد در تولید بنزین به خودکفایی رسیده است. خبرگزاری رویترز گفته است بر اساس اطلاعات ردیابی کشتی‌ها، جمهوری اسلامی اخیراً به ندرت محصولات نفتی وارد کرده است.

نش فصل سقوط خرید جواهرات توسط ایرانی‌ها

شورای جهانی طلا در تازه‌ترین گزارش خود می‌گوید خرید شمش طلا و سکه در ایران طی سه ماهه دوم سال ۲۰۱۹ نسبت به دور مشابه پارسال ۳۱ درصد کاهش یافته و به ۱۰ تن و ۴۶۰ کیلو رسیده است.

خرید جواهرات نیز در همین دوره زمانی ۵ درصد کاهش یافته و به ۶.۲ تن رسیده است. برای ششمین فصل (از سال ۲۰۱۶ به این سو) خرید جواهرات در ایران کاهش یافته است.

علت امر می‌تواند کاهش توان مردم برای خرید جواهرات به خاطر بدتر شدن وضعیت اقتصادی کشور و معیشت مردم باشد. جواهرات بر خلاف شمش طلا و سکه، گزینه مناسبی برای سرمایه‌گذاری و حفظ ارزش دارایی‌های مالی نیست.

قیمت دلار از ۳۷۰۰ تومان در سال ۲۰۱۶ به حدود ۱۳ هزار تومان در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۹ اوج گرفته بود. هم‌اکنون این رقم حدود ۱۱ هزار و ۴۰۰ تومان است.

با این حال، طی دو سال گذشته، خرید سکه و شمش طلا در کشور نسبت به دوران پیش از خروج آمریکا از برجام افزایش چشمگیری نشان می‌دهد که می‌تواند بیانگر تلاش مردم برای خرید شمش و سکه جهت حفظ دارایی‌های خود باشد. گزارش شورای جهانی طلا که در سایت رسمی آن منتشر شده است، می‌گوید با توجه به تحریم‌های سخت و افت ارزش ریال، چشم‌انداز روشنی برای باقی سال در بازار طلای ایران مشاهده نمی‌شود. این گزارش می‌افزاید تقاضای جهانی سکه و شمش طلا در سه ماهه دوم سال جاری میلادی ۲۱۸ تن و ۶۰۰ کیلوگرم بوده است که نسبت به دور مشابه پارسال ۱۲ درصد کاهش نشان می‌دهد. در رابطه با جواهرات نیز تقاضای جهانی با ۲ درصد افزایش به ۵۳۱ تن و ۶۰۰ کیلوگرم رسیده است. احتمالاً در ادامه سال، تقاضای جهانی برای شمش و سکه افزایش یابد، چرا که اوج‌گیری تنش‌های تجاری میان آمریکا و چین، سرمایه‌گذاران را از رشد اقتصاد جهان و توسعه پروژه‌های صنعتی و انرژی، همچنین بازار بورس دلسرد کرده و بیشتر تمایل به بازار طلا دارند. افزایش تقاضای طلا در ماه گذشته باعث شد قیمت آن به بالاترین رقم از سال ۲۰۱۳ برسد و به بالای ۱۵۰۰ دلار اوج بگیرد. هم‌اکنون نیز قیمت انس طلا بازارهای جهانی حدود ۱۵۰۷ دلار است. خبرگزاری بلومبرگ مردادماه گزارش داد که سرمایه‌داران، سهام خود را در بسیاری از کشورها فروخته‌اند و در حال سرمایه‌گذاری در بازار طلا و اوراق بهادار آمریکا هستند.

جنگ تجاری بین آمریکا و چین سطح رشد اقتصاد جهانی را کاهش داده است



جنگ اقتصادی بین ایالات متحده و چین، رشد اقتصادی جهان را به پایین ترین سطح خود پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ رسانده است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در گزارشی روز پنجشنبه ۱۹ سپتامبر (۲۹ شهریور) با تجدیدنظر در پیش بینی های قبلی خود، اعلام کرد که اگر دولت ها همچنان به انفعال در رویارویی با این وضعیت ادامه دهند، کاهش رشد اقتصادی جهان وارد مرحله ای جدید و پایدار از «رشد ناچیز» خواهد شد. این سازمان پیش از این در اردیبهشت ماه پیش بینی کرده بود که اقتصادی جهانی در سال جاری (۲۰۱۹) با کاهش در مقایسه با گذشته، ۳.۲ درصد رشد خواهد داشت و این رشد در سال آینده (۲۰۲۰) به ۳.۴ درصد افزایش خواهد یافت. اما در این گزارش اخیر، اعلام شد که وضعیت از زمان پیش بینی مورد اشاره رو به وخامت گذاشته است. لورانس بون، کارشناس ارشد سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در این باره می گوید: «چیزی که در ابتدا به نظر می رسید اختلافات تجاری موقتی باشد در حال تبدیل شدن به وضعیت جدید و ثابت در روابط تجاری هستند.» خانم بون با اشاره به وارد شدن اقتصاد جهانی به مرحله ای جدید، افزود: «دوران نظم تجارت جهانی گذشته است و ما در حال وارد شدن به دوران جدیدی از روابط تجاری با قطعیت کمتر، بیشتر دو جانبه و در بعضی مواقع جسورانه و قاطعانه هستیم.» به گفته کارشناس سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، رشد تجارت که موتور احیای اقتصاد جهانی پس از بحران مالی سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ بود و در سال ۲۰۱۷ به ۵ درصد رسیده بود، در حال نزول به زیر صفر درصد و وارد شدن به ناحیه منفی است. به گفته این کارشناس سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، رشد تجارت که عامل بهبودی وضعیت اقتصادی جهان پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ در سال ۲۰۱۷ به ۵ درصد رسیده بود، در حال وارد شدن به ناحیه منفی است. در همین حال، اختلافات تجاری بر روی اطمینان کسب و کار تأثیر گذاشته و رشد سرمایه گذاری را از ۴ درصد در دو سال پیش به تنها ۱ درصد کاهش داده است. خانم بون خاطر نشان کرد که شواهدی حاکی از تأثیر اختلافات تجاری ایالات متحده و چین بر اقتصاد آمریکا وجود دارد. برخی از صنایع کشاورزی در ایالات متحده رو به ورشکستگی هستند. رشد بزرگترین اقتصاد جهان یعنی ایالات متحده که طبق پیش بینی اردیبهشت ماه قرار بود در سال جاری میلادی به ۲.۸ درصد و در سال آینده ۲.۳ درصد برسد امسال در نهایت ۲.۴ درصد و سال آینده به ۲.۰ درصد خواهد بود. رشد اقتصادی چین نیز به علت تنش تجاری با آمریکا دستخوش کاهش خواهد شد. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در اردیبهشت ماه پیش بینی کرده بود که این اقتصاد امسال ۶.۲ درصد و سال آینده ۶.۰ درصد رشد خواهد داشت. این ارقام در آخرین گزارش به ترتیب به ۶.۱ درصد و ۵.۷ درصد کاهش یافته اند. این سازمان اعلام کرد که اگر کاهش دو درصدی تقاضای داخلی در چین همچنان ادامه یابد، می تواند بر روی اقتصاد جهانی تأثیر ملموسی بگذارد. اگر این وضعیت با بدتر شدن شرایط مالی جهانی و عدم ثبات تجاری همراه شود، رشد سالانه اقتصادی جهانی با کاهش ۰.۷ درصدی در دو سال اول روبرو خواهد بود.

تا وقتی اقتصاد دولتی است فساد ادامه دارد

در ماه ها، هفته ها و روز های تازه سپری شده شاهد برپایی ده ها محاکمه مفسدان اقتصادی در ایران بودیم و هم اکنون و در آخرین روز های مرداد ۱۳۹۸ شاهد دادگاه معاون ارزی سابق بانک مرکزی و احتمالاً رئیس سابق بانک مرکزی هستیم. در روز های نزدیک به پایان مرداد امسال با شگفتی شاهد دستگیری مدیرعامل ایران خودرو و رئیس سازمان خصوصی سازی بودیم و نیز شاهد ممنوع الخروج شدن مدیرعامل سایپا نیز بودیم. موج دستگیری ها و افشای ها در این باره تیز پر شمار و گسترده و ژرف بودن میزان فساد در ایران این روز ها شهروندان ایرانی را آزار می دهد و آنها از خود می پرسند چرا در حالی که ۴۰ سال از استقرار نظامی که می خواهد با فساد مبارزه کند می گذرد اما نه تنها فساد کاهش نیافته بلکه بدتر نیز شده است. به ۴ دلیل تا وقتی اقتصاد دولتی است فساد ادامه دارد:

یکم - فقدان تعریف قابل قبول و جامع از فساد اقتصادی، یک نقص بنیادین است. در حالی که مطالعات انجام شده در کشورهای آزاد، تعریف فساد را طبقه بندی کرده و به این نتیجه رسیده اند که باید اولاً «تعریف فساد بر مبنای افکار عمومی» از «تعریف فساد بر اساس منافع عمومی» متمایز و این دو تعریف نیز با «تعریف فساد بر اساس نقش وابستگی های اجتماعی و خانوادگی» نیز جدا شوند، در ایران هنوز تعریف دقیق و فراگیری برای فساد اقتصاد وجود ندارد. دوم - ضعف بنیادین دیگر در جریان مبارزه با فساد اقتصادی در ایران عدم حضور واقعی نهادهای مدنی در این فرآیند است. واقعیت تلخ این است که اکثریت سازمان هایی که مبارزه با فساد جزو مأموریت های آنها به حساب می آید، وابسته به نهادهای حکومتی هستند. سازمان بازرسی کل کشور که مهم ترین نهاد حکومتی درگیر در این موضوع است سازمانی وابسته به قوه قضاییه است که رفتار و کردار آن توسط بالاترین مقام قضایی یا رئیس آن تعیین می شود. دیوان محاسبات عمومی وابسته به مجلس قانون گذاری است و سیاست های آن کنترل شده و با محدودیت های خاص مواجه است. سوم - نادیده گرفتن ژرفا و دامنه فساد در میدان اصلی و بزرگ نمایی در مصداق ها و رفتارها از ضعف های بنیادین دیگر در مسیر مبارزه با فساد اقتصادی است. اکنون همه اندیشمندان فعالان سیاسی و حاکمان در کشورهای آزاد پذیرفته اند که مادر فساد اقتصادی، اقتصاد دولتی است و تا زمانی که این پدیده زنده و غالب است، باید منتظر فساد باشیم. تجربه همه کشورها در جریان مبارزه با فساد اقتصادی نشان می دهد که همواره یک سر اقدام مفسدان را نهاد دولت (به معنای اعم و فارغ از هر گرایش سیاسی) تشکیل می دهد.

چهارم - فقدان نگاه جامع و فراگیر و ارتباط و تعامل تنگاتنگ پدیده های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جریان مبارزه با فساد از دیگر ضعف های اصلی به حساب می آید. در میان انواع فساد در ایران، آنچه تاکنون مورد توجه دقیق و جدی قرار نگرفته است، فساد سیاسی است. مجموعه دولت (به معنای حکومت) به دو گروه نظام سیاسی (سیاستمداران و مدیران عالی رتبه) و نظام اداری (کارمندان) تقسیم می شود. قدرت سیاسی و اختیارات مهمی که اعضای هیات حاکمه در اختیار دارند به آنها فرصت های گسترده ای برای ارتکاب فساد می دهد. آنها علاوه بر قدرت تخصیص منابع در چارچوب قوانین موجود از راه قانون گذاری نیز بر منافع و هزینه های اجتماعی و اقتصادی اقشار مختلف در بخش خصوصی تأثیر دارند.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

دشواری های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



بخش خصوصی ناتوان در تبدیل قدرت

سیاسی و اقتصادی دست یافت. او دادگستری نوین را در ایران راهاندازی کرد و به وزارت مالیه رسید. داور به این نتیجه رسیده بود که تاسیس و بهره‌برداری از شرکت‌های دولتی می‌تواند اقتصاد را در حالت خیز به جلو قرار دهد. در همین دوره بود که انحصار شکر و چای در ۱۳۰۴، انحصار تجارت خارجی در ۱۳۱۰، انحصار تریاک در ۱۳۰۷، انحصار دخانیات در ۱۳۰۸، انحصار ابریشم و نوغان در ۱۳۱۱، انحصار کالاهای نخی و پنبه‌ای در ۱۳۱۳، انحصار واردات اتومبیل در ۱۳۱۵، انحصار غلات در مرداد ۱۳۱۴، انحصار قالی در ۱۳۱۵، انحصار خشکبار در فروردین ۱۳۱۵، انحصار صدور پنبه، پشم و پوست، آغوره و... توسط دولت و با مصوبه‌های دولتی و مجلس تاسیس و برای هر کدام یک شرکت دولتی تاسیس شد.

پراشوب فکری و عملی اوایل دهه ۱۳۰۰، برای اینکه شهروندان ایرانی را در جاده خوشبختی قرار دهند، تنها یک راه حل به ذهنشان می‌رسید: باید دولت مرکزی، نیرومند تاسیس شود. در چنین فضای خاصی بود که علی اکبر داور و آوانسیان که در خانواده‌های متوسط به پایین ایرانی زاد و رشد کرده و روزگار اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی را به چشم دیده بودند، در مسیر سیاست‌ورزی حرفه‌ای قرار گرفتند. داور در بطن و متن قدرت‌مندان قرار گرفت و موسس حزب تجدد شد و آوانسیان در صف موسسان و رهبران حزب توده قرار گرفت. داور می‌اندیشید که فعالیت در درون سیستم سیاسی راه مناسبی برای تاثیرگذاری بر سیاست و اقتصاد کشور است و از همین دریچه وارد و به مقام‌های بالایی

میل و گرایش نهادینه شده‌ای در میان ایرانیان حتی روشنفکران ایرانی به دلایل گوناگون پدیدار شده است که گویی اگر دولت و سایر نهادهای قدرت دست از دخالت در کسب و کار و روش زندگی شهروندان بردارند جامعه ایران نمی‌تواند سرپا بماند و با سر به زمین می‌خورد. به تاریخ معاصر که نگاه می‌کنیم می‌بینیم دو مرد به نام‌های علی اکبر داور که در سال‌های ۱۳۰۰ تا زمان مرگش نقش بی‌بدیلی در اقتصاد و قوه قضاییه ایران داشت و آرداشس آوانسیان از موسسان حزب توده در ایران را می‌بینیم که از گروه‌های کم‌درآمد جامعه ایرانی برخاستند و نامدار شدند. این دو نفر در دو سر طیف سیاسی طرفدار نظام سلطنتی و برانداز این نظام به همراه روشنفکران و دانش‌آموختگان ایرانی در دوران



آوانسیان و رهبران حزب توده اگر به حکومت می‌رسیدند آیا جز این کاری که داور و یارانش کردند، انجام می‌دادند؟ تفاوت داور و آوانسیان این بود که آوانسیان حاکمان آن دوره را دارای دست‌های ناپاک می‌دانست و اعتقاد داشت همین کارها را باید سیاست‌مدارانی پاک‌دست انجام داده و پایه تاسیس دولت خلفی نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان باشد. رضاخان که اکنون موسس سلسله تازه‌ای شده بود و سایر تکنوکرات‌هایی که او را به لحاظ فکری و ذهنی و اجرای سیاست‌ها کمک می‌کردند، همان راهی را رفتند که شاید با ابعاد گسترده‌تر، احتمالاً رهبران حزب توده در صورت به دست گرفتن حکومت می‌خواستند بروند.

♦ دور از ذهن خصوصی

جامعه ایرانی در دوران روشنگری و نه در دوره‌های پس از آن هرگز در مسیر اندیشه‌های آزادیخواهانه‌ای که می‌خواستند قدرت نهاد‌های مدنی را همپای نهاددولت کنند قرار نگرفت. سپهر سیاست و اقتصاد در آستانه رسیدن به دهه ۱۹۳۰ میلادی روی طرفداران تفکر و عمل اقتدارگرایانه و دولت متمرکز لب‌خند می‌زد و چهره اخم‌آلود خود را به‌اندیشمندان و طرفداران سیاست و اقتصاد مبتنی بر آزادی نشان می‌داد. آتش بحران اقتصادی آمریکا از زیر خاکستر سر بیرون آورده و بدبختی و بیکاری را به شهروندان نشان می‌داد و راه خود را به سوی اروپا هموار می‌کرد. اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (سابق) و بلوک هم‌پیمان این قدرت بزرگ نظامی به ویژه در شرق اروپا، آسیب را احساس نمی‌کردند و همه نیروی شهروندان را به کار گرفته و رشد‌های بالا را نشان می‌دادند. این وضعیت دوگانه در شروع دهه ۱۹۳۰، کمترین تردیدها در دل سیاست‌ورزان حرفه‌ای و روشنفکران را در رویکرد به اتخاذ استراتژی دولت بزرگ و رویگردانی از اقتصاد آزاد از بین می‌برد. اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (سابق) همسایه دیوار به دیوار ایران بود و روشنفکران و تحصیلکردگان ایرانی را اغوا می‌کرد که این همسایه برای رشد و توسعه ایران الگوی مناسبی بود. شعارهای پوپولیستی سیدضیاءالدین طباطبایی که خواستار تقسیم اراضی کلان زمین‌داران به دهقانان بود و این شعارش با اقبال تهیدستان ایرانی مواجه شده بود، راه را برای ورود رضاخان به عنوان موسس یک سلسله جدید شاهی در ایران هموار کرد و در شرایط بسیار رقت‌بار دنیای سیاست در اوایل دهه ۱۳۰۰ میلادی، این اتفاق افتاد. آزادسازی کسب‌وکار از آزار دیوان سالاران و بوروکرات‌های سرسخت و دیوارساز در غرب از اواخر دهه ۱۹۷۰ به سرمداری بانوی آهنین انگلستان شروع شد و به دلیل اهمیت و اثربخش بودن با شتاب به همه جامعه‌ها رسید. حرف حساب تاچسر و گروه اقتصاددانان همراه او این بود که یک گروه کوچک از مردان و زنان که به هر دلیل قدرت دولت را در چنگ دارند، نمی‌توانند به جای میلیون‌ها خانوار و بنگاه تصمیم بگیرند که چه کالایی به چه میزان و با چه قیمتی تعیین شود. فلسفه پشت و پس این راهبرد از سوی دیگر این بود که تفویض

شده است. در جامعه‌های دارای سنت دموکراسی و آزادی انتخاب، هر فرد حقیقی و حقوقی می‌تواند در هر فعالیتی حضور داشته، سرمایه‌گذاری کند و با همتهای خود رقابت کند، سود ببرد و بزرگ شود یا زیان کند و از بازار خارج شود. در جامعه‌های فاقد سنت آزادیخواهی اقتصادی اما نهادهای مدنی شامل خانواده‌ها و بنگاه‌ها حالت جنینی دارند و به ناف نهاد دولت متصل شده‌اند و رشد و بالندگی آنها در اختیار نهاد دولت است و دولت درباره کوچکی یا بزرگی و اندازه و حجم و سهم و نقش آنها تصمیم‌گیرنده اصلی است و هرگز ذات مستقل ندارند.

♦ بخش خصوصی ایران

جامعه ایرانی به ویژه در دوران مدرن که می‌توان آن را از سال ۱۳۰۰ به این طرف دانست به دلایل گوناگون که جای شرح آن در این نوشته نیست، قدرت یکسره در اختیار نهاد دولت بوده است. نهادهای مدنی شامل خانواده و بنگاه‌های خصوصی در ایران هرگز قدرت مستقل و ذاتی نبوده و میزان قدرت و اندازه آن تابعی از اراده و خواست نهاد دولت شده است. این وضعیت از اوایل سده حاضر به ویژه در دوران استقرار کامل پهلوی اول کاملاً آشکار شده و جایی برای پنهان کردن آن نیست. با این همه و تحت شرایط خاصی در دو دهه ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵، نهاد دولت ترجیح داد، سرمایه‌داری صنعتی در کنار دولت متولد شده و رشد را تجربه کند. یک سند متعلق به سازمان برنامه و بودجه نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۵ نزدیک به ۱۰۰ سرمایه‌دار بزرگ فعال در بخش صنعت در ایران فعالیت می‌کردند. در دهه ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ به جز گروه ۱۰۰ نفره سرمایه‌دار صنعتی، بخش خصوصی در بانکداری، بیمه، حمل‌ونقل، پیمانکاری عمومی و تجارت نیز متولد و نیرومند شده بود. اگرچه هنوز حجم و اندازه خصوصی در برابر نهاد دولت اندک و خرد بود اما نوعی استقلال‌طلبی در میان بخش خصوصی دیده می‌شد و این بخش جرأت پیدا کرده بود با برخی از تصمیم‌های دولت مخالفت کند.

قدرت صورت گیرد و نهادهای مدنی جایگزین نهاد دولت شود. این اتفاق در غرب شروع شد؛ ایران اما به دلیل وقوع انقلاب و استیلای اندیشه‌های چپگرایانه و هیجانی سال‌های نخست انقلاب و همچنین رخداد سرنوشت‌ساز جنگ، راهی واژگونه را سپری کرد و هر کارخانه متوسط و بزرگ اقتصادی در هر بخش از جمله بخش صنعت و معدن، بانک و بیمه و تجاری و خدماتی در تملک دولت قرار گرفت. اکنون و در آستانه ۴۰ سالگی پیروزی انقلاب اسلامی آن اندیشه و آن مصادرها و ملی کردن‌ها در دسرساز شده‌اند. نهاد دولت در ایران علاوه بر این با انحصار قدرت سرچشمه گرفته از صادرات نفت خام و به دلیل اینکه دولت و مجلس قانونگذاری متمایل به اراده‌گرایی و پوپولیسم دارد حالا نیز بخش خصوصی را در پشت درهای قدرت تصمیم‌گیری نگه داشته است و شوربخانه رئیس دولت و برخی اعضای کابینه توپ ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی را به زمین بخش خصوص شلیک می‌کنند.

♦ دولت و دولت و دولت

«اگر جاده‌ها، راه‌های آهن، بانک‌ها، شرکت‌های سهامی بزرگ، دانشگاه‌ها و موسسه‌های خیریه، همه شعبه‌هایی از دولت باشند و علاوه بر این، اگر همه سازمان‌های شهرداری و هیات‌مدیره‌های محلی با تمام اختیاراتی که دارند بخش‌هایی از حکومت مرکزی شوند، اگر کارکنان همه این موسسه‌ها مستخدم و مزدبگیر دولت باشند و برای هر پیشرفتی در زندگی چشمشان به دست دولت باشد، همه قانون‌گذاری‌های مردمی نمی‌تواند این کشور یا هر کشور دیگری را جز به صورت اسمی آزاد کند.» آموزه جان استوارت میل و دیگر فیلسوفان دوره روشنگری به ویژه جان لاک پایه‌هایی مستحکم برای تفکیک حوزه اختیارات و قدرت نهاد دولت و جامعه مدنی در غرب شد. جامعه‌هایی که تفکیک قوا میان نهاد مدنی و نهاد دولت را تجربه کرده‌اند، اختیارات و حوزه فعالیت بخش خصوصی دیگر دنباله و چسبیده به نهاد دولت نیست و دارای ذات مستقل

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

♦ قانون بنیادین

انقلاب اسلامی که در بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیروزی رسید پایان یک دوره از رشد بخش خصوصی بود. انقلابیون پیروز با این تصور که همه سرمایه‌داران ایرانی به رژیم گذشته وفادارند و ممکن است به انقلاب نپا آسیب برسانند و از طرف دیگر با توجه به فضای انقلابی پدیدار شده که از شرایط جهانی نیز تأثیر پذیرفته بود، بخش خصوصی را نادیده گرفته و آن را نابود کردند. برای این فرآیند قانون نیاز بود که شورای انقلاب در نقش قوه مقننه آن قانون‌ها را تصویب کرد. قانون ملی شدن بانک‌ها در خرداد ۱۳۵۸ منجر به خلع ید از بانکداران ایرانی غیر دولتی شد. این اتفاق بزرگی بود که بازار پول و سرمایه را به صورت کامل در اختیار نهاد دولت قرار داد. در تیرماه ۱۳۵۸ قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران تصویب شد و براساس آن اکثریت کارخانه‌های متعلق به بخش خصوصی مصادره یا ملی شدند. به این ترتیب سهم بخش خصوصی در بازار کالا نیز کوچک‌تر شد. در شهریور ۱۳۵۸ بود که قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران تصویب شد و سازمان تولید زراعی نیز دست‌نخورش انقلاب شد و پای بخش خصوصی بزرگ از کشاورزی نیز بریده شد. بخش خصوصی ایران از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ به دلایل یاد شده و همچنین شرایط تثبیت پایه‌های انقلاب و سال‌های جنگ به حاشیه رانده شد و دولت علاوه بر مالکیت و مدیریت بزرگترین بنگاه‌های صنعت، بازرگانی (نسبتاً کمتر)، کشاورزی، بانکداری، بیمه، گونه‌های رفتار کرد که بخش خصوصی فلسفه وجودیش ضایع شد و به چشم نیامد.

♦ ناتوان در تبدیل قدرت

بخش خصوصی ایران در ۱۶ سال منتهی به تابستان ۱۳۸۴ رشد‌های شتابان را تجربه کرد و بخش کوچکی از قدرت خود را بازیافت اما هنوز در مقایسه با قدرت نهاد دولت سهم اندک و بسیار کوچکی دارد. سهم بخش خصوصی از بانکداری به حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد رسیده است، بخش خصوصی در فعالیت‌های بیمه به حدود ۱۵ درصد افزایش یافته است. در صنایع کارخانه‌ای بزرگ بخش خصوصی سهمی کمتر از ۱۰ درصد دارد. شرکت‌های بزرگ پیمانکاری عمومی که توانایی حضور در مناقصه‌های بزرگ نفت، گاز، پتروشیمی، سد و نیروگاه را دارند عموماً به بخش دولتی یا نهادهای شبه دولتی تعلق دارد. بخش خصوصی ایران در صنعت حمل‌ونقل دریایی، ریلی و هوایی هنوز سهم زیادی ندارد و اندازه بنگاه‌های این بخش در مقایسه با بنگاه‌های دولتی خرد و پراکنده‌اند. شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری و تأمین منابع برای خرید و فروش و سامان دادن به بازار سهام هنوز عمدتاً در اختیار دولت و نهادهای عمومی حکومتی قرار دارد. اما این بخش از داستان است و بخش مهم‌تر آن قدرت اندک و حتی قابل چشم‌پوشی نهادهای مدنی شامل خانواده و بنگاه‌ها در امر سیاست است. بخش خصوصی ایران به همان میزانی که در اقتصاد قدرت دارد فاقد قدرت

سیاسی و اجتماعی است. حضور صاحبان کارخانه‌ها، بانکداران، مدیران و سهامداران شرکت‌های بیمه، حمل‌ونقل و... در کابینه و مدیریت میانی قوه مجریه در حد صفر است. علاوه بر این شرایط حاکم بر تفکر کابینه‌های نهم و دهم و مدیران میانی دولت گونه‌ای بود که بخش خصوصی را هرگز دوست خود نمی‌دانست و جایی برای قدرت پیدا کردن آن در این سیستم وجود نمی‌دید. بخش خصوصی ایران در قوه قانونگذاری نیز فراکسیونی هرچند کوچک که خود را به صورت شفاف و عریان نمایندگان بخش خصوصی بداند ندانست. در همه سال‌های پس از رفتن اندیشه و عمل مشهور به احمدی‌نژادی و با وجود خوش‌بینی‌های نخست در دولت یازدهم اما مناسبات دولت و بخش خصوصی بر همان روال قبلی قرار گرفته است در قوه قضاییه هنوز هم نهادهای و قدرت یکسره در اختیار حکومت است. بخش خصوصی ایران در عرصه فرهنگ و امور اجتماعی نیز فاقد قدرت واقعی و تأثیرگذار است. بخش خصوصی نه تنها در رسانه اطلاع‌رسانی ملی شامل رادیو و تلویزیون نفوذی ندارد بلکه از این رسانه علیه بخش خصوصی آگاهانه یا ناآگاهانه استفاده نیز می‌شود. بخش خصوصی ایران در رسانه‌های مکتوب مثل روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز فاقد قدرت است. پرتیراژترین روزنامه‌های کشور در اختیار نهادهای رسمی قدرت است و حضور بخش خصوصی در این رسانه‌های مکتوب در حد دادن آگهی است. مدیران و سردبیران روزنامه‌های پرتیراژ کشور عموماً از طرف نهادهای رسمی منصوب شده‌اند و فقط اگر مصلحت بدانند حاضر می‌شوند گوشه‌ای از صفحه‌های اقتصادی خود را به بخش خصوصی بدهند. سایت‌های پربیننده و تأثیرگذار خبری و خبرگزاری‌های شناخته شده نیرومند نیز یکسره در اختیار نهادهای رسمی قرار دارد.

بخش خصوصی ایران در عرصه فرهنگ و هنر و امور اجتماعی چیزی برای عرضه ندارد و در عرصه سیاست نیز جایی پیدا نکرده است. فقدان قدرت سیاسی و اجتماعی در غیاب ابزارهای اطلاع‌رسانی موجب شده است بخش خصوصی ایران فاقد ارتباط مستمر، نتیجه بخش و اثرگذار با افکار عمومی و جامعه باشد و به آسانی طعمه می‌شود. افکار عمومی ایران به این دلیل که از نیت‌ها، فعالیت‌ها و خواسته‌های بخش خصوصی چیزی نمی‌داند به آسانی و با ترفندهای گوناگون در تقابل با آن قرار می‌گیرد و اصولاً اعتمادی به بخش خصوصی ندارد. فقدان اعتماد از سوی افکار عمومی نسبت به بخش خصوصی موجب می‌شود نهادهای رسمی قدرت به آسانی بتوانند این بخش را از میدان بیرون کنند و حتی محبوب جامعه نیز شوند. ماجرای بانک پارسیان در پاییز امسال نشان داد بخش خصوصی ایران تا چه میزان در برابر قدرت نهاد دولت مسلوب‌الیه است. بخش خصوصی ایران اگر می‌خواهد جایی در جامعه داشته باشد که با هر بورش کوچکی از دایره قدرت بیرون نیفتد دست کم به همان میزانی که قدرت اقتصادی دارد باید قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی پیدا کند.

♦ فقدان آگاهی طبقاتی

بخش خصوصی ایران براساس عادت تاریخی همواره حالت جنینی داشته و از بند ناف دولت تغذیه می‌شده است و این وضعیت هنوز متأسفانه وجود دارد. صاحبان کارخانه‌ها، بازرگانان و صاحبان شرکت‌های پیمانکاری عمومی هنوز به سخاوت و کرامت نهاد دولت دل بسته‌اند و امیدوارند سهم خویش را از طریق رانت‌های موجود افزایش دهند. نهاد دولت اما آموزش، تجربه و مهارت فوق‌العاده‌ای در تعامل با بخش خصوصی دارد و نیک می‌داند چگونه حرکت کند تا بخش خصوصی ایران آگاهی طبقاتی پیدا نکند و منافع خود را در تعارض با منافع بخش‌های دیگر بداند. فقدان آگاهی طبقاتی و فقدان احساس متعلق به خانواده بخش خصوصی در نزد صاحبان سرمایه و بانک و کارخانه کاملاً مشهود است. بخش خصوصی ایران به جای اینکه دولت را به حاشیه براند تا جایش فراخ‌تر شود در شرایطی قرار می‌گیرد که با همتهای خود در سایر بخش مبارزه می‌کند. وقتی دولت تصمیم می‌گیرد نرخ سود بانک‌های خصوصی را با یک دستور کاهش دهد، صاحبان کارخانه‌ها و بازرگانان خرسند می‌شوند و دست‌افشانی و پایکوبی می‌کنند و یادشان می‌رود که دولت روزی سراغ آنها می‌رود و برای تولیدات آنها قیمت‌گذاری ارادی کرده و آن را لازم‌الاجرا می‌کند. روزی که دولت ناگهان تصمیم می‌گیرد تعرفه واردات کنجاله سویا را از ۲۵ درصد به صفر برساند صاحبان بنگاه‌های تولید مرغ و تخم مرغ خوشحال می‌شوند و یادشان می‌رود این اقدام همتهای آنها در صنعت روغن‌کشی را با دردرس مواجه می‌کند. این وضعیت موجب شده است نهاد دولت امتیازها را به نوبت به یک رشته از فعالیت‌ها در بخش خصوصی بدهد و از گروهی دیگر پس بگیرد و بخش خصوصی را سرگرم مجادله درونی کرده و آنها فراموش کنند که جایشان را بنگاه‌های بزرگ دولتی تنگ کرده‌اند. پراکندگی قدرت و فقدان آگاهی طبقاتی را می‌توان در سازمان‌ها و نهادهای متعلق به بخش خصوصی نیز به خوبی دید. هنوز نهاد اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران نتوانسته است استقلال از دولت را تجربه کند و اعضای دولتی در تعیین هیأت رئیسه نقش بی‌بدیل دارد.

بخش خصوصی صدها تشکل صنفی و صنعتی و بازرگانی دارد که اندازه قدرت آنها بسیار ناچیز است و حتی قدرت نفوذ در میان اعضای خود را ندارند. صدها تشکل کوچک و بزرگ در بخش خصوصی اکنون فعالیت می‌کنند که فاقد قدرت کافی برای اظهار وجود حتی در سطوح میانه و پایین هستند. سرشت و سرنوشت بخش خصوصی ایران همین است که به صورت خلاصه آمد و اگر قرار است تغییری در سرنوشت آن پدیدار شود تا سهم خود را از قدرت به چنگ آورد باید گام‌های بلندی بردارد. درباره این مسائل با دو عضو ارشد بخش خصوصی ایران یعنی محسن جلال‌پور و پدram سلطانی گفت‌وگو کرده‌ایم که نکات ارزشمندی را طرح کرده‌اند که می‌خوانید:

● آقای سلطانی، شما حالا نزدیک به ۲ دهه است فعالیت اقتصادی خصوصی دارید و در دوره قبلی فعالیت اتاق بازرگانی عضو هیات رئیسه بوده‌اید. به همین دلیل تصور می‌شود با توجه به اینکه از اعضای فعال بخش خصوصی در این سال‌ها بوده و با بخش‌های مختلف بخش خصوصی همکاری نزدیک داشته‌اید و با توجه به اینکه در این سال‌ها با نهادهای گوناگون دولتی نیز به هر شکل و در سطوح گوناگون تعامل داشته و اقتصاد ایران را نیز می‌شناسید. «نامه اتاق بازرگانی ایران» علاقمند است دیدگاه شما درباره ضعف‌های بخش خصوصی ایران را برای خوانندگان خود درج کند. به نظر تان قدرت خصوصی در ایران چه ضعف‌هایی دارد؟

واقعیت درباره پرسش شما این است که دلیل اصلی ضعف قدرت خصوصی در ایران به ویژه در حوزه اقتصاد، ضعف اقتصاد ایران در سطح کلان است. این ضعف عمومی و کلان را می‌توان باز کرد و درباره آنها بحث کرد. به این معنی که برای اندازه‌گیری قدرت اقتصادی کشورها گروهی از شاخص‌های کمی و کیفی از سوی نهادهای معتبر پژوهش و بین‌المللی تعریف و ابداع شده‌اند که می‌توان با استناد به این شاخص‌ها استفاده کرد و داوری کرد که قدرت اقتصادی کدام کشور بیشتر و کدام کشور کمتر و کدام کشور متوسط است.

● منظور شما از این شاخص‌ها اموری مثل فضای کسب و کار، آزادی اقتصادی، رقابت‌پذیری، سرعت و شتاب رفتن اقتصاد کشورها به سوی اقتصاد دیجیتال است؟

همین‌طور است. اکنون در دنیا علاوه بر اینکه ما شاخص تولید ناخالص داخلی، رشد سرمایه‌گذاری، ارزش تجارت خارجی، نرخ بیکاری، نرخ تورم و شاخص‌های دیگر اقتصاد کشورها مقایسه می‌شوند، شاخص‌های ذکر شده نیز بسیار قوی و نیرومند شده‌اند. واقعیت این است که با توجه به همه شاخص‌های کمی و کیفی کشورهای جهان را که تقسیم‌بندی کنید می‌بینید در هر کدام از شاخص‌ها ۳۰ کشور جهان هستند که در مجموع شاخص‌ها یا هر کدام از شاخص‌ها سرآمد و در مرتبه بالا قرار دارند و دست‌کم در دهه‌های تازه سپری شده کمتر شده است که نام این ۳۰ کشور تکرار نشود. برخی کشورها در میانه جدول ایستاده‌اند و برخی کشورها به ویژه کشورهای مستقر در آفریقا در انتهای

عکس | حجت سپهوند

گفت‌وگو با پدرام سلطانی
روایت دست اول
از ناتوانی‌های
بخش خصوصی

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

جدول قرار دارند. در این دسته از کشورهای ضعیف است که جنگ‌ها پدیدار می‌شوند و مجادله‌ها تمام‌ناشدنی به نظر می‌رسند و بحران‌های گوناگون پدیدار می‌شوند. ایران در مجموع و با لحاظ کردن همه شاخص‌های کمی و کیفی در میانه کشورها قرار دارد.

● بر اساس تقسیم‌بندی شما، پس ایران جزئی از گروه کشورهای متوسط و در حال توسعه قرار دارد؟

همین‌طور است. سازمان‌های گوناگون ارائه‌دهنده آمار و اطلاعات درباره کشورها که البته آمارها را از درون هر کشور می‌گیرند و آنها را طبقه‌بندی کرده و مقایسه می‌کنند ایران کشوری متوسط اما در مسیر ضعیف‌تر شدن قرار دارد و اگر دقت کنیم در انتهای جدول کشورهای متوسط و نزدیک به کشورهای درجه سوم ایستاده است.

● ویژگی کشورهای مثل ایران چیست و چرا در شروع گفت‌وگو اشاره کردید که چون اقتصاد ایران در بالاترین سطح ضعف دارد بخش خصوصی ایران ضعیف مانده است؟

ببینید، اگر جامعه‌ها از جمله جامعه ایران را دارای ۲ پایه و اساس حکمرانی که شامل دولت و سایر قوای اداره‌کننده و نهادهای قدرت هستند و نهادهای مدنی شامل همه نهادهایی که بر اساس خواست و داوطلبانه بودن فعالیت‌ها در حوزه‌های گوناگون تاسیس می‌شوند و سرانجام نهاد بخش خصوصی بدانیم، واقعیت این است که ویژگی جامعه ایرانی چنین است که در هر ۳ پایه با ضعف‌های ساختاری مواجه است. تجربه نشان داده است این ۳ پایه و اساس کشورها اگر با هم سازگار باشند و با هم رشد کنند جامعه نیز نیرومند می‌شود و اگر یکی از ۳ محور یادشده ضعف داشته باشد ۲ محور دیگر نیز نمی‌توانند رشد و توسعه را تجربه کنند.

● به این ترتیب می‌توان گفت ساختار ضعیف بخش خصوصی ایران بیشتر از اینکه از درون بخش خصوصی باشد به ضعف نهادهای مدنی و ضعف در روش حکمرانی برمی‌گردد؟

۳ پایه و اساس که برای هر جامعه از جمله جامعه ایرانی یادآور شدم مثل تار و پود یک پارچه هستند که باید تجانس داشته باشند تا بافت آن سالم و زیبا باشد. بخش خصوصی ایران هم به لحاظ ساختار و هم به لحاظ بافت ضعیف دارد. ریشه این ضعف نیز همان‌طور که یادآور شدم به ضعف در ساختار حاکمیت و

نهادهای حاکمیتی سنجاق شده است و البته نهادهای مدنی در ایران نیز فاقد قدرت موثر بوده و هستند. به همین دلیل است که بخش خصوصی ایران آسیب‌پذیر شده و فاقد قدرت ذاتی و نیرومند است. تجربه فعالیت من در بخش خصوصی و در بالاترین نهادهای کارفرمایی - خصوصی نشان می‌دهد این بخش به دلیل اینکه نهادهای مدنی ضعیف داریم و به دلیل اینکه حکمرانی اقتصادی در ایران ضعف دارد نمی‌تواند ساختار نیرومند داشته باشد و ضعف‌هایش را ترمیم کند. نیروهای بازدارنده در مسیر رشد واقعی بخش خصوصی از نظر توزیع قدرت در کشور به طور نیرومندی عمل می‌کنند و نیروهای پیش‌برنده بخش خصوصی که باید موتور محرکه و توسعه‌آفرین بخش خصوصی باشند در ضعف باقی مانده‌اند.

● این نیروهای بازدارنده در مسیر رشد و توسعه بخش خصوصی کدامند؟ آیا به طور مثال نظرتان این است که در ایران دولت‌های اقتدارگرا داشته‌ایم که اجازه بالنده شدن بخش خصوصی را نداده و نمی‌دهند؟

شناخت من از نهاد قدرت در ایران که نهاد دولت جزئی از آن به حساب می‌آید این است که قدرتی آرمان‌گرا و بدبین بوه است تا اینکه دولتی اقتدارگرا باشد. نهاد دولت‌های مستقر در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تصورشان به شهروندان ایرانی، تصورشان به جهان و کشورهای دیگر تصور بدبینانه بوده است. این نهاد قدرت در ایران تصور این بوده است که شهروندان ایرانی یا دست‌کم برخی گروه‌های اجتماعی عامل نفوذ بوده‌اند و یا برای کشورهای دیگر جاسوسی می‌کرده‌اند. دولت‌های ایران به مثابه نمادی از حاکمیت همواره تصور می‌کرده و می‌کنند که کشورهای دیگر به ویژه به طور مثال کشور آمریکا در مسیر همیشگی تخریب آنها قرار دارد. این پارادایم و نوع نگاه که عینک بدبینی بر چشم دارد متأسفانه هنوز وجود دارد و لایه‌های بعدی مدیران نیز این نگاه را دارند.

● باز تاب این نگاه در حوزه اقتصاد چه بوده است؟

این داوری که اقتصاد کشورها بدون رشد بخش خصوصی نمی‌تواند رشد پایدار و بادوام و با کیفیت مناسب را تجربه کند بر اساس تجربه جهانی قابل تردید نیست. در ایران اما همان نگاه آرمانگرایانه بدبین حاکم بر مناسبات میان دولت و نهادهای مدنی و بخش خصوصی این را قبول نداشته است.

بر پایه این دیدگاه است که قدرت اقتصاد نیز باید در اختیار مومنان و باورمندان آزمایش پس داده به انقلاب باشند، پذیرفته شد و بخش خصوصی نادیده گرفته شد. نهادهای مدنی در جامعه ایران نیز فاقد قدرت اثربخش بوده‌اند و به این ترتیب بود که حتی با وجود خصوصی‌سازی به مثابه راهی برای کاهش قدرت دولت و افزایش قدرت بخش خصوصی به بیراهه کشیده شد. همان نگاه آرمانگرایانه بدبین بود که شرکت‌های بزرگ مشهور به خصولتی‌ها را که مدیران آنها از جنس انقلابیون هستند را چاق کرد.

● به نیروهای اشاره کردید که می‌توانستند پیش‌برنده فعالیت‌های بخش خصوصی و قدرت‌افزایی نهاد خصوصی منجر شوند اما به دلیل اینکه این نیروها ضعیف بودند کاری از پیش نبردند.

این مقوله را در دو بخش توضیح می‌دهم. یک بخش به تحولات درون حکمرانی برمی‌گردد که البته برآیند کنشگری با جامعه مدنی است و به طور استثنایی می‌تواند به نوعی شکست حکمرانی منجر شده و نهاد خصوصی تقویت شود. این مدل در دوره‌ای در چین اتفاق افتاد. در این کشور در دوران ریاست مائو تسه دون نهادهای مدنی و بخش خصوصی به نفع حکمرانی و حاکمیت تضعیف شدند. پس از مرگ مائو بود که دنگ شیائینگ و همراهان فکری و حزبی‌اش به این نتیجه رسیدند که باید راهبرد اقتصادی را به طور بنیادین دگرگون کنند. این اتفاق در چین افتاد و بخش خصوصی به محقق رفته امکان زندگی دوباره و توسعه را پیدا کرد. این یک اتفاق و نیروی پیش‌برنده بود که در چین رخ داد. نمونه دیگر در این باره این است که گفت‌وگو و گفت‌وگو و گفت‌وگو اقتصادی غالب در کشور به سمت قدرت گرفتن بخش خصوصی در یک تعامل دوجانبه است و بخش خصوصی نیز نیروی دارد که آن را وارد می‌کند و کار را پیش می‌برد. دوران گذر از این بی‌قدرتی بخش خصوصی به گرفتن سهمی از قدرت البته با هر راهبردی می‌تواند اتفاق بیفتد و نیاز هست تا سرعت آن با توجه به تجربه‌های موجود افزایش یابد.

● آیا بخش خصوصی ایران آنقدر نیرومند است و آنقدر بضاعت اقتصادی، کارشناسی و انگیزشی دارد که بتواند گفتمان اقتصادی غالب را به سمت و سویی هدایت کند که نهادهای حاکمیتی بپذیرند باید این دوران گذر

اتفاق بیفتند و قدرت بخش خصوصی همسنگ نهاد دولت شود؟

واقعیت این است که با توجه به تجربه و شناختی که از نهاد دولت در ایران دارم و با توجه به شناختی که از بخش خصوصی ایران دارم این یک آرزوی بزرگ است. اگر بخش خصوصی بخواهد چنین دوره گذری را تجربه کند نیازمند تدبیر بزرگ و شهامت سترگ است. بخش خصوصی ایران باید درایت خود را در این مسیر افزایش داده و بر درجه شجاعت و جسارت خود بیفزاید البته این مقوله‌ها نیازمند انسجام در بخش خصوصی است. قدرت خصوصی در ایران باید اندازه و موقعیت خود را بداند تا از این مراحل سخت عبور کند. با توجه به شناختی که من از بخش خصوصی ایران پیدا کرده‌ام و می‌توانم بگویم روایت دست اول از بخش خصوصی است اکنون و در این مقطع از تاریخ ایران فاقد شهامت، جسارت و تدبیر کافی نزد این بخش هستیم. انگیزه عدم حضور ارادی من در انتخابات دوره اخیر اتاق‌های بازرگانی این بود که در جایی دیگر و در سطح و شکلی متفاوت از گذشته راه‌های رسیدن به این دو مقوله را دنبال کنم شاید بشود گفتمان اقتصادی کامیابی را پدیدار کرد.

● **به نظر تان از دو مقوله درایت و شهامت که به نظر شما می‌توانند و نیاز بخش خصوصی برای عبور از اقتصاد امروز ایران است، کدام مقوله در گام اول باید غلظت بیشتری در ترکیب این دو عنصر داشته باشد؟**

به نظرم در شرایط حاضر بخش خصوصی ایران بیشتر از درایت نیازمند جسارت و شهامت است. بسیار دیده شده است که تدبیر و اندیشه‌ها به مرور به سمت محافظه‌کاری رانده می‌شوند و در جایی سد راه شهامت و جسارت نیز می‌شوند. تجربه نشان می‌دهد نیری اثربخش تدبیر تا جایی پیش می‌رود و پس از آن اگر به عنصر شهامت تجهیز نشود از حرکت باز می‌ماند. واقعیت این است که اتکای صرف، دائمی و البته محافظه‌کارانه به مقوله و نیروی تدبیر برای عبور از مرحله گذار که توضیح دادم راه را طولانی می‌کند و استمرار آن را با محدودیت مواجه می‌کند. آنچه تاکنون در این مسیر انجام شده است محصول تدبیر بوده و باید حالا و پس از این به استفاده غیرقابل انکار از عنصر شجاعت توجه اکید داشته باشیم.

● **به تاریخ که نگاه می‌کنیم می‌بینیم گروه بازرگانان در همه کشورها از گروه‌های جسور بوده و در تحولات جامعه و رها کردن اقتصاد از دست فئودال‌ها و زمین‌داران و سیاستمداران و حتی کارخانه‌داران نقش انقلابی داشته‌اند. در ایران اما به نظر می‌رسد جامعه بازرگانان این کیفیت را ندارند؟**

حرف شما را قبول ندارم که بازرگانان ایرانی فاقد بینش و آگاهی همراه با شهامت باشند. اگر به تجربه مشروطه نگاه کنیم می‌بینیم که به هر حال فرمان مشروطیت در محل یک بازرگانی صادر شد. مجلس اول برآمده از انقلاب مشروطیت نیز عموماً در اختیار بازرگانانی بوده که می‌خواستند نظام اقتصادی را به سوی مدرنیسم هدایت کنند. البته در حال حاضر نیز بازرگانان ایرانی واجد جسارت هستند اما باید بخش خصوصی ایران از طرف نهادهای مدنی پشتیبانی شود. در اروپای قرون وسطی که بازرگانان نقش و سهم بالاتری داشتند تا جامعه را پیش ببرند نهادهای مدنی حضور نیرومند نداشته‌اند اما در دنیای امروز این نهادهای مدنی هستند که کار را پیش می‌برند و جامعه بخش خصوصی را تقویت می‌کنند.

● **منظور تان از نهاد مدنی غیر از نهاد خصوصی و کارفرمایی است؟**

بله. نهادهای مدنی بیشتر به تشکل‌های داوطلبانه در فعالیتهای مرتبط با مقوله‌های غیر کارفرمایی نمود پیدا می‌کنند.

به طور مثال فعالان محیط زیست، فعالان حقوق کودکان، فعالیتهای مربوط به نقش زنان از جمله نهادهای مدنی هستند که باید با بخش خصوصی ارتباط داشته باشند و در تعامل با هم در برابر نهاد قدرت بایستند. یادمان باشد که در جریان تحولات جامعه‌ها، این روشنفکران بودند که خوراک فکری برای بازرگانان و بخش خصوصی تدارک می‌دیدند و آگاهی‌های آنها را برای استقلال از نهاد دولت افزایش می‌دادند.

● **با توجه به مجموعه شرایط، آیا بخش خصوصی ایران می‌تواند از مرحله فعلی عبور کند و به جایی برسد که قدرت مستقل از دولت را تجربه کند و از حالت چسبیده به دولت خلاص شود؟ الان چه می‌بینید؟ تحولات چه چیز را نشان می‌دهد؟**

واقعیت این است که اگر در این سال‌ها بخشی از مدیران ارشد دولت‌ها به سوی حمایت از بخش خصوصی گرایش پیدا کرده‌اند - به جز برخی استثناها - به این دلیل است

که دولت در اداره اقتصاد با استیصال مواجه نشده است. با همه این احوال دولت فعلی نیز که در حرف بیش از هر دولتی نسبت به بخش خصوصی محبت دارد نیز در تدوین لایحه‌ها و در زمان تصمیم‌گیری‌های مهم به این بخش بی‌اعتناست. در لایحه‌هایی که برای قانون تجارت و قانون مالیات تدوین شده است این را به خوبی می‌بینیم و سهم بخش خصوصی در تصمیم‌سازی‌ها افزایش جدی نداشته است. بخش خصوصی ایران در حال حاضر چاره‌ای ندارد و آنقدر نیرومند نیست که بتواند در برابر این روندها مقاومت کند. در چنین وضعیتی است که گروهی از فعالان بخش خصوصی از فعالیت اقتصادی دست کشیده و خود را به صف استخدام و شاغل شدن در نهادهای دولتی می‌رسانند. گروهی از فعالان نیز ممکن است به حوزه‌هایی بروند که استقلال نداشته باشند ولی امکان رشد فعالیت‌هایشان پدیدار شود. گروهی نیز ممکن است مسیر و محل فعالیت خود را از ایران به خارج از کشور منتقل کنند. مهاجرت برای فعالیت اقتصادی از سوی بخش خصوصی اتفاقی است که احتمال وقوع آن را نباید نادیده گرفت. اگر بحران فعلی روند فزاینده‌ای داشته باشد مهاجرت از ایران یک امر ناگزیر خواهد شد. البته با کاهش بحران می‌توان انتظار داشت که این روند شروع شده سرعت بیشتر پیدا نکند.

● **جمع‌بندی شما این است که الان و با توجه به همه معادلات و احتمالات، بخش خصوصی ایران توانایی ندارد از این مرحله عبور کند و اقتصاد همچنان در حبس دولتی‌ها و حکمرانی معطوف به سخت‌گیری به بخش خصوصی باقی می‌ماند؟**

در صحبت‌هایم اشاره کردم که ۳۰ سال حکمرانی مطلوب، نهادهای مدنی نیرومند و بخش خصوصی باید در مسیری هم‌جهت و برهم‌فزاينده قدرت عمومی کشور پیش بروند تا به توسعه برسیم. الان وضعیت این‌طور است که این ۳۰ رکن سازگاری ندارند و به ویژه نهادهای مدنی در ایران از بخش خصوصی حمایت نمی‌کند. باید به سمتی برویم که نهادهای مدنی از بخش خصوصی حمایت کند و نقش لایه‌گری از این بخش را در دستور کار قرار دهد. متأسفانه در پاسخ به پرسش شما می‌گویم من چشم‌انداز روشنی برای قدرت گرفتن بخش خصوصی نمی‌بینم زیرا فاقد عنصر شجاعت به میزان کافی و لازم است و نتوانسته است با شهروندان و نهادهای مدنی تعامل مناسب داشته باشد.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

گفت‌وگو با محسن جلالپور

۵۰ سال است بخش خصوصی ضربه می‌خورد



● آقای جلالپور، شما در ۱۰ سال تازه سپری شده یکی از فعالان موثر در طرح مباحث مرتبط با نوع تعامل دولت و بخش خصوصی بوده‌اید. در سال‌هایی به عنوان رئیس اتاق کرمان، در سال‌هایی به عنوان رئیس اتاق ایران و در همین دو، سه سال اخیر در مقام یک تحلیلگر اقتصاد ایران، نکات اجرایی و نظری قابل اعتنایی را در بستر روشنگری اقتصادی طرح کرده‌اید. به این ترتیب به نظر می‌رسد با بخش خصوصی ایران از نزدیک آشنایی و نقاط ضعف و قوت این بخش را شناسایی کرده و تنگنای نظری و عملی در سطح دولت را نیز می‌شناسید. چرا بخش خصوصی ایران برخلاف کشورهای دیگر قدرتی به اندازه کافی و لازم ندارد تا در هر مقطع از تحولات بتواند نقش پررنگی در تصمیم‌های کلان داشته باشد و سهم آن در سیاستگذاری‌های مربوط به تحولات کلان هنوز اندک است.

برای پاسخ دادن به این پرسش باید بدون چون و چرا نگاهی به تاریخ معاصر ایران بیندازیم و از منظر تاریخی به این موضوع بسیار بااهمیت توجه کنیم. برای اینکه بتوانیم این مقوله بسیار مهم را در خلاصه‌ترین وضعیت تشریح کنیم به دهه ۱۳۵۰ برمی‌گردیم. در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ بود که موقعیت بازار جهانی نفت به سود صادرکنندگان شد و قیمت هر بشکه نفت چند برابر شد. این افزایش قیمت نفت کشوری مثل ایران که در آن دهه مقام دوم و نزدیک به عربستان در صادرات نفت خام داشت را غرق در دلارهای نفتی کرد.

تولید علف‌های هرز فراهم شده و هیچ کس آنها را ریشه کن نمی‌کند جایی برای تولید گیاه‌های مفید و درخت‌های مثمر باقی نمی‌ماند. چرا باید انتظار داشت در فضایی که اقتصاد توزیعی و اقتصاد رانتی در کانون توجه است بخش خصوصی که می‌خواهد تولید کند و یا بازرگانی مستقل از دولت را تجربه کند جایی نخواهد داشت. واقعیت این است که در همه ۵۰ سال تازه سپری شده اقتصاد ایران چنین فضای نامساعدی را داشته‌ایم و امکان حضور نیرومند بخش خصوصی در ذهن‌ها و در عمل پدیدار نشده است. به این مسائل می‌توان سرکوب فکری گسترده طرفداران اقتصاد غیردولتی را نیز اضافه کرد.

● اگر بخواهید اصلی‌ترین بازتاب اندیشه و عمل اقتصاد توزیعی که از آن نام بردید را در فعالیت‌های اقتصادی ایران نشان دهید که به کج‌راه‌روی منجر شد کدام عنصر را می‌توانید تبیین‌کننده تلقی کنید.

تجربه جامعه بشری در سده‌های سپری شده و دقت در ذات و ماهیت پدیده‌ای به نام انسان نشان می‌دهد عنصر رقابت کردن مرکز ثقل هر پیشرفت و توسعه‌ای بوده و هست. بدون عنصر رقابت هیچ فعالیتی احتمال رشد و توسعه واقعی را تجربه نمی‌کند و این متغیر در مقوله اقتصاد بدون تردید یک متغیر انکارناشدنی است. رقابت تولیدکنندگان سنگ بنای تولید با قیمت‌های پایین‌تر برای فروش است. تولیدکنندگان در فضای رقابتی است که می‌فهمند نمی‌توانند مصرف‌کنندگان را در میان‌مدت برای خرید کالایشان بدون کاهش یا تثبیت قیمت در مقایسه

افزایش چند برابری درآمد دولت از محل صادرات نفت خام و فقدان تجربه‌ای که نشان دهد این درآمد مازاد چگونه و در کدام مسیر هزینه شود و البته سرمستی مردان دولت وقت و بلندپروازی‌های سنجاق شده به درآمدهای بادآورده نفتی موجب شد برنامه پنجم عمرانی رژیم قبلی با دگرگونی بنیادین به لحاظ درآمدها و هزینه‌ها مواجه شود. دولت‌های وقت در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ بخشی از این درآمدها را به شکل‌های گوناگون در مسیر اقتصاد توزیعی قرار دادند. شماره قابل اعتنایی از تصمیم‌های مهم در همین باره و در بازه زمانی ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ اتخاذ شد و البته در نتیجه دولت وقت تصمیم گرفت که نظام قیمت‌گذاری را به اقتصاد ایران الحاق کند. در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ و پس از پیروزی و استقرار انقلاب نظام جمهوری اسلامی «اقتصاد توزیعی» مطابق با موادی از قانون اساسی و خواست سیاستمداران در کانون توجه سیاستگذاران قرار گرفت. بسیاری از تصمیم‌های کلان و سیاستگذاری در بازارها و بخش‌های گوناگون اقتصاد ایران در دهه ۱۳۵۰ با اقتصاد توزیعی معنا پیدا کرد. مدیران ارشد سیاسی و اقتصادی بر پایه توزیع امکانات موجود که برخی از این امکانات و ثروت‌های طبیعی به نسل‌های بعدی نیز تعلق داشت تبدیل به انواع درآمد شده و به شکل‌های گوناگون یارانه‌ای در اختیار شهروندان قرار گرفت. در چنین فضای فکری و سیاستگذاری بود که دولت بزرگ در اقتصاد پدیدار شد و جایی برای رشد و توسعه و بالندگی بخش خصوصی قرار نداشت. همه افراد عاقل و دلسوز به این مرز و بوم می‌دانند در مزرعه و در باغی که بستر مناسب برای

بارقبا ننگه دارند. تولید کنندگان و فروشندگان کالاها در بازار رقابتی علاوه بر این، باید مطلوبیت کافی برای مصرف کنندگان فراهم کنند تا ذهن آنها را به سوی کالاهای خود معطوف کنند. به همین دلیل است که دنیای امروز را دنیای رقابت نفس گیر و میلی متری برای کاهش قیمت در مقایسه با رقبا و افزایش کیفیت می دانیم و تنها کسانی در بازار می مانند که این اصل را رعایت کنند. بنابراین باید گفت آنچه که اقتصاد توزیعی دهه ۱۳۵۰ و پس از آن در کشور برجای گذاشت نابودی مضر رقابت میان دولت و بخش خصوصی بود. دولت بزرگ جایی برای رقابت بخش خصوصی با خود نمی گذارد و هر جا احساس کند که رقابت رخ داده احتمال دارد با قاعده و دستور عمل و قانون راه را سد کند.

● به نظر می رسد «رقابت» به مثابه متغیری سرنوشت ساز در تعیین شکل و ماهیت رفتار اقتصادی در سطح بنگاه ها و در سطح دولت نیازمند نظام اقتصادی مبتنی بر آزادی باشد. در فضای غیر آزاد و در فضایی که بنگاه ها ناگزیر از اطاعت دولت و دستورهای دولتی اند رقابت معنی ندارد. آیا منظور شما همین است که در ۵۰ سال اخیر فقدان اقتصاد آزاد جایی برای رشد بخش خصوصی نگذاشته است؟

ما نمی توانیم با هر انگیزه و به هر دلیل آنچه در جامعه بشری رخ داده است را نادیده بگیریم و از کنار واقعیت ها عبور کنیم و چشم هایمان را بر روی واقعیت های غیر قابل انکار ببندیم. واقعیت این است که اقتصاد آزاد در مقایسه با اقتصادها مثل اقتصاد برنامهریزی شده و دولتی، برای جامعه انسانی رفاه و کامیابی بیشتری آورده است. در قلب اقتصاد آزاد است که عنصر رقابت شکوفا می شود و تجارت آزاد است که امکان می دهد کشورهای گوناگون و بنگاه های متفاوت در هر سرزمینی کالایی با کیفیت بالا و قیمت پایین را صادر کند و مصرف کنندگان سایر کشورها را از این قیمت پایین و کالای با کیفیت خرسند کند. هیچ تجربه بلندمدتی نداریم که کشوری با شرکتی بتواند کالای با قیمت بالا و کیفیت پایین را به بازار عرضه کند و در بازار بماند.

● به این ترتیب می توان گفت آن دسته از بنگاه هایی که در غیاب رقابت می مانند و رقبا را از صحنه خارج می کنند به رانت های گوناگون وصل شده اند.

متاسفانه این تجربه در ایران امکان وقوع و تکرار پیدا کرده است. مجموعه هایی از انحصارهای صنعتی و تولیدی در ایران داریم که اگر در معرض رقابت واقعی قرار می گرفتند هرگز به این دیرپایی نمی ماندند و به مصرف کنندگان آسیب نمی رساندند. شمار قابل اعتنایی از بنگاه های انحصاری در ایران از مسیر بودجه های سالانه به بیت المال وصل شده اند و اگر نبود این منابع که از جیب مردم برداشته می شود هرگز قادر به

ادامه فعالیت نبودند. بخش خصوصی ایران چگونگی می تواند با این بنگاه های انحصاری رقابت کند در فضایی که رقیب آن به بودجه کشور متصل است. این بنگاه ها می توانند هر کالایی را با هر قیمت و با هر میزان کیفیت به بازار داخل عرضه کنند و مطمئن هستند که دیوارهای تعرفه و سایر محدودیت ها راه ورود رقبای بخش خصوصی و خارجی آنها را مسدود می کند. این فضای سالمی نیست و بخش خصوصی امکان رقابت ندارد و تنها به اندازه های کوچک و متوسط قناعت می کند. آیا به طور مثال صنعت خودروسازی ایران با شکل و ماهیت کنونی اش اجازه می دهد رقیب بخش خصوصی او را از بازار خارج کند. این صنعت و سایر فعالیت های صنعتی و تولیدی و حتی بازرگانی دولتی اجازه رقابت و بزرگ شدن نمی دهند. بخش خصوصی واقعی در ایران هرگز در مسیر رانت قرار نمی گیرد و البته راه هم نمی دهند.

● چه باید کرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت و شاهد ادامه این وضعیت بود تا اقتصاد ایران به جایی برسد که دیگر بخش خصوصی واقعی و اصیل در آن جایی ندارد؟ به نظر می رسد و البته اقتصاددانان و کارشناسان و فعالان اقتصادی دلسوز به ایران نیز بارها گفته و نوشته اند که باید راهی برای آگاه کردن کل جامعه ایرانی پیدا شود. شهروندان ایرانی باید بدانند و آگاه شوند که اقتصادی با شکل و ماهیت انحصاری غیررقابتی که در آن بنگاه های بزرگ و انحصاری کالاهای بی کیفیت و با قیمت بالا تولید می کنند امکان بقا در بلندمدت را از جامعه سلب می کنند. مردم ایران باید بدانند که این اقتصاد غیر آزاد و غیررقابتی در قیاب بخش خصوصی که قابل به رقابت است موجب شده بخش اصلی منابع طبیعی و ثروت های ایران با کمترین میزان بهره وری هدر داده شود. این اقتصاد موجب شده است ذخایر نفت ایران در ۷۰ سال سپری شده فروخته و با کمترین بهره وری هزینه شده است. آیا منابع آب ایران را هدر نداده ایم و در بدترین وضعیت قرار نداریم؟ آیا هوای ناسالم موجود در شهرهای بزرگ و کلان شهرهای ایران از مصرف بنزین ارزان سرچشمه نمی گیرد؟ مردم ایران باید بدانند اقتصاد توزیعی همه دارایی و ثروت این سرزمین را می بلعد و در چاه می ریزد. علاوه بر این و شاید مهم تر از ائتلاف منابع طبیعی هدر دادن استعداد انسانی ایران است که اقتصاد توزیعی و اقتصاد نآزاد باعث اصلی آن بوده است. وقتی فرهیختگان و نخبگان جامعه می بینند افرادی با کمترین میزان زحمت و کمترین تخصص و دانش تنها با سنجاق کردن خود به منابع رانتی سرچشمه گرفته از اقتصاد توزیعی در یک دوره کوتاه مدت ثروت اندوزی شگفت انگیز دارند و شکاف درآمدی روندی فزاینده را تجربه می کند معلوم است که دلسرد و سرخورده می شود و می خواهد فعالیت

سالم و شرافتمند را رها کند و به کشورهای دیگر برود. اقتصاد توزیعی که در آن تنها به توزیع یارانه پرداخته می شود منطق اقتصادی را فلج کرده و چشم آدمی را به عقل و خرد و کار سالم می بندد. وقتی همه شهروندان دریافت یارانه های گوناگون را یک حق غیرقابل انکار می دانند و می بینند که برای ماندن در بازار باید به رانت وصل شوند اخلاق هم سقوط می کند.

● به نظر می رسد این فرو ریختن ذهنیت جامعه انسانی که راه فعالیت سالم را تنگ و تاریک می بیند و از رانت و فساد به ستوه می آید و در نهایت عاصی می شود بدترین نتیجه اقتصاد توزیعی باشد؟

متاسفانه همین طور است. وقتی با شهروندان گفت و گو می شود می توان این مسأله فرو ریختن ذهنیت های کار سالم را خوب احساس کرد. شهروندان اعم از کارمندان یا بازرگانان یا هر فشر و گروه دیگر متاسفانه به این باور رسیده اند که با کار سالم و بدون رانت نمی توان در بازار ماند و توسعه را تجربه کرد. اقتصاد توزیعی ذهنیت ها را برای فعالیت سالم تخریب کرده است و سیاست گذاری های اقتصادی را در مسیر گمراهی قرار داده است.

● چه باید کرد؟ به نظر تان نقش نهادهای مدنی و کارفرمایی مثل اتاق بازرگانی در مسیر اصلاح ساختار اقتصاد ایران چیست؟ پیش از شروع فعالیت اتاق در دوره جدید در نوشته های تاکید کردم این دوره از فعالیت اتاق را باید دوره روشننگری بدانیم. اتاق ایران در شرایطی قرار دارد که باید بخشی از امکانات مادی و فکری خود را در مسیر آگاهی بخشی به نتیجه تخریبی اقتصاد توزیعی اختصاص دهد. اتاق ایران باید این مسیر را که خوشبختانه ریاست اتاق درباره آن صحبت کرده و باور دارد که باید با تاسیس مرکز پژوهش ها راه آگاهی بخشی کارشناسی را رفت در دستور کار قرار دهد. رسانه های ایران اعم از رسانه های مکتوب و دیجیتالی باید مطالبه گری به مردم را در مسیر حذف اقتصاد توزیعی در کانون توجه قرار دهند. مردم به ویژه گروه های کم درآمد باید به این نتیجه برسند که اقتصاد توزیعی با نام خدمت به آنها کام ثروتمندان را شیرین می کند. استخر ثروتمندان با آب ارزان پر می شود، خانه های بزرگ و لوسترهای خیره کننده اتاق های پرشمار ثروتمندان جز آن با برق ارزان روشن می شود؟ آیا نعمت استفاده از بنزین ارزان به مالکان اتومبیل های لوکس و بزرگ می رسد یا به دست آن روستایی تهیدست که تا آخر عمرش نیز نمی تواند در شرایط فعلی اتومبیل سواری داشته باشد. تشکلهای کارفرمایی مثل اتاق ایران کار کارشناسی در مسیر یاد شده را توسعه دهند و بزرگ و بزرگتر شوند و منفعت ملی را ترویج کنند.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



روز و روزگار مالیات

و به ویژه سازمان امور مالیاتی کشور، به عنوان متولی اصلی تامین درآمدهای مالیاتی قرار گرفته است. در این راستا طرح جامع مالیاتی به عنوان طرح تحول همه جانبه نظام مالیاتی کشور مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات در چارچوب بند (ب) ماده ۵۹ قانون برنامه سوم توسعه «وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است طی سه سال اول برنامه سوم توسعه، نسبت به طراحی و راهاندازی نظام جامع اطلاعات مالیاتی کشور اقدام کرده و با گردآوری و پردازش اطلاعات مربوط به فعالیت‌های اقتصادی مؤدیان مالیاتی در شبکه فراگیر، روش خوداظهاری را در نظام مالیاتی کشور توسعه و ترویج دهد»، به سازمان امور مالیاتی کشور واگذار شده است.

اقتصاد ایران را در دستور کار قرار داد. تحریم ایران جدی شد و در یک روند دو مرحله‌ای درآمد ایران از این محل به شدت سقوط کرد. از طرف دیگر اما دولت ایران به دلایل سیاسی نمی‌تواند و نتوانست هزینه‌های پرشمار و هنگفت تعهد داده شده در بودجه‌های سالانه در کاهش دهد. این عدم توازن در دخل و خرج دولت موجب شد که داستان مالیات‌ستانی وارد دوران تازه‌ای شود. در چنین شرایطی بود و هست که طرح جامع مالیاتی در ایران برای عبور از مراحل اداری و تبدیل شدن به قانون در دستور کار قرار گرفته است. پرداختن به این مهم در طی سال‌های اخیر در دستور کار وزارت امور اقتصادی و دارایی

منصوره نصرتی کردکندی
عضو هیأت تحریریه



فرآیند عجیب و بازدارنده نظام مالیات‌ستانی در ایران که البته یادگار دولت‌های پرشمار و دهه‌های پس از ۱۳۴۰ تا امروز است، این روزها به دلایل گوناگون بار دیگر در کانون توجه قرار دارد. یکی از این دلایل کاهش چشمگیر درآمدهای دولت از محل فروش و صادرات نفت خام است. پس از آنکه ایالات متحده آمریکا در اردیبهشت ۱۳۹۷ از قرارداد مشهور به برجام خارج شد و بار دیگر تحریم

عدالت مالیاتی و دو مقوله مهم عدالت و حکمرانی خوب



سیدمحمد رضا امیر طهرانی زاده | معاون پژوهشی |

در بالای سر همه موضوعها و مسائل مرتبط با مالیاتستانی و نظام مالیاتی، موضوع عدالت مالیاتی قرار دارد و هر نظام مالیاتی با این معیار و البته با معیار حکمرانی خوب مورد توجه است. مشروعیت نظامهای مالیاتی به طور کامل با عدالت مالیاتی محقق می شود و بدون عدالت مالیاتی سخت است که یک نظام مالیاتی در حال اجرا و یا در حال طراحی را مشروعیت ببخشیم. یکی از جلوه های عدالت مالیاتی که به لحاظ حقوق شهروندی واجد اهمیت درجه اول است آگاهی شهروندان و مالیات دهندگان از نحوه خرج و توزیع مابع مالیاتی اخذ شده در محل های گوناگون است. شهروندان حق دارند بدانند مالیاتی که به دولت پرداخت می شود در کجا و برای چه فعالیت هایی هزینه می شود. در حال حاضر میانگین سواد مالیاتی جامعه از این نظر متأسفانه وضعیت خوبی ندارد و اطلاع رسانی درباره محل و چگونگی هزینه شدن مالیات های اخذ شده پایین است واقعیت این است که نظام مالیاتی ایران گونه ای است که شهروندان نمی دانند آنچه به عنوان مالیات از آنها گرفته می شود در کجا هزینه شده و چه فایده ای برای آنها دارد. در چنین شرایطی که نگاه شهروندان به نظام مالیاتی به کج راه کشیده شده است. شهروندان نگاه درستی به مالیات ندارند و باور اکثریت آنها این است که مالیاتستانی دولت یک فعالیت اجبار و زورگویانه است. به همین دلیل است که مردم و واجدان شرایط برای پرداخت مالیات همه تلاش خود را می کنند تا از پرداخت مالیات شانه خالی کنند. این نگاه و رفتار مردم به مالیات موجب سلب مشروعیت از نظام مالیاتی خواهد شد. مسأله دیگر درباره مالیات که برای شهروندان در کانون توجه است منصفانه بودن نظام و نرخها و میزان مالیات گروه های درآمدی جامعه و فعالیت های گوناگون است. آمارهایی که نهادهای ذیربط ارائه می کنند و تلقی که در میان مردم وجود دارد این است که حقوق بگیران به دلیل اینکه قدرت چندان برای گریز مالیاتی ندارند از سوی دولت و نظام مالیاتی به طور مرتب مالیات می دهند اما فرارکنندگان از پرداخت مالیات افراد و گروه های پردرآمد هستند و به این ترتیب صفت منصفانه بودن نظام مالیاتی در معرض تردید قرار می گیرد. تا آن روزی که تصورات و انتظارات شهروندان به دو مقوله چگونگی هزینه کردن درآمدهای مالیاتی و منصفانه بودن نظام مالیاتستانی باور عمیق پیدا نکنند مشروعیت این نظام مالیاتی با تردید مواجه است.

به منظور شفافیت فعالیت های اقتصادی و استقرار نظام یکپارچه اطلاعات مالیاتی، پایگاه اطلاعات هویتی، عملکردی و دارایی مودیان مالیاتی شامل مواردی نظیر اطلاعات مالی، پولی و اعتباری، معاملاتی، سرمایه ای و ملکی اشخاص حقیقی و حقوقی در سازمان امور مالیاتی کشور بر اساس احکام موضوع ماده ۱۲۰ قانون برنامه پنجم توسعه و مواد ۱۶۹ و ۱۶۹ مکرر قانون مالیات های مستقیم (اصلاحیه سال ۱۳۹۴) ایجاد شده است.

سازمان امور مالیاتی کشور اطلاعات دریافتی از وزارتخانه ها، موسسات دولتی، شهرداری ها، موسسات وابسته به دولت، موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، نهادهای انقلاب اسلامی، بانک ها و موسسات مالی و اعتباری، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و سایر اشخاص حقوقی اعم از دولتی و غیردولتی را دریافت و به منظور استفاده در فرآیندهای مالیاتی و تشخیص مالیات مودیان بر مبنای اطلاعات صحیح، از طریق سامانه نرم افزاری یکپارچه مالیاتی و سایر سامانه های تک منبعی مالیاتی توسط سازمان نگهداری، پردازش و برای بهره برداری کارکنان در تشخیص مالیات مدیریت می کند. این در حالی است که بر اساس مفاد بند (ح) ماده (۶۸) قانون برنامه ششم توسعه «دولت مکلف است، تا پایان اجرای قانون برنامه سامانه های مالیات الکترونیکی، ... را با پوشش کلیه ذینفعان، مستقر و از آن بهره برداری نماید». اطلاعات یادشده مبنای شناسایی مودیان جدید و انجام عملیات حسابرسی مالیاتی آنها توسط سامانه نرم افزاری یکپارچه مالیاتی (سنیم) است.

همچنین طرح جامع مالیاتی به عنوان طرحی راهبردی در حوزه اقتصاد بر آن است تا با بهره گیری از مجموعه ظرفیت های موجود، تحولی اساسی در نظام مالیاتی کشور در ابعاد گوناگون قوانین و مقررات، فرهنگ مالیاتی و تمکین، فناوری، زیرساخت ها، فرآیندها، نیروی انسانی، ساختار و... ایجاد کند. هدف طرح جامع مالیاتی افزایش رضایت مودیان، افزایش درآمدهای مالیاتی و کاهش هزینه های اداری یا وصول است. بر اساس تجربیات سایر کشورها، تحقق چنین اهدافی منوط به استقرار نظام یکپارچه مالیاتی است. اما اجرای موفق چنین نظامی نیازمند ایجاد بسترهای مناسب زیرساختی، توسعه منابع انسانی و جلب رضایت صاحبان منافع آن است. یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار موفقیت سازمان امور مالیاتی کشور در سال های اخیر و تحقق ۱۰۰ درصد درآمدهای مالیاتی با توجه به وضعیت اقتصادی کشور، مرهون اطلاعات دریافتی از بانک های اطلاعاتی موضوع مواد ۱۶۹ و ۱۶۹ مکرر قانون مالیات های مستقیم بوده که در راستای اجرای طرح جامع مالیاتی محقق شده است.

موسسه عالی پژوهش و آموزش مدیریت و برنامه ریزی در مسیر بررسی وضعیت نظام مالیاتستانی یک سمینار نیم روزه با عنوان «وضعیت نظام مالیاتی و چگونگی بهبود وصول درآمدهای مالیاتی» برگزار کرد. در این سمینار که شماری از اقتصاددانان و کارشناسان ورزیده در آن حضور داشتند نکات قابل اعتنایی درباره نظام مالیاتستانی در ایران توضیح داده شد که در ادامه به طور خلاصه به برخی نکات از طرف سخنرانان اشاره می شود:

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

امروز و فردای نظام مالیات ستانی

محمدرضا وصال

عضو هیات علمی دانشگاه شریف

۳ سال پیش بود که طرحی پژوهشی برای اصلاح نظام مالیاتی در دستور کار قرار گرفت و مطالعات خوبی انجام شد. آنچه در اینجا ارائه می‌کنم ساختارش همان طرح است اما با توجه به شرایط روز برخی نکات را یادآور می‌شوم:

♦ دولت و وظایف مالیاتی

چرا دولت‌ها از شهروندان مالیات می‌گیرند؟ دو علت عمده برای این فعالیت دولت که در چارچوب وظایف کلان این نهاد است به لحاظ نظری دیده شده است که البته یک پای آن نیز در مناسبات مردم و دولت‌ها قرار دارد. مقابله با شکست بازار یکی از وظایف دولت است که در این بخش با چند موضوع مرتبط می‌شود. تولید کالاهای عمومی، ایجاد نهاد و زیرساخت‌ها، پدیدار کردن امنیت جامعه و تدارک برای دو امر بهداشت و آموزش یکی از شکست‌های بازار است که دولت باید آن را به مثابه وظیفه خود تلقی کند و این نیاز به منابع مالی دارد که از مسیر مالیات تامین می‌شود. دولت‌ها همچنین در چارچوب شکست بازار و با قصد جبران آن باید برخی فعالیت‌های اقتصادی را تشویق کند و در مسیر برخی فعالیت‌ها سد ایجاد کند که این نیز از طریق مالیات ستانی محقق می‌شود. ایجاد پایداری اقتصادی نیز در چارچوب مقوله شکست بازار از جمله وظایف دولت است که

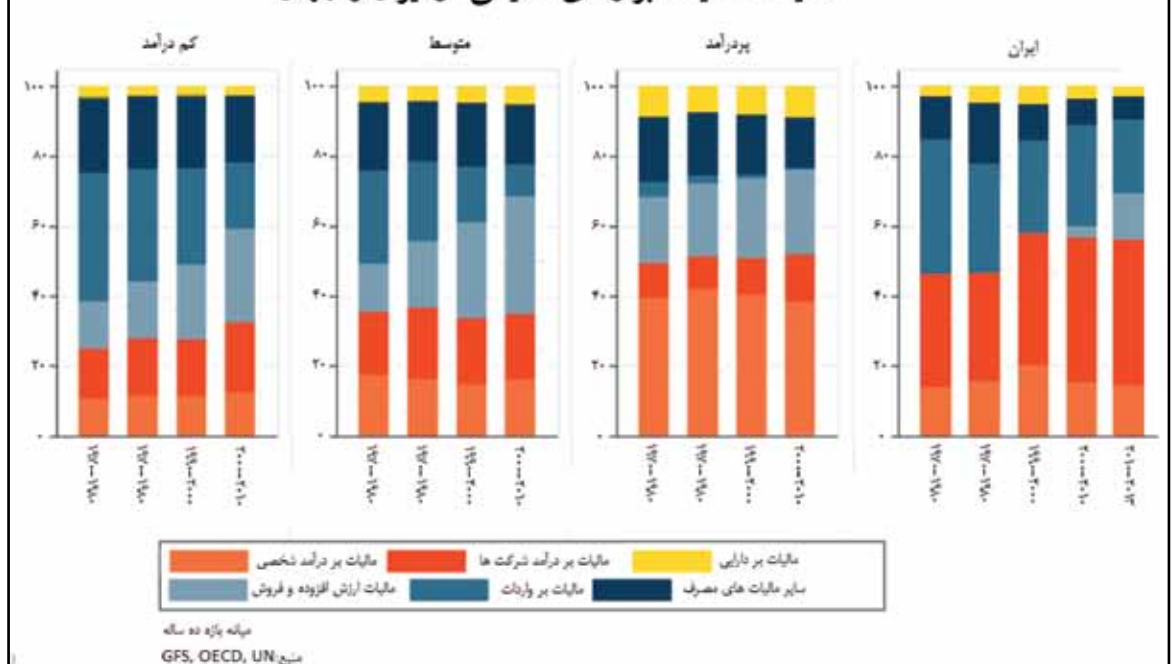


♦ هزینه‌های مالیات ستانی

دریافت مالیات از شهروندان با هر میزان درآمد و هر شغل و هر فعالیتی یک کار دردرساز است و هزینه دارد. هزینه‌های مالیات ستانی در دو زیرمجموعه بزرگ شامل «سربار مدیریت و تمکین» و «اختلال در کارایی» قابل اعتناست. هزینه‌های سربار و تمکین شامل هزینه برای دولت است که باید آن را به عنصر مدیریت اختصاص دهد. علاوه بر این، مردم نیز به سادگی به دادن مالیات تمکین نمی‌کنند و باید برای راضی کردن شهروندان برای پرداخت مالیات هزینه‌هایی صورت پذیرد. اختلال در کارایی فعالیت‌های اقتصادی نیز در نظام مالیاتی یک مقوله اثبات شده است.

باید منابع مالی آن از طریق مالیات تامین شود. علاوه بر مقابله با شکست بازار دولت‌ها وظیفه «بازتوزیع» ثروت و درآمدها در جامعه را نیز بردوش خود احساس می‌کنند و این کار نیز نیاز به منابع مالی دارد که مالیات در کانون آن قرار دارد. دولت‌ها برای اینکه جامعه‌ها از نظر سیاسی و اجتماعی در موقعیت استوارتری بایستند باید سطح نابرابری گروه‌های درآمدی را کاهش داده و تعدیل فاصله طبقاتی را در دستور کار داشته باشد و همین مسأله به توزیع درآمدها و ثروت‌ها از راه تامین منابع مالیاتی دارد. دولت‌ها در چارچوب بازتوزیع به مثابه یک وظیفه و مأموریت خود باید حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر را اجرایی کند و منابع این کار نیز وصل به درآمدهای مالیاتی است.

مقایسه اهمیت ابزارهای مالیاتی در ایران و جهان



که هزینه‌هایی دارد. تغییر در رفتار شهروندان به دلیل کاستی‌ها و کجی‌های نظام مالیات‌ستانی از مسائل مهم است که هزینه‌ساز است. نرخ‌های مالیات‌ستانی بر هر فعالیت می‌تواند در ترکیب نهاده‌های تولید تغییر ایجاد کند و این نیز هزینه‌ساز است. تجربه نشان می‌دهد نظام مالیات‌ستانی در بخش خرج‌تراشی یکی هم ایجاد اختلال در فضای کسب و کاری است که جاقفاده و اجرا می‌شود. سرانجام باید به کاهش انگیزه کارآفرینی در این بخش اشاره کرد. نظام مالیات‌ستانی که این هزینه‌ها را نادیده بگیرد و نسبت به پیامدهای هر کدام بی‌اعتنا باشد فاقد کارایی و جامعیت خواهد بود.

♦ امروز نظام مالیاتی

در حال حاضر و بر اساس قانون‌ها و مقررات تصویب شده در دهه‌های سپری شده نظام مالیاتی در کشور وجود دارد که اجرا می‌شود. با توجه به اینکه دولت به این نتیجه رسیده که باید قانون جامع مالیاتی داشته باشد و این لایحه نیز تهیه و برای تصویب در نهادهای قانونگذاری آماده می‌شود می‌توان به این نتیجه رسید که کاستی‌هایی وجود دارد و باید برطرف شود. برخی از ویژگی‌های نظام مالیاتی فعلی را می‌توان به طور خلاصه به شرح زیر داشت:

- واقعیت این است که با لحاظ کردن همه متغیرهای فعلی و سپری شده و با توجه به همه وضعیت‌های ممکن، نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی در ایران نسبت به همین شاخص در بیشتر کشورهای، نسبت پایینی است. در نموداری که آورده شده است سهم مالیات نسبت به تولید ناخالص ملی دیده می‌شود که

این نسبت پایین است و جادارد که در نقطه بالاتری بایستد.

دومین ویژگی نظام مالیاتی فعلی، اختلال‌های پرشماری است که این نظام مالیاتی - بیمه‌ای برای فعالیت‌های اقتصادی فراهم کرده است.

در حال حاضر شرایط گونه‌ای شده است که عنصر مالیات و عنصر بیمه موازی هم شده‌اند و یک کار انجام می‌دهند و با توجه به ناکارآمدی‌هایی که دیده می‌شود فعالیت‌های اقتصادی را با اختلال مواجه کرده‌اند. از طرف دیگر با توجه به شرایط متغیر در سیاست‌های اقتصاد کلان شاهد تغییرات پی‌درپی قانون‌ها و مقررات مرتبط به مقررات مالیاتی هستیم و این آزاردهنده است و ثبات فعالیت‌ها را در سطح بنگاه‌ها و در سطح کلان مخدوش می‌کند. در دهه ۱۳۹۰ به ویژه و پس از اعمال تحریم‌های اقتصادی که منجر به کاهش مستمر و معنادار درآمد دولت از محل صادرات نفت بوده‌ایم کسری بودجه دولت تشدید شده است. این روند فزاینده کسری بودجه دولت می‌تواند نیاز دولت به درآمدهای مالیاتی را به طور غیرمتعارف افزایش دهد و شرایط را برای واجدان پرداخت مالیات بدتر کنند. نابسامانی نظام مالی مرکزی محلی نیز از آسیب‌پذیری وضعیت موجود نظام مالیاتی است. در حال حاضر علاوه بر اینکه دولت از شهروندان مالیات می‌گیرد نهادهایی مثل شهرداری‌ها نیز عوارض خود را مطالبه می‌کنند که این تداخل‌ها آسیب‌زننده است.

♦ ارزیابی نظام مالیاتی

برای اینکه بتوانیم درباره کارآمدی، جامعیت و سایر مقوله‌های مالیاتی مثل عدالت مالیاتی،

انصاف مالیاتی و یا سایر مقوله‌ها داوری کنیم چند ابزار وجود دارد که به آنها قاعده‌های سرانگشتی می‌گوییم که با توجه به شرایط موجود نظام مالیاتی ایران به طور خلاصه درباره آنها توضیح می‌دهم.

♦ خنثایی

یکی از قاعده‌ها برای اینکه ارزیابی دقیق و کارشناسانه داشته باشیم قاعده خنثی بودن است. به طور مثال اگر پایه‌های مالیات‌ستانی در جامعه‌ای گسترده باشد می‌توان آن را نظام مالیاتی مناسب تلقی کرد. البته بسته به اینکه جامعه مورد نظر در چه سطحی از فعالیت‌ها باشد می‌توان گفت پایه‌های مالیاتی گسترده یا کم‌دامنه یک عامل خنثی است. نرخ‌های کم‌تعداد، حفظ کارایی تولید، حفظ کارایی مالکیت و کاهش دیون‌سالاری و زمان رسیدگی نیز از مسائل مهم در این بخش است.

♦ سادگی

یک نظام مالیاتی کارآمد لزوماً نظام مالیاتی پیچیده نیست. سادگی نظام مالیاتی به گونه‌ای که فهم و اجرای آن ساده باشد یک معیار برای ارزیابی نظام مالیاتی است. اگر قانون‌های مالیاتی و رفاهی کم‌تعداد و قابل فهم باشد می‌توان داوری کرد که آن نظام، نظام ساده و لزوماً در مسیر کارآمدی است. ساده بودن از نظر تمکین برای شهروندان نیز یک مقوله قابل اعتنا در مسیر ارزیابی است. اگر یک نظام مالیاتی بتواند تعریف‌های مختلف در متن خود را تاندازهای کاهش دهد که ضمن حفظ جامعیت از گمراهی مودیان بکاهد آن نظام مالیاتی ساده و قابل اعتنا در راه

خلاصه اصلاحات پیشنهادی

پایه	وضعیت فعلی	کوتاه مدت	بلند مدت
درآمد شخصی	آستانه معافیت بالا بالا بودن آستانه اعمال نرخ‌های بالاتر نرخ‌های پایین سهم پایین از درآمدهای مالیاتی	تعدیل کمتر از تورم آستانه و کاهش آستانه‌های بالاتر حذف معافیت‌های ممکن اتصال سامانه یارانه/رفاه به مالیات اصلاح مالیات بر درآمد اجاره املاک و مستغلات مالیات بر سود سپرده و سهام مالیات بر عایدی سرمایه	مالیات بر جمع درآمد هدفگیری حمایت‌ها بر اساس اظهارنامه پایه گسترده نرخ‌های کم‌تعداد
ارزش افزوده	نرخ پایین (۹ درصد) معافیت مالیاتی بالا (۶۱ درصد مصرف) سهم قابل توجه از درآمدهای مالیاتی	افزایش نرخ از ۹ به ۱۰ درصد معرفی نرخ پایین (۳ درصد) برای برخی اقلام معاف اعمال آستانه ثبت‌نام و تعدیل آستانه با تورم	افزایش نرخ به ۳۰ درصد کاهش معافیت‌ها
درآمد شرکت‌ها	نرخ مالیات بالا (۲۵ درصد) معافیت‌های متعدد منطقه‌ای / رسته‌ای سهم قابل توجه از درآمدهای مالیاتی	کاهش نرخ به ۳۰ درصد ارایه تخفیف و قسط بندی به مودیان در شرایط رکودی انعطاف برای مودیان تازه وارد و کوچک	همسان‌سازی مالیات بر اشکال مختلف فعالیت اقتصادی
املاک و دارایی	عوارض املاک کم (کمتر از ۰.۱ درصد ارزش ملک)	افزایش عوارض (حداقل ۱۰ برابر وضعیت فعلی) استفاده از نقشه‌های کاداستر در کلان‌شهرها تسهیم درآمدها با شهرداری‌ها	بازتعریف رابطه دولتهای محلی و شهرداری و افزایش نقش مالیات‌های محلی

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

یک نظام مالیاتی کارآمد است. یک سیستم مالیاتی کارآمد و ساده باید سیستم اطلاعاتی متمرکز داشته باشد تا دسترسی ها آسان و ممکن باشد. اصلاح نظام اظهار اظهار شخص ثالث نیز از مزیت های ساده بودن نظام مالیاتی به حساب می آید. در این بخش می توان به حداقل بودن پیچیدگی نظام مالیاتی در راه حفظ عدالت یا برخورد با پیامدهای خارجی نیز قابل اعتناست.

♦ پایداری

یک نظام مالیاتی کارآمد لزوماً باید پایداری را به مثابه یک عنصر فایده مند در جای جایش حفظ و توسعه دهد. مقوله پایداری خود به چند جزء تقسیم می شود که جلوگیری از تغییرات ناگهانی و مداوم قانون ها و بخشنامه ها یکی از این اجزا به حساب می آید. یک نظام مالیاتی کارآمد گونه ای است که اصلاح آن با برنامه های شفاف و بلندمدت ممکن باشد. وجود قاعده های مشخص برای نشان دادن واکنش به جرقه های تجاری نیز در این مقوله ای می گیرد.

♦ وظایف، جایگاه و ساختار دستگاه مالیاتی

- منطق و تجربه بین المللی در خصوص تفکیک وظایف سیاست گذاری، قانون گذاری، و اجرا چه می گوید؟ بر این اساس جایگاه و اختیارات سازمان مالیات باید چطور باشد؟
- سازمندی داخلی سازمان مالیات به چه ترتیب باید باشد؟
- دخیل کردن بخش دولتی (دستگاه ها) و بخش خصوصی (فعالین اقتصادی) در مراحل مختلف سیاست گذاری، قانون گذاری، و اجرا چطور انجام می شود؟
- شاخص های کلیدی عملکرد دستگاه مالیاتی چیست؟ مسئولیت نظارت موثر بر عملکرد با کیست؟

♦ نظام اطلاعات مالیاتی

- اهمیت طراحی نظام اطلاعات مالیاتی
- نقش داده های درون سازمانی و برون سازمانی
- تاکید بر پردازش بهینه اطلاعات در مقابل اخذ/گردآوری حداکثری
- اهمیت گزارش دهی شخص ثالث و مالیات های تکلیفی
- اهمیت تجمع پایگاه های مالیاتی - رفاهی - بیمه ای
- تجربیات بین المللی در طراحی نظام اطلاعات مالیاتی
- نقش فناوری در نظام اطلاعاتی

♦ نظام عملیاتی مالیات ستانی

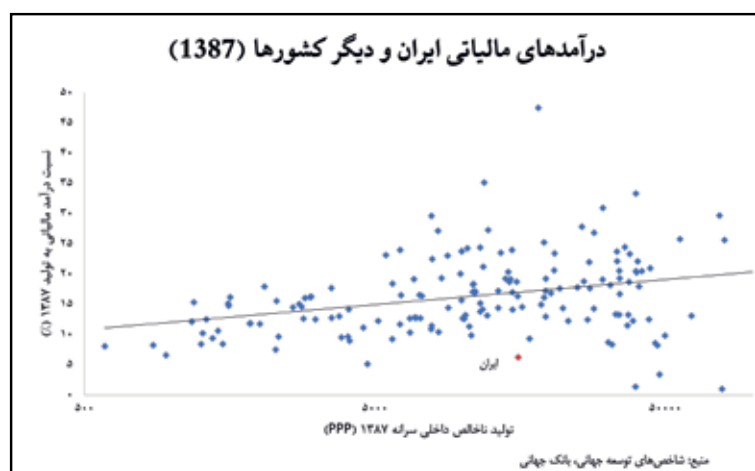
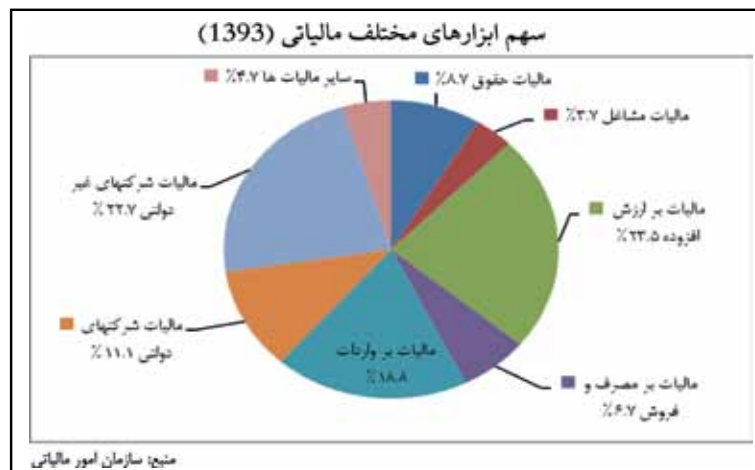
- تعریف شاخص های کلیدی عملکردی
- فرآیندهای بررسی و تایید اظهارنامه ها
- فرآیندهای دادرسی مالیاتی
- نقش حسابرسان و حسابداران مالیاتی
- آموزش و کمک به مودیان برای تمکین
- انعطاف در برخورد با شرایط خاص بنگاه / فرد
- راهکارهای جلوگیری از فرار و اجتناب مالیاتی
- عوارض و مالیات های محلی هستند!
- عوارض نوسازی و...
- سهم شهرداری ها از مالیات ارزش افزوده
- تعریف قاعده ارتباط دولت مرکزی و محلی
- اعتبارات در اختیار مناطق
- اعتبارات تخصیص یافته
- قواعد لازم برای محرومیت زدایی
- نظام ارزیابی کیفیت خدمات دولتی محلی

♦ ارتباط دولت با دولت های محلی

♦ **اصلاحات پیشنهادی**

واقعیت این است که نظام مالیاتی فعلی نیاز به اصلاح دارد و همین نیاز است که تهیه و ارسال

♦ **لزوم تجمیع گزارش های درآمدی - هزینه ای ملی و منطقه ای**



دورنمای پایه‌ها و نرخ‌های یک سیستم مالیاتی بهینه



پایه‌های مالیاتی، نرخ‌های کم‌تعداد در بستر اخذ مالیات بر «درآمد شخصی» باید در کانون توجه قانونگذاران قرار گیرد. در بخش ارزش افزوده در بلندمدت می‌توان حتی این نرخ را تا ۲۰ درصد افزایش داد و از شمار معافیت‌ها کاست. همسان‌سازی مالیات بر شکل‌های گوناگون فعالیت اقتصادی در موضوع مهم «مالیات بر شرکت‌ها» در بلندمدت یک گام ضروری در مسیر اصلاحات است. برای بخش مالیات بر املاک و دارایی نیز پیشنهاد می‌شود در بلندمدت بازتعریف رابطه دولت‌های محلی و شهرداری و افزایش نقش مالیات‌های محلی مورد توجه قرار گیرد.

آن را تا ۱۰ درصد افزایش داد. درآمد شرکت‌ها اکنون مشمول مالیات ۲۵ درصدی است که باید به ۲۰ درصد کاهش یابد و البته در شرایط رکود اقتصادی منعطف باشد تا قسط‌بندی انجام شود. مالیات بر دارایی و املاک در حال حاضر کمتر از یک‌دهم درصد است که می‌تواند حداقل تا ۱۰ برابر افزایش یابد.

اصلاحات بلندمدت

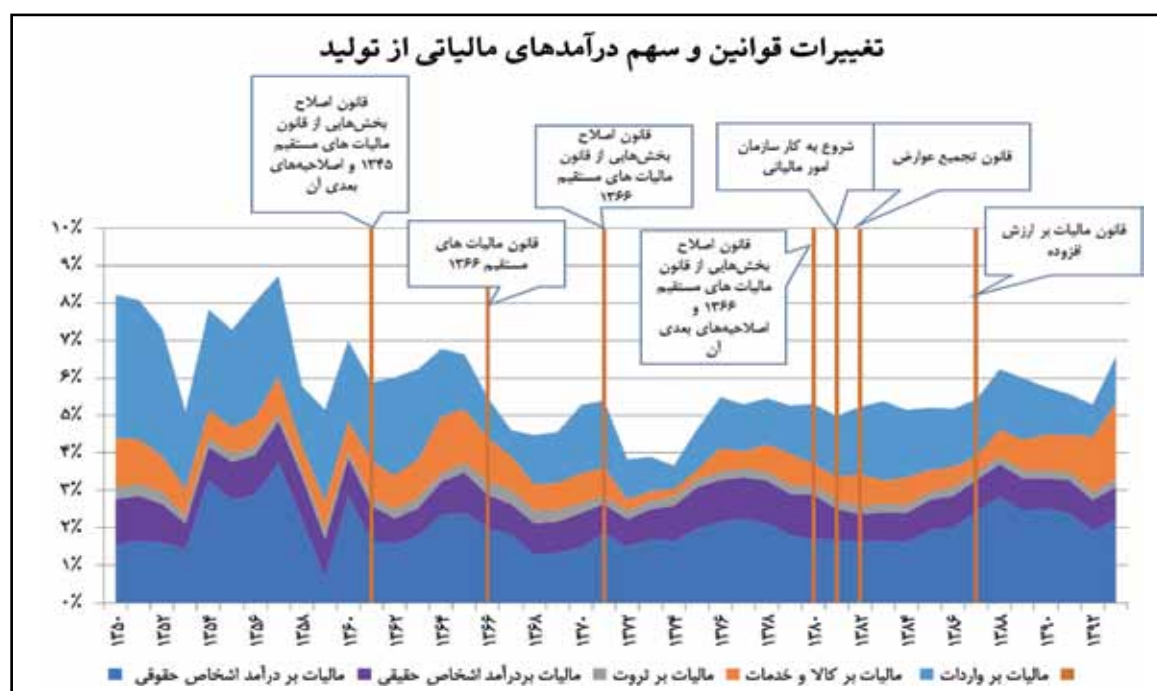
در بلندمدت اما باید اصلاحات گسترده‌تر و ژرف‌تر شود. مالیات بر حجم درآمد، هدف‌گیری حمایت‌ها بر اساس اظهارنامه، گسترده‌تر کردن

لایحه به نهادهای قانونگذاری را الزامی کرده است. برخی پیشنهاد‌های اصلاحی را به طور خلاصه در نمودار می‌بینید.

درآمد شخصی

در حال حاضر مالیات بر درآمد شخصی این‌گونه است که آستانه معافیت بالاست که باید در کوتاه‌مدت تعدیل شود. اتصال سامانه یارانه - رفاه به مالیات یکی از اصلاحات کوتاه‌مدت در بخش درآمد شخصی است. مالیات بر ارزش افزوده در حال حاضر ۹ درصد است که می‌تواند با معرفی نرخ پایین ۴ درصد برای برخی اقلام معاف

تغییرات قوانین و سهم درآمدهای مالیاتی از تولید



یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

فرشاد مومنی و اقتصاد سیاسی مالیات‌ستانی در ایران

تعرض کند. وجه بسیار مهم دیگر اینکه خود رونق اقتصادی پدید می‌آید.

برای جامعه‌هایی که داعیه‌های فرهنگی دارند یک مسأله خیلی حیاتی هست و ما باید بلوغ فکری را ترویج کنیم. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در ساحت معرفت دینی می‌گویند یک پیوند تمام عیار بین معاش و معاد وجود دارد. متفکران بزرگ دنیا، کسانی که در حیطه فرهنگ و توسعه کار کردند با بیان‌های دیگری مطرح می‌کنند؛ به‌طور مثال اینگلهارد می‌گوید انگیزه‌های متعالی فرهنگی یا بروز دادن زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که سطح حداقلی از امنیت اقتصادی برای مردم تأمین شده باشد. در این صورت به نظر می‌رسد راه را در اصلاح الگو فرهنگی گم کردیم.

غم‌انگیزترین قسمت جریان به اهداف و مسئولیت‌های سطح توسعه دولت یعنی حکومت مربوط می‌شود. با استانداردهای متداول درحالی که تا اواخر دهه ۱۹۶۰ درآمد سرانه ایران بیش از سه برابر درآمد سرانه کره جنوبی بوده اکنون حتی در دوره‌های رونق درآمد نفتی هم درآمد سرانه کره‌ای‌ها بیش از سه برابر ما شده است. بعد رمزگشایی می‌کنیم و می‌پرسیم چرا این‌گونه بود؟ پاسخ این است که کره‌ای‌ها استراتژی تشویق تولید توسعه‌گرا را در دستور کار قرار دادند. در سال ۲۰۱۶ سهم صنعت کارخانه‌ای کره از کل مالیات‌هایی که دولت می‌گیرد ۱۶ درصد است؛ سهم خدمات ۶۹٫۲ درصد است. به تفاوت‌ها توجه کنید. دولت کره انگیزه سوداگری روی املاک و مستقالات را کور کرده درحالی که ما تشویق می‌کنیم.

در این‌نظم مالیاتی، کسانی که در بانک سپرده می‌گذارند و سود آن معاف می‌کنند و کسانی که در بازار سرمایه هستند سود آن را معاف می‌کنند؛ عایدی سرمایه را معاف می‌کند اما حداکثر فشار ممکن را روی حقوق‌بگیرهای سابق می‌گذارد. معلوم است که نابرابرهای شدید ناموجه تولید می‌کند و سیستم را از کار می‌اندازد و سیستم اقتصادی را مرگ مغزی می‌کند. واکنش‌هایی که انتظار دارید در برابر هر تغییر مشاهده کنید در اینجا مشاهده نمی‌شود.

در سال ۹۳ بعضی از ماه‌ها که حدود هفتاد دلار قیمت هر بشکه کاهش پیدا کرد رفتارهای

دولتی که نظام مالیات‌گیری‌اش اشکالات اساسی دارد در شیوه هزینه‌کرد و رفتارهای مصرفی خودش هم ناهنجار رفتار می‌کند. زمانی که نوبت به انتخاب می‌رسد هزینه‌های تجملی و ساختمان‌های لوکس و وسایل و تجهیزات غیرعادی برای آن حیاتی می‌شود. زمانی که کمبود درآمد پیدا می‌کند از هزینه‌های آموزش و سلامت مردم کسر می‌کند. پس اینکه گفته می‌شود بعد از قانون اساسی و قانون کار باید بیشترین حساسیت‌ها به قانون مالیات‌گیری باشد از این زاویه است. تقریباً اتفاق نظری وجود دارد که می‌گویند مالیه دولت، خود دولت است؛ بدین معنا که از طریق ردگیری و مشاهده رفتارهای مالی دولت می‌توانید به ماهیت دولت پی ببرید. در واقع اینکه دولت چگونه کسب درآمد می‌کند و اینکه چگونه درآمدهای خود را هزینه می‌کند، ماهیت دولت را مشخص می‌کند. زمانی دولتی داریم که به آن دولت توسعه‌گرا یا مبتنی بر قرارداد می‌گوییم که هدف آن حداکثر کردن منافع خودش است اما مسیری که برای حداکثر کردن منافع استفاده می‌کند و اینکه بستری را برای افزایش انگیزه‌های تولیدی و رونق ایجاد می‌کند سهم خود را از طریق مالیات برمی‌دارد. از کل مالیات‌هایی که در ایران اخذ می‌شود بیش از ۶۰ درصد آن را صنایع کارخانه‌ای (تولیدکننده‌ها) پرداخت می‌کنند. این سهم از مالیات تقریباً بیش از چهار برابر سهم صنعت در GDP ایران است. چنین فشار مافوق طاقی به آنها آورده می‌شود. سهم املاک و مستقالات از کل مالیات‌ها کمتر از شش درصد است. سهم عمده‌فروشی و خرده‌فروشی کمتر از ۷٫۵ درصد است. در این زمینه به یک بازآرایی بسیار اساسی نیاز داریم.

♦ اشتباه در مالیات‌ستانی

شواهد تجربه شده در دنیا می‌گویند اگر سیستمی که بیشتر مشوق رانت، ربا، دلالتی و واردات هست در الگوی مالیات‌گیری جای خود را به سیستم مشوق تولید دهد و تشویق و تنبیه‌ها را معکوس کند دو اتفاق همزمان می‌افتد. یک اتفاق اینکه جهش در درآمدهای دولت اتفاق می‌افتد بنابراین دولت انگیزه ندارد به سمت سیاست‌های تورم‌زا یا رکود آفرین برود که به دارایی‌های فکری یا پولی مردم



دکتر نصیری اقدم و موضوع حمایت مالیاتی



مالیات بر درآمد بهترین سازوکار باز توزیع درآمد است، به نحوی که این مکانیزم سازگار با نظام انگیزشی باشد. از نظر تجربی مطالعات موسعی وجود دارند درباره اینکه اگر مالیات بر درآمد اشخاص خوب طراحی شود می‌تواند آثار توزیعی خوبی داشته باشد.

اطلاعات موجود درباره کشورهای دانمارک، ایتالیا، ژاپن، سوئد و ایالات متحده، نشان می‌دهد وضعیت نابرابری و توزیع درآمد پیش از وضع مالیات بر درآمد اشخاص در این پنج کشور چگونه بوده و بعد از اینکه مالیات وضع شد چگونه می‌شود؟ بر اساس سه شاخص ACB، جینی و اتکینسون ارزیابی انجام شده است. به دلیل اینکه همه ما با جینی آشنا هستیم بر این اساس داوری می‌کنیم.

در کشور دانمارک زمانی که نابرابری را بر اساس ضریب جینی می‌سنجند قبل از اینکه مالیات اعمال شود ضریب جینی ۰٫۴۲ است. ضریب جینی عددی بین صفر تا یک هست که هر چه به یک نزدیکتر باشد نابرابری بالاتر نشان می‌دهد و هر چه به صفر نزدیکتر باشد نابرابری پایین‌تری را نشان می‌دهد. بعد از اینکه نظام مالیات بر درآمد در این کشور اعمال می‌شود ضریب جینی به ۰٫۲۱ می‌رسد. معمولاً ضریب جینی بین ۰٫۲ تا ۰٫۵۵ و ۰٫۶ است. معمولاً دامنه بالای ۰٫۶ نداریم و پایین ۰٫۲ نداریم. زمانی که پایین ۰٫۲ می‌آید می‌گویند این سیستم به قدری به عدالت توجه کرده که آثار انگیزشی برای کار را نادیده می‌گیرد. بین ۰٫۵ تا ۰٫۶ بدین معناست که وضعیت توزیع درآمد کشور خیلی نامناسب است. بنابراین زمانی که ضریب جینی از ۰٫۴۲ به ۰٫۲۱ می‌رسد بدین معناست که نظام مالیات بر درآمد به‌شدت به برابری شروع بازی کمک می‌کند.

من نمی‌خواهم بگویم هر سیاست حمایتی از بخش کشاورزی یا از جاهای دیگر سیاست‌های به تنهایی نادرست هستند اما زمانی که تعداد زیادی از این نوع حمایت‌ها در سیستم کاشتید دیگر امکان مدیریت بر حمایت‌ها را پیدا نمی‌کنید. کل سیستم مختل می‌شود. مدیریت‌پذیری بر سیستم دچار چالش می‌شود. ایده ما این است به جای اینکه حوزه‌های متعدد از حقوق عمومی و خصوصی را با هدف توزیع درآمد دچار درگیری و چالش کنید نظام مالیات بر درآمد را به گونه‌ای اصلاح کنید تا بخش عمده‌ای از این مشکل را حل کند و نیاز به مداخلات دولت را در جاهای دیگر کاهش دهد. اگر دولت خواست جایی دخالت کند آنگاه می‌تواند درباره هدفمند بودن دخالت‌ها صحبت کند. نظامی که طراحی می‌شود این است که مردم آزادانه کسب و کار خودشان را اندازی می‌کنند و سر سال درآمد به دست می‌آورند. این درآمدها نابرابر است. از کسانی که بیشتر به دست آوردند مالیات اخذ می‌شود و به کسانی که کمتر به دست آوردند یارانه پرداخت می‌شود و سیستم باز توزیع این گونه عمل می‌کند که آخر سال وضعیت نابرابری می‌شود و دوباره آنجا یک باز توزیع شروع می‌شود و نقاط دودن افراد را به هم نزدیک می‌کند و می‌گوید دوباره بدوید. یک‌سال می‌دوند بدون اینکه کسی دخالتی کند و مکانیزمی مختل

هزینه‌ای و وارداتی دولت تغییر نکرد. همه اینها بازتاب بی‌اعتنایی به نابرابری‌های ناموجه‌ای هست که به وجود آمده است. در دوره سال‌های ۹۵-۱۳۹۲ قانون بودجه ۹۲ را با لایحه بودجه سال ۹۵ مقایسه کردیم و متوجه شدیم در این دوره چهار ساله افزایش بار بنگاه‌های عمدتاً کوچک و متوسط پنج برابر عمده‌فروشان و خرده‌فروشان و ۳۱ برابر مالیات بر سرقت بوده است. توجه کنید که چقدر قشنگ جهت‌گیری‌ها نشان داده می‌شود. ۲۵ برابر مالیات بر مستقالات بوده است. به‌طور واضح نظم مالیاتی به شکل‌های مختلف نابرابری ناموجه تولید می‌کند و بعد ده‌ها هزینه کوچک و بزرگ برای کشور ایجاد می‌کند.

چندین سال پیش در دوره تعدیل ساختاری بانک جهانی پروژه‌ای را به اقتصادشناسی به نام فرانسوا بورگینیون سفارش داد. این افراد می‌خواستند در سطح حکومت فهم را ارتقا دهند، زمانی که این گونه به فرودستان و متوسط‌ها فشار وارد می‌کنید واکنش نشان می‌دهند و شما باید برای سرکوب آنها هزینه‌های سنگین بپردازید. بورگینیون در کشورهای آمریکایی و آفریقای لاتین در دهه ۱۹۷۰ محاسبه کرد و متوجه شد دولت از آموزش و سلامت و تغذیه مردم زده و بعد برای سرکوب آنها به‌طور متوسط سالانه حدود هفت درصد GDP هزینه پرداخته است. اینها چیزهایی هستند که از طریق نگاه به نظام مالیاتی از منظر اینکه چقدر به تولیدکنندگان احتمال دارد که تشویق شوند و چقدر احتمال دارد به اینکه دلال‌ها و رباخوورها را کنترل کند ساماندهی شده است. الگوی مالیات بر درآمد در ایران از سرگیجه‌ای که از انبوه قواعد و مقررات غیرمتعارف و بعضاً متعارض و متضاد نظام مالیات‌گیری را خلاص می‌کند و در چارچوب استاندارد با آموزش‌های حداقل می‌توان آن را به اجرا درآورد اما اساس ماجرا اینکه یک انتخاب استراتژیک است که در سطح کل نظام تصمیم‌گیری باید اتفاق بیفتد. آن انتخاب استراتژیک این است که کشور می‌خواهد رونق و اشتغال و کسب درآمد مالیاتی سالم را در دستور کار قرار دهد یا اینکه می‌خواهد معافیت‌های غیرمتعارف برای بسیار بر خورداران تدارک ببیند و فشارها را روی فرودستان و تولیدکنندگان بگذارد. به نظر می‌رسد باید در این زمینه دانایی‌های نظام تصمیم‌گیری را به‌ویژه در مجلس تقویت کنیم تا بتوانند انتخاب دقیق‌تری انجام دهند. توجه کنید در غیاب چنین نظام مالیات‌گیری چه اتفاقی افتاده است.

شما می‌توانید در سه سطح رفتار مالی دولت را جست‌وجو کنید و زیر ذره‌بین بگذارید. یک سطح، سطح خرد است؛ دولت را به عنوان یک ابر بنگاه در نظر بگیرید و بررسی کنید منطق رفتاری مالی آن چگونه هست و هزینه تمام شده خدماتی که عرضه می‌کند چقدر است. با وجود الزام‌های قانونی مکرر به قدری هزینه تمام شده خدماتی که دولت عرضه می‌کند غیرعادی بالا هست که اصلاً تمایلی برای چنین اندازه‌گیری وجود ندارد. ما از کانال بحران در مالیه دولت و بدهی‌ها و کسری‌های خیلی شدیدی که پیدا می‌کند می‌توانیم متوجه شویم که چقدر ناکارآمدی تخریب می‌کند.

زمانی که از سطح کلان نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم در بستری که نابرابری‌های ناموجه را افزایش می‌دهد بنیه دولت برای اینکه از مالیه خود به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف کلان اقتصاد استفاده کند به صفر رسیده است. برآوردهایی وجود دارند که نشان می‌دهد دولت از طریق الگوی نظام مالی که برای خود تهیه کرده یعنی الگوی کسب درآمد و هزینه کارکرد درآمدش، قادر به حل و فصل و پیگیری هیچ یک از اهداف کلان خود نیست و نمی‌تواند ثبات، اشتغال کامل، توزیع عادلانه درآمد، رشد مستمر با کیفیت ایجاد کند و در تمام این زمینه‌ها شکست خورده است. به نظر می‌رسد نظام کارشناسی ما باید این شکست‌ها و بهایی که در خطا کردن در انتخاب استراتژیک اتفاق افتاده را گوشزد کنند تا سطح هوشیار بالاتر برود و دقت در انتخاب‌ها هم افزایش پیدا کند.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

شود. دوباره سر سال احتمالا عدهای جلوتر و عدهای عقب‌تر هستند. سر سال فاصله را کم می‌کنند و به همین ترتیب سیستم می‌چرخد.

در ایتالیا ضریب جینی پیش از اعمال مالیات در حد فاجعه (۰.۵۷) است. بعد از اعمال مالیات مقداری تقلیل پیدا می‌کند و به حدود ۰.۳۴ می‌رسد. در ژاپن ۰.۳۴، هست به ۰.۲۶ می‌رسد؛ در سوئد ۰.۴۸، هست به ۰.۲۳ می‌رسد؛ در ایالات متحده ۰.۴۵، هست به ۰.۳۴ می‌رسد. در سایر شاخص‌ها همین روند مشاهده می‌شود. با ابزار مالیات بدون اینکه وارد حوزه‌های متعددی برای اصلاح توزیع درآمد شوید با تمرکز بر یک حوزه خاص کمک می‌کنید نظام توزیع درآمد را اصلاح کنید و نیاز شما را به اینکه وارد حوزه‌های متعددی از نظام حقوقی شوید کاهش می‌دهد.

زمانی که چنین نظام مالیاتی را نداریم رجوع به سیاست‌های دوم ناگزیر است. مجبوریم انواع دخالت‌ها را در اقتصاد کنیم و فقط هدف توزیع درآمد باشد؛ به‌طور مثال کشاورزی را در کشور جز اینکه بر اساس ماده ۸۱ مالیات‌های مستقیم کلا مالیات آنها را معاف کردیم، کود آنها را دولت پرداخت می‌کند. قیمتی که به پتروشیمی‌ها تکلیف کردیم که کود اوره با قیمت حدود ۶۰۰ تومان در اختیار کشاورزها قرار دهید کمتر از قیمت تمام شده کود اوره به قیمت‌های امروزی است. ما پنج تا از شرکت‌های پتروشیمی را خصوصی کردیم که باید برای سهامداران خود پاسخگو شوند اما آنها برای اینکه ما به کشاورزانی رسیدگی کنیم دچار مسأله هستند.

بعدی این است که همه درآمدهای یک فرد را جمع می‌کنیم و یکسری از هزینه‌های زندگی فرد را قابل قبول می‌دانیم و مازاد بر آن را طبق یک الگوی واحد مشمول مالیات می‌کنیم. اگر بتوانیم چنین سیستمی را خوب اجرا کنیم و افراد را ترغیب به تکمیل مناسب کنیم می‌توانیم ضریب جینی را که معیاری از نابرابری هست از عددی بین حدود ۰.۴۱۲ به ۰.۲۶۸ برسانیم و در ضمن درآمد مالیاتی را حدوداً پنج برابر کنیم. این همان چیزی است که ما می‌خواهیم دولت بتواند هزینه‌های خود را از محل درآمدها تأمین مالی کند و در عین حال مکانیزمی داشته باشد که به‌طور متوالی هر ساله نابرابری‌هایی که در نظام اقتصادی بازار زیاد می‌شود را کاهش دهد.

◆ الگوهای مالیات بر درآمد

از نظر مالیات بر درآمد اشخاص الگوهای مختلفی داریم. یک الگو را الگوهای تفصیلی می‌گویند. الگوهایی وجود دارند که به آنها سیستم‌های جهانی می‌گویند. ایده ما این هست همان‌گونه که خیلی از جاهای دنیا حرکت کردند از یک سیستم نظام تفصیلی که وضع فعلی ایران هست به یک سیستم گلوبال حرکت کنیم.

وی گفت: هنگامی که در منابع درآمدی مختلف مالیات‌های مختلف وضع می‌شود، به این سیستم تفصیلی می‌گویند. اگر درآمد از محل

یک بود این مالیات و اگر از محل دو بود این مالیات در نظر گرفته می‌شود. اما در سیستم‌های گلوبال می‌گویند ما کاری نداریم درآمد را از کجا آورده‌اید، از هر جا آوردید مالیاتش این است. این تفسیر تفاوت اساسی این دو سیستم است. در کشور مالیات‌های مختلفی داریم؛ به‌طور مثال حقوق دستمزد داریم. اگر کسی حقوق دستمزد داشته باشد درآمد او بر اساس قانون تا سقفی معاف است و از جایی تا جای دیگر با نرخ ۱۰ درصد است و از یک جایی بالاتر با نرخ ۲۰ درصد مشمول می‌شود. البته در قوانین بودجه پارسال و امسال نسبت به قانون دائمی تفاوت‌هایی ایجاد شده کرده که نمی‌خواهم ورود کنم.

به همین ترتیب هنگامی که بحث درآمد مشاغل مطرح می‌شود می‌گویند از یک اندازه و دامنه تا یک اندازه و دامنه دیگر معاف است یا از یک اندازه و دامنه تا یک اندازه و دامنه دیگر ۱۵ درصد است تا یک عددی به بالا ۲۰ درصد و تا یک عددی به بالاتر ۲۵ درصد است. بدین معنا که در زمینه درآمد مشاغل چند نرخ صفر، ۱۵ و ۲۵ داریم. و اگر درآمد کشاورزی بود هر چه به دست آوردید کلا معاف است. اگر سود سپرده را به دست آوردید حتی زمانی که نرخ سپرده بالاتر از نرخ تورم هست کلا معاف است. اگر سود سهام و اوراق به دست آوردید کلا معاف است. اگر درآمد اجاره املاک به دست آوردید و سه واحد استیجاری به بالا داشتید کلا معاف است. اگر در تهران متراژ آن ملک ۱۵۰ بود در سایر شهرها تا ۲۰۰ متر بود معاف است. اگر در تهران ۲۰۰ متر ملک داشته باشید ۱۵۰ متر آن به انتخاب خودش معاف است، ۵۰ متر آن مشمول مالیات است. اینکه متراژ مبنایی برای اخذ مالیات هست یا نه بحث دیگری است. اما اینکه ۱۵۰ متر کجا باشد، در منبریه تا قیطره باشد از نظر قانونی فرقی نمی‌کند و در هر دو می‌توانید ۱۵۰ متر معاف داشته باشید. اگر دو مورد ۱۵۰ متری داشته باشید که یکی در قیطره و دیگری در منبریه باشد می‌توانید خودتان انتخاب کنید که به کدام یک مالیات تعلق گیرد.

بنابراین ما با یک سیستم تفصیلی مواجه هستیم بدین معنا که درآمدهای مختلف را لیست کردیم در هر مورد بررسی می‌کنیم که آیا مشمول یا معاف است، اگر مشمول هست با چه ساختار نرخی مشمول است. اما آثار این سیستم برای ما چه بوده؟ آیا می‌تواند نتایج مورد نیاز را برای ما ایجاد کند یا خیر؟ من با یکی از همکاران شبیه‌سازی انجام دادیم. ۱۰ هزار خانوار یا فرد را فرض کردیم که از نظر سطح درآمد با هم خیلی متفاوت هستند. فرض کردیم دوازده مقوله یا منبع درآمدی وجود دارد که هر کسی به صورت زدنوم یک یا چند مورد از دوازده منبع درآمد به دست آورد. بعد روی نظام مالیات بر درآمد فعلی مپ کردیم و بعد خواستیم بدانیم که از روی هم انداختن کد مالیاتی فعلی یا وضع درآمدی شبیه‌سازی شده از نظر درآمد مالیاتی دولت و مالیاتی که ملت می‌پردازند چه خروجی سیستم می‌دهد.

آن چیزی که می‌خواهیم این است که کف زندگی معقول برای مردم ایران تأمین شود. سیستمی که برای این طراحی می‌کنیم این است که هر کسی هر منبعی درآمدی داشت می‌آورد و تجمیع می‌کند. ما به او معافیت می‌دهیم و می‌گوییم این معافیت برای اداره یک زندگی لازم است و اگر کسی هزینه‌های خاص داشت مانند هزینه درمان یا هزینه خاص آموزشی که معافیت پایه آن را پوشش نمی‌دهد. این موضوع در نظر گرفته می‌شود. در مورد خرید مسکن که نیاز عمده همه مردم هست نباید بگوییم مالیات حقوق دستمزد را بده و هر وقت خانه‌خواستی خریداری کن. بنابراین به او می‌گوییم هزینه‌های مسکن تو را می‌پذیریم. به هزینه‌های خاص اجازه کسری می‌دهیم تا بتواند به راحتی یک زندگی را تأمین کند. بعد از اینکه زندگی تأمین شد مابقی آن را مشمول مالیات می‌کنیم.

◆ پژوهش و نتایج

وی گفت: ما چهار مورد را با همان اطلاعات شبیه‌سازی کردیم. همان درآمد و منابع درآمدی و تقسیم‌بندی را مینا گذاشتیم و این چهار سناریو را روی آن اعمال کردم. بعضی از افراد در اقتصاد کشور چهار کاسبی دارند که یک نفر بقالی دارد، یک نفر لوازم خانگی می‌فروشد، یک نفر لباس فروشی دارد. چهار لباس فروشی در جاهای مختلف دارد. نظام فعلی این گونه بود که در هر منبع درآمدی که درآمد به دست می‌آورد یکبار معافیت می‌گرفتیم بعد مازاد بر معافیت را اگر مشمول مالیات توافقی با سازمان مالیاتی نمی‌شد مالیات می‌دادم. سناریوی اول می‌گوید اگر یک کسی از سه یا چهار منبع این مقدار درآمد داشت همه درآمدهای آن را تجمیع می‌کنیم فقط یکبار بابت درآمد به او معافیت می‌دهیم. سیستم دوم می‌گوید من با درآمدهایی که فعلاً معاف هستند کاری ندارم اما درآمدهایی که معاف نیستند را از دستمزد و اجاره و مشاغل جمع می‌کنم زمانی که همه تجمیع شدند یکبار معافیت می‌دهم و مازاد آن را مالیات می‌گیرم. الگوی سوم اینکه همه منابع درآمدی را جمع می‌کنیم یکبار به آن معافیت می‌دهیم و مازاد بر آن را مشمول مالیات می‌کنیم. الگوی چهارم اینکه همه درآمدهای یک فرد را جمع می‌کنیم و یکسری از هزینه‌های زندگی فرد را قابل قبول می‌دانیم و مازاد بر آن را طبق یک الگوی واحد مشمول مالیات می‌کنیم.

در این جا درآمد مالیاتی دولت و نرخ متوسط مالیات (چه درصدی از درآمد را مالیات می‌دهم)، وضعیت نابرابری (تفاوت دهک بالا و دهک پایین با ضریب جینی) شبیه‌سازی کردم. در وضعیت موجود دولت با واحد مشخصی می‌تواند ۲۴۷ واحد درآمد به دست آورد و ۵ درصد GDP مالیات بگیرد. نسبت دهک بالا به دهک پایین ۱۸ برابر است و ضریب جینی ۰.۴۱۲ است. اگر سناریوی یک اعمال شود چیز زیادی بر درآمد دولت ایجاد نمی‌شود و ضرایب جینی و نابرابری هم تغییر

چندانی نمی‌کنند. اگر سناریوی دو اعمال شود که ما همه درآمدهای غیرمعاف را جمع می‌کنیم و یک‌باره مشمول مالیات می‌کنیم، درآمد مالیاتی دولت از ۲۵۰ به ۳۲۳ و نرخ متوسط از ۵۰ به ۷۰,۷ درصد نسبت درآمد بالا به پایین کمی افزایش پیدا می‌کند و ضریب جینی ۰,۳۷ است. از زمانی که وارد سناریوی سوم و چهارم می‌شویم که الگوهای مورد نظر این طرح هست می‌بینیم که درآمد مالیاتی دولت از ۲۴۷ واحد به ۱۳۷۹ واحد افزایش پیدا می‌کند. از ۵,۹ درصد نرخ متوسط مالیاتی به ۲۲ درصد افزایش پیدا می‌کند. نابرابری از ۱۸ به ۱۶,۰۴ می‌رسد و ضریب جینی از ۰,۴۱۲ به ۰,۲۶۸ می‌رسد. اگر بتوانیم چنین سیستمی را خوب اجرا کنیم و افراد را ترغیب به تکمیل مناسب کنیم می‌توانیم ضریب جینی را که معیاری از نابرابری هست از عددی بین حدود ۰,۴۱۲ به ۰,۲۶۸ برسانیم و در ضمن درآمد مالیاتی را حدوداً پنج برابر کنیم. این همان چیزی است که ما می‌خواهیم دولت بتواند هزینه‌های خود را

به صورت تضمینی گندم خریداری می‌کنیم کمتر از یک میلیون تومان درآمد آنها از دولت هست. بنابراین هدف‌گذاری کردید که کشاورزها را بیچاره کنید. زمانی که وارد سود سپرده شوید می‌گویند انگیزه سپرده‌گذاری کم و افراد را به مصرف بالاتر ترغیب کردید. زمانی که مالیات بر اوراق را مطرح کنیم می‌گویند شما انگیزه‌های سرمایه‌گذاری کم و تأمین مالی را گران کردید. بنابراین قابل انتظار است کرور کرور آدم صف بکشند برای اینکه با این سیستم مخالفت کنند، اما هر جایی در این چارچوب از این تکنولوژی مالیاتی کوتاه‌بیاوریم بدین معناست که آن را ناکار کرده‌ایم. بنابراین این جزو خط قرمزهاست.

وی با طرح این سوال که اگر این کار را انجام ندهیم تبعاتش چیست؟ گفت: زمانی که این کار را انجام نمی‌دهیم اولین مورد به‌جای اینکه موتور کاهنده نابرابری داشته باشیم یک موتور افزایش‌دهنده نابرابری داریم. نکته بعد اینکه زمانی ما به صورت جمع درآمد عمل نمی‌کنیم

کشورها بررسی کردیم آنهایی که اجرا کردند تقریباً فاصله‌ای بین تعداد شهروندان و مودیان نیست اما اکنون در نظام فعلی کل اظهارنامه‌ای که در شرکت، اشخاص می‌گیریم حدود شش میلیون و حقیقی‌ها حدود چهار میلیون است. این گونه نمی‌توان تعداد زیادی را کنار بگذاریم. به قول فریدمن که می‌گفت علم اقتصاد علمی هست که دنبال کلید گمشده زیر تیر چراغ برق می‌گردد.

اکنون بسیاری از اقتصاددان‌های دنیا معتقدند اگر در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ نیروی مخرب سرمایه‌داری را دلارهای بانک مرکزی آمریکا توانست جبران کند بعد از این ساختاری وجود ندارد دلارهای بانک مرکزی آمریکا بتواند در وسعتی به مراتب بیشتر این را پوشش دهند. توجه داریم به اینکه زمانی که تزریق دلاری در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ آمده شد عملاً بحران تعویق انداخته است. در آینده‌ای نه‌چندان دور اگر به همین سیاست‌های فعلی در حمایت از سرمایه ادامه دهیم به ناچار شاهد فروپاشی سرمایه‌داری خواهیم بود. این موضوع خارج از بحث من است اما آن چیزی که در بحثم هست این است که هیچ دلیلی برای تبعیض قائل شدن میان منابع سرمایه و نیروی کار با هدف حمایت از نیروی کار وجود ندارد.

باید ورود و خروج پول‌ها به حساب ما روشن باشد و حاکمیت بر مبنای کد ملی درآمدها و هزینه‌ها را شناسایی کند و بر مبنای کد ملی بتواند حساب من را مشخص کند و بگوید تو چقدر مشمول مالیات هستی. سر سال که اظهار می‌کنم فقط برای اینکه اعلام کنم من متوجه نظام مالیاتی هستم و الا اگر بخواهم حقوقم را اظهار کنم سازمان مالیاتی باید این را از قبل داشته باشد. اگر بخواهم سود سهم خودم را اظهار کنم باید نظام مالیاتی این را از قبل داشته باشد. این الزامات اجرای سیستم هست.

فرض کنیم بر معافیت غلبه کردیم و در ساختار معافیت و کسوراتی آوردیم که یک زندگی را برای انسان معمولی تأمین می‌کند. بحث این است که آیا ساختار مالیاتی ما توان اجرای این را خواهد داشت؟ و دوباره اقتصاد سیاسی ما اجازه اجرای چنین الزاماتی را برای ما ایجاد می‌کند یا نه؟ زمانی که نظام فعلی وجود دارد چرا برای ما مالیات گرفتن سخت است؟ ممکن است ما به سازمان مالیاتی نقدهایی داشته باشیم ولی خودمان آنجا قرار بگیریم دچار همین مسائل خواهیم بود. زمانی که نظام مالیاتی تفصیلی و پرونده‌محور باشد متوجه نمی‌شوید درآمدی که به حساب یک نفر آمد ماهیت آن چیست. تا زمانی که متوجه نشوید ماهیت چیست امکان مالیات ستانی وجود ندارد. ما می‌خواهیم سیستم را به سمت این ببریم که بگوییم لزومی ندارد صد درصد پرونده‌ها را رسیدگی کنیم، ۹۰ درصد که ریسک آنها پایین هست را کنار می‌گذاریم و ده درصد بقیه را عنوان ریسک متوسط و بالا دسته‌بندی می‌کنیم. به ریسک بالاها حتماً رسیدگی می‌کنیم و ریسک متوسط‌ها را با نظامی رسیدگی می‌کنیم.



امکان اجرای نظام مالیاتی فعلی هم با سختی‌های بسیار زیادی مواجه خواهد بود. زمانی که بعضی از منابع درآمدی را مشمول نمی‌کنیم آثار و تبعاتی به‌شدت مخرب خواهد داشت. بطور مثال همیشه برای سرمایه در سیستم مزیت‌های قابل توجهی قائل شدیم و گفتیم که مثلاً اگر در آمد سود سپرده یا سود سرمایه‌ای هست مالیات گرفته نشود. برای اینکه می‌خواستیم برای سرمایه مزیت ایجاد کنیم.

آنچه در تیم به جمع‌بندی رسیدیم این است که همه ایرانیان باید به‌طور بالقوه مودی نظام مالیاتی باشند. از بجای که امروز به دنیا می‌آید تا فردی که امروز از دنیا می‌رود همه به‌طور بالقوه باید مودی نظام مالیاتی باشند. کد ملی هر کدام باید مینا باشد به محض اینکه به نام این کد فساد باز شد، پولی واریز یا پرداخت شد، کالایی وارد کشور شد، بیمه‌ای خریداری شد همه روی کد سوار می‌شوند و از روزی که سوار شد مودی بالفعل نظام مالیاتی می‌شود. این موضوع را در بسیاری از

از محل درآمدها تأمین مالی کند و در عین حال مکانیزمی داشته باشد که به‌طور متوالی هر ساله نابرابری‌هایی که در نظام اقتصادی بازار زیاد می‌شود را کاهش دهد.

باید همه درآمدها بیایند. درآمد خوب و بد نداریم؛ درآمد با اولویت بالا و پایین نداریم. در فرآیند اجرایی کردن در چارچوبی که عرض می‌کنم مهم‌ترین نکته این است که آیا ما می‌توانیم معافیت‌ها را حذف کنیم یا خیر؟ ما باید بتوانیم معافیت و درآمد کشاورزی، سود سهم، اوراق، سود سپرده، اجاره را حذف کنیم. در اصلاحیه سال ۹۴ مالیات‌های مستقیم در مجلس اصلاح تبصره یازده ماده ۵۳ قانون مالیات‌های مستقیم این موضوع مطرح شد بحث‌های فراوان شد که مستأجرها را بیچاره کردید. مطمئن باشید اگر می‌خواهید این سیستم را ایجاد کنید اولین حرف اینکه مستأجرها را بیچاره کردید. اگر بحث معافیت درآمد کشاورزی مطرح شود اولین حرف این خواهد بود ۳۵۰ هزار نفر از آدم‌هایی که سالانه

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

پریسا مهاجری و انقلاب در نظام مالیات‌ستانی ایران



وی با بیان اینکه نظام فعلی مالیات‌ستانی ما نه تنها نابرابری را از بین نمی‌برد بلکه تقویت می‌کند. نظام کنونی باعث می‌شود خانوارهایی که درآمدهای مشابه دارند مالیات‌های متفاوت دهند. ضمن اینکه در نظام مالیاتی خانوارهایی با ابعاد مختلف که ممکن است دو فرزند یا فرزند معلول یا یک فرد وابسته بالای هفتاد سال سن داشته باشند در مقابل اینها هیچ واکنشی از خودش نشان نمی‌دهد.

فلسفه مالیات بر جمع درآمد Comprehensive Income Tax این است که افراد هر درآمدی که از هر منبعی به دست می‌آورند از کشاورزی تا درآمد مشاغل، پزشکان و درآمدهای حاصل از سودهای بانکی و سود سپرده‌ها تا درآمد نیروی کار و اجاره باید داخل مخزنی جمع شود بعد یکسری معافیت‌های پایه، اصول استاندارد از کل این درآمد کسر می‌شود و بقیه درآمد مشمول مالیات مشخص می‌شود. درآمد مشمول مالیات تعیین شده در قالب یک جدول با ساختار تصاعدی بررسی می‌شود.

نکته‌ای که در این سیستم وجود دارد این است که باز توزیع درآمد به شدت اتفاق می‌افتد و دلیل آن این است که به افرادی که درآمد معقول ندارند یارانه می‌دهیم و کسانی که درآمدهای خیلی بالایی دارند با نرخ‌های خیلی بالاتر از آنها مالیات اخذ می‌شود. بدیهی است که در این سیستم باز توزیع ثروت به شیوه خوبی می‌تواند انجام دهد اگر به درستی اجرا شود.

به‌طور کلی سیستم مالیات بر درآمد سه طیف مختلف دارند. عمده شروع بحث مالیات درآمد با سیستم مالیات بر جمع درآمد بوده که تحت عنوان Comprehensive Income Tax

شناخته می‌شود. بعد از آن به خاطر مسائلی که به وجود آمده برخی از کشورها به سمت مالیات بر درآمد دوگانه شیف‌ت کردند که تحت عنوان Dual Income Tax مطرح هست. در انتها سیستم نوع جدید ظهور تحت عنوان مالیات یک نواخت مطرح می‌شود که سرعت الحاق کشورها به این سیستم بالا هست؛ توضیحات آن را در ادامه عرض خواهیم کرد.

فلسفه Comprehensive Income Tax این است که افراد هر درآمدی که از هر منبعی به دست می‌آورند از کشاورزی تا درآمد مشاغل، پزشکان و درآمدهای حاصل از سودهای بانکی و سود سپرده‌ها تا درآمد نیروی کار و اجاره تماماً باید داخل مخزنی جمع شود بعد یکسری معافیت‌های پایه، اصول استاندارد از کل این درآمد کسر می‌شود و بقیه درآمد مشمول مالیات مشخص می‌شود. درآمد مشمول مالیات تعیین شده در قالب یک جدول با ساختار تصاعدی بررسی می‌شود.

دومین مزیت این است که درآمد نیروی کار و درآمد حاصل از سرمایه مشابه همدیگر هستند و هیچ انگیزه‌ای وجود ندارد که افراد درآمدهای نیروی کار خود را به صورت درآمد سرمایه جلوه دهند یا بالعکس.

نکته‌ای که در این سیستم وجود دارد این است که باز توزیع درآمد به شدت اتفاق می‌افتد و دلیل آن این است که ساختار اخذ مالیات تصاعدی هست و سیستم‌ها عمدتاً از نوع تک سود هستند؛ به افرادی که درآمد معقول ندارند یارانه می‌دهیم و کسانی که درآمدهای خیلی بالایی دارند با نرخ‌های خیلی بالاتر از آنها مالیات اخذ می‌شود. بدیهی است که در این سیستم باز توزیع ثروت به شیوه خوبی می‌تواند انجام دهد اگر به درستی اجرا شود.

دومین مزیت این است که درآمد نیروی کار و درآمد حاصل از سرمایه مشابه همدیگر هستند و هیچ انگیزه‌ای وجود ندارد که افراد درآمدهای نیروی کار خود را به صورت درآمد سرمایه جلوه دهند یا بالعکس. پس آریبترای مالیاتی هم امکان ظهور در Comprehensive Income Tax نخواهد داشت و بحث برنامه‌ریزی مالیات می‌تواند در این سیستم منتفی شود. همان‌گونه که عرض کردم این سیستم به خاطر اینکه درآمدهای حاصل از سرمایه را با نرخ‌های خیلی بالا را مشمول مالیات می‌کند و بین نیروی کار و سرمایه تفاوتی قائل نمی‌شود در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ کم‌کم توسط کشورهایی در نظر گرفته می‌شود به خاطر اینکه فکر می‌کنند سرمایه به جهت اینکه تحرک‌پذیری خیلی بالاتری نسبت به نیروی کار دارد پس باید تمهیدات مالیاتی در مقابل آن داشته باشیم.

به همین دلیل این کشورها می‌گویند ما درآمدهای افراد را به دو دسته درآمدهای حاصل از نیروی کار و درآمدهای حاصل از سرمایه تقسیم می‌کنیم. به دلیل اینکه سرمایه می‌تواند به راحتی جابه‌جا شود و از یک کشور به کشور دیگری بخواهد برود پس باید حداقل مالیات را بگیریم لذا عمدتاً در کشورها با نرخ خیلی پایین درآمدهای حاصل از سرمایه را مشمول مالیات می‌کنند و درآمدهای حاصل از نیروی کار با نرخ تصاعدی باید مشمول مالیات شود.

اصل عدالت عمودی می‌گوید کسی که درآمد خیلی بالا دارد باید نسبت بیشتری از درآمد خود را مالیات دهد و به دلیل اینکه سرمایه‌ها عمدتاً در اختیار دهک‌های بالای درآمدی جامعه هست و ما با نرخ‌های پایین پیش‌بینی می‌کنیم پس اصل عدالت عمودی را زیر پا می‌گذاریم به دلیل

اینکه کسانی که درآمد بالاتری دارند باید مالیات پایین تری بپردازند.

محور بعدی این است که آیا ما باید نسبت به مخارج خانوار بی تفاوت باشیم؟ آیا خانواری که فرزند معلول دارد یا فرزندی دارد که تحت هزینه‌های درمانی خیلی سنگین هست باید همان برخورد را داشته باشیم تا خانواری که فرزند سالم دارد؟ آیا باید نسبت به سن بی تفاوت باشیم؟ خانواری که در آن افراد وابسته و کهن سالی وجود دارد که ممکن است هزینه‌های مراقبت بالاتری داشته باشند؛ آیا باید به آنها بی اعتناء باشیم؟ آیا فرق می‌کند خانواده‌ای که سه یا ده فرزند دارد؟ در حال حاضر نظام مالیاتی، ما بین تمامی موارد مختلف هیچ استثنایی قائل نشده و هیچ تمایزی از نظر سیستم بین اینها وجود ندارد. فردی که سرپرست چهار نفر هست در سال ۹۸ دو میلیون و ۷۵۰ هزار تومان معافیت پایه می‌دهیم و با مسائل دیگر کاری نداریم. برای ما فرقی نمی‌کند که آیا

اما ضرورتا عدالت عمودی خیلی محقق نمی‌شود؛ به دلیل اینکه در این سیستم دولت‌ها معمولا یک معافیت پایه استاندارد به همه خانوارها صرف نظر از اینکه درآمدها چه باشد پرداخت می‌کنند و به دلیل اینکه رقم قابل توجهی هست معمولا نرخ مالیات یکنواخت کمی بالاتر از سطح حداقلی می‌شود که اکنون وجود دارد. ممکن است سطح حداقل ۱۰ درصد باشد ولی اگر بخواهیم به سمت سیستم یکنواخت حرکت کنیم شاید لازم باشد یک نرخ مالی ۱۵ درصدی ببندیم.

دهک پایین و ثروتمند جامعه باید با نرخ پانزده درصد مالیات دهند. بنابراین تا حدی می‌تواند عدالت عمودی را تحت الشعاع قرار دهد. سیستم‌هایی که درباره آن توضیح داده شد به لحاظ تئوری سیستم‌های محض و حدی هستند. در کشورها این گونه نیست که عینا همین مکانیزم پیاده شود عمدتا نزدیک به مکانیزم‌ها سیستم مالیاتی خود را تنظیم کردند. در سال



در کلان شهری مانند تهران با اجازه متوسط خیلی بالا زندگی می‌کند یا در روستا زندگی می‌کند که مسکن شخصی خود را دارد. در کشورهای مختلف نسبت به این مسأله بی اعتنا نیستند. یکی از مسائلی که باعث می‌شود افراد ادراک مالیاتی داشته باشند و از سیستم مالیاتی تمکین کنند این که بفهمند دولت در مقابل آنها نسبت به وضعیت‌های مختلف بی تفاوت نبوده است.

سیستم بعدی، مالیات بر درآمد یکنواخت است که تحت عنوان Fix Income Tax مطرح می‌شود. این سیستم به دنبال این هست که ساده‌سازی سیستم مالیاتی را با استفاده از یک نرخ واحد مالیاتی برای تمامی منابع درآمدی تقویت کند. بنابراین در این سیستم تمامی درآمدها جمع می‌شود و به یک نرخ واحد مشمول مالیات می‌شود صرف نظر از اینکه این درآمد از کار یا سرمایه باشد با یک نرخ واحد مشمول مالیات می‌شود. با اینکه این سیستم سادگی را برای ما به دنبال دارد و می‌تواند عدالت افقی را برقرار کند

و به‌طور مشترک دهید و معافیت پایه یک فرد مجرد دو میلیون تومان باشد اما برای خانواده چهار میلیون تومان است در این صورت چنین نظامی می‌تواند پاداش ازدواج ایجاد کند به خاطر اینکه خانوار می‌تواند با درآمد کمتر باشد یا درآمد خیلی بالاتر داشته باشد به این ترتیب از معافیت پایه بیشتری استفاده کند. گاهی اوقات طراحی سیستم مالیاتی به نحوی هست که ممکن است جریمه ازدواج ایجاد کند؛ بدین معنا سیستم به نحوی طراحی شده باشد که با ازدواج کردن انگار افراد جریمه‌ای متحمل می‌شوند. آن هم تحت شرایطی هست که معافیتی که برای اظهارنامه مشترک می‌گذاریم کمتر از معافیتی باشد که برای فرد مجرد گذاشته می‌شود. بنابراین می‌تواند در برخی از موارد حالت پاداش داشته باشد و در برخی از موارد حالت جریمه داشته باشد. روی انگیزه فرزندآوری تا حدی می‌تواند موثر باشد ولی با استفاده از کسوراتی که در ادامه در مورد آن صحبت خواهیم کرد می‌توانیم این موضوع را خنثی کنیم و اهمیتی نداشته باشد که واحد مالیاتی ما خانوار یا فرد هست.

دکتر مهاجری گفت: بررسی که روی ۱۳۰ کشور انجام شد حاکی از این هست که حدود ۸۰ درصد کشورها نظام مالیاتی خودشان را بر مبنای واحد فرد تنظیم کردند به خاطر اینکه سادگی را بیشتر می‌کند و می‌تواند کارایی ایجاد کند. تحت یکسری شرایط اگر هزینه‌ها و کسورات را مدنظر قرار دهید می‌تواند برابری ایجاد کند هر چند در برابری فی‌نفسه مشکل دارد؛ می‌تواند انگیزه اشتغال زنان را بیشتر کند. انجمن فمینیسم‌ها به شدت مخالف با نظام مالیات بر خانوار هستند به خاطر اینکه از نظر آنها می‌تواند استقلال مالی زن را تحت الشعاع قرار دهد؛ به دلیل اینکه در خانواده باید یک فرد عمل کند و معمولا آن فرد مرد خانواده هست پس لازم است که زن درآمد خود را ابراز کند. از نظر فمینیسم‌ها استقلال مالی زن را به این ترتیب تحت الشعاع قرار می‌دهد. مهاجری گفت: زمانی که دوستان در فرآیند تنظیم لایحه کمک می‌کردند یک قاعده حقوقی گفتند که ما نمی‌توانیم به این سمت برویم تا بخواهیم خانواده‌محور باشیم. تصمیمی که در این لایحه اتخاذ شده روی فرد متمرکز شده منتهی به دلیل اینکه برابری فی‌نفسه می‌تواند در نظام فرد محور مشکل ایجاد کند در بحث هزینه‌ها و کسورات قابل قبول تمهیداتی اندیشیده شده تا بتوانیم بحث برابری را داشته باشیم. بنابراین تا به اینجا در مورد دو محور صحبت کردیم؛ یک مورد اینکه نظام مالیات بر درآمد در لایحه چه چیزی انتخاب شد و دوم اینکه واحد چه بود؟ در جمع‌بندی واحد تحلیل به صورت فرد مطرح شد.

۱۸-۲۰۱۷ حدود ۱۳۰ کشور را با توجه به منبع ارنست بررسی کردیم که چه سیستمی را پیاده می‌کنند. در این سال حدود ۶۵ درصد کشورها به سمت Dual Income Tax رفتند حدود ۸۴ کشور مجری نظام مالیات بر درآمد بودند. بعد از آن مالیات بر جمع درآمد بیشترین تواتر را داشت ۲۴ درصد از کشورها که در مجموع ۳۱ کشور هستند و ۱۱ درصد که پانزده کشور را شامل می‌شود مالیات بر درآمد یکنواخت را پیاده کردند. در ادبیات اقتصادی چیزی که روی آن توافق عام دارند این است که هیچ نظام مالیات بر درآمدی نمی‌توانیم طراحی کنیم که ازدواج خنثی باشد. بعد از اینکه به سراغ این می‌رویم تا نظام مالیاتی را بگذاریم فرد بی تفاوت در اینکه ازدواج کند یا بخواهد مجرد بماند. در واقع سیستم‌های مالیاتی پاداش یا جریمه ازدواج دارند. به چه ترتیبی؟ فرض کنید دو نفر با هم ازدواج می‌کند و هر کدام درآمد سه میلیون تومان دارند. اگر نظام مالیاتی ما بگوید باید اظهارنامه را بر مبنای خانوار

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

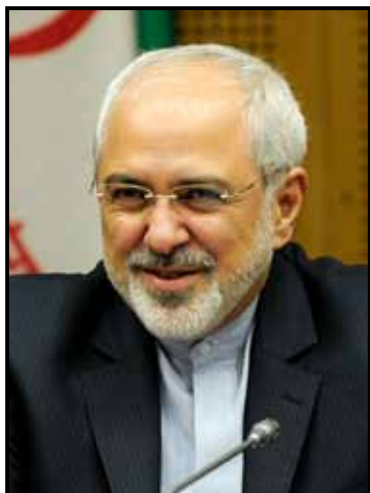
ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



محمدجواد ظریف
وزیر امور خارجه ایران



فدریکا موگرینی
مسئول سیاست خارجی اروپا



فرانک والتر اشتاین مایر
وزیر امور خارجه سابق آلمان



جان کری
وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده آمریکا



فیلیپ هموند
وزیر امور خارجه سابق بریتانیا



سرگئی لاوروف
وزیر امور خارجه روسیه

برجام در دوراهی سرنوشت

معنادار آمریکا ایجاد شده و نیز به بن بست رسیدن تلاش‌های اروپا برای متقاعد کردن ایران جهت توقف گام‌های هسته‌ای و انعطاف و اشنگتن در تحریم‌های تهران، باعث شده تا به گفته تحلیلگران، برجام در یک دوراهی سرنوشت‌ساز قرار بگیرد. دو راهی که یا منجر به حفظ وضع موجود، یا بازگشایی افقی جدید یا فروپاشی کامل آن خواهد شد. در همین راستا و با پیچیده‌تر شدن هر روزه معادلات سعی شده در پرونده پیش رو در گفت‌وگو با اساتید دانشگاه و پژوهشگران این حوزه، ابعاد مختلف و دورنمای احتمالی تحولات آینده را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

از سوی دیگر به واسطه بازگشت تحریم‌های ثانویه ایالات متحده، سایر شرکای برجام قادر به انجام تعهداتشان در قبال ایران نبوده و همین امر باعث شد تا ۱۶ ماه پر فراز و نشیب از منظر سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک میان ایران و ۴+۱ رقم برخورد. در این میان اما ایران از اردیبهشت ماه امسال با اتخاذ استراتژی کاستن از تعهدات هسته‌ای تا آنجا پیش آمد که در اوایل شهریور به‌طور رسمی وارد گام سوم شده و اعلام کرد در صورت تداوم یافتن شرایط فعلی گام چهارم نیز در آبان ماه امسال برداشته خواهد شد. این موضوع در پیوند خوردن با تنش‌هایی که اکنون در منطقه به واسطه تحركات

محمد رضا ستاری
عضو هیأت تحریریه

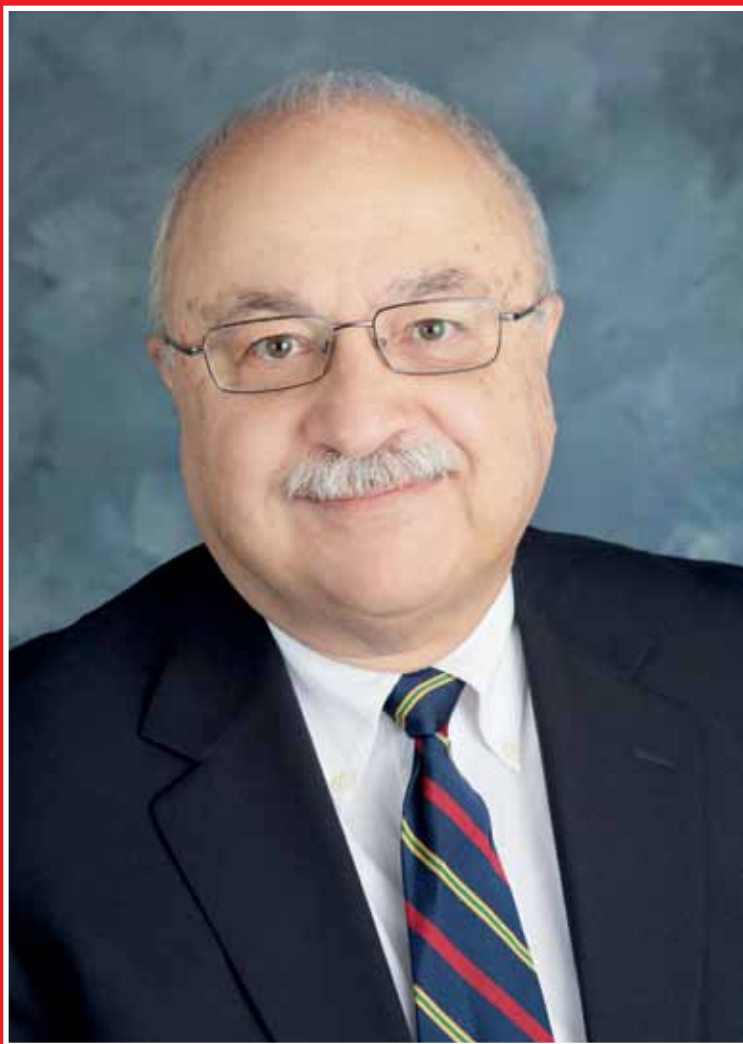


برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام که در زمان خود توانسته بود یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های دیپلماتیک در نظام جهانی را حل و فصل کند، اکنون به واسطه تحولاتی که در طول یک‌سال و نیم اخیر رخ داده، در حالی نیمه جان به سر می‌برد. با خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت ماه سال گذشته تکلیف یکی از شش عضو حاضر در این توافق مشخص شد.

در گفت‌وگو با پرفسور نادر انتصار استاد ممتاز علوم سیاسی دانشگاه آلابامای جنوبی مطرح شد

برجام اکنون روی کاغذ وجود دارد

- اروپا فعلاً گام‌های هسته‌ای ایران را جدی نگرفته است
- پیشنهاد جدید اروپا قابل عملیاتی شدن نیست
- برکناری جان بولتون را باید به عنوان خبری خوش تعبیر کرد
- از خودخواهی و غرور ترامپ می‌توان به عنوان اهرمی علیه خودش استفاده کرد



پرفسور نادر انتصار، استاد ممتاز علوم سیاسی در دانشگاه آلابامای جنوبی آمریکا است. ایشان در گفت‌وگوی پیش‌رو با اشاره به سه دلیلی که منجر به عملی نشدن پیشنهاد جدید اروپا می‌شود معتقد است که اروپا بدون اجازه آمریکا بازیگری عاجزی است که روی آن نباید حساب کرد. دکتر انتصار همچنین با بیان اینکه برکناری جان بولتون توسط ترامپ را باید به عنوان خبری خوش تعبیر کرد، تصریح می‌کند: رفتن بولتون به تنهایی به بهبود روابط ایران و آمریکا منجر نخواهد شد، چون تعداد ایران ستیزان هنوز در دولت ترامپ و همچنین کنگره آمریکا خیلی زیاد هستند و بطور کلی اختلافات ایران و آمریکا ریشه عمیقی دارند که حتی در بهترین شرایط، حل این اختلافات به زمان طولانی نیازمند است. در این شرایط هر چند امکان مذاکره میان دو کشور ضعیف است، اما من معتقدم که مذاکره کردن با دشمن را باید به عنوان یک ابزار جنگی نگاه کرد، نه اینکه نبرد با دشمن را فقط از زاویه جنگ سنتی دید. در اوج جنگ ویتنام، دولت ویتنام شمالی به پای میز مذاکره با آمریکا نشست؛ نه برای تسلیم شدن به خواسته‌های آمریکا بلکه برای گرفتن امتیاز از دشمن آمریکایی خود. البته مذاکره‌کنندگان ویتنامی می‌دانستند که چگونه می‌توان از نقطه ضعف آمریکا استفاده و واشنگتن را مجبور به عقب‌نشینی کنند.

گزارش داده‌اند مهم‌ترین بخش این پیشنهاد، ایجاد یک خط اعتباری به مبلغ ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار است تا ایران بتواند با استفاده از آن مواد غذایی و دارویی مورد نیازش را خریداری کند.

به اعتقاد من این پیشنهاد عملی نیست. زیرا نخست معلوم نیست که این مبلغ چگونه به دست خواهد آمد و منبع آن چیست؟ دوم اینکه این مکانیزم پیشنهادی فرانسه شبیه برنامه «تفت در مقابل غذا» است که به عراق صدام حسین تحمیل شده بود. یعنی چیزی به عنوان یک سیستم صدقه. در این رابطه آقای ظریف هم چندی پیش به این موضوع اشاره کرده و به اروپا گفته بودند که بجای پیشنهاد صدقه، آنها بهتر است که به تعهدات برجامی خود عمل کنند. سوم اینکه آمریکا بر هر

جدی نمی‌گیرد. گرچه اقدامات ایران ضروری بوده و هست، ولی ما نباید انتظار داشته باشیم که اروپا شروع به اجرای تعهدات برجامی خود کند. با خروج آمریکا از برجام، اروپا به بازیگر سردرگمی تبدیل شده که نه می‌داند چه می‌خواهد و نه می‌تواند بدون اجازه آمریکا قدمی بردارد.

● همان‌طور که شاهد بودیم طی هفته‌های اخیر اروپا به رهبری فرانسه با ارائه یک بسته پیشنهادی سعی در حفظ و تداوم برجام داشته؛ امری که سرانجام با مخالفت آمریکا روبرو شد. جزئیات این پیشنهاد چه بوده و آیا فکر می‌کنید این اقدامات به نتیجه‌ای نیز منجر شود؟

جزئیات دقیق بسته پیشنهادی فرانسه رسماً اعلام نشده است، ولی آنطور که برخی از مطبوعات غربی

● آقای پرفسور انتصار، همان‌طور که مستحضر هستید با پایان ضرب‌الاجل دوم، ایران در میانه شهریور ماه رسماً وارد گام سوم هسته‌ای شده است. شما این راهبرد توسط ایران که گفته می‌شود در راستای بازگشت به برجام صورت گرفته را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این سه گامی را که ایران تاکنون برداشته همگی در چهار چوب ماده ۳۶ برجام بوده، ولی تاکنون اروپایی‌ها به جز چند بازی ساده و قول‌هایی که خودشان هم می‌دانند ناچیز بوده و عملی نیست، اقدام دیگری صورت نداده‌اند. برداشت اروپا این است که ایران در محصله قرار داشته و لذا در این رابطه گام‌های هسته‌ای ایران در مورد برجام را فعلاً

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

اقدامی که آن را مانع پیاده کردن سیاست فشار حد اکثری خود بداند مخالفت کرده و خواهد کرد. همان گونه که در جواب سوال قبلی گفتیم، اروپا بدون اجازه آمریکا بازیگر عاجزی است و روی آن نباید حساب کرد.

● **آقای دکتر، برخی تحلیلگران معتقدند که ممکن است اروپایی ها در قبال ایران مکانیسم ماشه را فعال کرده و پرونده را بار دیگر به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهند؟ این مسأله در شرایط کنونی چه میزان محتمل است و در صورت تحقق می توان گفت که بطور رسمی برجام به آخر خط خود می رسد؟**

به نظر من تا زمانی که اروپایی ها در برجام دست بالا را دارند، یعنی تا زمانی که آنها بتوانند از اجرای تعهدات خود شانه خالی کنند و ایران را در حصار برجام نگاه دارند دلیلی ندارد که بخواهند به مکانیسم ماشه روی آورند. اگر ایران روزی به این نتیجه برسد که عمر برجام کاملاً سپری شده و مانند آمریکا تصمیم بگیرد که از برجام خارج شود، دیگر عهدنامه ای به نام برجام وجود ندارد که اروپایی ها بخواهند در قبال ایران مکانیسم ماشه را فعال کنند. زیرا نمی شود به بندهای یک قرارداد مرده و از بین رفته رجوع کرد.

کاری را که اروپایی ها در صورت نابودی برجام می توانند انجام دهند این است که از شورای امنیت سازمان ملل بخواهند که تحریم های جدیدی بر علیه ایران تصویب شود. در این صورت می دانیم سه کشور از پنج کشوری که حق وتو دارند یعنی آمریکا، فرانسه و انگلیس با یکدیگر هم دست خواهند شد. آنچه نمی دانیم این است که آیا چین و روسیه از حق وتوی خود استفاده خواهند کرد یا اینکه این دو کشور نیز همان رفتاری را که در زمان احمدی نژاد داشتند پیش گرفته و تحریم های جدید شورای امنیت را وتو خواهند کرد.

● **طی ۱۶ ماه گذشته ما شاهد انتقادات شدید ایران از اروپا به جهت انجام تعهدات برجامی بوده ایم. اکنون آیا پس از گذشت ۱۶ ماه، سه کشور اروپایی با توجه به تحولاتی که اکنون در جریان است قادر خواهند بود گشایشی در این خصوص انجام دهند؟**

این انتقادات شدید نه تنها از افراد و گروه های مخالف برجام بوده، بلکه طرفداران سابق برجام و حتی آقای روحانی و ظریف هم انتقادات شدیدی را به نحوه عملکرد اروپا و شانه خالی کردن آنها از انجام تعهدات برجامی ابراز کرده اند. تمام این انتقادات درست و لازم است، ولی تا زمانی که این سه کشور اروپایی گلیم خود را از حیاط خلوت آمریکا بیرون نکشیده اند، من آمیدی به اینکه آنها بتوانند گشایشی در این خصوص انجام دهند ندارم.

● **برخی از تحلیلگران معتقدند که آمریکایی ها از سیاست فشار حداکثری خود نتیجه دلخواه را نگرفته و دولت ترامپ قصد دارد تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری به یک توافق با ایران دست یابد. این تحلیل با توجه به شناخت شما از داخل آمریکا چه میزان به واقعیت نزدیک است؟**

برخی از سیاستمداران دولت ترامپ، به خصوص محور پومپئو-بولتون انتظار داشتند که سیاست فشار حداکثری تاکنون منجر به فروپاشی نظام شود. ولی امید به ایجاد هرج و مرج و اعتصابات فلج کننده در داخل ایران به وقوع نپیوسته و از این زاویه نتیجه دلخواه را نگرفته اند. از طرف دیگر آنها صدمات زیادی به کشور و زندگی مردم ایران وارد کرده و هنوز امید دارند که ایران در آینده نه چندان دور از لحاظ درونی فروپاشی کند.

باید در نظر داشته باشیم که سیاست ابراستیزی دولت ترامپ از سوی گروهی که آقای ظریف آن را «تیم بی» قلمداد کرده است، اداره می شود. متأسفانه این گروه تاکنون انسجام خود را حفظ کرده؛ شاید شخص ترامپ مایل باشد با ایران سر یک میز مذاکره نشسته و به توافقی دست یابد، حتی اگر این توافق نمایشی بوده و تنها از آن در انتخابات سال آینده استفاده سیاسی کند، ولی ساختار دولتی آمریکا اجازه تغییر بنیادی در سیاست این کشور در مقابل جمهوری اسلامی ایران را نخواهد داد.

● **در این میان البته ما شاهد بودیم که جان بولتون از سوی دونالد ترامپ برکنار شد. ارزیابی شما از این مسأله چیست؟**

برکناری جان بولتون که یکی از منفورترین و جنگ طلب ترین سیاستمداران آمریکایی در سال های اخیر بوده را باید به عنوان خبری خوش تعبیر کرد. دشمنی دیرینه او با ایران به دوران قبل از ترامپ بر می گردد. بولتون همواره یکی از طرفداران حمله نظامی آمریکا به ایران بود و هنوز هم هست. ولی آنچه را که باید در نظر داشته باشیم این است که نقش مشاور امنیت آمریکا زمانی مهم است که او پیرو سیاست های کلی رئیس جمهوری بوده و آنها را به چالش نکشد. در این چند ماه اخیر بولتون با صدای بلند نه تنها سیاست های ترامپ در مواردی مانند کره شمالی و افغانستان را به انتقاد گرفته بود، بلکه اختلافات شخصی خود با سایر وزیران کابینه مانند پومپئو را به حدی رساند که ترامپ را مجبور کرد وی را از کار برکنار کند. رفتن بولتون به تنهایی به بهبود روابط ایران و آمریکا منجر نخواهد شد، چون تعداد ایران سستیزان هنوز در دولت ترامپ و همچنین کنگره آمریکا خیلی زیاد هستند و بطور کلی اختلافات ایران و آمریکا ریشه عمیقی دارند که حتی در بهترین شرایط، حل این اختلافات به زمان طولانی نیازمند است.

● **تحولات اخیر نشان داده که بازگشت به نقطه اول برجام عملاً امکان پذیر نیست. ایران در این مقطع با توافق هسته ای باید چه کار کند؟ آیا سیاست فعلی ایران در خروج تدریجی از برجام منجر به تحولاتی در آینده خواهد شد؟**

بعد از خروج آمریکا از برجام دیگر در حقیقت برجامی باقی نمانده است و آنچه ما به آن برجام می گوئیم فقط روی کاغذ وجود دارد. بنابراین همانطور که شما گفته اید بازگشت به نقطه اول برجام عملاً امکان پذیر نیست. ایران می تواند روند کنونی را ادامه دهد؛ یعنی سیاست خروج تدریجی از توافق را

ادامه داده به امید اینکه یک دولت جدیدی در آمریکا در سال آینده روی کار بیاید که مایل به بازگشت به برجام و احیای آن باشد. البته این سیاست ریسک دارد، چون احتمال د باره انتخاب شدن ترامپ هنوز زیاد است و اگر هم او انتخاب نشود، دلیلی وجود ندارد که رئیس جمهور بعدی یا مایل باشد یا توانایی این را داشته باشد که به برجام برگردد. البته ایران می تواند آن زمانی که ترامپ برجام را پاره کرد، اعلام کند که برجام از بین رفته است. هنوز هم شاید ایران این کار را انجام دهد ولی فکر می کنم اگر ایران این کار را بکند در زمان رئیس جمهوری آقای روحانی نخواهد بود.

● **برخی از کارشناسان معتقدند که ایران در شرایط فعلی نباید با آمریکا به پای میز مذاکره بنشیند. آیا اساساً دورنمایی از این گفت وگوهای احتمالی وجود دارد و اگر پاسخ شما بله است، زمان آن کی خواهد بود؟**

ایران در شرایط فعلی و در مقایسه با دوران قبل از برجام در موقعیت ضعیف تری در مقابل آمریکا قرار دارد؛ ولی اگر شرایطی درست شود که ایران و آمریکا دور میز مذاکره بنشینند، تیم مذاکره کننده ایران باید از افرادی تشکیل شود که هم سیاست آمریکا را کاملاً درک کنند و هم با طرز رفتار و چهار چوب فکری و رفتاری تیم ترامپ آشنایی داشته باشند. خود ترامپ فردی بسیار خود پرست و خود خواه است که در عمل بارها نشان داده که تمرکز فکری ضعیفی دارد و نوکر مأبانه با طرف مقابل مذاکره رفتار می کند. مذاکره با چنین شخصی کار آسانی نیست؛ ولی خودخواهی و غرور کاذب ترامپ را می توان به عنوان اهمی بر علیه او استفاده کرد. یعنی یک تیم مذاکره کننده ماهر می تواند به قول مایرانی ها هندوانه زبر بغل او گذاشته و از این طریق در مذاکره امتیاز بگیرد.

با این حال هر چند احتمال مذاکرات بین ایران و آمریکا کم است، اما من همواره عقیده دارم که مذاکره کردن با دشمن را باید به عنوان یک ابزار جنگی نگاه کرد، نه اینکه نبرد با دشمن را فقط از زاویه جنگ سنتی دید. در اوج جنگ ویتنام، دولت ویتنام شمالی به پای میز مذاکره با آمریکا نشست؛ نه برای تسلیم شدن به خواسته های آمریکا بلکه برای گرفتن امتیاز از دشمن آمریکایی خود. البته مذاکره کنندگان ویتنامی می دانستند که چگونه می توان از نقطه ضعف آمریکا استفاده و واشنگتن را مجبور به عقب نشینی کنند.

● **ایران تاکید کرده که سیاستش در این شرایط مقاومت حداکثری است. این سیاست تا چه زمانی جوابگوست؟**

باید اول تعریفی از سیاست مقاومت حداکثری داشته باشیم. شرایط برای پیاده کردن هر سیاستی، از جمله سیاست مقاومت حداکثری بستگی به عوامل متغیری در داخل و خارج کشور دارد که این عوامل متغیر در تعریف و نحوه پیاده کردن سیاست مقاومت حداکثری تاثیر خواهند داشت. میزان تاب آوری ایران در مقابل فشار حداکثری آمریکا بستگی به این دارد که ایران تا چه اندازه در اجرای سیاست مقاومت حداکثری خود موفق عمل کند.

در گفت‌وگو با دکتر عبدالرضا فرجی‌راد
دیپلمات ارشد پیشین کشورمان بررسی شد

نخستین اشتباه ایران پس از خروج آمریکا از برجام

• تمامی مشکلات به تحریم‌ها مربوط
نمی‌شود، باید از قبل برنامه‌ریزی
می‌کردیم

• ترامپ قصد ندارد در رابطه با ایران
ریسک کند

• چهل سال است که در اقتصاد و
سیاست خارجی یک حرف را زده‌ایم

• ای کاش با اروپایی‌ها
بیشتر گفت‌وگو می‌کردیم

• فشارها ادامه خواهد داشت، حتی اگر
یک دموکرات وارد کاخ سفید شود

دکتر عبدالرضا فرجی‌راد، دیپلمات پیشین ایران در کشورهای اروپایی و استاد ژئوپلیتیک دانشگاه است. ایشان در گفت‌وگوی پیش رو معتقد است که از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده، ما با یک آمریکایی دوم مواجه هستیم. آمریکایی که می‌خواهد ایران سیاست‌های فعلی خود را نداشته باشد. دکتر فرجی‌راد همچنین تأکید می‌کند که ایران می‌توانست در طول این سال‌ها بهتر عمل کند، زیرا عمده دلیل مشکلات داخلی نه صرفاً از تحریم‌های آمریکا، بلکه از برخی سیاست‌گذاری‌های نادرست در داخل کشور نشأت می‌گیرد. سیاست‌هایی که اگر لازم بود عملیاتی شود باید با بررسی‌ها دقیق به زمانی بعد از عبور از سختی‌های کنونی موکول می‌شد.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

● آقای دکتر، سال گذشته در ۱۸ اردیبهشت ماه، ایالات متحده آمریکا به صورت یکجانبه از توافق هسته‌ای خارج شد. طی این مدت تحولات متعددی صورت گرفت که تقریباً همگی نسبت به آن واقف هستیم. اساساً آمریکا از این تقابل و سیاست افزایش فشار بر ایران به دنبال چیست؟

آمریکایی که از آن صحبت می‌شود در حقیقت دو آمریکا است. آمریکای قبل از ترامپ و آمریکای بعد از ترامپ. در آمریکای قبل از ترامپ، به این نتیجه رسیده بودند که خصومت با ایران در بیش از سه دهه جواب نداده است و بهتر این است تا با نزدیک شدن به ایران، هم مسأله هسته‌ای حل شود و هم به مسائل منطقه‌ای سر و سامان پیدا کند. تیم آقای اوباما عقیده داشت، ایران از لحاظ استراتژیک و ژئوپولیتیک کشوری مهم است و سیاست خارجی مستقلاً دارد که بدون فعال شدن ایران، مسائل منطقه به ثبات نمی‌رسد.

در نتیجه آنها اقدامات و ابتکاراتی برای نزدیکی به ایران صورت داده و پیام‌هایی فرستادند که برخی از آنها با پاسخ تهران همراه بود و برآیند آن به برجام ختم شد. برجام از آنجا حائز اهمیت است که کمتر اتفاق افتاده تا یک قدرت منطقه‌ای با پنج قدرت جهانی که هر کدام رویکردهای متفاوتی را دنبال می‌کنند، بیش از یک سال مذاکره کند. لذا وقتی به نتیجه نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که در این مذاکرات بازنده نبودیم، می‌توان گفت که اقدامی مثبت صورت گرفته است.

حال در مقابل، آمریکای بعد از ترامپ را داریم. یکی از محورهای تبلیغات انتخاباتی ترامپ معرفی کردن ایران به عنوان برنده مذاکرات هسته‌ای بود. او عقیده داشت ایران می‌تواند با این توافق مدت دار، مجدداً غنی‌سازی خود را آغاز کند و به حدی برسد که بعدها بمب بسازد. ترامپ اعلام کرده بود که در صورت رسیدن به مقام ریاست‌جمهوری این توافق را پاره خواهد کرد و از آن خارج می‌شود.

از آنجا که ترامپ فردی نژاد پرست بوده

و این امر را نیز ثابت کرده است، پس از نظر او یک رئیس‌جمهوری سیاست‌پوست نباید موفق شود. همچنین از آنجا که ترامپ از حزب رقیب خود یعنی حزب دموکرات نفرت دارد، نباید این موفقیت به پای آنها نوشته می‌شد. به همین دلیل شخص رئیس‌جمهوری و اطرافیان راست‌گرای وی تا آنجا پیش رفتند که در نهایت آمریکا از توافق هسته‌ای خارج شد. اوایل کار کسی باور نمی‌کرد آمریکا از برجام خارج شود و گمان می‌شد آنها قصد دارند از این تهدید امتیازی بگیرند. بعد از خروج آمریکا از برجام مشاورین و اطرافیان ترامپ مرتباً تعویض می‌شدند و در نهایت پمپئو و بولتون وارد کار شدند که متعاقب آن تحریم‌ها به تدریج سخت‌تر شد و به اینجا رسیدیم.

● این آمریکای دوم که شما مطرح کردید، از ایران چه می‌خواهد؟

آمریکای دوم، ایرانی را می‌خواهد که سیاست‌های امروز را نداشته باشد. آنها نام تغییر رفتار را انتخاب کرده‌اند. یعنی ایران سیاست‌های نظامی خود را در کشورهای مثل عراق، سوریه و لبنان رها کند و مسأله اسرائیل با رویکرد فعلی تهران دنبال نشود. در واقع هدف آنها این است که با رفتار ایران تغییر کند یا بر اثر فشار اقتصادی نظام به وسیله مردم تغییر کند. در این دو سال و اندی که ترامپ در کاخ سفید قدرت را به دست گرفته است در ایران اتفاقاتی مثل دی ماه ۹۶ رخ داد و این اتفاقات به آنها انگیزه داد تا فکر کنند راهی که طی می‌کنند روشی درست است.

البته این روش با اهدافی که ترامپ دارد، برگ برنده‌ای در دست او است. ترامپ می‌خواهد در درجه اول مسأله ایران و در درجه دوم مسأله کره شمالی را برای رالی‌های انتخاباتی آینده سر دست بگیرد و برای طرفداران خود بازگو کند. همانطور که می‌بینید در هفته‌های گذشته کره شمالی مرتباً عقب رفته است، ولی ترامپ همچنان مجبور است حرفهای خوب بزند. اگر قبلاً کسی شش موشک هوا می‌کرد آمریکا سرو صدای به راه می‌انداخت و حتی کشورهای منطقه نیز به شدت اعتراض می‌کردند. ولی شاهد

بودیم که نخست وزیر ژاپن چندی قبل اعلام می‌کند که من بسیار دوست دارم که با کیم جونگ اون ملاقات کنم. اینها شواهدی است که دونالد ترامپ برای انتخابات آینده روی این دو موضوع حساب باز کرده است.

● آقای دکتر در اینجا که صحبت از اقدامات ترامپ می‌شود، برخی از کارشناسان داخلی معتقدند، ایران از زمان ریاست‌جمهوری باراک اوباما به عنوان یک فرصت استفاده نکرد تا اینکه فردی مثل ترامپ قادر باشد پس از او، اینچنین سیاست افزایش فشار علیه ایران را دنبال کند.

از سوی دیگر برخی از کارشناسان معتقدند که دکتترین سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا در واقع امری ثابت است که هر رئیس‌جمهوری از هر حزبی که باشد، تنها با ادبیات متفاوتی آن را دنبال می‌کند. در نتیجه تفاوتی میان اوباما و ترامپ از این منظر نیست. کما اینکه ما شاهد بودیم در زمان اوباما بحث مرادفات پولی و بانکی ما توسط او با کارشکنی روبرو شد.

کارشناسانی که عقیده دارند ما می‌توانستیم در زمان اوباما امتیازات بیشتری بگیریم، تا حدی درست گفته‌اند. ما می‌توانستیم بهتر عمل کنیم ولی اینکه بگوییم برجام با آمدن ترامپ از بین نمی‌رفت نادرست است. ممکن بود ما بهتر عمل می‌کردیم و امتیازات بهتری می‌گرفتیم. کار ما نیز تا حدودی خوب پیش می‌رفت، اما این دلیل نمی‌شود که ترامپ از این قرارداد خارج نشود.

در اینکه ما بهتر از این می‌توانستیم عمل کنیم هیچ شکی نیست، ولی بر اینکه برجام توسط آمریکا حفظ می‌شد اعتباری نبود. آمریکایی‌ها می‌گویند در زمان اوباما انتظار داشتند با ایران گفت‌وگوهایی منطقه‌ای شکل بگیرد. چرا این ارتباط در زمان اوباما به کندی پیش می‌رفت؟! اوباما می‌خواست به عبارتی سیاست شل کن، سفت کن را به صورت هماهنگ با اروپا در پیش گرفته و با افزایش فشار بر ایران، در رابطه با مسائل منطقه‌ای مذاکراتی را شروع کند. شاید



در ذهن آنها مسأله اسرائیل نیز مطرح بود، ولی با توجه به موضوعاتی همچون سوریه، لبنان، حزب الله، عربستان و مسأله یمن، ایران تمایل نداشت که بعد از برجام وارد گفت‌وگوهای از این دست شود.

البته این حرف درست است که هر دو گروه سیاستمداران آمریکایی یک هدف را دنبال می‌کنند. تیم قبلی به دنبال این بود که با سیاست فشار به پای میز مذاکره در مورد مسائل منطقه‌ای بنشینند، ولی طیف جدید خواهان حل و فصل موضوع با زور است. اوباما به عربستان می‌گفت باید با ایران مذاکره کنید، ولی اینها به عربستان می‌گویند، ایران قصد تهدید حکومت شما را دارد و بنابراین باید برای همراه نگه‌داشتن آمریکا، درگیر شده و هزینه کنید.

● برخی از کارشناسان معتقدند که ایران قصد دارد تا زمان انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا صبر کند تا شاید ترامپ انتخاب نشده و بتوان با یک رئیس‌جمهوری دموکرات، تنش‌های جاری را حل و فصل کنند. این در حالی است که عده‌ای دیگر از ناظران این موضوع را غیر استراتژیک دانسته و معتقدند که امکان دارد با روی کار آمدن یک رئیس‌جمهوری جدید، یا پیروزی هیلاری کلینتون در انتخابات ۲۰۱۶، اوضاع جنبه بدتری نسبت به اکنون پیدا می‌کند.

نظر شما در این خصوص چیست؟
من این را قبول ندارم و فکر نمی‌کنم اوضاع بدتر می‌شود. آقای اوباما شش نامه نوشته بود. از کجا معلوم که ایران با تهدیدی، آنها را کمی عقب نمی‌نشانند. اروپا همیشه مطیع آمریکا است و از یک سو می‌بینید آمریکا برای مذاکره نامه‌نگاری کرد و اعتمادی نسبی برقرار شد. از کجا معلوم است که بعد از مدتی مجدداً مکاتباتی نمی‌شود و آنها در مکاتبه خود این آمادگی را نشان نمی‌دادند که حاضرند در رابطه با مسائلی مثل برجام امتیازاتی را رد و بدل کنند؟! ما در عراق هستیم آنها هم در عراق هستند. حکومت دمشق نیز پابرجا ماند. آن زمان گفتن اینکه بشار اسد بماند، برای کشورهای غربی تابو بود، اما این موضوع امروز علنی

دوره‌ای داشتیم و به آنها اطمینان می‌دادیم که صنایع موشکی و توسعه آن در ایران صرفاً به منظور امور دفاعی است و ما قصد درگیر شدن با اروپا را نداریم. فقط ایران نیست که به این شکل موشک دارد. اگر می‌خواهید بترسید ابتدا باید از روسیه بترسید. اوکراین نیز موشک دارد. ایران هم موشک دارد. عربستان و پاکستان و حتی قزاقستان هم موشک دارند. بنابراین، علم کردن ایران در این بین بهانه است و باید با اروپا بیشتر تعامل داشتیم و آنها را قانع می‌کردیم.

در رابطه با مسائل منطقه‌ای راحت‌تر و بهتر از مسائل موشکی می‌توانستیم با اروپا گفت‌وگو کنیم. این گفت‌وگوها سابقه‌دار است و در گذشته در مقاطعی توانستیم با اروپاییان به توافق برسیم. حتی در مسائل سوریه می‌شد آنها را در مذاکرات دخیل کرد و در مبارزه با تروریسم می‌شد به نحوی گفت‌وگو کرد. هرچند که آنها در مسأله رفتن اسد غرق شده بودند، ولی امروز متوجه شده‌اند راهی که رفتند اشتباه بوده است. در حقیقت اروپایی که این حرفها را می‌زند مثل آمریکای قبل است، یعنی

گفته می‌شود. یا همین موضوع همکاری در افغانستان. بالاخره می‌شد راه‌هایی را با زبان خوش باز کرد. لذا امکان داشت و آنها می‌پذیرفتند. من عقیده ندارم که این آمریکا با آن آمریکا یکی است. تفاوت‌ها بسیار زیاد است.

● اکنون ما در این شرایط در وضعیتی هستیم که برخی از مقامات کشورمان تصریح می‌کنند، برجام در وضعیت اضطراری است یا در کما قرار دارد. شما به موضوع اروپا هم اشاره کردید. گفته می‌شود اروپا یا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد که در قبال حفظ برجام هزینه پرداخت کند. کما اینکه آنها هم‌اکنون در موضوعاتی مانند مسائل حقوق بشر، موشکی و نیز منطقه‌ای کاملاً همسو با ایالات متحده گام بر می‌دارند. شما دورنمای این وضعیت را چگونه می‌بینید؟

یک واقعیت این است که اروپا مسائلی دارد و این مسائل مانع از همکاری با ایران خواهد شد. ای کاش ما با آنها بیشتر صحبت می‌کردیم. ای کاش مذاکراتی

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



اروپای امروز می‌خواهد از طریق مذاکره به نتیجه برسد.

ببینید، اکنون در کاخ سفید دو دستگی وجود دارد. همانطور که آقای ظریف در گفت‌وگویی گفتند و من هم در مصاحبه‌ای به این نکته اشاره کرده‌ام. یک دسته می‌خواهند خیلی سریع با ایران برخورد شود و حتی در مورد برخورد نظامی حرف می‌زنند و فکر می‌کنند موفق خواهند شد ولی در اشتباه هستند. دسته دیگری که خود ترامپ در راس آن است، نمی‌خواهند کار به برخورد کشیده شود و قصد دارند فشارها حداکثری باشد تا از دل این فشار مذاکراتی انجام شود تا آنها به اهدافی که می‌خواهند برسند و تبلیغات انتخاباتی کنند.

در این میان، ایران استراتژیک فکر می‌کند. این مشخص است که ما یک استراتژی در رابطه با منطقه داریم و بر اساس آن رفتار کرده و پیش می‌رویم. آمریکا نیز استراتژیک فکر می‌کند. اما در این میان شخصی به نام ترامپ وجود دارد که تاکتیکی فکر می‌کند و منافع ایالات متحده در اولویت دوم او قرار دارد. اولویت اول او منافع شخص خودش است.

● **ولی شاهدیم که ترامپ شعار اول آمریکا را مطرح کرده و گفته می‌شود محبوبیت قابل قبولی هم در داخل دارد.**

اول آمریکا، یک شعار است. همه مردم آمریکا که سیاسی نیستند. در بین کشورهای پیشرفته، آمریکا کمترین میزان نخبگان سیاسی را در بین مردم دارد. بنابر این اولویت او منافع شخصی است. او حسابگر است و به خاطر منافع آینده، درگیر نمی‌شود. چون می‌داند جنازه سربازان آمریکایی که به آمریکا می‌رسد روی انتخابات اثر دارد. او منافع ایالات متحده را می‌بیند و می‌گوید دوشیدن عربستان خوب است اما همین کار نیز تاکتیکی است، یعنی حدود ۴۰۰ میلیارد دوشیدن و تحقیر یک متحد نشان‌دهنده نیت او است. زیرا فقط می‌خواهد برای انتخابات از این برگ برنده استفاده کند، درحالی که در دراز مدت همین حرفها در ذهن حاکمان سعودی و مردم اثر منفی می‌گذارد.

شما ملاحظه می‌کنید که کنگره و سنا و بسیاری از سیاستمداران آمریکایی، روسیه را دشمن اول خود تلقی می‌کنند، ولی ترامپ چون نزدیک انتخابات است و می‌خواهد با روس‌ها صحبت کند ارتباطات را با چین و روسیه گسترش داده و با آنها گفت‌وگو می‌کند. اگر با چین برخورد می‌کند به خاطر مسائل اقتصادی است. در این بین، هر چقدر تعرفه بیشتری بگیرد در اقتصاد کوتاه‌مدت آمریکا سود خواهد داشت، ولی مهم‌تر این است که چنین مسأله‌ای در انتخابات به نفع او است.

● **در اینجا طبق گفته شما که فرمودید در آمریکا دو دستگی وجود دارد، ما شاهدیم که به مرور تیم ترامپ در حال تکمیل شدن است و طی چند ماه گذشته افرادی مانند تیلر سون و متیس وزرای خارجه و دفاع که با او هماهنگ نبودند کنار رفتند. حتی بولتون نیز در این میان از کار برکنار شد. از سوی دیگر ما تحرکاتی را می‌بینیم مانند قرار دادن نام سپاه پاسداران به لیست گروه‌های تروریستی یا اعزام ناوگان**

دریایی به منطقه که وقتی آنها را در کنار گفته‌های برخی از مقامات فعلی و پیشین کشور قرار می‌دهیم، نگرانی از بروز یک درگیری مستقیم را افزایش می‌دهد. شما امکان برخورد مستقیم نظامی را تا چه حد متحمل می‌دانید؟

آنها در درون کاخ سفید در مورد فشار بر روی ایران و تحریم نفت متحد هستند. حتی در مورد تروریستی اعلام کردن سپاه، بین ترامپ و بقیه آنها از نظر فکری تفاوتی وجود ندارد. ولی در مورد جنگ، ترامپ در مصاحبه‌ای اعلام کرد که اگر می‌خواستیم به حرف آقای بولتون گوش بدهیم، امروز در چند جای دنیا درگیری داشتیم. بنابر این ترامپ تا اینجا نشان داده است که نمی‌خواهد در رابطه با ایران ریسک کند. فشارهایی که به او وارد می‌شود را تحمل می‌کند و در برابر آنها مقاومت می‌کند. من نمی‌گویم ۱۰۰٪ درگیری نخواهد شد. آنها امیدوارند فشارها نتیجه بدهد.

چند روزی است که مسأله عدم تمدید معافیت‌ها مطرح شده است. آنها منتظرند تا فشار اقتصادی نتیجه بدهد. البته به صفر رساندن صدور نفت نتیجه نمی‌دهد، ولی وقتی به ایران فشار می‌آید و صادرات نفت به حدی می‌رسد که دیگر با توجه به هزینه‌های استخراج آن برای مارزشی ندارد، ممکن است ایران اقداماتی را در جهت تلافی انجام دهد که حوادث بعد از آن به امروز مربوط نمی‌شود. من در این شرایط، جز حادثه چیزی نمی‌بینم و آنها نیز بیش از این درگیر نخواهند شد. البته ما باید ۱۰۰٪ آمادگی داشته باشیم.

● **در این میان قرار گرفتن نام سپاه در لیست گروه‌های تروریستی آمریکا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**
این مسأله ارتباطی با درگیری‌ها ندارد. آنها می‌خواهند سپاه را در راستای مسأله تحت فشار قرار دادن مردم، زیر فشار داشته باشند. زیرا عقیده دارند، سپاه کار اقتصادی انجام می‌دهد و با این اقدام قصد دارند بر بیشتر بر اقتصاد کشور تاثیر گذار باشند.

● **آقای دکتر موضوع فروش نفت ایران و درآمدهای حاصل از آن**



بسیار مسأله مهمی است. در این میان شاهد بودیم که اوایل شهریور بحث ابتکار عمل فرانسه مطرح شد که خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری ایجاد شود؛ امری که پس از یک هفته با مخالفت آمریکا مواجه شد و اکنون دوباره موضوع معافیت نفت ایران مطرح شده است. شما این اقدام اروپا را در چه راستایی می‌دانید و آیا امکان دارد که آمریکا از سیاست خود در قبال تحریم نفت ایران عقب‌نشینی کند؟

تصور نمی‌کنم که این مسأله هنوز به نتیجه قطعی رسیده باشد. اگر هم در اخبار نسبت به این موضوع واکنش‌هایی وجود دارد، باید گفت که هنوز این اخبار درست نبوده و تایید شده نیست. آمریکا قصد دارد که اجازه راه‌اندازی یک خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری را به فرانسه صادر کند تا در مقابل ترامپ بتواند با مقامات ایرانی ملاقات داشته باشد. از آنجا که آمریکا در سیاست خارجی خود دچار مشکل شده، در واقع این مسأله را به عنوان گروکشی مطرح کرده است. در این راستا و درحالی که ایران بطور رسمی اعلام کرده که قصد دیدار دوجانبه با ترامپ را ندارد و اگر آمریکایی‌ها خواستار مذاکره هستند باید به برجام بازگردند، من تصور نمی‌کنم که این مسأله به نتیجه برسد؛ مگر اینکه با رفتن جان بولتون، فرانسوی‌ها تلاش‌های خود را از سر گرفته و باعث شوند تا به نحوی خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری راه‌اندازی شده و نهایتاً در قالب ۵+۱ گفت‌وگوهای انجام شود.

● شما در کشاکش تحولات فعلی موضوع برکناری جان بولتون را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این نوعی عقب‌نشینی ترامپ در مقابل ایران محسوب می‌شود؟

طبیعی است که ترامپ با برکناری جان بولتون سیگنالی را به ایران مخابره کرده است. یکی از دلایل رفتن بولتون از کاخ سفید، ایران بوده است. یعنی جان بولتون در رابطه با کره شمالی، ایران، روسیه و ونزوئلا سیاست‌هایش شکست خورده بود و تیم سیاسی کاخ سفید

به اینجا بکشد. شاهد بودیم که هر دولتی که در ایران بر سرکار آمده اعلام کرده است که دلار نرخ واقعی خود را ندارد، اما ما در بدترین زمان، فنر دلار را رها کردیم که باعث افزایش قیمت آن شد.

تمام مشکلات که به تحریم‌ها مربوط نمی‌شود. خود ما هم مقصر هستیم. مطمئن باشید ۶۰٪ از مشکلات امروز کشور ما به رها کردن این فنر ربط دارد که توسط دولت انجام شد و روی همه جوانب زندگی مردم اثر گذاشت. من تورم ۴۰-۳۰ درصدی را قبول ندارم. تورم در ایران بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد است و این به خاطر رها شدن فنر دلار بود.

از روزی که آمریکا از برجام خارج شد، مشخص بود در پی حرکتی استراتژیک است و قصد ندارد بازنده این میدان باشد. اکنون حالت تهاجمی آنها مشخص است. بولتون بر سر کار آمد و آشکار بود که او چه می‌خواهد. در این وضعیت مدیریت ما درست عمل نکرد و خرج‌های بی‌حسابی صورت گرفت؛ حال آنکه ضروری بود از سال‌های گذشته برای طبقه محروم جامعه برنامه‌ریزی صورت می‌گرفت.

معتقد است که وی با ترامپ هماهنگ نبوده است.

در نتیجه معتقدم یکی از دلایل مهم برکناری بولتون با توجه به صحبت‌هایی که قبلاً اروپایی‌ها مطرح می‌کردند، مسأله ایران بوده تا ترامپ نشان دهد در این خصوص نرمش نشان داده به شرط آنکه ایران هم در مقابل آمریکا انعطاف نشان دهد.

● شما اقدامات ایران و تحولات آتی را چگونه می‌بینید؟

وقتی ترامپ سال گذشته، این بدان معنی نیست که آنها قصد داشتند ببازند. ما باید رفتار و نوع عملکرد آنها را پس از خروج از برجام پیش‌بینی می‌کردیم. رفتار آنها از ابتدا تهاجمی بود و برخورد تندی با کشورها داشتند تا جایی که تک‌تک کشورهای دنیا را تهدید کرده‌اند. حتی تهدیدهایی بچگانه مطرح شده است، از جمله اینکه اگر با ایران کار کنید فرزندان شما نمی‌توانند در آمریکا درس بخوانند. این جنس تهدیدها یعنی برخی از مسائل را به صورت شخصی درآورده‌اند. حال ما باید از ابتدا برنامه‌ریزی می‌کردیم و اجازه نمی‌دادیم کار

یادداشت

گزارش

انتخاب‌سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



است و این شرایط تا کجا ادامه پیدا می‌کند؟

ایرانی‌ها آدم‌هایی هستند که به کشور خود علاقه دارند و حاضر نیستند خدش‌های به کشور و نظام وارد شود. بطور طبیعی اقتصاد می‌کنند، چون در سختی هستند ولی در حقیقت اجازه نخواهند داد سوءاستفاده‌ای توسط دشمن خارجی صورت بگیرد. اگر مردم احساس کنند دشمن قصد سویی دارد، حاضرند نان خشک بخورند ولی به این دشمن اجازه دست درازی را ندهند. این دشمن با دولت‌های قبلی آمریکا متفاوت است. رفتار خصمانه بسیار زنده‌ای دارد که از عرف بین‌المللی خارج است و حتی دوستان او نیز این رفتار آمریکا را تایید نمی‌کنند. در درجه اول مردم هستند که اجازه نخواهند داد چیزی بهم بخورد. از سوی دیگر معتقدم، از نظر تاب آوری اقتصادی، اعتراضات مردم بیشتر خواهد شد. دولت باید برنامه‌ریزی کند و با آنان که قصد فساد و سوءاستفاده دارند با کمک مجلس و قوه قضاییه مبارزه کند. ما امسال به سمت انتخابات مجلس می‌رویم و متأسفانه ذهن‌ها به این سو می‌رود که هر کسی یار خود را به مجلس بفرستد، درحالی که مقاومت یعنی این احساس در مردم به وجود بیاید که دولت و همه حاکمیت با همه فشارها در حال تلاش است تا خسارت و ضرر و زیان مردم را به حداقل برساند تا اجازه سوءاستفاده به کسی داده نشود. من چندی قبل در ازبکستان بودم که رئیس‌جمهوری جدیدی بر سر کار آمده است. دولت آنها در دو سال گذشته بسیار خوب عمل کرده است. رئیس‌جمهوری بطور مستقیم بر قیمت‌ها نظارت دارد، مستقیماً به پروژه‌ها سرکشی می‌کند و اگر کسی کار را به صورت مطلوب انجام ندهد در جلوی مردم او را برکنار می‌کند. لذا باید کمی جدی‌تر و با برنامه کار کنیم. ما مردمان خوبی داریم و باید کمک کنیم تا از زیر بار این فشارها رها شوند.

اما اینکه میزان تاب‌آوری چه میزان است باید گفت که این فشارها وجود دارد و شاید هم بیشتر شود که اگر عملکرد خوبی نداشته باشیم، مردم ضعیف‌تر

می‌شوند. ولی از سوی مقابل سیستم کار خود را می‌کند و شک نداشته باشید که تغییر عمیقی که مدنظر خارجی‌ها است رخ نخواهد داد.

البته می‌توان گفت که ما ابتکار نداریم، حتی در سیاست خارجی. چهل سال است که در سیاست خارجی و در اقتصاد یک حرف را زده‌ایم. شاید دو مشاور اقتصادی از کشوری دوست بتوانند به ما کمک کنند ولی ما می‌ترسیم. کشورهای زیادی این کار را انجام داده، از بحران رد شده و امروز جزو کشورهای موفق جهان هستند.

● چه کاری می‌توانستیم انجام دهیم که انجام ندادیم؟

به طور مثال در سیاست خارجی و اقتصادی با همسایه‌ها، سیاست‌های پایایی و مبادلاتی را راه‌اندازی نکرده‌ایم. این امر در مورد عراق شدنی است و آنها حاضرند. این موضوع باید از چندین ماه قبل در دستور کار قرار می‌گرفت. باز به مسأله فنر رها شده ارز بر می‌گردیم. این فنر روی همه‌چیز حتی مبادلات پایایی با همسایگان اثر گذاشته است. اگر ارز ما ثابت بود و تغییراتی ۱۰ درصدی داشت، تبادل ارز ملی کشورها با ما راحت‌تر بود، حال آنکه امروز ارز ما تبادل ندارد.

ما می‌توانستیم حداقل با ۱۲ همسایه از این ۱۵ همسایه گفت‌وگو کرده و کار کنیم. حتی با قطر می‌شد صحبت کرد و بخشی از مشکلات را حل کرد. اینها مشکلاتی است که ما به آنها توجه نکردیم. باید از زمان خروج ترامپ از برجام برخوردی جدی‌تر با مسأله داشتیم. می‌توانستیم بین ایران و ترکیه و ایران و عراق خودپردازهای مخصوص و کارت به خصوص خود را ایجاد کنیم. حداقل در مناطق مرزی و فرودگاهی. لذا باید بدانیم این فشارها ادامه خواهد داشت، حتی اگر یک دموکرات بر سر کار بیاید. دموکرات‌ها با ایران با همین روش بر سر میز مذاکره نشستند، پس لازم است برای فشارهای بیشتر برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشته باشیم.

بخش‌هایی از این گفت‌وگو مربوط به شماره ۱۲۳ نامه اتاق ایران است که با تکمیل آن باز نشر شده است.

می‌خواهم بگویم بخش‌های زیادی مربوط به خود ما و عدم مبارزه صحیح با فساد و روربایستی‌هایی است که با هم داریم. لذا از نظر من برخورد مناسب و برنامه‌ریزی درازمدت صورت نگرفت. حال اگر قرار است تا سال ۲۰۲۰ صبر کنیم تا بدانیم چه خواهد شد، باید کارهایی صورت دهیم. ما تجارب زیادی را پشت سر گذاشته‌ایم. در زمان جنگ ۶ میلیارد دلار درآمد داشتیم که ۳ میلیارد دلار آن صرف جنگ و باقی برای کالاهای مردم خرج می‌شد.

هر چند در طول یک‌سال گذشته مسائل روانی و تهدیدات هر روزه کاخ سفید اثر گذار بود، اما من عقیده دارم فنری که به خاطر بالا رفتن ارز رها و گمان می‌شد که بخشی از مشکلات دولت را حل می‌کند، باعث به وجود آوردن بیش از شصت درصد مشکلات شد. اگر این کار لازم بود، باید از بحران عبور می‌کردیم سپس به این مرحله می‌رسیدیم و با بررسی‌ها به چنین اقدامی دست می‌زدیم.

● در اینجا مهم‌ترین سوالی که در جامعه و میان مردم وجود دارد این است که میزان تاب‌آوری ایران چقدر

در گفت‌وگو با دکتر دیاکو حسینی، پژوهشگر ارشد مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری بررسی شد

ایران در آستانه یک انتخاب بزرگ

- در سال‌های گذشته تمرکز خود را بیش از حد روی مهار آمریکا قرار دادیم
- تجارت پرسودی حول محور دشمنی میان ایران و آمریکا شکل گرفته است
- اروپا تلاش می‌کند اوضاع از شرایط کنونی بدتر نشود
- بعید به نظر می‌رسد تعلیق بخشی از تحریم‌ها، ایران را متقاعد به مذاکرات جدید کند



قطبی بسیار سخت شده که کمکی به اقتصاد و کشور نکرده است و همزمان انرژی دیپلماتیک ما را نیز گرفته است، چنین وضعیتی را انتخاب ایران ندانسته و معتقد است: در سال‌های گذشته تمرکز خود را بیش از حد روی مهار آمریکا قرار دادیم و دشمنی با آمریکا را به جایی رساندیم که هیچ کسی در آمریکا به مزایای روابط عادی با ایران فکر نمی‌کند و بسیاری از آمریکایی‌ها باور کرده‌اند دشمنی با ایران امری نهادینه و محتوم است. در حالی که اساساً نیازی نبود که دو کشور به این مرحله برسند.

دکتر دیاکو حسینی پژوهشگر ارشد مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری است. ایشان در گفت‌وگوی پیش رو ضمن بررسی تحولات مربوط به برجام، معتقد است که توافق هسته‌ای به پایان عمر خود نزدیک شده و در نتیجه ایران در این شرایط در آستانه یک انتخاب بزرگ قرار دارد. انتخابی که یا منجر به تداوم برجام به نوع و شکل جدید شده یا اینکه با خروج ایران از آن به سمت تغییر و تحولاتی دیگر می‌رود. دکتر حسینی همچنین با بیان اینکه ایران وارد یک دو

یک توافق فرضی به صورت یکجا، عملی کند. طبیعی است که در اینجا ما نمی‌توانستیم به خواسته‌ها و آرزوهایی که نه در برجام و نه در هیچ توافقی دیگری یک‌شبه فراهم نمی‌شود ادامه بدهیم؛ در نتیجه کاهش تعهدات ایران در یک بازه زمانی معقول شروع شد. نقطه‌ای که ما امروز در آن قرار داریم این است که می‌دانیم تحریم‌های یکجانبه آمریکا عملاً برجام را تا اندازه زیادی فلج کرده است و هیچ کشوری نمی‌تواند تعهدات خود را به‌طور یکجانبه عملی کند.

ایران، تحریم‌هایی که با هدف اعمال فشار بر روی ایران برای کشاندن ما به پای میز مذاکره اعمال شده بود، برچیده شوند. انتظارات روی زمین شکل گرفت و برجام توانست انتظارات را برآورده کند. اما امروز با طرفی روبرو هستیم که تعهدات دولت قبل خود را برخلاف قوانین بین‌الملل نمی‌پذیرد و انتظارات او کاملاً بر اساس یک سری فرضیات و آرزوها بنا شده است. اکنون آمریکا می‌خواهد تمام آرزوهایی که از سال ۲۰۰۳ به بعد و حتی قبل از آن در مورد ایران داشت را با

● آقای دکتر حسینی، با توجه به تحولاتی که در خصوص برجام جریان داشته، مشخص است که در توافق هسته‌ای امکان بازگشت به نقطه اول وجود ندارد. ما قصد داریم سوال آخر را اول از شما بپرسیم. ایران با این برجام چه خواهد کرد؟ فکر می‌کنم انتظارات ما از برجام بالا بود. برجام براساس یک سلسله توقعات واقعی برای طرفین شکل گرفت و انتظار این بود در ازای شفاف‌سازی و راستی‌آزمایی برنامه هسته‌ای

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

لذا برجام به پایان عمر خود نزدیک است، چون اروپا نمی تواند بیش از امروز به تعهدات خود عمل کند. از طرفی، توافقی که برای ما خروج از فصل هفتم منشور و نیز پایان اجماع جهانی علیه ایران را به همراه داشت، می تواند باز بین رفتن آن دوباره به نقطه اول بازگشته و منجر به شکل گیری دوباره ائتلاف ها و اتفاق نظر ها در مورد ایران شود.

از سوی مقابل وضعیتی در ایران شکل گرفته است که چون طرف های اروپایی به تعهدات خود عمل نمی کنند و آمریکا تحریم ها را پیش می برد، دیگر ایران دلیلی برای ماندن یک جانبه در برجام ندارد. فکر می کنم ما در معرض یک انتخاب بزرگ قرار گرفته ایم. اینکه یک جانبه به برجام وفادار مانده و شاهد ناتوانی اروپا، چین و روسیه به تعهداتشان باشیم یا اینکه از برجام خارج شده و ریسک ایرانی ناامن تر که احتمالاً چیز زیادی از آن حاصل نمی شود را بپذیریم. حال اگر بخواهیم جواب سوالی را که پرسیدید با برجام چه خواهیم کرد بدهیم، باید گفت که هنوز کاملاً روشن نیست. به تدریج این سوال در جامعه ایران شکل گرفته که آیا قرار است ما به هر قیمتی در برجام باقی بمانیم؟

برجام را می خواستیم که جایگاه و چانه زنی ما را در روابط خارجی بهتر کند و اگر ایران به این نتیجه رسیده که خروج از برجام می تواند این جایگاه را بهتر کند، مطمئن باشید دولت مایل نخواهد بود به صرف برجام قانع باشد.

● در اینجا سوالی به وجود می آید. برخی از ناظران عقیده دارند از پیمان سعد آباد به بعد ما می بینیم طرف مقابل بد عهدی می کند و ما هم یک استراتژی را دنبال می کنیم. یعنی شما تعهدات خود را عمل نمی کنید و ما هم کار خودمان را انجام می دهیم. آیا این نوعی بازی تخت محسوب نمی شود که ایران سال ها است در قبال پرونده هسته ای آن را دنبال می کند؟

متأسفانه شما کاملاً درست می گوید و ما وارد یک دو قطبی بسیار سخت شده ایم که کمکی به اقتصاد و کشور ما نکرده است و همزمان سال های سال انرژی دیپلماتیک ما را نیز گرفته است. ولی این انتخاب ما نبوده است. واقع امر این بود که حداقل بطور مستقیم و بی واسطه مقصر شکل گیری این دو قطبی نبودیم و آمریکایی ها مقصر بودند که عمدتاً زیر فشار اسرائیل سعی کردند این

فضای روانی را بر علیه برنامه هسته ای ایران شکل دهند. آنها قصد داشتند جوی درست کنند که کش پیدا کند و به اینجایی برسد که ما امروز در آن قرار داریم. به صورت غیر مستقیم از این جهت مقصر بودیم که در سال های گذشته تمرکز خود را بیش از حد روی مهار آمریکا قرار دادیم و دشمنی با آمریکا را به جایی رساندیم که هیچ کسی در آمریکا به مزایای روابط عادی با ایران فکر نمی کند. بسیاری از آمریکایی ها باور کرده اند دشمنی با ایران امری نهادینه و محتمل است. فکر می کنم اساساً نیازی نبود که دو کشور به این مرحله برسند.

● شما به موضوع تفاوت دیدگاه در دولت ترامپ و اوباما اشاره کردید، اما در این میان برخی تحلیلگران معتقدند که راهبرد امنیت ملی آمریکا ثابت است

می تواند طیف بسیار متنوعی از انتخاب ها را پیش روی این کشور بگذارد. این موضوع در مورد تحولات میان آمریکا با چین، روسیه و ایران صدق می کند. بنابراین می توان گفت که افراد در این میان تعیین کننده هستند. شما شاهد بودید که برجام به صورت بسیار زیادی تحت تاثیر شخص باراک اوباما بود و هر کسی جز او می توانست شکل برجام را از آنی که امروز هست تغییر دهد.

● امروز ما گام سوم هسته ای خود را برداشته ایم و آقای روحانی گفتند شاید این مهم ترین گام باشد. حال موضوع این است که اروپا می تواند مکانیسم ماشه را فعال کند که در این صورت برجام کاملاً از بین خواهد رفت و بار دیگر پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع خواهد شد. آیا



حرکت های ایران می تواند اروپا را به سمت اجرای سیاست های کاخ سفید پیش ببرد؟

اروپا به همین دلیل نمی خواهد برجام از بین برود. چون اگر مکانیسم ماشه فعال شود به معنای نابودی برجام است و معنی آن این خواهد بود که تحریم های شورای امنیت دوباره بر می گردد و در دامنه زمانی بلندتری ایران و آمریکا در مسیر جنگ قرار خواهند گرفت. اروپایی ها در چنین وضعیتی هیچ سودی نخواهند برد و رویای جهان چند بعدی را که همیشه مدنظر آنها بوده، از دست می دهند.

حتی ممکن است به دلیل تبعات درگیری میان ایران و آمریکا به سمت ناامنی فیزیکی بیشتر بروند. یعنی بحران پناهجوها و سایر ابعاد خطرناک و غیر قابل کنترل ماجرا بر اروپا تاثیر بگذارد. آنها متوجه این ظرافت

و شاید فقط ادبیات روسای جمهوری ایالات متحده در قبال این راهبرد با یکدیگر متفاوت باشد.

هر دو جنبه این موضوع مهم است. ما ساختار، زیرساخت ها و بروکراسی داریم که ذهنیت مردم و نخبگان یک کشور حول آن شکل گرفته و در نتیجه بسیار دیر تغییر می کنند. در عین حال اما، نقش افراد در جایگاه رئیس جمهوری، وزیر خارجه و وزیر دفاع می تواند در اجرایی شدن و تاثیر گذاری بر این ساختارها قابل توجه باشد.

این حرف درست است که آمریکا یک استراتژی بلندمدت در سرتاسر جهان برای خود تعریف کرده است. مثلاً هیچ قدرت هژمونی در مناطق حیاتی از جمله اروپای شرقی، خلیج فارس و... بر علیه آمریکا شکل نگیرد. این هدفی بلندمدت است، ولی اینکه چگونه آمریکا به این اهداف دست پیدا کند،

هستند و تلاش دارند ایران را درک و کاری نکنند که اوضاع از شرایط کنونی بدتر شود. در این میان البته معتقدم رفتار ایران از آنچه که می‌توانست انجام دهد بسیار خویشتن دارانه‌تر است.

● **ما اکنون ۱۶ ماه است که از نحوه اقدام اروپا شکایت می‌کنیم و اوضاع هم به همین منوال ادامه دارد. اساسا به نظر شما اروپا توان یا اراده مقابله در برابر تحریم‌های آمریکا را دارد؟**

اروپا انگیزه این کار را ندارد چون از نظر آنها ترامپ گذراست و می‌شود او را تحمل کرد تا وضعیت با آمدن رئیس‌جمهوری دیگر در آمریکا، عادی شود.

به همین دلیل آنها ترجیح می‌دهند تحمل کرده و به شکلی رفتار نکنند که موجب رویارویی اروپا و آمریکا شود. این رویارویی می‌تواند جنبه اقتصادی داشته باشد. کمک آنها به ایران کشورهای اروپایی را تحت تحریم آمریکا قرار می‌دهد. در نتیجه بازگرداندن روابط تنش آلود در این حالت فرضی در دولت بعدی آمریکا دشوار خواهد بود. یعنی اگر تنش میان اروپا و آمریکا رخ دهد، حل و فصل آن در کوتاه‌مدت ممکن نبوده و درگیر یک پروسه خواهد شد.

دوم اینکه اروپایی‌ها اعتماد به نفس کافی ندارند. آنها بعد از جنگ دوم جهانی به اندازه زیادی وابسته به آمریکا بودند و خود را در تجارت و بازسازی‌های جنگ در پیوند با آمریکا می‌بینند. اکنون بیشتر رهبران کنونی اروپا در فاصله زمانی پس از جنگ جهانی دوم متولد شده و خود را در پیوند ناگسستنی با آمریکا دیده‌اند. در نتیجه نمی‌توانند در ذهن خود، اروپا را از لحاظ استراتژیک مستقل از آمریکا بدانند. اگر اروپا امروز از چند قطبی

بودن صحبت می‌کند، این موضوع در واقع نوعی درخواست از آمریکاست که آنها را نیز در نظر بگیرد. لذا هر چند اروپا با وجود جمعیت ۵۰۰ میلیون نفری و اقتصاد ۲۰ تریلیون دلاری می‌تواند بیش از این کمک کند، ولی این کار را نمی‌کند چون این دو عامل نقشی کلیدی دارند.

● **ما پیش از این بارها اعلام کرده‌ایم که اروپایی‌ها در قبال ایران و برجام ۱۱ تعهد دارند که باید تمامی آنها را انجام دهند. حالا در تحولات جدید موضوع خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری و نیز اخذ معافیت نفتی از آمریکا مطرح است. سوال این است که آیا ایران از مواضع خود کوتاه آمده و تنها به این دو مورد بسنده کرده است؟**

خیر. این تنها شروعی برای از سرگیری انجام تعهدات اروپاست و به این معنا نیست که به صرف وجود یک خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری، ایران به رضایت کامل از وضعیت برجام خواهد رسید. نهایت انتظار ایران است که طرف‌های باقیمانده در برجام، تبعات خروج آمریکا از برجام را جبران کنند اما قبل از آن باید بتوانند که تکالیف خود را انجام دهند.

● **در این شرایط موضوع مذاکره و دیدار دوجانبه میان روحانی و ترامپ نیز مطرح می‌شود. برخی می‌گویند امروز وقت مذاکره نیست و عده‌ای عقیده دارند امروز بهترین زمان مذاکره است چون ترامپ به توافقی حداقلی احتیاج دارد و شاید تغییر چندان در برجام ایجاد نشود و فقط اسم و امضاها عوض شود. یعنی برخی معتقدند که اگر قرار است گفت‌وگو‌هایی صورت بگیرد باید**

در دولت اول ترامپ باشد زیرا او در دولت دوم خود دیگر موانعی مانند بحث انتخابات را پیش روی خود نمی‌بیند. در مقابل عده‌ای عقیده دارند تجربه نشان می‌دهد دولت‌های آمریکا در دور دوم خود بسیار نرم‌تر هستند و ما باید صبر کنیم و در دور دوم وارد گفت‌وگو شویم.

نظر شما در این خصوص چیست؟

راه‌های اول و دوم هر دو افراطی هستند و نباید این‌طور فکر کنیم. اگر مقصود انتخاباتی است، باید گفت مردم آمریکا عموماً به سیاست خارجی اهمیت نمی‌دهند مگر اینکه روابط خارجی آنها با منافع اقتصادی و امنیتی گره بخورد. یازده سبتمبر این پیوند را ایجاد کرد و از این نظر مورد اهمیت بود. ولی امروز ایران این حالت را برای آمریکا ندارد. بنابراین من فکر نمی‌کنم آنها توجه کنند رابطه ایران یا رابطه کره شمالی به کجا کشیده و این دو موضوع کلید واژه مردم آمریکا نیست. در آمریکا آشفتگی وجود دارد و مشخص نیست خواسته آنها از ایران چیست. ابتدا پمپئو ۱۲ پیش‌شرط برای ایران داشت. یعنی باید اول آنها محقق شوند و بعد مذاکره صورت بگیرد. ولی در جایی دیگر ۱۲ مورد را به عنوان درخواست مطرح کرد. در جای دیگر هم ترامپ گفت که من فقط گفت که می‌خواهم ایران بمب هسته‌ای نداشته باشد. فکر نمی‌کنم گفت‌وگو با آمریکا غیرممکن باشد. این بستگی به انعطاف کافی و اراده واقعی از جانب آمریکا دارد که با توقف تحریم‌های اعمال شده بعد از خروج از برجام و لغو قطعی تحریم‌های مربوط به رهبری و وزیر امور خارجه می‌شود. آنها نمی‌توانند ادعای گفت‌وگو داشته باشند در حالی که مقام عالی کشور و کسی که مجوز مذاکره را صادر می‌کند و همین‌طور وزیر خارجه یعنی کسی که مذاکره می‌کند را تحریم کرده‌اند.

در عین حال نمی‌شود به این فکر کرد که ما می‌توانیم به راحتی و یک‌شبه با آمریکا توافق کنیم. اسرائیلی‌ها فشار بسیار زیادی وارد می‌کنند تا مطمئن باشند توافقی با ایران صورت نمی‌گیرد و اگر توافقی صورت گرفت باید شامل حال گروه‌های فلسطینی و حزب‌الله هم باشد. این کار را بسیار سخت خواهد کرد. به نظر من در بین این حالت‌ها حالت سوم این است که ما با احتیاط بسیار و گفت‌وگوهای فنی و رصد دائم تغییرات آمریکا، روابط و محیط دو کشور، فرصت



یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

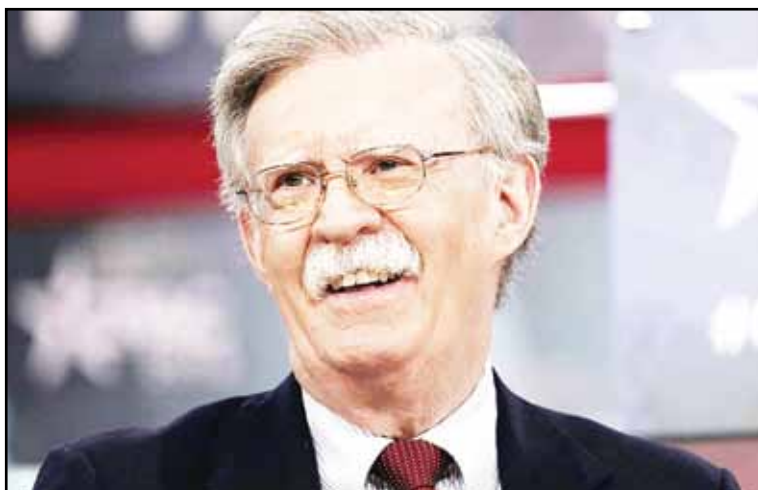
ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



مناسبی را برای طرح پیشنهادات عملی پیدا کرده و بدون تحمل ریسک زیاد سعی کنیم از کانال‌های مناسب امکان‌پذیر بودن یک توافق و مذاکره مقدماتی را بسنجیم. این کار سختی خواهد بود، ولی امکان‌پذیر است به این شرط که نه در دام خوشبینی و نه در دام بدبینی مغرط بیفتیم.

● مسأله موکول کردن مذاکرات در دور دوم دولت ترامپ چگونه؟

تجربه و فهم من از دولت‌های دوم آمریکا نشان می‌دهد که روسای جمهوری این کشور در دور دوم خود شاید سرسختی بیشتری نشان بدهند. چون دیگر به آرای مردم وابسته نیستند. در بحران اخیر خلیج فارس و موضوع سقوط پهباد آمریکایی اگر این مسائل در دور دوم دولت ترامپ اتفاق می‌افتاد، می‌توانست به جنگ منتهی شود، ولی ترامپ این را خوب فهمید که جنگ در خلیج فارس می‌تواند منجر به شکست او در انتخابات ۲۰۲۰ شود. من فکر می‌کنم ملاحظیات دولت‌ها در دولت دوم همیشه کمتر است و الزامات این‌طور نیست که نرمش بیشتری داشته باشند.

● حال ما در این وضعیت شاهد برکناری جان بولتون از سوی ترامپ هم بودیم. ارزیابی شما از این مسأله چیست؟ آیا می‌توان چنین امری را نشانه‌ای در جهت نرمش یا حتی عقب‌نشینی آمریکا تعبیر کرد؟

برکناری جان بولتون از دولت ترامپ دور از انتظار نبود. کسانی که با بولتون در سال‌های گذشته کار کرده بودند، از مدت‌ها قبل پیش‌بینی می‌کردند که او نمی‌تواند مدت زمان زیادی در دولت ترامپ بماند. به‌علاوه، ویژگی‌های شخصیتی دونالد ترامپ که کمتر مخالفت با خودش را تحمل می‌کند و سابقه او در اخراج اطرافیان، باعث شده بود که پیش‌بینی این اتفاق دشوار نباشد. به نظر می‌رسد که نه تنها بولتون و ترامپ اختلاف نظرهایی درباره مسائل گوناگون داشتند بلکه سیاست‌های بولتون در تقریباً همه موارد ناموفق بود. برکناری بولتون این امکان را به ترامپ می‌دهد که مسئولیت ناکامی‌های گذشته را به عهده او بگذارد و خودش را تبرئه کند. تا جایی که به ایران مربوط می‌شود، برکناری بولتون خطر جنگ را تا اندازه زیادی کاهش می‌دهد اما بعید به نظر می‌رسد که سیاست آمریکا در برابر ایران به‌طور بنیادی تغییر کند. سیاست فشار بر ایران هنوز طرفداران زیادی در واشنگتن دارد. باید انتظار

ضعف وارد گفت‌وگو شویم از ما همه چیز خواهند خواست و در مقابل حداقل‌ها را به ما خواهند داد.

این مسأله به یک الگو تبدیل خواهد شد تا هر زمان از هر توافقی ناراضی بودند آن را بهم زده و چیزی بیشتر بخواهند. بنابراین ما باید مقداری مقاومت را بپذیریم که ضرورت دارد و به منافع ملت، کشور و نسل‌های آینده است تا این مسأله به الگو و بدعت تبدیل نشود.

البته در عین حال ما لازم است که مطلق اندیش نبوده و به دنبال شکست و به زانو افتادن آمریکا نباشیم. هیچ کشوری به زانو نمی‌افتد مگر از طریق یک جنگ تمام‌عیار. وقتی ما به مقداری از نتایج لازم و مورد نظر خود دست پیدا کردیم و آمریکا نیز پذیرفت که نمی‌تواند ایران را شکست دهد، می‌توان نرمش‌هایی به خرج داد و به توافق مناسبی دست پیدا کرد.

هر چند در حال حاضر زمینه‌ها بسیار کم و ضعیف است اما در نهایت فکر می‌کنم این تصور در آمریکا قوت گرفته که روش ترامپ اگر چه به ایران آسیب زده، ولی حتی به اهداف او نیز نزدیک نشده است. آمریکا به تغییر رژیم و جنگ قدرت در ایران امیدوار بود. آنها همچنین تصور می‌کردند که نفوذ منطقه‌ای ایران نیز تضعیف می‌شود، اما گزارش‌های اخیر خلاف این تصور آمریکایی‌ها را نشان می‌دهد. پس آمریکا به لحاظ سیاسی به هیچ یک از اهداف خود نرسید. اگر چه به ایران آسیب زد ولی آسیب زدن به تنهایی هدف نیست و دولت آمریکا این را به خوبی می‌فهمد. لذا به نظر من آمریکا در آینده نزدیک به سمت تغییر وضعیت موجود و باز کردن بن‌بست از طریق تغییر در رفتار و نرمش متناسب از طرف ایران می‌رسد.

داشته باشیم که تحریم‌ها و سیاست معروف به فشار حداکثری در ماه‌های آینده هم ادامه داشته باشد البته می‌توان حدس زد که ترامپ شخصا و هر از گاهی انعطاف‌هایی را به منظور تشویق ایران به گفت‌وگو نشان دهد. به این ترتیب، احتمال تعلیق شماری از تحریم‌ها در آینده نزدیک در ازای آغاز گفت‌وگو بسیاری قوی است؛ البته فکر نمی‌کنم تعلیق فقط تعدادی از تحریم‌ها بتواند ما را متقاعد به مذاکرات جدید کند.

● اکنون ما در وضعیتی هستیم که از آن به عنوان نه جنگ و نه مذاکره یاد می‌شود. دورنمای این مسأله را چگونه می‌بینید؟

این سوالی بسیار مهم و جدی است. من فکر می‌کنم ما باید توجه زیادی داشته باشیم. عبارت نه جنگ و نه مذاکره مربوط به مقام معظم رهبری است. ما در تفسیر و تعبیر صحبت‌های رهبری باید بسیار دقیق باشیم. ایشان رهبر ایران هستند و گاهی مخاطبان مردم ایران، گاهی مردم منطقه و جهان اسلام و گاهی نیز دنیا و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی است. نباید صرفاً با یک جمله حکمی کلی در مورد دیدگاه‌های رهبری داد. به نظر من لازم است همیشه در این تفسیر انعطاف را در نظر بگیریم. وقتی از نه جنگ و نه مذاکره صحبت شد باید گفت صحبت‌های مشابهی نیز در دوره‌های قبلی انجام شده بود و عمدتاً هدف نیز آمریکا بود. یعنی بیانگر این موضوع بود که اگر شما سرسختید ما هم سرسختیم. این نشان نمی‌دهد که ما انعطاف به خرج ندهیم. ما هم در صورت اقتضا و در صورت تناسب و توازن، نرمش‌هایی را صورت می‌دهیم؛ ولی واقعیت این است که ما نمی‌توانیم از موضع ضعف وارد شویم. مردم ما باید متوجه باشند و متوجه هستند که اگر از موضع

در گفت‌وگو با دکتر مهدی مطهرنیا، استاد روابط بین‌الملل و آینده‌پژوه سیاسی مطرح شد

برجام در بند دیپلماسی درمانی

- اروپا نمی‌تواند در برابر آمریکا صف آرایی رسمی و مشخصی داشته باشد
- اقدامات ظریف امروز به مثابه دیپلماسی درمانی است
- افزایش دوباره قیمت دلار، ضربه نهایی به شاهرگ اقتصادی ایران خواهد بود
- اگر موضوع ایران و آمریکا حل شود، بزرگترین متضرر تاریخ عربستان و اسرائیل خواهند بود



مطهرنیا همچنین در ادامه با اشاره به استراتژی بلندمدت آمریکا در قبال ایران و منطقه یعنی آنچه که به تعبیر وی در نظریه هارتلند و ریملند بزرگ مطرح شده تصریح می‌کند که گام‌های آمریکا در برابر ایران به آرامی و پشت سرهم در حال اجراست تا با تضعیف ایران از منظر جنگ اقتصادی زمینه‌های زانو زدن ایران پای میز مذاکره را فراهم شود.

دکتر مهدی مطهرنیا استاد روابط بین‌الملل و آینده‌پژوه سیاسی است. ایشان در مصاحبه پیش‌رو که در تاریخ ۱۳ شهریور ماه صورت گرفته معتقد است اروپایی‌ها قادر به صف‌آرایی رسمی و مشخص در برابر آمریکا نیستند و تنها می‌توانند و با ایجاد فضای دیپلماتیک و تلاش برای حفظ برجام، وضع موجود را حفظ کرده و از هل دادن وضع موجود به سمت آینده تا حدودی جلوگیری کنند.

با دقت تمام برداشته می‌شود تا بتواند در بزنگاه‌های تاریخی عمق اثر خود را افزایش دهد. از این جهت خروج از برجام، سپس قرار دادن ایران در لیست دشمن اصلی ایالات متحده در سند امنیت ملی سال ۲۰۱۸ و سپس مسائلی که بعد از آن انجام شد از جمله معرفی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان گروه تروریستی و محدودسازی نیروهای نیابتی ایران در منطقه تا آنجا که شاهد نوعی درگیری مستقیم اسرائیل با ایران در کل منطقه و تا نزدیکی مرزهای کشور هستیم، همگی در این چارچوب قرار می‌گیرند. در این میان اتحادیه اروپا از یک سو

قبال ایران را که قبل از روی کار آمدن ترامپ متوجه محدودسازی همکاری‌های بین‌المللی با ایران و محاصره منطقه‌ای تهران بود، به سمت تبدیل ایران از چالش بین‌المللی به یک دشمن بین‌المللی برای ایالات متحده و نظم و امنیت جهانی معرفی کند؛ تا به این ترتیب یک رویداد بحرانی موثر برای برخورد مقدس با ایران را فراهم سازد. لذا از سال ۲۰۱۷ به این سو، ایالات متحده با استارت زدن این معنا، گام به گام پیش آمده و در پی ایجاد فضایی برای محدودسازی و سپس برخورد با ایران است. این گام‌ها بسیار صبورانه و در عین حال

● در اواسط شهریور ماه و یک روز قبل از گفت‌وگوی کنونی، ما شاهد شروع رسمی گام سوم هسته‌ای از سوی ایران بودیم. این در حالی است که چند روز قبل صحبت از خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری اروپا برای خرید نفت ایران و نیز اخذ معافیت نفتی از آمریکا مطرح بود که سرانجام کاخ سفید با آن مخالفت کرد. شما تحولات کنونی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من قبلاً هم متذکر شده‌ام که ایالات متحده آمریکا در پی ایجاد فضایی است که بتواند دکترین امنیتی خود در

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

خواهان حفظ برجام است، چون برجام میراث دیپلماتیک اتحادیه در عصر جدید دانسته می‌شود. از سوی دیگر اروپا با وجود اینکه در حالت اتحاد با ایالات متحده قرار دارد، اما در خود این اتحاد، دو مفهوم رقابت و همکاری را توأمان دارد. هیچ کس نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد که اروپا در حال رقابت با ایالات متحده بر سر قدرت در نظم نوین جهانی آینده است. لذا با توجه به جایگاه ایران در نظریه‌ای که من آن را در دهه ۸۰ تحت عنوان هارتلند - ریملند بزرگ مطرح کردم، ایران نوهارتلند است و این نوهارتلند به هر تقدیر و به هر میزان در شکل بخشیدن به نظم آینده جهانی اثر بسیار بالایی دارد و عمق استراتژیک آن نیز در این معنا غیر قابل تردید است. در نتیجه تسلط آمریکا بر منطقه نوهارتلند در برابر چین و اروپا، قدرت آمریکا را دو صد چندان خواهد کرد. در مرکز نوهارتلند یعنی فلات ایران، کشورمان به عنوان قلب تپنده حضور دارد و لذا همانطور که بارها نیز عنوان کرده‌ام، به باور من ایالات متحده ایران را رها نخواهد کرد. پس در این میان اتحادیه اروپا از یک سو نگران نوهارتلند و آینده ارتباط ایران و آمریکاست و از طرف دیگر نمی‌خواهد بازار ایران را نیز از دست بدهد. همچنین در شق سوم، اروپا در بند چیرگی و تسلط ایالات متحده در اقتصاد، سیاست و حتی امنیت جهانی است.

از این رو نمی‌تواند در برابر آمریکا صف آرای رسمی و مشخصی داشته باشد. تنها می‌تواند با ایجاد فضای دیپلماتیک و تلاش برای حفظ برجام، وضع موجود را حفظ کرده و از هل دادن وضع موجود به سمت آینده تا حدودی جلوگیری کند. این فعلی است که هم‌اکنون نیز اتحادیه اروپا مشغول انجام آن است. اروپا تلاش می‌کند ایران را در وضعیتی قرار دهد که آمادگی مذاکره با آمریکا حفظ شده، در حالت برزخ‌گونه نه جنگ و نه صلح ورود کرده و از سوی دیگر با توجه به این ارتباط، نزدیکی خود با ایالات متحده را نیز به عنوان یک میانجی شکل دهد. در این رابطه است که آلمان با آن اقتدار اقتصادی، خود را از صحنه سیاسی بین‌الملل به واسطه سیاست کلاسیک‌اش پس از ورسای و همچنین تشدید بیماری

آنگلامرکل کنار می‌کشد. از سوی دیگر ما شاهد وضعیت انگلستان و بحث برگزیت بوده و با فرانسه‌ای مواجه هستیم که تلاش دارد سردمداری اتحادیه اروپا را به نام خود بزند. اکنون امانوئل ماکرون که از پشتیبانی‌های بالای رسانه‌ای در فرانسه و اروپا برخوردار است، سعی دارد خود را به عنوان رهبر پیشرو اتحادیه و میانجی میان ایران و آمریکا در مهم‌ترین پرونده بین‌المللی نزد افکار عمومی فرانسه، اروپا و نظام بین‌الملل مطرح سازد.

از این نظر ماکرون به دنبال بهره‌برداری از این فضا و فرصت طلبی‌های خاص خود است. در این فضا آمریکا همان‌طور که بارها گفته‌ام وقتی یک کشور را به عنوان دشمن در سند امنیتی خود قرار می‌دهد دیگر موضوع را به این راحتی

ولی یک پیام صریح برای نظام بین‌الملل دارد. اینکه ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی را نه در دولت تهران بلکه در سپاه و در تقابل با نهادهای فرا دولتی می‌بیند. لذا بر اساس این گام‌ها به دنیا می‌گوید آماده هیچ مذاکره‌ای خارج از خواسته‌های ایالات متحده و شروط دوازده‌گانه پمپئو نیست. آمریکا همچنین این پیام را صادر کرده که صبر می‌کند تا بتواند ایران را از نظر وضعیت اقتصادی به یک بافت موقعیتی به جهت هجمه بیشتر تبدیل کند.

سون تزو پدر استراتژی در جهان یک جمله مشهور دارد. می‌گوید رقیب خود را آنقدر تضعیف کن تا در برابر تو زانو بزند تا تو بتوانی تیر خلاص را به او بزنی. اکنون آمریکایی‌ها در پی آن هستند که نظام



حاکم در ایران را از نظر شناسایی دقیقی که به دست آورده‌اند، آنقدر از منظر جنگ اقتصادی تضعیف کنند که ایران بار دیگر در برابر میز مذاکره زانو بزند. در همین رابطه است که گام‌های ایالات متحده در این جهت به آرامی و پشت سر هم در حال اجراست.

● در این شرایط می‌توان گفت که اروپا و آمریکا آن‌طور که برخی از تحلیلگران می‌گویند در قبال ایران دچار نوعی شکاف منافع هستند؟

در اروپا و اساساً در بین نخبگان سیاسی برتر آن، همواره در مورد تسلط آمریکا بر اروپا موضعی انتقادی وجود دارد. مهم‌ترین کتابی که در این موضوع وجود دارد کتاب «استراتژی بزرگ غرب» نوشته «هلموت اشمیت» است که در جای جای آن شما می‌توانید تلاش نخبگان اروپایی برای

رها نمی‌کند. قبل از سفرهای ظریف به فرانسه و مذاکرات او گفتم که وی به حق به وظایف دیپلماتیک خود و تعهدی که به نظام جمهوری اسلامی دارد، عمل می‌کند، اما این تعهد او، نه در شرق و نه در غرب در واقعیت کلام نمی‌تواند مسأله ایران را حل کند، بلکه مسکنی برای التیام است که من از آن به عنوان دیپلماسی درمانی یاد کرده‌ام.

ایالات متحده آمریکا در تاریخ ۱۳ شهریور یعنی یک روز قبل از این مصاحبه، المانی کم‌نظیر در نظام سیاسی جهان را مطرح کرد که همان تعیین جایزه ۱۵ میلیون دلاری برای کسانی است که بتوانند راه‌های پنهانی سپاه پاسداران در دور زدن تحریم‌های آمریکا را افشا کنند.

این معنا اگر چه ممکن است هیچ فرآورده عملی برای آمریکا نداشته باشد،

خروج از چیرگی آمریکا را مشاهده کنید. در این کتاب نه تنها از نخبگان آلمان بلکه از نخبگان سایر کشورهای اروپایی سخن به میان آمده و بیان شده است که تا چه اندازه نخبگان این قاره نگران چیرگی آمریکا بر اروپا و خروج از این وضعیت هستند. هر چند این کتاب در دهه ۱۹۸۰ نوشته شده و نزدیک به نیم قرن از آن می‌گذرد، باز شاهد هستیم که با توجه به تمامی فراز و نشیب‌ها، اقتصاد آمریکا به ویژه پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، ققنوس‌وار از دل خاکستر این بحران‌ها قوی‌تر بیرون آمده است.

اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۰۸ به تنهایی ۲۰ درصد از قدرت جهان را در هشت پیش‌ران داشت، اما اکنون این مسأله به بالای ۳۰ درصد رسیده است. حتی می‌توان گفت امروز قدرت اقتصادی آمریکا به صورت خام و بدون حواشی آن ۵۳ درصد از قدرت اقتصادی جهان را به خود اختصاص داده است و اگر بخواهیم مشتقات آن را از منظر شتاب‌دهنده‌های اقتصادی در نظر بگیریم، بالای ۶۳ درصد از اقتصاد جهان در دست ایالات متحده آمریکاست. لذا این است که شرکت‌های اروپایی با وجود قدرت سیاسی دولت‌هایشان، نمی‌توانند از آنها برای کمک به ایران تبعیت کرده و حداقل اقداماتی را که تهران خواهان آن است انجام دهند.

● شما چندی قبل در مصاحبه با سایت دیپلماسی ایرانی گفته بودید که تلاش اخیر فرانسه جهت گشایش خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری و نیز اخذ معافیت فروش نفت از آمریکا

در راستای تشدید فشار علیه ایران است. لطفاً در این مورد توضیح بیشتری بفرمایید.

در معنای نخست کسی که ۱۵ میلیارد کمک را پیشنهاد داد، ترامپ بود. ترامپ قبلاً به این دلیل که بخواهد با مردم ایران از جهت مواد غذایی و دارویی گفت‌وگو کرده و این پیام را صادر کند که آمریکا با دولت ایران در تعارض است نه با مردم، اعلام کرد که اروپا می‌تواند با نظارت واشنگتن دو فایل کمک مالی اسنادی از طریق بانک‌های خود باز کند تا ۱۵ میلیارد دلار کمک اقتصادی جهت ایجاد فضای مناسب در جهت خرید مقولاتی خارج از تحریم‌ها صورت بگیرد. اساساً اینستکس به همین منظور راه‌اندازی شد. این مکانیسم مالی در واقع فروش نفت در برابر غذا و دارو را معنا می‌کند.

آمریکا به دنبال آن است که گفتمان این مسأله که بیان می‌کند، تحریم‌ها متوجه ملت بوده و مردم ایران را هدف قرار داده است را از دولت بگیرد تا بتواند پس از انجام این کمک‌ها عملاً و اثباتاً معنای خود را شکل دهد. لذا در وضعیت کنونی آمریکا در پی ایجاد چنین فضایی است و با نشان دادن حمایت خود از این کمک، تا حدود زیادی می‌خواهد نشان دهد که توانسته از طریق اروپا، زمینه‌های حمایت خود از مردم را در وضعیت تحریمی فراهم کند. این موضوع تا حد زیادی برای دولت و حکومت در ایران تبعات اجتماعی و سیاسی داخلی خواهد داشت و لذا دولت و حکومت می‌خواهد که از این کمک به گونه‌ای استفاده شود تا پیامدهای مورد نظر آمریکا برای ایران خنثی شود.



● اما شاهد بودیم که با وجود تمامی گمانه‌زنی‌ها از چراغ سبز آمریکا، آنها اعلام کردند که با این خط اعتباری مخالف هستند و حتی مدعی شدند که ایران قصد اخاذی هسته‌ای دارد. دلیل این است که ایران می‌خواهد از این کمک اتحادیه اروپا در وضعیت فرتاحریمی استفاده کند. یعنی اروپا تضمین دهد که این کمک‌ها در ازای پیش فروش نفت ایران استمرار داشته باشد. لذا همان‌طور که در بالا اشاره کردم دولت در ایران به هوش است که اگر این کمک را بپذیرد دیر یا زود مشخص خواهد شد که این کمک در قالب خط اعتباری مجوز داده شده توسط آمریکا در جهت کمک به مردم ایران در گذر از تحریم‌های موجود و با وجود فشار بر دولت و تحریم‌هاست. لذا ایران به دنبال آن است که از درون منطق خودش این کمک را از سمت اروپا بپذیرد و به دلیل فشار و مقاومت ایران در این راستاست که مذاکرات به سمت و سویی پیش رفته که آمریکا به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهد تحریم‌های ایران از سوی اروپا یا هر کشور دیگری دور زده شود.

نمونه بارز آن سردرگمی آدریان دریا (گریس ۱) در روی آب‌های اقیانوس‌های جهان است که با وجود آزاد شدن این ابر نفتکش هنوز نتوانسته است کشوری در منطقه پیدا کرده و در بنادر آنها پهلو بگیرد.

● در این میان حتی گفته می‌شود که برایان هوک به کاپیتان هندی کشتی نیز ایمیل زده و او را تشویق به پهلوگیری در کشوری کرده که بتواند این نفتکش را توقیف کند.

بله. اعتقاد دارم آمریکا حتی با شرکت‌های کوچکی که ریسک اقتصادی برای همکاری با تهران را ندارند هم تماس گرفته و آنها را متوجه تبعات همکاری با ایران می‌کند. در این میان مایک پمپئو، برایان هوک و سایر ماموران آمریکایی در این قضیه عزم خود را جزم کرده‌اند تا تمام مسیرهای تبادل اقتصادی با ایران را ببندند.

● در دل این تحولات ما با دو مسأله جدید نیز مواجه هستیم. یکی موضوع ائتلاف دریایی در خلیج فارس است و دومی تحرکات معنادار اسرائیل یا به قول خودشان هدف قرار دادن منافع ایران در منطقه. در این مورد حتی ما

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



شاهد حمله آنها با پایگاه‌های حشد الشعبی در عراق نیز بودیم. شما این مسائل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اسرائیل به خوبی دریافته است که دیگر شریک حیاتی آمریکا برای آینده نظام بین‌الملل نخواهد بود. من در نظریه‌ها رتلند-ریملند بزرگ خود گفته‌ام که شرکای استراتژیک آمریکا دیگر کشورهای اروپایی همچون آلمان، انگلیس و فرانسه نخواهند بود.

اسرائیل دیگر برای دولت‌های آینده آمریکا نیز اهمیت نخواهد داشت. عربستان هم همینطور. آنچه بیشتر برای آمریکا مهم است، نوه‌ها رتلند یعنی فلات ایران و حد فاصل میان خلیج فارس و خلیج عدن است. لذا ایران در مرکز اهمیت بوده و اگر مسأله آن برای آمریکا حل شود، بزرگترین متضرر تاریخ اسرائیل و عربستان خواهند بود. در نظام بین‌الملل هم، نخست چین، اتحادیه اروپا و روس‌ها در پی آن هستند که به هیچ‌وجه ایران را به سمت این معنا سوق نداده و وضع موجود را حفظ کنند. به همین دلیل اسرائیل همواره تلاش دارد تنش بین ایران و آمریکا افزایش پیدا کند و آمریکا در وضعیت انجام شده جنگی و تقابل نظامی آشکار در روبروی ایران قرار بگیرد تا ایران در وضعیت یک جنگ کشنده و مهلک کاملاً تضعیف شده و باز سال‌ها به عقب برگردد.

● شما به مسأله دیپلماسی درمانی اشاره کردید. برخی در این میان معتقدند که رفته رفته ایران برگ‌های برنده خود را از دست داده است. نظر شما در این مورد چیست؟

ایران در وضعیت تنگنای سیاسی و انقلابی قرار دارد. از نظر انقلابی ایران اعلام کرده است نه جنگ می‌کند، نه میانجی می‌پذیرد و نه مذاکره می‌کند. ولی از نظر سیاسی ایران در تنگنای بسیار شدید اقتصادی از جهت کسری بودجه و نگرانی از پرش قیمت ارز و کاهش ارزش پول ملی قرار دارد. اگر دولت نتواند با تزریق دلار به بازار و ایجاد فضای مناسب برای حفظ آن در کانال ۱۲ هزار تومان به پایین عمل کند، ناگهان ممکن است قیمت دلار به بالای ۲۵ هزار تومان برسد که این امر می‌تواند ضربه مهلک نهایی بر شاهرگ اقتصاد ایران وارد کند. در این میان کسری

سیاست‌های کلان و تبیین آن توسط رهبری جمهوری اسلامی ایران در چارچوب قانونی اساسی. لذا با شناسایی این بافت موقعیتی از طریق مطالعه رفتارها و کنش‌های ایران است که آمریکا اینگونه عمل کرده و به هیچ عنوان دولت در تهران را چه در دوره ترامپ و چه در دوران اوباما قبول نداشته است. در این رابطه شاهد بودیم که نامه‌های اوباما هیچگاه خطاب به رئیس‌جمهوری ایران نبود، بلکه به رهبری نوشته می‌شد.

در اینجا تا زمانی که رهبری ایران مجوز مذاکره با آمریکا را صادر نکرده و اجازه ندهند که ایران و ایالات متحده در یک مذاکره رو در رو مسائل خود را حل کنند، وضعیت موجود ادامه‌دار خواهد بود و با وجود فراز و نشیب‌هایی که در مانورهای دولت و دیگر نهادهای ذیل حکومتی داده می‌شود، مسأله‌ای بطور قطع حل نخواهد شد.

● حال در این شرایط اگر برجام به‌طور کامل فروپاشی کند، نخستین پیامدهای آن چه خواهد بود؟

اولین پیامد آن همگرایی بیشتر اتحادیه اروپا و به ویژه دولت بوریس جانسون با آمریکا خواهد بود. هر چند لندن نگران ایجاد فضای ضد جمهوری اسلامی به نفع آمریکا است، اما در نهایت با توجه به فشار افکار عمومی در جامعه بین‌المللی سرمایه‌داری که انگلیسی‌ها نیز جزئی از آن بوده و اکنون هم گرایشی شدید برای پیوستن به کلونی آمریکا در لایه‌های زیرین اقتصاد این کشور دارند، باید گفت وضعیت کنونی تداوم یافته و در بازار اقتصادی ایران تأثیر بسزایی را به همین نسبت از خود به جا خواهد گذاشت.

بودجه موجب می‌شود، مناسبات عناصر کشوری و لشگری از منظر منطق جای زندگی هم با نقصان روبرو شود. همه این عوامل می‌تواند پیامدها و تبعات اقتصادی و سیاسی در داخل کشور در اوضاع و احوالی داشته باشد که هر روز اختلاص‌هایی در گوشه و کنار کشور رو شده و به گوش مردم می‌رسد. این اختلاص‌ها در این وضعیت با توجه به فشارهای اقتصادی که ممکن است خود را بروز دهد، نتایج و پیامدهایی غیرقابل کنترل را می‌تواند به همراه داشته باشد.

لذا دولت از نظر سیاسی تلاش دارد تا خطوط میانجی‌گری را باز بگذارد و در عین حال خطوط قرمز نظام را رعایت کند؛ به گونه‌ای که از خطوط قرمزی که رهبری نظام تعیین کرده است عدول نشود. این کار مشکلی است که اکنون با دیپلماسی درمانی در حال پیگیری است.

● در این شرایط استراتژی ایران به چه سمت و سویی خواهد رفت؟

تهران دارای تصمیم‌گیرنده‌ای نهایی در مسائل است که این تصمیم‌گیرنده رهبری نظام جمهوری اسلامی است. اما تصمیمات نهایی ایشان در قالب آزادی محدود برای بیان نظرات در چهارچوب دولت به عنوان نماینده منتخب ملت شکل می‌گیرد. دولتمردان در دولت‌های گوناگون می‌توانند تا حدودی قدرت مانور سیاسی در صحنه بین‌المللی داشته باشند تا قادر باشند در راستای سیاست‌های کلان تعیین شده رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران بهره ببرند؛ ولی نمی‌توانند به هیچ‌وجه این خطوط را نادیده گرفته و از آنها عبور کنند. این نادیده گرفتن مساوی است با خیانت به

در گفت‌وگو با دکتر ناصرهادیان استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران بررسی شد

چگونه محاسبات استراتژیک ترامپ را تغییر دهیم؟

- در صورت خروج از برجام ابتکار عمل را از دست خواهیم داد
- دو مولفه مهم که احتمال مذاکره میان ایران و آمریکا را افزایش می‌دهد
- از ترامپ می‌توان بیشترین امتیازات را گرفت به شرطی که ...
- اگر اروپا ایران را به شورای امنیت ببرد، بار دیگر آمریکا بازیگر مسلط خواهد شد



بازرگانی ایران داشت، ابتکار عمل جدیدی را پیشنهاد کرد که مسیر کم‌هزینه‌تری برای ایران در قبال تغییر سیاست‌های کنونی آمریکا و اروپا ایجاد می‌کند. در این میان البته پیش زمینه‌هایی نیز مطرح می‌شود؛ مواردی همچون تغییر محاسبات استراتژیک آمریکا، چگونگی مواجهه با اروپا و نیز دانستن اینکه چه مواردی در دکترین سیاسی ایالات متحده در اختیار رئیس‌جمهوری این کشور است.

دکتر ناصرهادیان استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و به گفته بسیاری از کارشناسان یکی از مطرح‌ترین تحلیلگران مسائل آمریکاست. ایشان در پاییز سال گذشته گفته بود که ایران باید سیاست خروج تدریجی از برجام را عملیاتی کند، امری که در گفت‌وگوی پیش رو تصریح می‌کند دیگر جواب‌گو نبوده و باید در مسیری دیگر گام برداشت. این استاد روابط بین‌الملل در گفت‌وگویی که چندی قبل و همزمان با شروع گام‌های هسته‌ای ایران با نامه اتاق

آمریکایی‌ها طی تحریم‌های هسته‌ای جدید از فروش آنها ممانعت به عمل آورده‌اند. در ثانی هنوز مشخص نیست که ذخایر فعلی ایران برای فروش اورانیوم و آب سنگین به چه میزان است. (به‌طور مثال طبق مفاد برجام سقف تعیین شده برای اورانیوم ایران ۳۰۰ کیلوگرم است که باید مازاد آن به فروش برسد) البته تصریح می‌کنم، همگی این اقدامات از سوی ایران با هدف بازگشت به برجام است و در صحبت من به روشنی ذکر شده که هرگاه اروپا تعهدات خود را در چارچوب برجام عملی کند، ما نیز از تصمیم خود مبنی بر کاستن بخشی از تعهدات برجامی صرف‌نظر خواهیم کرد. در

این بحثی بسیار اساسی است. هر چند اقدام اخیر ایران تقریباً همان نظر و پیشنهادی است که مطرح کرده بودم، ولی امروز به دلایلی که ذکر خواهم کرد، موافق این کار نیست. در مصاحبه‌ای که اشاره کردید، تصریح شده بود که ابتدا دو ماه اولتیماتوم داده شود، در مرحله دوم اقداماتی به صورت سمبلیک در دستور کار قرار بگیرد، در مرحله سوم به شرایط قبل از برجام باز گردیم و در نهایت به مرحله چهارم یعنی خروج از NPT برسیم. در واقع آنچه امروز صورت گرفته، سمبلیک بوده و اتفاق خاصی رخ نداده است. یعنی توقف فروش اورانیوم و آب سنگین در حالی که از سوی ایران اعلام شده که در عمل

● آقای دکترهادیان، در سالگرد خروج ایالات متحده از برجام، ایران نیز طبق بیانیه شورای عالی امنیت ملی، بخشی از اقدامات خود ذیل این توافق‌نامه را متوقف کرد و به طرف‌های مقابل ۶۰ روز ضرب‌الاجل برای اجرای تعهداتشان داد. شما در پاییز سال گذشته و طی گفت‌وگویی با روزنامه اعتماد، گفته بودید که اگر شرایط بحرانی شود، ایران باید سیاست خروج تدریجی از برجام را اجرا کند و در این رابطه پیشنهادهایی را هم مطرح کردید. امروز با توجه به اقدام ایران و تحولاتی که رخ داده، آیا همچنان بر این عقیده هستید؟

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

همین راستا، شاهد بودیم که هم در بیانیه شورای عالی امنیت ملی و هم در صحبت‌های آقای روحانی، تکیه کلام بر روی بازگشت به برجام بوده است.

اما اخیراً و پس از اقدام ترامپ مبنی بر عدم تمدید معافیت خریداران نفت ایران، نظری متفاوت دارم و به راهی کم هزینه‌تر برای پاسخ متقابل فکر می‌کنم. در واقع ما سه راه برای پاسخ دادن به آمریکا پیش روی خود داریم. یکی در حوزه هسته‌ای، دیگری ممانعت از رفت و آمد نفتکش‌ها و سومین راه در مسائل منطقه است. باید دید هزینه پاسخ دادن در کدام مسیر کمتر است؟ به نظر من پاسخ دادن در چارچوب گزینه دوم، یعنی ممانعت از عبور و مرور کشتی‌های نفتی در خلیج فارس و تنگه هرمز، هزینه کمتری در پی خواهد داشت.

● چگونه؟ آیا این مسأله با توجه به شرایط کنونی، امکان تقابل مستقیم نظامی را افزایش نخواهد داد؟

به نظر من، چنانچه رهبری به سرلشگر باقری دستور بدهند و بگویند: هر گاه فروش نفت ما از میزان تعیین شده و همچنین درآمدهای حاصل از آن کمتر شود در «تدارک» توقف رفت و آمد کشتی‌های نفتی باشند، این مهم تحقق خواهد یافت. البته باید تاکید کنم که در اینجا به هیچ عنوان بستن تنگه هرمز مدنظر نیست، بلکه چنانچه ما نتوانیم میزانی از درآمد نفتی را داشته باشیم، عبور کشتی‌های نفتی متوقف خواهد شد. زیرا ممکن است اروپا بگوید من نفت شما را خریداری می‌کنم، پول آن را پرداخت می‌کنم، ولی دو سال بعد آن را تحویل می‌گیرم. لذا در اینجا مبنای ما، درآمد قابل دسترسی است و ملاک تنها فروش نفت نخواهد بود؛ زیرا این درآمد قابل دسترسی است که برای ما تعیین کننده خواهد بود.

بنابراین چنانچه ما چنین درآمدی نداشته باشیم، باید تدابیری «تدارک» ببینیم تا ورود و خروج کشتی‌ها به خلیج فارس محدود شود. در این راستا، سرلشگر باقری می‌تواند به نیروی زمینی و دریایی دستوری را صادر کند که نیروهای نظامی و منابع لازم در مناطق مهم مستقر شوند. همچنین در همین رابطه به سرلشگر سلیمانی نیز دستور داده می‌شود تا از پتانسیل نیروهای طرفدار و نزدیک به ایران در منطقه جهت آرایش در مرزهای عربستان استفاده شود.

این اقدامات از سوی ایران در چارچوب engagement rules یا همان قواعد درگیری

خواهد بود. هر کشوری برای خود قواعد درگیری دارد که برای خودش مشخص و روشن بوده و برای طرف مقابل نامشخص است. البته بسته به شرایط، تصمیم‌گیری و خواست یک کشور ممکن است engagement rules برای طرف مقابل روشن شود، اما در اینجا ایران به عمد قواعد درگیری خود را در پیشبرد این استراتژی، مبهم نگه می‌دارد.

برای روشن شدن بهتر موضوع قواعد درگیری لازم است مثالی ذکر شود. مثلاً یک نیروی دریایی دستورالعمل‌هایی در چارچوب قواعد درگیری یا engagement rules دارد که مشخص می‌کند در صورت نزدیک شدن یک کشتی یا نیروی نظامی، ابتدا باید با بیسیم تذکر داد، بعد مبادرت به هشدار هوایی کرد و اگر بنا به فرض و مثال از فاصله و محدوده مشخص عبور کرد، آتش مستقیم را در دستور کار قرار داد.

بفرستد که اتفاقاً این بسیار خوب است. آمدن ناو آمریکا اتفاق خوبی است و تنش را به میزانی که ما می‌خواهیم، بالا می‌برد. مزیت این مرحله، بالا رفتن قیمت نفت است و احتمالاً محاسبات استراتژیک ترامپ را بر هم خواهد زد. تازه در این مرحله است که به ترامپ فشار وارد می‌شود که یا با ایران وارد جنگ شود یا این قیمت نفت قابل تحمل نخواهد بود.

لذا بار دیگر تاکید می‌کنم، مهم‌ترین اتفاقی که باید بیفتد این است که محاسبات استراتژیک ترامپ را به هم بریزیم و امکانی را فراهم کنیم تا این تغییر محاسبات محقق شود. در اینجا اروپا، دموکرات‌های آمریکا و سایر بازیگران، دولت ترامپ را مواخذه کرده و هشدار خواهند داد که تیم او در حال تدارک برای ایجاد شرایط به منظور بروز جنگ است. در اینجا ممکن است ترامپ ناچار به تجدید نظر در سیاست فعلی



● آقای دکتر این مسأله موجب تحریک طرف مقابل نمی‌شود؟

در عمل ما هیچ کار تحریک‌کننده‌ای در خلیج فارس انجام نمی‌دهیم تا وارد جنگ شویم. هدف ما افزایش تنش برای بالا رفتن قیمت نفت و به منظور تغییر محاسبه استراتژیک ترامپ است. تا اینجا ترامپ برای هیچ کدام از کارها و تصمیماتش علیه ایران هزینه‌ای پرداخت نکرده است. آنها امروز می‌توانند به دموکرات‌ها و اروپا بگویند: دیدید که هر اقدامی را بر علیه ایران انجام دادیم و با پاسخی از سوی این کشور روبرو نشدیم!

اگر قیمت نفت ۱۰ دلار بالاتر برود، محاسبات استراتژیک ترامپ تغییر می‌کند و تمامی مصرف‌کنندگان نفت شروع به گلایه خواهند کرد. حتی خود دموکرات‌ها هم انتقادات را شروع می‌کنند. ترامپ می‌تواند عکس العمل نشان دهد و دو سه ناو هواپیمابر به منطقه

خود شده و به سمت گزینه‌های بدیل به منظور کاستن از فشارها گام بردارد.

به اعتقاد من هزینه این کار کمتر از مسأله خروج تدریجی از برجام است. چون در برجام با خروج ایران، این احتمال وجود دارد که اروپا مسأله را به شورای امنیت برگرداند و قطعنامه‌های شورای امنیت بر علیه ایران بازگردد.

● این یعنی همان اجماع جهانی علیه ایران که پیش از برجام وجود داشت؟ آقای عراقچی هم گفته این اقدام خط قرمز ایران است.

ببینید، آمریکا با خروج از برجام حماقتی را مرتکب شد که عملاً دست خود را بست؛ ولی اگر اروپا ما را به شورای امنیت برده و قطعنامه‌ها بازگردند، آمریکا مجدداً بازیگر اصلی صحنه می‌شود. امروز آمریکا نمی‌تواند ما را به شورای امنیت ببرد، زیرا رسماً از برجام خارج شده است.

مگر اینکه یکی از اعضای برجام را برای این کار قانع کند. بنابراین در صورت خروج ایران از برجام، احتمالاً پرونده ما به شورای امنیت خواهد رفت و بازگشت قطعنامه‌های این شورا، آمریکا بار دیگر بازیگر اصلی خواهد شد، ولی در این مسیری که ذکر کردم همیشه ابتکار و اختیار بازی در دست ما خواهد بود.

من پیش از این در مصاحبه‌های خود تمام گزینه‌های جنگ را بررسی کرده‌ام. در این خصوص باید سه سناریو را مدنظر داشت: جنگ موضعی و مقطعی (surgical attack) که به عنوان مثال می‌تواند چندین مرکز نظامی و هسته‌ای را مورد هدف قرار دهد. دوم بمباران گسترده هوایی یا (aerial bombardment) است که هدف اصلی آن کاهش توان سیاسی و نظامی است. سومین سناریو هم مربوط به جنگ تمام عیار (Total War) است. در مورد گزینه اول، آمریکایی‌ها به هدف مطلوب خود نخواهند رسید و گزینه سوم که جنگ تمام عیار باشد نیز عملاً گزینه‌ای محال تلقی می‌شود. تنها گزینه حمله هوایی باقی می‌ماند که هر چند توان سیاسی و نظامی ما را کاهش می‌دهد، اما به هر حال محدود خواهد بود و چون ابتکار عمل در دست ما قرار دارد، می‌توانیم به آن پاسخ ندهیم.

بنابراین لازم است بار دیگر تاکید کنم، اگر سیاستی را که در پیشنهاد تازه خود مطرح کردم اعمال کنیم، به دلیل آنکه ابتکار عمل را در اختیار داریم، می‌توانیم حرارت تنش را تا آنجا که می‌خواهیم بالا یا پایین ببریم، اما در شورای امنیت اختیار و ابتکار عمل از دست ما خارج است.

● **من بار دیگر سوال خودم را تکرار می‌کنم. این اقدام آیا باعث تحریک بیشتر طرف مقابل نخواهد شد؟**

این تحریک است و تعمداً هم همین منظور را داریم. در عمل هدف ما بالا بردن تنش است ولی باید بین تنش و تحریک تمایزی قائل شویم. این استراتژی، راهبرد افزایش تنش است، ولی تحریک مانند آن است که مثلاً یکی از قایق‌های مانوا آمریکایی را دنبال کند. یا اینکه یک کشتی آمریکایی وارد آب‌های ایران شود و اگر چه ما حق برخورد داریم، بهتر است عکس‌العملی نشان ندهیم.

● **خب در اینجا بحث توان و امکان پیشبرد چنین راهبردی مطرح می‌شود. آیا در شرایط کنونی امکان برهم زدن بازی در چنین سطحی را خواهیم داشت؟**

از نظر تکنیکی نمی‌دانم. من برای پیشنهاد خروج تدریجی از برجام نیز چهار پیش شرط آورده بودم. نخست آستانه تحمل مردم که بخشی اقتصادی و بخشی دیگر خستگی مردم است و تصریح کردم این مسأله باید طبق نظرسنجی‌ها مورد بررسی قرار بگیرد و چنانچه نظر مثبت بود به مردم در خصوص آن توضیح داده شود تا آنها اقناع شوند. دوم، امکان تکنولوژیک خروج از برجام است. یعنی اینکه آیا واقعاً قادر خواهیم بود اورانیوم ۲۰ درصد تولید کرده و سانتریفیوژهای نسل ۸ را عملیاتی کنیم؟ برای پاسخ به این سوال نیاز به اطلاعات است. شرط سوم، این است که آیا ما واقعاً منابع لازم برای این کار را در اختیار داریم؟ مثلاً میزان کیک زرد و سایر منابع به چه میزان است؟

شرط چهارم نیز، اجماع نخبگان موثر و مربوطه داخلی است. اگر بخواهیم به دنبال این کار برویم باید بین نخبگان داخلی اجماعی موثر داشته باشیم. اگر این اجماع وجود نداشته باشد ممکن است دامنه اختلافات داخلی میان آنها افزایش پیدا کند. البته در این مورد تصمیم‌گیران باید ارزیابی کنند. شما فقط به مسائل اقتصادی اشاره

کردید و من کلی‌تر آن را بیان کردم. به همین دلیل نمی‌توان گفت این امکان وجود دارد یا ندارد. باید با نظرسنجی‌های دقیق، بررسی‌ها و مطالعات لازم صورت بگیرد که آیا چنین ظرفیتی وجود دارد یا خیر؟

● **آقای دکتر در اینجا سوالی که به وجود می‌آید این است که آیا اقدام اخیر ایران در راستای کاستن بخشی از تعهدات خود تا چه میزان با پیشنهادی که مطرح کردید، می‌تواند همخوانی داشته باشد؟ یا اساساً امکان اجرایی شدن این دو سیاست توأمان با یکدیگر وجود دارد؟**

تلفیق این دو سیاست زمانی با یکدیگر هم راستا و سازگار خواهد بود که ایران قصد مذاکره داشته باشد. اگر ایران قصد مذاکره با آمریکا داشته باشد، بهتر است وارد گام دوم کاستن از تعهدات هسته‌ای خود شود. یعنی همین طرحی که هم‌اکنون مرحله اول آن در ۱۸ اردیبهشت اجرا شده است، مرحله دوم آن کلید بخورد. ما در گام دوم می‌توانیم میزان خلوص غنی‌سازی اورانیوم را بالاتر برده و در همان هفته اول و قبل از آنکه پرونده ما از سوی سایر شرکای برجام به خصوص اروپایی‌ها به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شود، از طریق سیننگال‌هایی به اروپا و آمریکا آمادگی خود جهت مذاکره را اعلام کنیم. توجه داشته باشید، مذاکره لزوماً به معنای رسیدن به قرارداد نبوده و هر مذاکره‌ای نیز نمی‌تواند به قرارداد منتهی شود. مانند همین مذاکراتی که اکنون میان آمریکا و کره شمالی در جریان است.

در این شرایط و درحالی که ایران به گام دوم کاستن از تعهدات هسته‌ای خود وارد می‌شود، در واقع فاصله Break out یا گریز هسته‌ای را کاهش خواهد داد. منظور از گریز هسته‌ای، کاستن از میزان زمان لازم برای رسیدن به بمب هسته‌ای است.

در نتیجه با بالا بردن غنی‌سازی ۳،۶۷ درصد، فعالیت رآکتور اراک و راه‌اندازی ماشین‌های نسل جدید در گام دوم، فاصله گریز هسته‌ای برای ایران کاهش می‌یابد. در این حالت است که آمریکا و اروپا برای رسیدن به یک توافق تحت فشار قرار خواهند گرفت. در این شرایط احتمالاً دو حالت پیش می‌آید. یا وضعیت به همین منوال خواهد بود که ما نیز همزمان در حال کاهش زمان گریز هسته‌ای خود هستیم؛ یا اینکه آمریکا اعلام می‌کند تمامی طرف‌ها به برجام بازگردند تا مذاکره صورت بگیرد که این امر مطلوب ایران است.



یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشورای‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



پس اگر هدف کشور رسیدن به مذاکره باشد، بهتر است که گام دوم را با سیاست ممانعت از عبور و مرور کشتی‌های نفتی در خلیج فارس تلفیق کنیم تا با افزایش فشار به طرف مقابل، امکان بازگشت آمریکا به برجام تقویت شود.

مجموعه این اقدامات در کل می‌تواند امکان تحقق دو شرط اساسی را برای ایران فراهم کند. یکی اینکه آمریکا بداند این سیاست افزایش فشار جواب‌گو نخواهد بود و دوم اینکه ایران به این نتیجه برسد که از موضع ضعف وارد مذاکره نمی‌شود. لازم به یادآوری است که ما نباید در شرایطی به پای میز مذاکره برویم که تحت فشار باشیم و طرف مقابل تحت فشار نباشد. یا اینکه حداقل فشار دو جانبه باشد، مانند زمانی که مذاکرات هسته‌ای شکل گرفت و در نهایت به برجام منتهی شد.

● **در اینجا یکی از راهبردهایی که گفته می‌شود کاخ سفید به دنبال آن است؛ افزایش فشارهای حداکثری برای بروز یک قیام و شورش در ایران است. این استراتژی آمریکایی‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

من به عنوان کسی که درس‌های تئوری انقلاب را ارائه کرده‌ام، می‌توانم بگویم امکان انقلاب در ایران بی‌نهایت ضعیف است.

برای وقوع هر انقلابی باید اراده و توان قهری یک نظام کاهش پیدا کند. به‌طور کلی هر چند در علوم اجتماعی چیزی به عنوان قانون وجود ندارد، اما اگر اجماعی بین اندیشمندان تئوری انقلاب باشد، این است که تا زمانی که یک اراده و توان قهری و امکان بسیج نیروها وجود داشته باشد، هیچ انقلابی در هیچ کجای دنیا رخ نخواهد داد. بنابراین لازم است خاطر نشان کنم که در ایران هنوز این توان اراده قهری موثر و قدرت بسیج نیروها وجود دارد و اعتراضاتی را هم که شما در داخل کشور مشاهده می‌کنید به نظر من بیشتر به عنوان نقطه قوت نظام تلقی می‌شود تا نقطه ضعف آن.

● **بله شما در مصاحبه با یورونیوز هم روی این مسأله تأکید داشتید.**

شما تصور کنید یکی از این اعتراضاتی که در داخل ایران مشاهده می‌شود در عربستان اتفاق بیفتد. مثلاً یکی از اتفاقات نظیر دی ماه ۹۶، اگر در کشوری مثل عربستان اتفاق بیفتد، کل سیستم دچار فروپاشی خواهد شد.

حال شاید این سوال مطرح شود که چرا در دی ماه ۹۶، با وجود اعتراضات در بیش از ۱۰۰ شهر، جمعیتی در حدود ۹۰ تا ۱۰۰ هزار نفر به خیابان‌ها آمده بودند؟ یکی از دلایل بالا

متوسط و با شرایط اقتصادی خاص خود هستیم. بنابراین ایالات متحده در برابر ایران به سمت گستره و چالش‌های بیشتر گام بر خواهد داشت و در رقابت با ما در صدد ایجاد محدودیت‌های بیشتر خواهد بود.

● **در اینجا موضوعی مطرح می‌شود. اینکه دکترین سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا مشخص بوده و دولت‌ها موظف به اجرای آن هستند. در این میان تنها تفاوت در ادبیات روسای جمهوری و در نهایت برخی از مسیرها برای رسیدن به هدف است. به همین دلیل برخی کارشناسان معتقدند اگر خانم هیلاری کلینتون هم امروز بر سر کار بود، وضعیت به همین‌جا ختم می‌شد.**

من قبلاً مفصل در مورد این موضوع، تحت عنوان تز «سر تا پا یک کرباس» یا «سگ زرد برادر شغال است» صحبت کرده و توضیح‌اتم را ارائه کرده‌ام. چه دیدی که آنها نسبت به ما دارند و می‌گویند تفاوتی بین روحانی و اصلاح‌طلب و اصولگرا نیست یا دیدی که مانسبت به آنها داریم و می‌گوییم فرقی بین اوباما و کلینتون و بوش و... نیست و آنها سر تا پا یک کرباس هستند به اعتقاد من هر دو اشتباه است. نه ما و نه آنها سر تا پا یک کرباس نیستیم.

من گاهی عقیده دارم، اگر وضعیت قرار است اینگونه باشد، ترامپ از مایک پنس معاون خود برای ما بهتر است. ترامپ مشروعیت بین‌المللی ندارند، اما هیلاری کلینتون و پنس این مشروعیت را دارند. در مورد ترامپ گفته می‌شود که فردی نامتعارف است و باید صبر کنیم تا زودتر دوره او تمام شود. این تلقی غالب در آمریکا و سایر نقاط جهان است که معتقد است رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا ضربه بی‌حد و حصری به آبرو و اعتبار این کشور وارد کرده است.

بودن هزینه سیاسی است. دومین مورد، تجربه تاریخی و سومین مورد هم سرنوشت کشورهای منطقه است. در نتیجه اگر بخواهیم به موضوع بحث خودمان که همان مسأله برجام باشد باز گردیم، در راستای صحبت‌هایی که مطرح شد، معتقدم که مزیت امروز ایران، صبر آن است. ما در برجام گام رو به جلو برداشته و در راستای آن پیش رفتیم و حالا شاهدیم که امروز تقریباً تمام دنیا ترامپ را مسئول و مسبب ایجاد چنین وضعیتی می‌دانند.

● **آقای دکتر هادیان، ما شاهدیم که در مورد برجام برخی از مسئولان و مقامات کشور انتقاداتی رانسبت به برخی جریان‌ها مطرح کرده و مدعی هستند که در مورد برجام در داخل کارشکنی‌هایی صورت گرفت. این موضوع را حتی خود آقای روحانی در مناظره‌های انتخاباتی و برخی از سخنرانی‌ها تصریح کرده است.**

من نمی‌گویم کارهای داخلی کاملاً خوب بوده است. قطعاً برخی اقدامات بد بود، ولی اینها ربطی به داستان فعلی ندارد. شما شاهد بودید در مناظره‌های من با برخی از اساتید، همواره اشاره کرده‌ام که اگر فکر می‌کنید یک ابر قدرتی را به چالش بکشید و او هم شما را تماشا کند، اشتباه محض می‌کنید. همیشه مثال چین را یادآوری می‌کنم.

یک دیپلمات چینی به من گفت شما فکر می‌کنید ما خوشحالیم که آمریکا با ما اینچنین برخورد کرده و در مورد مسائلی مانند دریای چین یا تعرفه‌ها اقداماتی بر علیه ما انجام می‌دهد؟ در واقع ما صبر استراتژیک داشته و تا زمانی که توانمندی لازم برای پاسخگویی در مقابل آمریکا را نداشته باشیم، صبر می‌کنیم. دقت داشته باشید که چین یک قدرت بزرگ است و دومین اقتصاد دنیا را دارد؛ ولی ما کشوری

● ولی شاهدیم که به غیر از روشنفکران و جامعه دانشگاهی، طیف طرفداران او در داخل بسیار زیاد بوده و حتی طبقات زیر متوسط و محروم هم جزئی از حامیان ترامپ هستند.

بله جمعی طرفدار او هستند و این بحثی دیگر دارد. وقتی کسی مثل ترامپ در آمریکا رای می آورد نشان دهنده چیست؟ او هیچ تجربه سیاسی نداشته است. آیا این ایراد به سیستم نیست؟ این مسأله کل دموکراسی یا حداقل نظام های ریاستی را زیر سوال برده است. البته بحث ما این نیست. بحث ما این است که برخی از سیاست های کلان مانند دغدغه های ژئوپلیتیکی همواره تداوم داشته و با عوض شدن دولت ها، دستخوش تغییر نمی شوند. این مسأله در تمامی کشورها از جمله کشور خودمان صادق است.

در همین راستا حاکمیت (دولت در سایه) آمریکا بر سر برخی مسائل کلان به اجماع می رسد که آن اصول تداوم داشته و تغییرش چندان در اختیار رئیس جمهوری نیست. به طور مثال اگر امروز جمع بندی آمریکا این است که چین یک قدرت رو به ظهور است این به حاکمیت سیاسی (دولت در سایه) ربط دارد. اینکه روسیه باید تنبیه شود، چون یک تهدید است به حاکمیت سیاسی (دولت در سایه) مربوط است و می بینیم که ترامپ نیز با اینکه تلاش زیادی می کند تا رابطه دیگری با روسیه داشته باشد، نمی تواند کاری در این مورد انجام بدهد. مواردی مانند اینکه چین قدرتی رو به ظهور است و باید مهار شود و همچنین روسیه ای که قدرت رو به افول است، در همین حاکمیت سیاسی آمریکا شکل گرفته است. اما مسائل دیگری مانند برخورد با ایران یا مسأله خاور میانه و اینکه در سوریه بمانیم یا برویم و نیروی خود را در عراق کم یا زیاد کنیم در اختیار

رئیس جمهوری است.

● پس نظریاتی که در خصوص استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم در قبال ایران و خاور میانه مطرح می شود به چه معناست؟

اینها همگی حرف هستند. نظر چند نفر است. وقتی از سیاست مستقر (establishment) حرف می زنم منظور من نظر چهار نفر و چند اتاق فکر نیست. این یعنی جمع بندی جمع وسیعی از نیروهای امنیتی، اطلاعاتی، دفاعی، نخبگی و اتاق فکری آمریکا که اکثریت بالایی از آنها به این باور رسیده اند که چین یک قدرت رو به ظهور است.

ولی در مورد سوریه اختلاف وجود دارد. یکی می گوید خاور میانه به این دلیل مهم است که انرژی مهم است یا بخشی از هارت لند و ریم لند است. یکی می گوید امنیت اسرائیل برای ما مهم است و اگر در سوریه نباشیم چه اتفاقی قرار است رخ دهد؟ پس مبنای تفویک مخالفت یا موافقت را فعلاً رها کنید. اینها مبانی تفویک هستند و مادر اینجا با آنها کاری نداریم. در مورد این مسائل هیچ اجماعی وجود ندارد و به دلیل آنکه در اختیار رئیس جمهوری است، برای قانع کردن وی هر کدام از گروه ها دلایل خاص خود را مطرح می کنند.

در اینجا آنچه اهمیت دارد، این است که ما باید بدانیم چه مسائلی در حوزه اختیارات رئیس جمهوری است. اتحاد آمریکا با ناتو چیزی نیست که در اختیار رئیس جمهوری باشد. مهم است که در ذهن داشته باشیم چه چیزهایی به رئیس جمهوری مربوط است و چه چیزهایی در حوزه اختیارات او نیست. بنابراین لازم است خاطرنشان کنم که منظور از اختیارات، بحث حقوقی نیست، بلکه منظور قدرت واقعی رئیس جمهوری است.

● مادر اینجا به موضوع تحریم نفت ایران و همچنین عدم تمدید معافیت خریداران نفتان می رسیم که بسیار هم اهمیت دارد. شما در ابتدای صحبت گفتید که هدف ایران از استراتژی بالا بردن تنش، افزایش قیمت نفت است که موجب متضرر شدن اروپا و سایر کشورها می شود. خوب در اینجا موضوعی که وجود دارد این است که آمریکا با تولید نفت شل، در حال تبدیل شدن به بزرگترین تولید کننده نفت دنیاست و در داخل کشورش احساس نیاز نمی کند. آیا بالا رفتن قیمت نفت در شرایطی که آمریکا در حال جنگ تجاری با اروپا و چین است به نوعی به نفع ایالات متحده نخواهد بود؟

بالا رفتن قیمت نفت در پمپ بنزین ها بر روی انتخابات اثر می گذارد. نه تنها تصور من، بلکه تصور بسیاری این است که آمریکا چنین کاری نمی کند. چرا آمریکا برای هشت کشور خریدار نفت ایران معافیت صادر کرد؟ چون تصور می کرد قیمت نفت بالا می رود. این بار هم می گفتند که بار دیگر معافیت را صادر خواهد کرد، زیرا احتمال دارد که قیمت ها افزایش پیدا کند، ولی در اینجا آمریکا تدبیری اندیشید و زمانی را انتخاب کرد که تقاضا برای نفت کم بود. از سوی دیگر با توجه به وضعیت لیبی و ونزوئلا به کشورهای دیگر مانند عربستان و امارات اعلام کرد که برای جایگزین کردن نفت آماده باشند. در نتیجه وقتی خیال آمریکا از بابت عدم افزایش قیمت نفت راحت شد، مبادرت به عدم تمدید معافیت خریداران نفت ایران کرد. اگر قیمت نفت ۱۰ دلار بالا می رفت، ماجرا بسیار فرق می کرد. در نتیجه برداشت من این است که افزایش قیمت نفت، محاسبه آمریکا را تغییر می دهد.

● در مورد تحریم های سپاه و قرار دادن نام آن در لیست گروه های تروریستی صحبت های زیادی وجود دارد. از نظر شما چرا آمریکا چنین کاری انجام داد؟

آمریکا برنامه دارد. قصد آنها این است که هر یکی دو ماه اقدامی جدید انجام دهند. شاید این بار بانک مرکزی را هدف بگیرند. ترامپ می خواهد فشار روانی را افزایش داده تا یا ایران به پای میز مذاکره بنشیند یا اینکه نظام دچار فروپاشی شود.

حالا از آنجا که برنامه دارند تا در مدت زمانی مشخص اقدامی را صورت دهند، شاید اگر کم بیاورند این بار مبادرت به تحریم افراد و



یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



سازمان‌هایی کنند که هیچ ربطی به موضوع ندارند. قصد آنها این است که نشان دهند وضعیت در ایران عادی نیست. از سوی دیگر دست بردار هم نیستند. موضوع سپاه نیز از همین مقوله است.

سپاه قبلاً تحت عناوین مختلفی تحریم شده بود و عملاً شرایط جدید، تغییری در وضعیت ایجاد نمی‌کند. البته سیا (سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا) و پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) به دفعات تلاش کردند که مانع از گنجاندن نام سپاه به لیست گروه‌های تروریستی توسط ترامپ شوند، زیرا معتقد بودند ایران نیز به عمل متقابل مانند قرار دادن نیروهای سنت کام (فرماندهی مرکزی آمریکا در خاورمیانه) در لیست گروه‌های تروریستی خود دست می‌زند و این موضوع در دراز مدت چیز خوبی نیروهای نظامی آمریکا در منطقه نیست.

● **آقای دکتر هادیان، مسأله مهمی که در بیانیه شورای عالی امنیت ملی روی آن تاکید و از آن با عنوان اتمام حجت نام برده شد، مهلت شصت روزه ایران به سایر شرکای برجام به خصوص اروپا بود. ایران از اقدامات عملی اروپا بارها ابراز نارضایتی کرده است. در این میان آن طور که شاهد بودیم بسیاری از تحلیلگران از عدم توانایی یا خواست اروپا در قبال همکاری با ایران صحبت کرده‌اند. در این میان ما با دو دیدگاه نظری مواجه هستیم. دیدگاهی که معتقد است دنیای هابزی آمریکا با دنیای کانتی اروپا متفاوت است و این دو در خصوص یکجانبه‌گرایی و چند جانبه‌گرایی در روندهای بین‌المللی دارای واگرایی هستند. اما دیدگاه دوم با توجه به پیوندهای عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراآتلانتیکی معتقد است که این دو در مسائل کلان بین‌المللی کاملاً با یکدیگر همسو گام بر می‌دارند. در مورد ایران هم شاهدیم که اروپا در مسائلی همچون پرونده موشکی، منطقه‌ای و حقوق بشر کاملاً در راستای آمریکا است. نظر شما در این خصوص چیست؟**

خود را از قید و بند یکجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی آزاد کنید. به عنوان یک استاد تئوری، تاکید می‌کنم این بحث‌ها به جای آنکه به ما کمک کند تا مسائل را بفهمیم، بیشتر ما را اسیر خود می‌کند. این بحث‌ها برای دانشگاه خوب است، ولی در روزنامه و اتاق فکر مخالف این بحث‌ها هستیم. در این رابطه که اروپا در طول

می‌کنند. برای یک سیاستمدار اروپایی نیز مسأله همین است. او می‌گوید ارتباطات امنیتی، اطلاعاتی، سیاسی و اقتصادی من با آمریکا کجا و با شما کجا؟

من حتی آنها را زیر فشار گذاشتم و گفتم آیا این برای شما شرم‌آور نیست که پای امضای خودتان نمی‌ایستید؟ بحث آمریکامطرح نیست. شخصی در واشنگتن نشسته و این کارها را می‌کند، ولی شما پای این پیمان را امضا کرده‌اید اگر شما ایستاده بودید ترامپ هم نمی‌توانست اینچنین رفتار کند.

گفتم می‌دانید اقدام درست چه بود؟ اینکه به توتال بگویید اگر از بازار ایران خارج بشوید، علاوه بر اینکه ۴ میلیارد دلار جریمه می‌شوید، به شما اجازه نخواهیم داد در بازار اروپا هم کار کنید. در این صورت انتخاب برای مدیر این شرکت معنادار می‌شود و این سوال برایش پیش می‌آید که کدامیک از این دو گزینه را انتخاب کنیم؟ در این شرایط فعلی، بدیهی است که به کدام سمت می‌رود. اگر اروپایی‌ها محکم ایستاده بودند مشخص بود چه اتفاقی می‌افتد.

به اعتقاد من، حرف فایده‌ای ندارد. آنها باید بدانند که مجبور به پرداخت هزینه هستند. یعنی باید در مقابل دو گزینه قرار بگیرند و انتخاب کنند. اگر جنگ شود بی‌ثباتی بیشتر می‌شود، تروریسم افزایش پیدا می‌کند، قیمت نفت بالا می‌رود و موج مهاجرت آغاز خواهد شد. تازه در این زمان است که آنها به فکر می‌افتند. یا اینکه از این طرف گفته شود ایران بمب خواهد ساخت. در این صورت محاسبات استراتژیک منطقه به هم می‌ریزد، زیرا عربستان نیز به دنبال بمب می‌رود. اروپا جز قرار گرفتن در این شرایط به‌طور جدی وارد عمل نخواهد شد.

۶۰ روز چه کاری انجام خواهد داد قبلاً صحبت کرده‌ام. من حرکت اروپا را به سه مرحله خواست، اراده و توان تقسیم کرده‌ام. اروپا خواست کمک و حفظ برجام را دارد، ولی توان و اراده آن را ندارد. اگر صحبت‌های جرمی هانت وزیر خارجه سابق انگلیس در دیدار اخیرش با مایک پمپئو را در لندن گوش داده باشید، واقعاً برای اروپا تاسف بار بود.

● **انگلیسی‌ها مبهم صحبت کردند. مبهم بودن آن را رها کنید. ژورنالیسم آنجا به کجا رسیده است؟ یک خبرنگار سوال نکرد یک دولت که با صراحت برجام را نقض کرده و از آن خارج شده است، چرا تقاضا دارد بر خلاف قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، سایر کشورها وظایفی که در راستای برجام بر عهده دارند را انجام ندهند؟ قطعنامه‌ای که خود آنها امضا کرده‌اند و حق و توتو داشتند. حالا اروپایی‌ها به ما می‌گویند چنانچه نقض برجام از سوی ایران صورت بگیرد، باید آماده پذیرفتن تبعات آن باشید! این کمال بی‌شرمی و موضعی ذلیلانه است که به جای آنکه وزیر خارجه انگلیس به مایک پمپئو بگوید آمریکا بر خلاف قطعنامه‌های شورای امنیت عمل کرده است، در مورد اقدامات ایران هشدار می‌دهد. به این مسأله می‌گویند استاندارد دوگانه از موضع ذلت.**

● **چرا اروپا جرات ندارد با آمریکا در این مورد برخورد کند؟ می‌توانیم مزیت نسبی را در این مورد در نظر بگیریم؟ چون ایران برای اروپا مزیتی نسبی ندارد؟**

من ده‌ها بار در این رابطه با آنها بحث کرده‌ام. گفته می‌شود چرا ژیمنس و توتال و... با وجود قراردادهایی که با ایران داشتند، پس از خروج آمریکا از برجام، کشورمان را ترک کردند؟! می‌گویند به ما ربطی ندارد و آنها بخش خصوصی هستند. پس یا بازار ایران یا بازار آمریکا را انتخاب

● جنگ یا بمب!

این سوالی است که آنها باید در برابرش قرار بگیرند. چه چیزی باعث شد آنها برجام را امضا کنند؟! آن زمان هم به جمع‌بندی رسیدند که یا باید با ایران بجنگند یا ایران بمب می‌سازد. در نتیجه به برجام رسیدیم.

● این راهبرد از زمان آغاز مذاکرات سعدآباد هم مطرح بود. آیا پس از گذشت

این همه سال، در عرصه پویا و سیال دیپلماسی، بازگشت به این استراتژی نوعی بازی تخت از سوی ایران قلمداد نمی‌شود؟

تمامی این مسائل به ما تحمیل شده است. تهدید شدیم، وگرنه ما که برجام را امضا کرده و به آن معتقد ماندیم. ما هنوز هم به دنبال برجام و طی کردن یک روال معمول هستیم، اما طرف مقابل است که این بازی را به ما تحمیل می‌کند. حسن روحانی به دنبال این بود که از برجام بهره‌برداری‌های استراتژیک کند و کسانی می‌خواستند آن را به دستاوردهایی تاکتیکی محدود کنند. در نهایت هم ترامپ آمد و همه چیز را بهم ریخت.

● در اینجا به سیاست اعلامی ایران

می‌رسیم که بر روی مقاومت حداکثری تاکید می‌شود. از این استراتژی در سطح تاکتیک و سیاستگذاری می‌توان به سطوحی همچون جنگ، مذاکره یا حفظ وضع موجود رسید. وضع موجودی که اکنون برای ما شرایط نه جنگ و نه صلح را دارد و مطلوب اروپا، چین و روسیه است. شاید مطلوب آمریکا هم باشد. البته طی پیام‌هایی که اخیراً رد و بدل شده بعضی کارشناسان محتمل بودن گزینه مذاکره را نیز به میان آورنده‌اند که از سوی مقابل توسط برخی جریان‌های داخلی به تسلیم شدن تعبیر می‌شود.

شما این وضعیت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بله در شرایط کنونی، معنای این مسأله تسلیم است. ولی شرایطی که من گفتم، می‌تواند برای مذاکره بستر مناسبی فراهم کند. مذاکره در شرایطی که گفتم تلقی به ضعف نمی‌شود. باید شرایطی به وجود بیاید که دو شرط برای مذاکره به وجود بیاید. ۱. دولت ترامپ بداند که این سیاست‌ها جواب نمی‌دهد و او به اهداف خود نمی‌رسد. ۲. ایران به این باور برسد که از موضع ضعف مذاکره نمی‌کند. این موارد می‌توانند احتمال مذاکره را افزایش بدهند.

● پس شما اهمیت زمان را مطرح می‌کنید. بسیاری معتقدند اگر قرار بود مذاکرات صورت بگیرد، ای کاش قبل از زمان خروج آمریکا از برجام این اتفاق می‌افتاد.

بله باید گفت وگویی شد. زمانی که ترامپ گفت بدون قید و شرط مذاکره می‌کنم، باید آن زمان روی این موضوع دقت می‌شد. اما اکنون شرایط جور دیگری رقم خورده است.

● این شرایطی که شما می‌گویید حالتی

به وجود آورده که مقامات کشورمان تاکید می‌کنند برجام در کما است یا در شرایط اضطراری قرار دارد. در این شرایط بازگشت به شرایط پیش از خروج آمریکا فعلاً ممکن نیست. ما با این برجام چه خواهیم کرد؟ ما باید به گام دوم برویم. تردید نداشته باشید. تصمیم گرفته شده است.

● خب در شرایط فعلی اقتصادی و در

حالتی که تنش‌های بین‌المللی ما افزایش پیدا کرده، چه میزان می‌توان از منظر داخلی تاب آورد؟

این سوال باید نظرسنجی شود، ولی من به‌طور تحلیلی به آن جواب دادم. من از این بعد مسأله را خطرناک نمی‌بینم. ولی باید سوال را جور

دیگری طرح کرد و پرسید آخرش که چی؟! ما باید فرصت مناسب ایجاد کنیم. من حاضر نیستم با ترامپ گفت‌وگو کنم، ولی شرایط به گونه‌ای است که ترامپ بیش از هر رئیس‌جمهور دیگر آمریکا می‌تواند امتیاز بدهد. این امتیازات فقط اقتصادی نیست و می‌تواند معاملاتی بر سر حضور نظامی آمریکا در منطقه و اطراف ایران، روابط بلندمدت و ده‌ها مسأله دیگر باشد. به همین دلیل معتقدم از این آدم می‌توان بیشترین امتیازات را گرفت. البته من شخصا ترجیح می‌دهم با او بایام مذاکره کنم و به نتیجه‌ای معقول برسم و امتیازات بیشتری بدهم. تا با این یاغی و باجگیر به گفت‌وگو بنشینم. این نظر شخصی من است و من مذاکره‌کننده نیستم، اما افراد توانمندی در داخل کشور وجود دارند که توانایی مذاکره در راستای منافع ملی را در شرایط کنونی دارند.

اما سوال اساسی این است که ما تا کی باید به این شرایط ادامه بدهیم؟! ما باید بدانیم آمریکا تنها قدرت جهانی (global power) است، درحالی‌که بقیه مانند اروپا، چین و روسیه قدرت‌های منطقه‌ای محسوب می‌شوند. چالش با آمریکا هزینه دارد. تا کی می‌خواهیم به اصطکاک ادامه بدهیم؟! این چالش هزینه‌های زیادی برای ما دارد، زیرا ترامپ و حتی رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا دست بردار نخواهد بود. رئیس‌جمهوری آمریکا از هر حزبی باشد، نتیجه به چالش کشیدن آمریکا همین است و هیچ کدام ساکت نخواهند ماند. همانطور که تمام زیرساخت‌های تحریم ایران در زمان اوباما ایجاد شد. لذا این مسئولان کشور هستند که باید به این سوال جواب بدهند که این چالش تا کی باید ادامه پیدا کند؟

● بله، در جامعه هم نسبت به این موضوع سوالات زیادی مطرح می‌شود.

مشخص است چون تنها قدرت جهان را به چالش کشیده‌ایم و یکی از دلایل مهم شرایط کنونی نتیجه این به چالش کشیدن است. البته منظور صحبت‌های من این نیست که جز اقمار آمریکا باشیم، اما می‌توانیم رابطه‌ای پراگماتیک (عمل‌گرایانه) را با این کشور تعریف کنیم. در همین راستا، معتقدم در هر شرایطی باید بین ادعاها، مطالبات، ظرفیت‌ها و امکانات یک تناسبی برقرار باشد، چرا که اگر چنین تناسبی در میان نباشد، هزینه‌های سنگینی را پرداخت خواهیم کرد. منبع: این مصاحبه پیشتر در شماره ۱۲۳ ماهنامه اتاق بازرگانی ایران در خرداد ماه امسال منتشر شده است.



یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

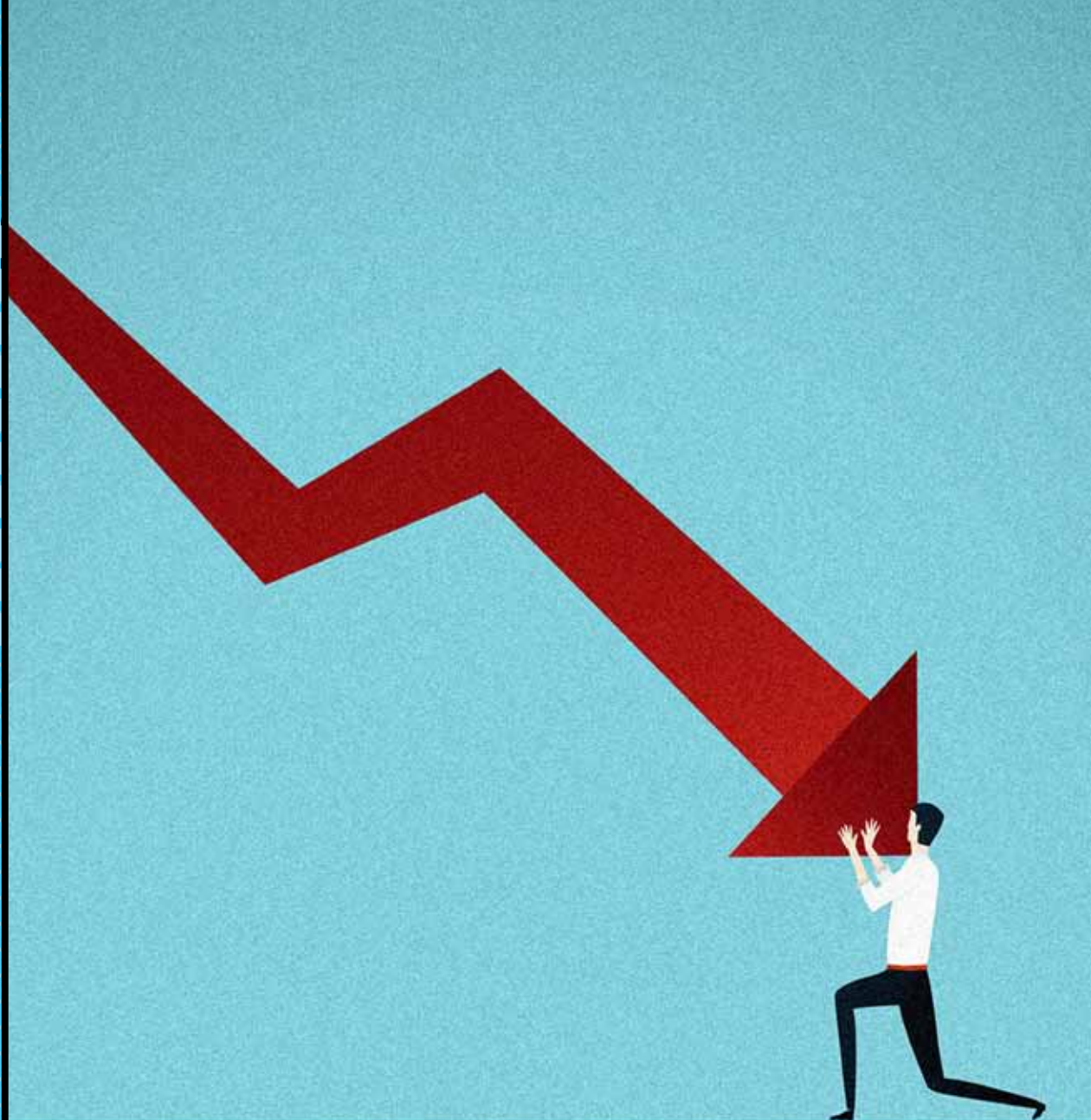
ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



علائم رکود بزرگ

نیست. رکود احتمالی که در سال آینده پیش‌بینی می‌شود نیز به تاثی از همین سیاست‌ها خواهد بود. کاهش مالیات، افزایش شتابان نرخ بهره و جنگ تجاری با چین، مهم‌ترین رویدادهایی بودند که اول به دستان رئیس‌جمهوری آمریکا و با سروصدای زیاد رسانه‌ای تصویب شد اما اکنون به دملی چرکین مبدل شده است که می‌تواند حیات قدرت کنونی مسدند نشینان جمهوری خواه را به کام مرگ فرو برد. در این پرونده مروری بر وقایع و سناریوهای رکود سال آتی آمریکا خواهد شد و در پایان تاثیر آن را انتخابات سال آینده بررسی می‌کنیم.

شرایط اقتصادی آمریکا در سال آینده است. این نااطمینانی حتی به گروه‌های طرفدار دونالد ترامپ نیز سرایت کرده که نتیجه آن، تردید از حمایت دوباره رئیس‌جمهوری کنونی را در پی داشته است. به‌طور مثال چندی پیش رئیس اتحادیه کشاورزان آمریکا، حمایت آینده این قشر را از دونالد ترامپ دریغ کرد. این در حالی بود که در دوره پیشین یکی از پایگاه‌های مهم ارا ترامپ، اتحادیه‌هایی نظیر اتحادیه کشاورزی آمریکا بود. گویا چندان سیاست‌های اقتصادی دونالد ترامپ به مذاق مردم آمریکا خوش نیامده است. البته این پایان ماجرا



حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه

انتخابات آمریکا در حالی، سال دیگر آغاز می‌شود که از هم‌اکنون تنور آن داغ‌تر از دوره‌های پیشین شده است. این بار دیگر کسی نمی‌تواند بی‌تردید، تصدی دوباره دونالد ترامپ بر مسند ریاست‌جمهوری را تصدیق کند یا حتی از آن، سخنی به میان آورد. بیشترین ناحیه‌ای که انتخاب دوباره دونالد ترامپ را در معرض خطر قرار داده،

اقتصاددانان از رکود احتمالی سال ۲۰۲۰ می گویند



CNBC | امسال که مالیات کاهش یافت، عملکرد اقتصاد در سه ماهه دوم به اوج خود رسید و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۹ بطور فزاینده اثر خود را از دست دهد و با رشد کند و نزولی و رکود اقتصادی رو به رو شود. این یکی از دلایلی بزرگ است که بازار سهام پایین‌تر از آن روبرو شده است، زیرا خریداران با شتاب زیاد به خریداری اسناد خزانه روی آوردند چراکه بازدهی شرکت‌ها را بالاتر از قیمت بنیادی آن برآورد کردند. در حقیقت، دیدگاه سرمایه‌گذاران حتی از نظر اقتصاددانان نیز تیره‌تر است.

با وجود اینکه بنگاه‌های بزرگ، این هفته پیش‌بینی‌های سال آینده خود را منتشر کرده‌اند و از رشد متداوم خود خبر دادند اما دو کمپانی گل‌دمن ساکس و جی‌پی‌مورگان در نیمه دوم سال ۲۰۱۹ زیر ۲ درصد از قیمت اصلی خود بودند. اما در همین زمان، این دو کمپانی انتظار دارند فدرال رزرو رشد نرخ بهره خود را در همچنان ادامه دهد در حالی برخی دیگر از شرکت‌ها، معتقدند فدرال رزرو باید با شیب کندتری نرخ بهره موجود را افزایش دهد.

اقتصاددانان به چند عامل برای کندتر شدن رشد اشاره می‌کنند، اما در صدر لیست عوامل ترسناک برای بازارها، افزایش نرخ بهره بانک فدرال و همچنین تأثیر تعرفه‌ها و جنگ‌های تجاری در صورت تداوم، به چشم می‌خورد. برخی اقتصاددانان گفته‌اند که اقتصاد سال آینده رکود اقتصادی را پیش‌بینی نمی‌کنند، اما به نظر می‌رسد که تا سال ۲۰۲۰، احتمال رکود بیشتر خواهد بود به ویژه اینکه برخی دیگر از اقتصاددانان شواهد و مدارکی برای این واقعه دارند.

جوزف لا وورگان، مشاور اقتصادی بانک Natixis در این باره می‌گوید: «این بستگی به فدرال رزرو دارد. اگر آنها در طول مسیر فعلی [افزایش نرخ بهره] که دنبال می‌کنند ادامه دهند ... فکر می‌کنم نیمه اول سال ۲۰۲۰، اقتصاد در رکود باشد.» انتظار دارد رشد ۲٫۵ درصدی در سال آینده، هرچند در نیمه دوم کندتر باشد.

شدن شرایط مالی وجود دارد که از جمله پیامدهای آن می‌تواند به رشد آهسته‌تر منجر شود، که احتمالاً افزایش نرخ رشد بانک فدرال را به عقب خواهد انداخت و پیامدهای نامطلوب خود را شدیدتر خواهد کرد.

این کارشناس اقتصادی همچنین مدعی شد که «این بازار برای من اکنون به شما می‌گوید که ترس رکود سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد. این درست است یا نه، من هنوز به این نظر تکیه می‌کنیم که می‌خواهیم از آن جلوگیری کنیم، اما واقعا از آن می‌ترسیم. فکر می‌کنم ما می‌خواهیم سطح پایین را بشکنیم و از مرگ بترسیم که یا ریسک بازار به پایان رسیده باشد یا رکود اقتصادی در اینجا باشد، و این ممکن است فرصتی مناسب برای خرید باشد.»

با این حال اقتصاددانان متقاعد نشده‌اند که رکود اقتصادی حداقل در سال ۲۰۲۰ در کارت‌ها وجود داشته باشد و رشد کاهشی اساساً به سرعت عادی رشد آهسته اما پایدار برای سال‌های قبل از سال ۲۰۱۸ بازمی‌گردد. رشد در هفت مورد، حدود ۲

اکنون پس از کاهش تقریباً ۹ درصدی S&P۵۰۰ از ماه سپتامبر، قیمت سهام در حال حاضر یکنواخت و بدون فراز و فرود است. بیش از ۴۰ درصد از سهام S&P۵۰۰ حداقل ۲۰ درصد کاهش داشته‌اند و به سطح بازار خرس‌ها (شرایطی است که قیمت سهام، ۲۰ درصد پایین‌تر از بالاترین قیمت در دوره‌های اخیر باشد) رسیده‌اند. در عین حال، گسترش اعتبار هم در بازده بالا و هم در سطح سرمایه‌گذاری نسبت به سال ۲۰۱۶ گسترش یافته است.

جیمز پائولسن، استراتژیست سرمایه‌گذاری در گروه لوتولد معتقد است: «ببین چقدر همه چیز در هم تنیده شده است. اگر به دور دنیا نگاه کنید، کاهش رشد پول و افزایش بازده در سرتاسر جهان رخ داده است، و به‌طور معمول وقتی مانند آن منقبض می‌شوید، این اتفاق می‌افتد. ... شما می‌توانید شواهد بیشتری را در نظرسنجی ساختمان‌سازان خانه، شماره مسکن، فروش خودرو، شماره کالاهای بادوام مشاهده کنید.»

همچنین نگرانی‌هایی مبنی بر وخیم‌تر

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشورای‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

داشتند، بود. وی گفت: «این در حدود ۷۰ میلیارد دلار در هر ماه می‌شود و نوع غرفه‌های خارج از کشور در آنجا وجود دارد. من فکر می‌کنم این متوقف شد. حتی شاید فعلاً متوقف شده است. تنها سرمایه‌گذاری دیگری برای اقتصاد که حاصل از سرمایه‌گذاری در تجهیزات باشد، وجود ندارد. آنها فعلاً همه تجهیزات خود را سفارش داده‌اند. تجارت تا حدی [یک عامل] در آنجا است.»

روپیکسی گفت که او پیش‌بینی خود را از ۳ درصد برای سه ماهه چهارم حفظ می‌کند اما شرایط در روند نزولی شدن اقتصاد است. پیش‌بینی وی برای سال آینده، عواملی نظیر تشدید جنگ‌های تجاری یا تعرفه‌ها را دخیل نمی‌کند، همانطور که در پیش‌بینی برخی دیگر از اقتصاددانان لحاظ شده است. روپیکسی خاطرنشان کرد: «اگر رئیس‌جمهور در فکر قطع معامله با چین در G۲۰ در بوینس‌آیرس باشد، اکنون زمان آن فرا رسیده است.»

رئیس‌جمهور دونالد ترامپ در آینده با شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین دیدار کند. این جلسه می‌تواند موجب ایجاد تناقض در بازارها و همچنین عملکرد اقتصادی در صورت انجام تعرفه‌های بالاتر یا بیشتر شود. روپیکسی گفت: «نگرانی در مورد آنچه در حال گذر با چین و تصویر رشد جهانی در حال حاضر است.» اقتصاددانان بر این باور اصرار می‌کنند که گسترش چین در میان کشورهای نوظهور و اروپا رو به افزایش است. سونک گفت: «من اروپا را در حال ضعیف شدن می‌بینم. من فکر نمی‌کنم اروپا آماده‌کنندگی رشد در چین باشد. خطرات زیادی وجود دارد که ما کاملاً در سیستم نمی‌فهمیم.»

اقتصاد آمریکا در سال گذشته با توجه به اینکه اقتصاد خود را از سایر کشورها جدا کرد، رشدهای قابل توجهی کسب کرده است، اما از دست دادن سود ناشی از کاهش مالیات در کنار تأثیر جنگ تعرفه‌ای، اکنون می‌تواند بسیار جدی باشد.

از اول اکتبر، تعرفه کالاهای چینی از ۱۰ درصد به ۲۵ درصد افزایش می‌یابد و ترامپ ۲۵۰ میلیارد دلار دیگر تهدید کرده است که ممکن است در کالاهای چینی، مشمول تعرفه شود. اسونک، استاد اقتصاد دانشگاه کالیفرنیا گفت: «ما سیاست‌های رقابتی را در پیش گرفتیم که کاهش مالیات‌ها،



چیز برای بازارهای مالی اتفاقاتی است که در حاشیه‌ها رخ می‌دهد. بالشتک سال گذشته با کاهش مالیات ناپدید شده است.» سونک گفت که انتظار دارد در نیمه دوم سال ۲۰۲۰ رکود اقتصادی داشته باشد، بخشی از آن به دلیل کاهش اعتبارات و تعهدات ناشی از جنگ‌های تجاری باشد.

اقتصاددانان بر این باورند که یکی از مهم‌ترین عواملی که رشد را به سرعت به پیش از کاهش مالیات‌ها بر می‌گرداند، صرفاً محو شدن اثرات مثبت ناشی از کاهش مالیات بوده و این امر باید در رشد سود، حضوری شفاف داشته باشد و انتظار می‌رود S&P۵۰۰ حدود ۸,۵ درصد، از حدود ۲۴ درصد در سال ۲۰۱۸ کاهش داشته باشد. روپیکسی گفت علائم زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد مشاغل زیادی، که از طریق کاهش مالیات، به وجود آمده است نیز از دست برود. به عنوان مثال، سفارشات کالاهای بادوام در ماه اکتبر ۴,۴ درصد، به‌طور غیرمنتظره کاهش یافت، که بخشی از آن به دلیل برعکس تجهیزات حمل‌ونقل که در اوت و سپتامبر دستاوردهای خوبی

درصد بود. در ۱۱ ماه گذشته، با استثنائاتی از جمله اوج ۴,۲ درصد در سه ماهه دوم سال ۲۰۱۸، رشد محسوسی احساس نمی‌شود.

کریس راپیکسی، اقتصاددان ارشد مالی در Union MUFG گفت: «همه‌چیز نشان‌دهنده کاهش رشد سال آینده است. افزایش نرخ وام به ساخت و ساز مسکن آسیب می‌رساند. سفارشات تجاری در مورد تجهیزات متوقف شده است. مصرف‌کنندگان، پول کافی برای رشد هزینه ندارند. همه‌چیز نشان‌دهنده رکود است، اما اقتصاد بسیار قوی بود. بنابراین از کدام حالت کند می‌شود؟ فکر می‌کنم امسال اگر ۳ درصد در سه ماهه چهارم کسب کنیم، امسال حدود ۳,۲ درصد رشد خواهیم داشت.» روپیکسی رشد ۲,۷ درصدی را در سال ۲۰۱۹ پیش‌بینی می‌کند.

دایان سونک، اقتصاددان ارشد گرانت تورنتون، گفت: «ما در حال رشد کمی بالاتر از ۲ درصد تا ۲,۲۵ درصد هستیم.» وی گفت: «این فوق‌العاده قوی نیست، اما هنوز هم باید نرخ بیکاری از بین برود. دشوارترین

قهر تعرفه‌ای و ریسک رکود

پل کروگمن | نیویورک تایمز

اگر بازار اوراق قرضه نشانه‌ای باشد، جدی بودن دونالد ترامپ برای جنگ تجاری، ریسک افزایش رکود اقتصادی را تشدید کرده است. اما من توضیحات روشنی در مورد اینکه چرا ممکن است جنگ تجاری روی دهد، ندیده‌ام. مشکل فقط یا بطور عمده این نیست که او یک مرد طرفدار تعرفه است. آنچه مهم‌تر بوده این است که او مرد تعرفه‌ای غیرقابل کنترل و پیش‌بینی است و این خصیصه برای سرمایه‌گذاری در تجارت بسیار بد است.

اولین مورد این است که چرا من به بازار اوراق بهادار تأکید می‌کنم، نه بورس؟ دلیلش این نیست که سرمایه‌گذاران اوراق قرضه آرام‌تر و منطقی‌تر از سرمایه‌گذاران بورس هستند، گرچه ممکن است این واقعیت داشته باشد. بلکه نکته این است که رشد اقتصادی پیش‌بینی شده، اثر واضح‌تری بر اوراق بهادار نسبت به بازار سهام دارد. فرض کنید بازار در طی سال آینده یا حتی پس از آن نسبت به رشد بدبین می‌شود. در این حالت، انتظار می‌رود که فدرال رزرو با کاهش نرخ بهره کوتاه‌مدت درصدد جبران برآید و این انتظارات با افت نرخ‌های بلندمدت منعکس می‌شود. به همین دلیل وارونگی منحنی بازده - شکاف بین نرخ‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت - بسیار نگران‌کننده است. در گذشته، این همیشه نشانگر رکود قریب‌الوقوع بوده است. به نظر می‌رسد بازار در حال پیش‌بینی است که این اتفاق دوباره رخ خواهد داد.

اما سهام چیست؟ رشد پایین به معنای سود کمتر است، که برای بازار سهام چندان مطلوب نیست. اما همچنین، همان‌طور که تازه دیده‌ایم، به معنای پایین‌تر بودن نرخ بهره است که برای سهام اتفاقاً رویداد خوبی است. در حقیقت، گاهی اوقات خبرهای بد، خبر خوبی نیز هست: تعدد خبرهای بد اقتصادی باعث افزایش سهام می‌شود، زیرا سرمایه‌گذاران فکر می‌کنند که این امر منجر به کاهش نرخ بهره فدرال رزرو خواهد شد. بنابراین قیمت سهام شاخص خوبی برای انتظارات رشد نیست. O.K. مقدماتی خارج از راه است. حالا بیایید در مورد تعرفه‌ها و رکود صحبت کنیم.

غالباً ادعاهایی را می‌بینید که حمایت‌گرایی موجب رکود اقتصادی می‌شود - Smoot-Hawley موجب رکود بزرگ و همه این موارد شد. اما این ادعا از دور چندان روشن نیست و اغلب نشان‌دهنده خطای دسته‌بندی است. بله، Econ می‌گوید حمایت‌گرایی به اقتصاد آسیب می‌رساند. اما این آسیب خود را از طریق سمت عرضه انجام می‌دهد و موجب می‌شود اقتصاد جهانی کمتر کارآمدتر باشد. با این وجود، رکودها معمولاً به دلیل تقاضای ناکافی ایجاد می‌شوند و به هیچ‌وجه مشخص نیست که حمایت‌گرایی ضرورتاً تأثیر منفی بر تقاضا دارد. به این ترتیب: یک جنگ تجاری جهانی، همه را وادار می‌کند تا هزینه خود را از واردات به سمت کالاها و خدمات داخلی تولیدی، معطوف کنند. این امر سبب می‌شود صادرات همه کاهش یابد و باعث ایجاد خسارات شغلی در بخش‌های صادراتی شود. اما به‌طور همزمان هزینه‌ها و اشتغال در صنایع رقیب، واردات را افزایش می‌دهد. به هیچ‌وجه کاملاً واضح نیست که اثر خالص به کدام سمت خواهد

بخش‌های حاشیه اقتصادی را افزایش داد و در همین زمان ما حاشیه تعرفه‌ها و افزایش دستمزدها را از دست می‌دهیم و اکنون همه آنها در همان جهت پیش می‌روند. بازارهای مالی درباره آنچه در افزایش قیمت‌ها نشان می‌دهد، نامشخص هستند.

اقتصاددانان انتظار دارند که شرکت‌ها سعی کنند تأثیر افزایش تعرفه‌ها را از طریق قیمت‌های بالاتر منتقل کنند اما ممکن است نتوانند این کار را انجام دهند. اقتصاددان مورگان خاطرنشان کرد: «در سال آینده، اگر ۲۵ درصد تعرفه واردات چین اعمال شود، این افزایش مالیات بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود که بخش عمده‌ای از آن به مصرف‌کننده تحمیل خواهد شد. آنها انتظار دارند که این تأثیر از طریق تعدیل ارز یا در حاشیه تولیدکنندگان چینی و آمریکایی جذب شود. اما غیر ممکن است.»

لاورگنا گفت که کاهش مالیات می‌تواند دلیل دیگری را نیز شامل شود، به این دلیل که ممکن است برخی از مالیات‌دهندگان، به اندازه کافی برای تأمین مالیات خود با لایحه جدید مالیات توانایی بازپرداخت نداشته باشند درحالی که باید در آوریل مجبور به پرداخت مبلغ بیشتری شوند.

لاورگنا گفت که این امر می‌تواند در نیمه دوم سال ۲۰۱۹ به ضعف بیفزاید. آنچه شما فکر می‌کنید افراد در ایالت‌ها با مالیات بالا می‌توانند بیشترین تأثیر را داشته باشند. شما می‌توانید افزایش مالیات قابل توجهی برای افرادی که آنها بیش از آنچه انتظار می‌رود بدهند، از بین ببرید.

مسکن یکی از بازارهایی بوده که در حال رصد سرمایه‌گذاران بوده است چراکه نشانه دقیقی از ترس مصرف‌کنندگان را بروز می‌دهد. از زمانی که نرخ بهره افزایش یافته است، خریداران مسکن به‌طور گسترده‌ای به دوره‌های قبل بازگشته‌اند و رهن مسکن که شامل تسهیلات مالی برای خرید این کالا نیز می‌شود، ۲۲ درصد پایین‌تر از مقدار قبلی خود در سال گذشته بوده است. برنامه‌های شرکت‌های ساختمان‌سازی نیز در ماه نوامبر به سطح دو سال گذشته خود نزول کرده‌اند و حدود ۴ درصد افت داشته‌اند.

دایان استوک در این باره می‌گوید: «این نشانه به وضوح رنگ زرد در معدن ذغال سنگ است. این واقعه می‌تواند پاسخی به نرخ بهره یک سال و نیم پیش باشد که همه ابعاد اقتصاد در حال واکنش به آن هستند.» این کارشناس اقتصادی در این باره همچنین مدعی است که بازار مسکن کنونی، حبابی نیست که قبل از بحران ۲۰۰۸، در آن دیده می‌شد. وی همچنین معتقد است: «بیشتر بدهی‌ها در برهه کنونی، امنیت بیشتری نسبت به دوره رکود ۲۰۰۸ دارند. مشکل اینجاست که آنچه مورد توجه قرار گرفته است تداوم رشد بازارهاست. این یک مشکل سیستماتیک نیست این نشانه‌ای است که شما می‌خواهید آن را ببینید و از آن برداشت رکودی داشته باشید. امیدواریم که این یک نشانه هشدار باشد تا خطر.»

رقابت فروش مسکن در ماه اکتبر، تا ۱،۴ درصد به‌طور غیرمنتظره مجاز است. اقتصاددان مورگان می‌گوید: «ما تنها می‌توانیم به شما دستورالعمل دهیم تا در سرمایه‌گذاری خود استفاده کنید اما قدرت حل مشکل را نداریم ما تنها مشکل را شناسایی می‌کنیم و سعی می‌کنیم در این شرایط، بهینه‌ترین و عقلانی‌ترین تصمیم را اتخاذ کنیم.» برای سه ماهه اول سال ۲۰۱۸ یادآوری می‌کند که می‌توانید با سرمایه‌گذاری مسکونی بتوانید سالانه ۲،۹ سود داشته باشید اما اکنون این قاعده حکمفرما نیست.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



Globalshmobal عملکرد خوبی نخواهد داشت، زیرا مطمئن نیست که آینده چه باشد. از نظر فنی، هر دو شرکت برای تأخیر در سرمایه‌گذاری خود تا زمانی که وضعیت روشن‌تر نشود، هزینه فرصت زیادی متحمل خواهند شد. این هزینه فرصت بالا اساساً هزینه‌ای برای سرمایه‌گذاری خواهد بود و هرچه سیاست ترامپ غیرقابل پیش‌بینی‌تر باشد، این هزینه بالاتر خواهد بود. و به همین دلیل است که تجارت داخلی تأثیر چشمگیری در تقاضا دارد.

علاوه بر این، دشوار است بدانید چه چیزی می‌تواند این عدم قطعیت را کاهش دهد. قانون تجارت ایالات متحده به رئیس‌جمهور اختیار صلاحیت اختیار برای اعمال تعرفه می‌دهد. این قانون هرگز برای مقابله با یک مدیر اجرایی که کنترل ضعیفی داشته باشد، طراحی نشده است. چند سال پیش بسیاری از تحلیلگران انتظار داشتند که ترامپ از سوی مشاورانش مهار شود، اما او بسیاری از سرحال‌ترین و زنده‌ترین نیروها را اخراج کرد و بسیاری از کسانی که باقی مانده‌اند، دانش کافی ندارند. به هر حال گفته می‌شود که وی توجه کمتری به توصیه‌های افراد دیگر می‌کند.

هیچ‌یک از اینها رکود اقتصادی را تضمین نمی‌کند. اقتصاد ایالات متحده عظیم است، علاوه بر سیاست‌های تجاری، چیزهای دیگری نیز در جریان است و سایر حوزه‌های سیاست به اندازه فریبکاری ریاست‌جمهوری دامن نمی‌زنند. اما اکنون می‌فهمید که چرا تعرفه‌های تعرفه ترامپ چنین تأثیر منفی می‌گذارد.

بالا محافظت می‌شود، کارخانه جدیدی را تاسیس می‌کند تا این موارد را تهیه کند. Globalshmobal قبلاً در نظر گرفته بود که آیا می‌تواند یک کارخانه جدید بسازد اما به ورودی‌های وارداتی بسیار وابسته است و اگر این واردات با تعرفه‌های بالایی روبرو شود، آن کارخانه را نمی‌ساخت.

فرض کنید ترامپ جلوتر رفت و این کار را انجام داد، تعرفه‌های بالا را اعمال و آنها را دائمی کرد. در این صورت، Cronycorp پیش می‌رود، در حالی که Globalshmobal سرمایه‌گذاری خود را متوقف می‌کند. تأثیر کلی در هزینه، کم و بیش یکسان خواهد بود. از طرف دیگر، تصور کنید که ترامپ باید اعلام کند که ما به یک معامله تجاری رسیده‌ایم: در ازای خرید ۱۰۰ میلیون عضویت پکن در مار-لاگو، تمام تعرفه‌های چین بطور دائم خاتمه می‌یابد. در این صورت Cronycorp برنامه‌های سرمایه‌گذاری خود را لغو می‌کند، اما Globalshmobal جلوتر خواهد رفت. باز هم، تأثیر کلی در هزینه یکسان است.

اما اکنون یک احتمال سومی وجود دارد که در آن هیچ‌کس نمی‌داند ترامپ چه خواهد کرد - احتمالاً حتی خود ترامپ هم نخواهد دانست زیرا این بستگی به آنچه او در هر شب معین به Fox News می‌بیند، بستگی دارد. در این حالت، Cronycorp و Globalshmobal هر دو سرمایه‌گذاری‌های خود را به حالت تعلیق درمی‌آورند: زیرا Cronycorp مطمئن نیست که ترامپ در مورد تهدیدات تعرفه خود، چه خواهد کرد و از طرفی

رفت. برای مثال بارز، به اقتصاد جهانی در دهه ۵۰ و قبل از ایجاد بازار مشترک و مدت‌ها قبل از ایجاد سازمان تجارت جهانی فکر کنید. بعداً حمایت بیشتری از حمایت و تجارت بین‌المللی بسیار کمتری از آن وجود داشت که پس از آن رخ داد. اما اروپای غربی و آمریکای شمالی عموماً کم و بیش اشتغال کامل داشتند.

بنابراین چرا به نظر می‌رسد که تعرفه‌های ترامپ تأثیر منفی قابل توجهی در چشم‌اندازهای اقتصادی نزدیک به مدت قبل دارد؟ پاسخی که من ارائه می‌دهم این است که او تنها تعرفه را افزایش نمی‌دهد، او این کار را با روشی غیرقابل پیش‌بینی انجام می‌دهد. مردم غالباً وقتی در مورد اثرات منفی عدم قطعیت اقتصادی صحبت می‌کنند، از معنای دقیق این عبارت غافل می‌شوند و اغلب از «عدم اطمینان» به جای «افزایش احتمال اتفاق بد» استفاده می‌کند. این در مورد عدم اطمینان نیست. بنابراین سقوط در میانگین است، نه افزایش واریانس.

اما عدم اطمینان که به درستی درک شده است، می‌تواند اثرات منفی جدی به ویژه در سرمایه‌گذاری داشته باشد. بگذارید یک مثال فرضی ارائه دهم. فرض کنید دو شرکت به نام‌های Cronycorp و Globalshmobal وجود دارند که اگر ترامپ مجموعه جدیدی از تعرفه‌ها را اعمال کند که از طریق روش‌های متفاوتی سوددهی این کشورها را تحت تأثیر قرار می‌گیرد. Cronycorp دوست دارد کالاهایی را که ما در حال حاضر وارد می‌کنیم، بفروشد و اگر مطمئن شود که با تعرفه‌های

۱۰ عامل بحران مالی بعدی

حمله به ایران، برای فرار از رکود



شرایط را ناپایدار می‌کند. تا سال ۲۰۲۰، این محرک به پایان خواهد رسید و کشش مالی متوسط، رشد را با شیب آرام، از ۳ درصد به پایین‌تر از ۲ درصد سوق خواهد داد. دوم، به دلیل زمان‌بندی ضعیف محرک‌های اقتصادی، هم‌اکنون اقتصاد ایالات متحده در حال متورم شدن و تورم، بالاتر از نرخ هدف‌گذاری شده در حال افزایش است. بنابراین، صندوق پس‌انداز فدرال ایالات متحده به جمع‌آوری وجوه فدرال از ۲ درصد فعلی به حداقل ۳.۵ درصد در سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داد، و این احتمالاً موجب افزایش نرخ بهره کوتاه‌مدت و بلندمدت و همچنین دلار آمریکا خواهد شد.

در همین حال، تورم در سایر اقتصادهای کلیدی نیز رو به افزایش است. افزایش قیمت نفت باعث افزایش فشار تورمی اضافی می‌شود. این بدان معناست که سایر بانک‌های مرکزی، صندوق بین‌المللی پول را به سمت عادی‌سازی سیاست‌های پولی دنبال می‌کنند، که موجب کاهش نقدینگی جهانی و فشار رو به بالا نرخ بهره خواهد شد. سوم، اختلافات تجاری دولت ترامپ با چین، اروپا، مکزیک، کانادا و دیگران تقریباً

جنگی بزرگتر خواهد بود. سیاستی که بارها توسط دولتمردان ایالات متحده تکرار شده است. هم‌زمان با دهمین سالگرد فروپاشی برادران لمن (شرکت خدمات مالی)، همچنان تردیدهایی در مورد علل و پیامدهای بحران مالی وجود دارد و اینکه آیا زمینه‌های مورد نیاز برای آمدگی بحران بعدی فراهم شده است یا باید دوباره هزینه گزاف مالی پیامدهای آن را کنترل کرد؟ اما با نگاهی به آینده، مهم‌ترین سوال این است که رکود و بحران جهانی بعدی از چه عواملی نشأت خواهد گرفت و در چه زمانی به وقوع خواهد پیوست؟

گسترش جهان کنونی احتمالاً با توجه به اینکه ایالات متحده کسری مالی بزرگی را در دست دارد، سال آینده ادامه خواهد یافت، چین سیاست‌های مالی و اعتباری باز را دنبال می‌کند و اروپا در مسیر بهبودی قرار دارد. اما تا سال ۲۰۲۰، زمینه‌ها برای رسیدن به یک بحران مالی فراگیر و به دنبال آن رکود جهانی مهیا خواهد بود.

۱۰ دلیل برای این وجود دارد. اول، سیاست‌های محرک مالی که هم‌اکنون نرخ رشد سالانه ایالات متحده را ۲ درصد بالاتر از رشد بالقوه آن برآورد شده است،

همه از بحران مالی پیش رو بیمناکند. اگر سیاستمداران و اقتصاددان‌ها دست به اقدامی نزنند، بحران بعدی تبعات به مراتب وحشتناک‌تری خواهد داشت. به ویژه آنکه دولت‌ها در بحران قبلی، همه ابزارها و سیاست‌های اثرگذار خود را از دست داده‌اند. در این میان نقش ایالات متحده همچنان پررنگ است. هر چند سیاست‌های لجام گسیخته دولت چین در مصائب احتمالی آینده پرواضح است اما همچنان نهادهای قدرتمند و خرابکار آمریکا، نقش حیاتی خود را دارند. گاردین ۱۰ عامل را برای رکود آتی پیش‌بینی می‌کند و معتقد است که فشار انتخابات ایالات متحده، دولت ترامپ را ناگزیر می‌کند تا برای فرار از پاسخگویی به روند اقتصادی ضعیف خود در چهار سال گذشته (به ویژه که برآورد رشد اقتصادی سال آینده آمریکا، کمتر از یک درصد برآورد شده است) بحران سیاست خارجی را جایگزین خواهد کرد و مهم‌ترین چیزی که به ذهن می‌رسد حمله نظامی به ایران و فرو بردن جهان در بهت این واقعه خواهد بود. هر چند این اقدام نیز تبعات شدیدتری دارد، اما تنها راه چاره برای پیروزی در انتخابات و انحراف اذهان عمومی برای رای‌گیری،

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

بیشتر می‌شود و منجر به رشد کندتر و تورم بالاتر می‌شود. چهارم، سیاست‌های دیگر ایالات متحده همچنان به افزایش فشارهای مبهمی ادامه خواهند داد و باعث می‌شود صندوق فدرال آمریکا نرخ بهره را همچنان بالاتر برود. دولت در حال محدود کردن سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و انتقال فناوری است که این امر موجب اختلال در زنجیره‌های عرضه خواهد شد. این موضوع موجب می‌شود مهاجرت جمعیت ایالات متحده را افزایش می‌دهد و باید بر اساس ساختار اقتصادی رشد خود را حفظ کند، محدود می‌شود. از طرفی سرمایه‌گذاری در اقتصاد سبز نزول خواهد کرد و هیچ سیاست زیرساختی برای پرداختن به تنگنای سمت عرضه وجود نخواهد داشت.

پنجم، رشد در سایر نقاط جهان به احتمال زیاد کاهش خواهد یافت - بیشتر از آنجایی که سایر کشورها مناسب برای اقدامات تلافی جویانه در برابر سیاست‌های حمایتی آمریکا خواهند دید. چین باید رشد خود را برای مقابله با ظرفیت‌ها و اهرم‌های بیش از حد، کنترل کند. در غیر این صورت رکود سختی ایجاد خواهد شد. بازار کشورهای در حال توسعه همچنان احساس حمایت از صنایع داخلی و محدودتر شدن سیاست‌های پولی در ایالات متحده را تجربه خواهند کرد.

ششم، اروپا نیز با توجه به منضبط‌تر شدن سیاست‌های پولی و اصطکاک‌های تجاری، رشد کندتری را تجربه خواهد کرد. علاوه بر این، سیاست‌های پولی و پولی‌های در کشورهایی مانند ایتالیا ممکن است منجر به شدیدتر شدن بدهی ناپایدار در منطقه یورو شود. «حلقه عذاب» همچنان میان دولت‌ها و بانک‌هایی که بدهی عمومی دارند، حل نشده است و مشکلات وجود یک اتحادیه پولی ناقص با تقسیم ناکافی ریسک را تقویت می‌کند. در این شرایط، رکود جهانی دیگر می‌تواند ایتالیا و سایر کشورها را به خروج از منطقه یورو مصمم سازد.

هفتم، بازارهای سهام ایالات متحده و جهانی بسیار پر روح است. نسبت قیمت به درآمد در ایالات متحده ۵۰ درصد بالاتر از میانگین تاریخی آن است، ارزش‌گذاری سهام خصوصی بیش از حد رشد یافته است و اوراق قرضه دولتی با توجه به بازده کم و حق بیمه مدت منفی بسیار گران است.

هم‌اکنون نرخ اهرم شرکت‌های بزرگ آمریکا به اوج تاریخی رسیده است، اعتبار پر بازده نیز بسیار گران می‌شود.

علاوه بر این، فشار در بسیاری از بازارهای نوظهور و برخی از اقتصادهای پیشرفته به روشنی دیده می‌شود. املاک و مستغلات تجاری و مسکونی در بسیاری از نقاط جهان بسیار گران است. اصلاح بازارهای نوظهور در سهام، کالاها و دارایی‌های دارای درآمد ثابت همچنان به عنوان ابرهای توفانی جهانی جمع می‌شوند. همینطور که سرمایه‌گذاران آینده‌نگر، پیش‌بینی کاهش سرعت رشد در سال ۲۰۲۰ را در نظر دارند، بازارها تا سال ۲۰۱۹ بازپرداخت دارایی‌های مخاطره‌آمیز را انجام می‌دهند.

هشتم، خطر عدم نقدینگی و فروش کالاها پایین‌تر از قیمت‌های آن شدیدتر می‌شود. فعالیت‌های بازاریابی و انبارداری توسط کارگزاران فروش، کاهش یافته است. تجارت زیاد با فرانکس بالا و الگوریتمی احتمال خرابی‌ها را بالا می‌برد و از طرفی ابزار درآمد ثابت در صندوق‌های اعتباری با ارز آزاد و اختصاصی متمرکز شده است. در صورت ریسک‌پذیری، بازارهای نوظهور و نهادهای اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته با بدهی‌های کلان به ارزش دلار، دیگر به عنوان وام‌دهنده آخرین راهکار، به فدرال رزرو دسترسی نخواهند داشت. با افزایش تورم و عادی‌سازی کنونی، دیگر نمی‌توان به پشتوانه‌ای که بانک‌های مرکزی در سال‌های پس از بحران ارائه داده است، روی آن حساب کرد.

نهم، هنگامی که نرخ رشد اخیراً ۴ درصد بود، ترامپ در حال حمله به فدرال رزرو بود. تنها به این فکر کنید که چگونه او در سال انتخابات ۲۰۲۰ رفتار خواهد کرد، هنگامی که احتمالاً رشد زیر ۱ درصد کاهش خواهد یافت و خسارات شغلی پدیدار خواهد شد.

وسوسه ترامپ مبنی بر ایجاد بحران سیاست خارجی بسیار زیاد خواهد بود، به ویژه اگر دموکرات‌ها امسال مجلس نمایندگان را به دست بیاورند.

از آنجا که ترامپ قبلاً جنگ تجاری را با چین آغاز کرده است و نمی‌خواهد جرات حمله به کره شمالی با سلاح هسته‌ای

را داشته باشد، آخرین هدف وی ایران خواهد بود. او با تحریک رویارویی نظامی با آن کشور، شوک ژئوپلیتیک سختی را برخلاف قیمت‌های نفت ۱۹۷۳، ۱۹۷۹ و ۱۹۹۰ ایجاد می‌کند. البته لازم به گفتن نیست که این امر رکود جهانی جهانی را حتی شدیدتر می‌کند.

سرانجام، به محض وقوع توفان کامل که در بالا به آن اشاره شد، ابزارهای مورد نیاز برای پرداختن به آن بسیار ناتوان خواهد بود. فضای تحریک مالی در حال حاضر با بدهی عظیم مردم محدود است. احتمال سیاست‌های پولی غیرمتعارف بیشتر با ترانزنامه‌های ضعیف و عدم وجود آرا برای کاهش نرخ سیاست محدود خواهد شد. وثیقه بخش مالی در کشورهایی که جنبش‌های پولی‌ستیزی طغیانی و دولت‌های تقریباً ورشکسته دارند، غیرقابل تحمل خواهد بود. به‌طور خاص در ایالات متحده، قانون‌گذاران توانایی فدرال رزرو را برای ارائه نقدینگی به موسسات مالی غیر بانکی و خارجی با بدهی‌های ارزی دلار محدود کرده‌اند. در اروپا، ظهور احزاب پولی‌ستیزی، پیگیری اصلاحات در سطح اتحادیه اروپا و ایجاد نهادهای لازم برای مقابله با بحران مالی بعدی و رکود، کار را سخت‌تر می‌کند.

برخلاف سال ۲۰۰۸، هنگامی که دولت‌ها از ابزارهای لازم برای جلوگیری از سقوط آزاد استفاده می‌کردند، سیاست‌گذارانی که باید با رکود بعدی روبرو شوند، دست خود را به هم گره می‌زنند، در حالی که سطح بدهی کلی نسبت به بحران قبلی بیشتر است. زمانی که بحران فرا رسد، تبعات آن حتی شدیدتر و طولانی‌تر از گذشته خواهد بود.



سه سناریو برای فروپاشی اقتصاد



نیل ایروین

اقتصاد ۹ سال است که در حال بزرگتر شدن است. تنها در یک زمان نامناسب تحرک مالی، حباب بدهی شرکت‌ها و جنگ تجارت، می‌توانند به راحتی خاتمه یابند و آن وقت پیامدها شدیدتر و هولناک‌تر است.

رشد اقتصادی ایالات متحده در ماه گذشته، نهمین سالگرد تولد خود را جشن گرفت. اگر یک سال دیگر زنده بماند، طولانی‌ترین رکورد را ثبت خواهد کرد. اما سرانجام چیزی آن را خواهد کشت. سوال این است که چه چیزی و در چه زمانی.

در حالی که پیش‌بینی جزئیات یا زمان رکود بعدی با هر گونه اطمینان، غیرممکن است، می‌توانیم برخی از تهدیدهای نوظهور را برای گسترش آن شناسایی کنیم و با کمی تخیل تصور کنیم که چگونه رکود سال ۲۰۲۰ (یا ۲۰۲۲ یا هر سال دیگر) ممکن است آشکار شود. به‌طور واضح، اقتصاد در حال حاضر مشغول باندبازی است. GDP. ملت در سه ماهه دوم، یعنی قوی‌ترین سه ماهه رشد از سال ۲۰۱۴، با نرخ سالانه ۴٫۱ درصد رشد داشته است. اما هنگامی که با برخی از افراد صحبت می‌کنید که از خطرات اقتصادی برای زندگی سخن می‌گویند و نگران آینده هستند. چند عامل بطور مکرر مطرح می‌شوند.

شاید نگران‌کننده‌ترین چیز، بسیاری از تهدیداتی است که در پایان عمر خود هستند

اما شرایط وخیم زمانی است که همه آنها به یک‌باره و در زمانی که اقتصاد در حال منزوی شدن است، بروز پیدا کنند. در عوض، هر یک می‌توانست دیگری را بدتر کند، یعنی رکود بعدی ممکن است چندین دلیل مختلف داشته باشد. بنابراین، با کمی خلاقیت مجاز، سه سناریوی محتمل برای پایان زمان‌های خوب گذشته برآورد شده است.

◆ سناریوی «خراب شدن قطار ۲۰۲۰»

فدرال رزرو در طی یک یا دو سال گذشته، زمان نسبتاً آسانی را پشت سر گذاشته است. تورم و اشتغال هم به تدریج به سوی سطوح مورد نظر پیش رفته‌اند چراکه فدرال رزرو به تدریج نرخ بهره را افزایش داده است.

شغلی که فدراسیون و رئیس آن، جروم پاول با آن روبرو هستند در آستانه سخت‌تر شدن است. خطر اینکه فدرال رزرو سیاست نرخ بهره را اشتباه کند و موجب کندی یا رکود شود، افزایش می‌یابد، بخشی از آن به دلیل زمان کاهش مالیات و افزایش هزینه‌های مصوب امسال است.

کریشنا گوها، رئیس سیاست جهانی و استراتژی بانک مرکزی در Evercore ISI، یک اصطلاح برای معضل احتمالی آنها دارد: سناریوی «خراب شدن قطار ۲۰۲۰».

اقتصاد ایالات متحده تقریباً در اشتغال کامل است و تورم در حال حاضر نزدیک به ۲ درصد است. کریشنا گو می‌گوید پایه رشد هنوز

هم قوی است و فدرال رزرو ممکن است به زودی خود را پیدا کند که نیاز به افزایش نرخ بهره تهاجمی‌تر داشته باشد تا بتواند تورم را کنترل کند. اما در عین حال، مدل‌های اصلی اقتصاد کلان از کاهش مالیات در بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ خبر می‌دهند. این بدان معنی است که بانک فدرال می‌تواند نرخ بهره را برای کند کردن اقتصاد تعمیم دهد، همان‌طور که سیاست‌های مالیاتی نیز برای کند کردن اقتصاد تلاش می‌کند.

هر دو متغیر با تأخیرهای غیرقابل پیش‌بینی تأثیر می‌گذارند، بنابراین تعیین سیاست فدرال رزرو سخت است چراکه ممکن است سیاست‌هایی را تنظیم کند که بتواند از شدیدتر شدن بیش از حد تورم در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ جلوگیری کند و از سویی احتمال رکود را نیز کاهش دهد. «احتمالاً یک راه عالی وجود دارد که فدرال رزرو بتواند نقطه تأکید را روی این موضوع تشدید کند.» افزایش نرخ فقط به اندازه کافی برای جلوگیری از تورم بیش از حد کارا هست اما به اندازه‌ای که بتواند تأثیر کاهش مالیات و نقدینگی اضافه شده ناشی از آن را کنترل کند، کافی نیست و باز هم ریسک رکود به شدت احساس می‌شود. گو در این باره معتقد است: «اما چه احتمالی وجود دارد که نرخ بهره به اندازه کافی بتواند ریسک افزایش رکود را تعدیل کند. این چیزی نیست که شما بخواهید در آن شرط‌بندی کنید.»

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

رئیس پیشین فدرال رزرو، بن برنانک، آن را با حضور پر رنگ تر در کنفرانسی در ژوئن اعلام کرد. وی گفت: سود تحریک آمیز مالیات در سال جاری و سال آینده به شکلی بزرگ به اقتصاد ضربه خواهد زد. سپس در سال ۲۰۲۰، سناریو توقف قطار رشد جدی تر خواهد شد.

♦ سناریوی دوم: ترکین حساب بدهی

دو رکود اخیر با ظهور حساب دارایی آغاز شد. در سال ۲۰۰۱ سهام دات کام بود. در سال ۲۰۰۷، خانه ها و اوراق بهادار رهنی، پیش برنده رکود آن سال بودند. بنابراین منطقی است که به بازارهای مختلفی نگاه کنیم که از راه های خطرناک حساب می شوند. این جستجوی سریع در بازار بدهی، چه در ایالات متحده و چه در خارج از کشور بسیار حیاتی است.

شرکت ها در طول یک دهه گذشته بدهی های خود را بالا برده اند که این امر به دلیل پایین بودن نرخ بهره و فرصت افزایش بازده سهامداران بود. براساس اطلاعات موسسه جهانی مک کینزی، ارزش اوراق قرضه شرکتی بین سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۷ در ایالات متحده ۲٫۶ تریلیون دلار افزایش یافت، و به حدود ۲۵ درصد از GDP رسید که در حدود ۱۶ درصد بود. براساس داده های مک کینزی، افزایش بدهی های خارج از کشور، به ویژه در بازارهای نوظهور، حتی بیشتر است - زیرا تمایل ها به سوی بدهی بیشتر توسط وام گیرندگان ریسک پذیر است.

اساساً، مشاغل سال ها است که در یک نقطه خوب قرار دارند و در آن سود به تدریج افزایش یافته است در حالی که نرخ های بهره با اقدامات تاریخی پایین مانده اند. اگر هر یک از این روندها تغییر کند، بسیاری از شرکت هایی که بار بدهی بیشتری دارند، ممکن است برای پرداخت بدهی های خود در معرض خطر ورشکستگی قرار گیرند.

روایت خراب شدن قطار ۲۰۲۰ می تواند با رونق بدهی شرکت ها در هم پیچیده شود. اگر تورم از کنترل خارج شود و بانک مرکزی فدرال، نرخ بهره را به شدت بالا برد، ممکن است شرکت هایی که می توانند بدهی های خود را با نرخ بهره کمتر، در زمان سررسیدهای خود بازپرداخت کنند، کمتر شود و اینگونه ورشکستگی مالی همه را در قعر بدبختی فرو برد. علاوه بر این، با افزایش کسری فدرال در سال های آینده، نیازهای قرض الحسنه دولت فدرال می تواند وام های خصوصی را جمع کند، که این امر منجر به نرخ بهره بالاتر و حتی چالش های بیشتر برای شرکت های بدهکار

خواهد شد. صندوق بین المللی پول در جدیدترین گزارش جهانی ثبات مالی، خطاری درباره این میزان بدهی شرکت های جهانی درج کرده است. اگر تورم سریع تر افزایش یابد، وضعیت به گونه ای می شود که توبیاس آدریان، یکی از مدیران IMF، در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «این امر می تواند باعث شوک ناگهانی در شرایط مالی و کاهش شدید قیمت دارایی ها شود و می تواند رشد اقتصادی را به خطر اندازد.» سوزان لوند، همکار موسسه مک کینزی، افزایش بدهی را به احتمال زیاد موجب ایجاد بحران اقتصاد کلان نمی بیند، اما گفته است که این امر می تواند موجب ورشکستگی شرکت های خاص شود. وی گفت: «من فکر می کنم افزایش پیش فرض وجود خواهد داشت، اما من نگران نیستم. من ارتباط های سیستمی را در این موضوع نمی بینم.»

۲۰ تریلیون دلاری ایالات متحده نقش خود را ایفا می کند. هزینه مستقیم اقتصادی تعرفه های آمریکا برای واردات و اقدامات تلافی جویانه سایر کشورهای اعلام شده، تاکنون باید نیمی از کل GDP باشد. اریک وینوگرا، اقتصاددان ارشد در AllianceBernstein گفت: «تجارت تنها به آن اندازه ها هم اهمیت ندارد. من تعداد مقالات زیادی دارم که می توانم به شما ارائه دهم که می گویند تنها براساس ریاضیات، تجارت موجب رکود اقتصادی می شود.»

بنابراین، برای ایجاد جنگ اقتصادی، رکود اقتصادی باید در مقیاس بسیار بزرگتر از تعرفه های محدود در فولاد، آلومینیوم، سلول های خورشیدی، ماشین لباسشویی و ۳۴ میلیارد دلار در محصولات چینی که در حال حاضر تحت پوشش قرار دارند، افزایش یابد. حتی اگر قرار باشد صدها میلیارد دلار واردات وارد



شود، همانطور که رئیس جمهور ترامپ تهدید کرده است، برای ایجاد رکود اقتصادی، باید مرزهای بیشتری از اقتصادها برانگیخته شوند. شاید خسارات اقتصادی در سایر کشورهایی که بیشتر از ایالات متحده به تجارت متکی هستند، بیشتر شود و باعث کندی اقتصاد جهانی شود که تقاضا برای محصولات آمریکایی را بیش از آنچه که ممکن است تعرفه ها ایجاد کند، کاهش دهد. یک کاهش جهانی نیز می تواند ضررهای بزرگی را در بازار سهام و اوراق بهادار آمریکا ایجاد کند، زیرا درآمد شرکت های آمریکایی در خارج از کشور کاهش خواهد یافت و سود متناظر آنها در بازارهای مالی را شدیداً کاهش می دهد. این به معنای ضربه به ثروت آمریکایی ها و سرمایه گذاران مشاغل آمریکایی است. این می تواند چیزی باشد که باعث افزایش حساب بدهی شرکت ها شود.

رکود مسکن در سال ۲۰۰۷ به یک بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ تبدیل شد زیرا اوراق بهادار تحت حمایت وام در کل یک سیستم مالی جهانی با اهرم بالا اجرا شده بود. سقوط dot-com ۲۰۰۰ به یک رکود سال ۲۰۰۱ تبدیل شد زیرا این امر باعث بازگشت گسترده تری در سرمایه گذاری شرکت ها شد.

سوال این است که آیا چالش های احتمالی وام گیرندگان شرکت ها در سال های بعد می تواند بیشتر از سایر موارد جدا شده، کمتر آسیب بزند؟

♦ جنگ تجارت می آید

سخنان بسیاری به خطرات اقتصادی جنگ تجاری با چین و سایر شرکای تجاری اختصاص یافته است. شناسایی افراد و شرکت هایی که ضرر زیادی دارند، بسیار ساده است. اما صادرات تنها در حدود ۸ درصد از کل GDP. در اقتصاد

برای اینکه جنگ تجاری موجب رکود اقتصادی شود، احتمالاً باید آسیب بزرگی به اعتماد به تجارت وارد شود و باعث شود شرکت‌ها به دلیل عدم قطعیت در آینده سیاست تجاری، از سرمایه‌گذاری‌های خود در کشورهای مختلف و حتی در خود آمریکا اجتناب کنند.

بنابراین یک جنگ تجاری به تنهایی ممکن است به‌طور مستقیم باعث رکود اقتصادی در ایالات متحده نشود. اما جنگ تجاری که باعث کندی اقتصادی جهانی می‌شود، فروش بازار و از بین رفتن اعتماد به تجارت، قطعاً می‌تواند به این مشکل منتهی شود.

احتمال وقوع آن چقدر است؟ در گزارش اخیر، تحلیلی موثق، آنچه را که سناریوی «مناقشه تجاری» نامیده است که شامل رکود اقتصادی اواخر سال ۲۰۱۹ خواهد بود را با احتمال ۱۰ درصد ارزیابی کرده است. بنا بر این گزارش، به احتمال زیاد، جنگ تجاری تا تضعیف بازارهای مالی جهانی ادامه خواهد یافت و منجر به معاملاتی می‌شود که منجر به خارج شدن از برخی شدیدترین خطرات از این معضل خواهد شد به نظر می‌رسد هر هفته سیگنال‌های متناقضی از خطرات یک جنگ تجاری به گوش می‌رسد. در اواسط ماه ژوئیه، رئیس‌جمهور ترامپ تهدیدهای لازم را برای اعمال تعرفه برای همه واردات چینی مطرح کرد و این باعث افزایش شدید جنگ تجاری می‌شود. در اواخر ماه ژوئیه، وی در مورد اعتراض به توافق برای پایین آمدن تعرفه‌ها در هیات‌مدیره، اقدام به ایجاد توافق‌های تسویه حساب‌آمیزتر نسبت به اتحادیه اروپا می‌کرد. این در حالی است که اروپا نیز در برهه کنونی چندان رمقی برای به دوش کشیدن بار اقتصاد آمریکا را ندارد. فرانسه در بحبوحه فشار قرار دارد و وضعیت بدهی‌های دولتی در ایتالیا و اسپانیا، هر لحظه وقوع حادثه بد را احتمال می‌دهد. در چین نیز، شرایط به گونه مطلوبی نیست. بانک‌های چینی نیز در بر روی تیغه فروپاشی و ورشکستگی راه می‌روند و بازارهای مالی آنها نیز در وضعیت حباب گونه‌ای قرار دارد. صرف‌نظر از شانس واقعی این سه سناریو، این تقریباً می‌دانیم: بذر رکود بعدی تقریباً به‌طور قطع کاشته شده است. سوال این است که کدام یک از آنها به اندازه کافی اثرگذار و مهم برای مسأله پیشرو خواهند شد.

مروری بر تبعات منشور سرمایه‌داری الیزابت

الیزاب وارن آیا به کمک خانواده‌ها می‌آید؟

بازنشستگان را که در حال حاضر بسیاری از آنها را تحت پوشش قرار می‌دهد، از بین می‌برد و الزامی که مدیران شرکت‌ها و مدیران صندوق به عنوان سرمایه‌گذار از طرف سرمایه‌گذاران دارا هستند را از بین می‌برد. برای جلوگیری از سوءاستفاده مدیران اتحادیه‌ها، بانکداران یا سیاستمداران از صندوق‌های بازنشستگی، قانون امنیت درآمد بازنشستگان و کارمندان در سال ۱۹۷۴ تدوین شد که بنابر این قانون، همه آنها مستلزم شده‌اند که یک موسسه مالی باید برنامه‌ای را که صرفاً به نفع شرکت‌کنندگان و ذینفعان است، مدیریت کند... کمیسیون بورس و اوراق بهادار الزامات مشابهی را برای مشاوران سرمایه‌گذاری تحمیل می‌کند و قوانین ایالتی، مسئولیت حفظ امانت را به شرکت‌های دارای منشور دولتی تحمیل می‌کند. سنن وارن با بازنویسی منشور برای هر شرکتی که درآمدهای ناخالص آن بیش از یک میلیارد دلار است، این حمایت‌های مالی را از بین می‌برد. هر شرکت، مالکیت، مشارکت و کمپانی با مسئولیت محدود با این اندازه، مجبور می‌شوند طبق یک مجموعه جدید از قوانین، به عنوان یک شرکت فدرال ثبت‌نام کنند. بر اساس این منشور جدید وارن، شرکت‌هایی که در حال حاضر به منافع سهامدارانشان اختصاص یافته‌اند، برای خدمت به منافع ذینفعان جدید، از جمله نیروی کار، جامعه، مشتریان، محیط محلی و جهانی تنظیم شوند و پارامترهای زیست محیطی نیز در آنها دخیل شود. از سلب مسئولیت شرکت‌ها برای خدمت به سرمایه‌گذاران منحصر به فرد خود و همچنین وادار کردن آنها به اجرای منافع سیاسی، بزرگترین خیانت دولت در تاریخ آمریکا است. سرمایه‌داری به اصطلاح پاسخگو سناتور وارن، وعده بازگرداندن ثروت به صاحبانش را می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق آنها بازنشسته یا نزدیک به پایان دوره کاری هستند. این براندازی سرمایه‌داری می‌تواند ثروت آمریکایی‌ها را برای خدمت به بسیاری از اربابان جدید که برخلاف سهامداران، پس انداز زندگی خود را در شرکت‌های جمع‌آوری نشده به خطر نمی‌اندازند، برباید. پس از تقسیم درآمد مناسب بازنشستگان، هشت راه برای خدمت به

Wsj | چه کسی صاحب ثروت گسترده آمریکا است؟ سالخوردگان. طبق اعلام بانک مرکزی فدرال رزرو، خانوارهای به سرپرستی افراد بالای ۵۵ سال، ۲۳ درصد از ارزش سهام داخلی و همین سهم از کل ثروت آمریکا را دارند. خانوارهای سنین ۶۵ تا ۷۴ ساله به‌طور متوسط یک میلیون و ۶۶ هزار دلار ارزش خالص دارند، درحالی‌که افراد بین ۳۵ تا ۴۴ سال سن کمتر از یک سوم به‌طور متوسط ۲۸۸ هزار دلار دارند.

یک سوسیالیست ممکن است بی‌عدالتی را در این نابرابری ببیند. اما سالمندان می‌دانند که این فاصله ثروت تفاوت بین شروع و پایان یک کار حرفه‌ای، رونق گرفتن و آخرین پرداخت وام‌های رهنی و حق بازنشستگی است. هفتاد و دو درصد از ارزش کلیه سهامداران سطح کشور متعلق به برنامه‌های بازنشستگی، ۴۰۱ هزار حساب‌های بازنشستگی خانوادگی و فردی است یا برای شرکت‌های بیمه عمر بوده که از این راه بودجه سالانه و بیمه مرگ افراد را تامین می‌کنند. این ثروت در طول زندگی انباشته شده و به نفع همه آمریکایی‌ها است.

این بدان معناست که این پس‌اندازها از طول زندگی مردم به وجود آمده نه سودهای بانکی برخی از بانکداران نظیر راکفلرها. زمانی که دموکرات‌ها برای محدود کردن روش‌های شرکت‌ها برای سوددهی به سهامداران خود تلاش می‌کنند. چندین نماینده کنگره دموکرات و نامزدهای ریاست‌جمهوری پیشنهاد داده‌اند، اختیارات خرید سهام را محدود کنند، که برآورد می‌شود از سال ۲۰۱۱ تاکنون تقریباً ۵۰ درصد ارزش سهام را افزایش داده است، همچنین برای جلوگیری از پرداخت سود سهام، ایجاد مالیات بر دارایی جدید شرکت‌های فدرال و وضع مالیات بر سرمایه‌گذاری داخلی را دستور کار قرار داده‌اند. با این وجود، در میان همه افراد مالیات‌گیرنده و مالیات‌دهنده دموکرات، هیچ‌کس سخت‌تر از سناتور الیزابت وارن به بازنشستگان هجوم نمی‌آورد.

جمله کلیدی او که می‌گوید قانون سرمایه‌داری باید پاسخگو باشد، بزرگترین حامی قانونی

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



سرمایه‌گذاری پاسخگو در درجه اول بیشتر بازنشستگان فعلی و افراد نزدیک به دوره بازنشستگی را هدف قرار می‌دهد و بعد از آن کارگران آمریکایی و مابقی اقتصاد، از چنین سیاستی به کام مرگ فرو می‌روند. سناتور وارن، روشنگری اقتصادی را که به ما مالکیت خصوصی و آزادی اقتصادی می‌داد، بازگرداند و ما را به دنیای جمعی از عصرهای تاریک فرو می‌برد. مانند روستا، اتاق اصناف، کلیسا و تاج گل که منافع ویژه دولت قدرتمند را تداعی می‌کند که بار دیگر به اخاذی از کارگران و شکوفایی بپردازند. هنگامی که سرمایه دیگر به عنوان مالکیت خصوصی محافظت نمی‌شود و در عوض به عنوان دارایی عمومی تعریف می‌شود، رونق و آزادی بیشترین تلفات را خواهد داشت.

سوسیالیسم همیشه ثروت را از بین می‌برد. آن را مجدداً توزیع نمی‌کند. متأسفانه، این حقیقت بزرگ به دور از آشکار بودن نیست. اینکه آیا بازنشستگان فعلی و نزدیکان بایستند و برای پس‌انداز بازنشستگی خود بجنگند، به‌طور موثری غریزه بقای کشور ما را نشانه می‌رود و تمایل ما برای حفظ سیستم اقتصادی که آن را بنا کرده‌ایم بیشتر برمی‌انگیزد.

سرمایه‌گذاری‌های آنها در قبض لایحه سناتور وارن خواهد افتاد. برنامه او ظرفیت تولید درآمد هر شرکت بزرگ در آمریکا را ویران می‌کند و ارزش بازار آنها را در این فرآیند تخریب خواهد کرد.

اگر این لایحه تصویب شود، برنامه‌های بازنشستگی و سرمایه‌گذاران می‌توانند برای فروش سهام خود تلاش کنند و سرمایه‌گذاری‌های جدیدی را پیدا کنند که هنوز پول آنها برای خودشان کار می‌کند. آنها می‌توانند سهام خود را در شرکت‌های بزرگ، مشروط به عدم رضایت سناتور وارن بفروشند و در شرکت‌های کوچک‌تر با رسید کمتر از آستانه یک میلیارد دلار خریداری کنند یا به دنبال سرمایه‌گذاری در خارج از کشور باشند. مشکل این است که همه افراد سعی در انجام همان کارها دارند. سرمایه‌گذاری‌های ساخته شده در طول عمر، در هنگام آتش‌سوزی فروخته می‌شوند و گزینه‌های محدودی نیز در خرید وجود دارد. درحالی‌که هیچ مدل اقتصادی نمی‌تواند تخمین قابل توجهی از تخریب ثروت ارائه دهد، هیچ‌یک از ناظران آگاه نمی‌توانند شک کنند که یک فاجعه اقتصادی از چنین سیاستی متولد می‌شود.

منافع سیاسی مطابق با منشور وارن وجود دارد که حداقل کمتر از ۲.۵٪ از مدیران یک شرکت ایالات‌متحده توسط کارمندان انتخاب می‌شوند. آیا سود هفت گروه ذینفع دیگر و ۴۰ درصد هیات‌مدیره که توسط غیرسرمایه‌گذاران انتخاب شده‌اند، تضمین می‌شود؟ آیا کسی تردید دارد که ثروت سرمایه‌گذاران به سرعت نابود نمی‌شود؟ در بهترین حالت، هر شرکت آمریکایی با درآمد ناخالص بیش از یک میلیارد دلار ناگهان تحت فشار قرار می‌گیرد که مانند یک دولتی فعالیت کند. اما برخلاف تصرفات قانونی که بطور عرفی شناخته شده‌اند، شرکت‌ها به اهداف موازی دیگری هدایت می‌شوند. دفتر جدید شرکت‌های آمریکایی تصمیم می‌گیرد، و کلاً می‌تواند شکایت کنند که آیا این منافع راضی هستند یا نه، و در این صورت بازنشستگان، خرده‌های باقی‌مانده را دریافت می‌کنند. کارگران فقط در بهشت سوسیالیست سناتور وارن همچنان به عرق و فداکاری ادامه می‌دهند درحالی‌که پاداش آنها به گروه‌های مورد علاقه عمومی می‌رود.

وظیفه وفاداری هر مشاور سرمایه‌گذاری، صندوق بازنشستگی و شرکت بیمه عمر است که به مشتریان خود بگوید چه اتفاقی در

استفاده کاندیدها از رکود احتمالی



گاردین | احتمال رکود اقتصاد جهانی بار کود اقتصادی ایالات متحده، بسیاری از افراد را در مورد آنچه برای آینده انتخاب دوباره دونالد ترامپ رای دهند را دچار تردید کرده است. عقل سلیم فرض می کند که این یک ضربه سیاسی برای رئیس جمهور خواهد بود. در یک محیط بد اقتصادی و در صورت تحقق پیش بینی هایی که برخی از اقتصاددانان می کنند، همه آن مشاغل که ترامپ به ایجاد آنها دلخوش کرده است، به اعماق نابودی فرو می روند و دیگر هیچ چیز نمی تواند کمک حال رئیس جمهوری کنونی آمریکا در انتخابات پیشرو باشد.

همکار من چارلی کوک مطمئن نیست که چنین اتفاقی بیفتد. وی پیشنهاد می کند که رشد احزاب کنونی آمریکا در چند سال گذشته را به کلی فراموش کنید چرا که اگر قبلاً دموکرات ها و جمهوری خواهان بدون توجه به فضای سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی، توسط غلبه هواداران خود به پیروزی می رسیدند امروز شرط تعیین کننده اقتصاد است که چقدر شرایط را برای مردم راحت تر کرده یا چقدر می تواند کمک کند. امروز هیچ چیز مانند یک شرایط اقتصادی بد نمی تواند به رئیس جمهور آسیب برساند.

در حالی که تاکنون تمرکز این موضوع بر اهمیت رکود اقتصادی برای انتخابات نوامبر آینده بوده است، من کنجکاو هستم که بدانم این موضوع چگونه می تواند در مبارزات نامزدهای دموکرات تاثیر گذار باشد. آیا در زمان عدم قطعیت اقتصادی یا حتی رکود، رأی دهندگان دموکرات بیشتر میان کاندیدایی مانند سناتورهای الیزابت وارن و برنی سندرز انتخاب های خود را می چینند و استدلال می کنند برای ایجاد تغییر اساسی در موسسات اقتصادی، از بین این دو کاندید کدامیک بهتر است؟ یا اینکه در صورت تغییرات متوسط و حتی افزایشی اقتصاد، معاون رئیس جمهور، جو بایدن جذاب تر خواهد بود؟

برای کمک به فکر کردن در این مورد، به برخی از باهوش ترین استراتژیست های دموکراتیک که می شناسم ارتباط گرفتم. هیچ کدام از آنها در حال حاضر برای کاندیدای ریاست جمهوری مشغول به فعالیت نیستند. حدس می زنم که رأی دهندگان اولیه دموکرات تمایل داشتند که مانند وارن، سندرز و همکاران فکر کنند که این امر به عنوان تأیید پرونده ای برای تغییر بزرگ ساختاری است. اما همه در این تردید هستند که برنامه های خود را در زمان بد ارائه نکنند یا حتی در وقت لزوم مشاوره و توصیه های غلط ندهند. یک مشاور دموکراتیک با سابقه برای من ایمیل کرد و وی گفت: «بایدن در شرایط کنونی بسیار منطقی و آرام پیش می رود و سعی می کند در شرایط کنونی بشیر سید ارا افراد عقلایی را جذب کند. او معاون اول اوپاما بوده و در هر حال انتظار دارد مانند اوپاما در زمانی که به قدرت می رسد و با مشکلات اقتصادی شدیدی روبه روست مانند رئیس جمهور خود، به آرامی مسائل را به سوی راه حل های خود رهنمود کند.»

هر چند مدت زمان زیادی گذشته است اما در سال ۱۹۹۲ کلینتون از رکود اقتصادی و کم رمقی بوش با موضوعی بزرگ تلاش کرد از آن سوء استفاده کند، اما با پیشنهاد های بیشتر افزایشی (آموزش شغلی و فرصت های یادگیری در طول عمر، کمک به تعدیل تجارت و تقویت

حال بایدن می گوید که کمک کرده است تا آمریکا را از آخرین رکود با اوپاما خارج کند. این یک دلیل جدید به او می دهد که یکی دیگر از عناصر اصلی درخواست او - ارتباط عمیق او با پرزیدنت محبوب؛ اوپاما است. با این حال، این استراتژیست هشدار داد، اقتصاد ضعیف ترامپ را به شدت تضعیف خواهد کرد، این بدان معنی است که در حال حاضر «رای های خاکستری را نامزد دموکرات در مسابقات انتخابات عمومی از وی خواهد ستانند» این دموکرات استدلال می کند، «این بیشتر از هر کس دیگری بایدن را آزار می دهد، زیرا بخشی از درخواست او توانایی مداوم وی برای پیشی گرفتن از ترامپ است.»

در سیاست، نامزد برنده تقریباً همیشه کسی است که متناسب با حال و هوای جامعه باشد. اگر سال ۲۰۲۰ با صحبت از رکود احتمالی، مصرف شود، کاندیدایی موفق خواهد شد که رأی دهندگان احساس کنند برای پرداختن به ریاست جمهوری مناسب تر است و البته او دست برتر را خواهد داشت. از بسیاری جهات، وارن برای آن لحظه موقعیت خوبی دارد. او اقتصاد را - بطور ویژه، نقادی بر ساختار اقتصادی فعلی در این کشور - محور فعالیت و حرفه خود قرار داده است. او در مورد مشاغل ورشکسته، تحقیقات زیادی داشته است. در طول بحران مالی، او به عنوان رئیس هیات نظارت بر کنگره برای برنامه امداد به دارایی ها و دفتر حمایت مالی مصرف کنندگان منصوب شد. مدتی بعد از بسته شدن بازارها در روز پنجشنبه، وارن توییت کرد: «علائم هشدار دهنده برای رکود دیگر چشمک می زند. ما باید توجه کنیم و اکنون عمل کنیم، در حالی که هنوز زمان لازم برای جلوگیری از رکود را داریم.»

مطمئناً بایدن می تواند به سمت تصدی معاونت خود در زمان بحران مالی اشاره کند. در سال ۲۰۱۲، بایدن علاقه داشت که به رأی دهندگان بگوید که او و اوپاما باید مجدداً انتخاب شوند، زیرا اسامه بن لادن مرده است و جنرال موتورز زنده است.

اما در حالی که هر دو تجربه قابل توجهی در مقابله با بحران مالی دارند، رویکردهای بسیار متفاوتی برای دوران ریاست جمهوری خود مطرح می کنند و این تفاوتی است که می تواند شکاف بزرگی را در رأی دهندگان دموکرات برای مقابله با رئیس جمهور ترامپ، ایجاد کند.

طبقه متوسط با کاهش مالیات و غیره توانست برنامه های خود را بیشتر در افکار عمومی جذاب نشان دهد. ترفند سیاسی در زمان رکود اقتصادی، دیدار با رأی دهندگان جایی است که آنها از رکود اقتصادی بیشتر رنج را می برند و البته شرایط بد خود را به گردن رئیس جمهور می اندازند. وارن یکی از این قبیل سیاستمداران است که می گوید نیروهای بزرگتر مقرر هستند در حالی که بایدن خیلی جدی است که ادعا می کند این تقصیر ترامپ است. این مورد اخیر ممکن است در حال حاضر تا حدودی قانع کننده تر باشد، زیرا اثر انگشت ترامپ در بسیاری از شاخص های اقتصادی رو به زوال کنونی، قرار دارد مانند سیاست تجارت نامنظم و تعرفه های مخرب، کاهش مالیات با افزایش کسری فدرال.

دموکرات دیگری که این هفته با آن صحبت کردم به من گفت که بزرگترین بازنده از رکود اقتصادی [احتمالاً] کاندیداهای مخاطره آمیز مانند پیت باتینگگ خواهد بود. به گفته این استراتژیست دموکراتیک، در زمان بحران اقتصادی، رأی دهندگان به دنبال شخصی هستند که تجربه دار باشد نه شهردار ۳۷ سال های که هنوز خیلی جوان است.

این استراتژیست همچنین اظهار داشت که بعید است سندرز نیز از محیطی که یک بحران اقتصادی همه جانبه است بهره مند شود. «برنی می داند چگونه مسائل را خراب کند، اما نه اینکه دوباره آن را بسازد یا حل کند.» سرانجام، این شخص گفت، «به طرز عجیبی می تواند به Warren و Biden کمک کند، زیرا هر دو صلاحیت در این موضوع را دارند. Biden کسی است که به عنوان معاون رئیس جمهور تجربه بازسازی اقتصاد را داشته است. در حالی که وارن یک فرد اقتصاددان است.»

دو استراتژیست دیگر دموکراتیک که با آنها ارتباط برقرار کردم موافقت کردند که بایدن و وارن به احتمال زیاد در کارزار انتخاباتی موفق تر هستند چرا که محور اقتصاد کنونی آمریکا را به خوبی درک کرده اند. به گفته یکی از استراتژیست ها، برای وارن این مسأله باعث می شود تا موضوع انتخاب او به معاملاتی بسیار بزرگتر تبدیل شود که خبر خوبی برای او است. در زمان رکود اقتصادی، مردم به ندرت فضای ذهنی برای هر موضوع دیگری دارند. او می گوید: «ببینید... این سیستم در حال شکست است و من این بار حقیقت را می گویم.» در عین

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



بخش خصوصی اروپا و گفت‌وگو با دولت

محدودیت تعیین می‌کنند. مهم‌ترین کارکرد نهادهای کارفرمایی در کشورهای اروپایی به مثابه نخستین منطقه‌ای که کارفرمایان در برابر دولت چانه‌زنی کامیاب را تجربه کرده‌اند گفت‌وگوی اجتماعی با دولت و با سایر نهادها از جمله نهاد خانواده و بنگاه است. نهادهای کارفرمایی سراسری در کشورهای اروپایی در بالای سر صدها نهاد کارفرمایی تخصصی شبکه‌ای نیرومندی برای گفت‌وگو تأسیس کرده و اجازه نمی‌دهند دولت هر چه محدودیت است بر بخش خصوصی اعمال کند. آنچه در صفحه‌های بعدی می‌خوانید تجربه کشورهای اروپایی در گفت‌وگوی اجتماعی است.

نظر قدرت و اثرگذاری بر کسب و کار و روش زندگی مردم مواجهه است. با این همه، اما شهروندان اروپایی و کشورهای دیگر که مجموعه آنها را می‌توان غرب نامید به همین بسنده نکردند و با تلاش و جدیت راه را برای افزایش قدرت نهادهای مدنی هموار کردند. نهادهای مدنی فعال در حوزه‌های محیط‌زیست، در حوزه فعالیت‌های زنان، در حوزه حقوق بشر، در حوزه کار و کودکان در کشورهای یادشده نیرومندند در کنار این نهادهای مدنی اما نهاد خصوصی و نهادهای مختص کارفرمایان نیز با جدیت فعالیت می‌کنند و با استناد به قانون و عرف برای رفتار دولت‌ها

تأسیس نهاد دولت مدرن بیش از هر جایی در اروپا بود که شکل واقعیت پیدا کرد. این نهاد در سده‌های تازه‌سپری شده از نظر سرچشمه مشروعیت و به لحاظ شکل و ماهیت با دیگر گونی‌های قابل اعتنایی مواجه شده است. دولت‌های اروپایی و پس از آن دولت‌های کشورهای با سابقه بیشتر دموکراسی با رای مردم انتخاب می‌شود و هر دولتی برای یک دوره معین اداره کشور را در اختیار دارد و برای دروه بعدی باید دوباره رای مردم را به دست آورد. به این ترتیب نهاد دولت در این گروه از کشورها و اکنون جز در چند کشور با محدودیت‌های واقعی از

گفت‌وگو نیرومندی می‌آورد



انجمن‌های کارفرمایی از قدیمی‌ترین نهادهای مدرن در اروپا به شمار می‌آیند و قدمت آنها در برخی از کشورها از مجلس نمایندگان مردم نیز بیشتر است. نقش این نهادها در تنظیم امور عمومی در این کشورها بسیار فراتر از دفاع مستقیم از منافع بنگاه‌های تجاری و تولیدی و خدماتی است و طیف متنوعی از وظائف را دربرمی‌گیرد که هم همراهی با دولت‌ها را در زمینه سیاستگذاری عمومی شامل می‌شوند و هم مشارکت اجتماعی را برای تقویت جامعه مدنی به دلیل همین شمول گسترده وظائف است که این نهادها از تمامی عواملی که یک جامعه را از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تبیین می‌کنند تأثیر می‌پذیرند و به نوبه خود بر همه این حوزه‌ها تأثیر می‌گذارند.

همه مقالات از ساختار کم و بیش مشترکی برخوردارند که امکان مقایسه تطبیقی را برای خوانند و نویسندگان نیز خود در فصل پایانی نتایج تطبیقی خویش را ارائه می‌دهند. بدون تردید، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر قدرت و اقتدار انجمن‌های کارفرمایی، گستردگی فضایی است که حکومت‌ها و به‌طور خاص برای انجمن‌های کارفرمایی جهت مشارکت در سیاستگذاری اختصاص می‌دهند. به میزانی که این فضای گفت‌وگو، چانه‌زنی و سیاستگذاری برای انجمن‌های کارفرمایی در یک سو و اتحادیه‌های مزد و حقوق بگیران در سوی دیگر گسترده باشد، به همان میزان نیز قدرت و اقتدار این انجمن‌ها بیشتر و بالاتر است. به عبارت دقیق‌تر، تلاش برای تجمیع منافع از سوی کارفرمایان و مدیران ارشد بنگاه‌ها زمانی به خط مشی مطلوب این فعالان اقتصادی تبدیل می‌شود و جای چانه‌زنی انفرادی و مستقیم آنها با مسئولان دولتی را می‌گیرد که فضای سیاسی جامعه در کل، خرد جمعی را بر سیاستگذاری‌های دستوری ارجح بشمارد. اهمیت این موضوع چندان زیاد است که تأثیرش بر فعالیت جمعی کارفرمایان حتی از تأثیر نوع مالکیت بنگاه‌ها - دولتی یا خصوصی، خانوادگی یا غیر خانوادگی، کوچک و متوسط یا بزرگ و انواع اقسام دیگر تقسیم‌بندی‌های مرسوم - نیز فراتر می‌رود.

با این همه، عوامل دیگری نیز در افزایش یا کاهش قدرت و اقتدار انجمن‌های کارفرمایی در طول تاریخ موجودیت شان موثر بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، حجم و اندازه بنگاه‌هاست. منافع بنگاه‌های خرد به منافع بنگاه‌های کوچک و متوسط و منافع این هر دو گروه، با منافع بنگاه‌های بزرگ نه همواره یکسان است و نه حتی همیشه هم سو نیز دولت‌ها و اتحادیه‌های مزد و حقوق‌گیران در افزایش اقتدار که حافظ منافع بنگاه‌های کوچک و متوسط هستند یا بر

تک کشورها، مهم‌ترین عامل تنش میان بنگاه‌ها با فعالیت‌های مختلف بسیار کمرنگ شده است. از میان برداشته شدن تفاوت بنگاه‌ها در ارتباط با نوع فعالیت شان، به نزدیک شدن انجمن‌هایی که منافع بنگاه‌های فعال در هر یک از این حوزه‌ها را نمایندگی می‌کنند انجامیده و از این رو بر اقتدارشان افزوده است. البته تأثیر تأسیس اتحادیه اروپا به همین یک وجه خلاصه نمی‌شود. تأسیس اتحادیه اروپا با وضع قواعده یکدستی همراه بود ناظر بر الزامی کردن مذاکرات سه جانبه برای همه کشورهای عضو که به سازمان یافتگی بهتر انجمن‌های کارفرمایی و نهادهای جفت آن یعنی اتحادیه‌های کارگری به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته این مجموعه - به عنوان مثال ایرلند و یونان - منجر گشت. نهایتاً تأسیس این اتحادیه که به خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی شتاب بخشید، خود به ارتقاء جایگاه انجمن‌های کارفرمایی هم در زمینه نمایندگی منافع و هم در ارتباط با مشارکت در تنظیم مقررات دولتی انجامید.

در این کتاب، علاوه بر بررسی سیر تاریخی تأثیر عوامل مختلف بر نهادهای متعددی که منافع بنگاه‌ها را نمایندگی می‌کنند، بخش مهمی نیز به ساختار درونی این نهادها و تغییر و تحولات آنها اختصاص داده شده است. نحوه عضوگیری، نوع خدماتی که هر یک از آنها به اعضای خود ارائه می‌دهند و رقابتی که میان آنها برقرار است، مهم‌ترین موضوعات مورد بررسی در این زمینه هستند. به عبارت دیگر، انجمن‌های کارفرمایی خود به مثابه یک بنگاه مدنظر قرار گرفته‌اند. بنگاهی که باید بتواند برای خدماتی که به بازار عرضه می‌کند مشتری داشته باشد، نوآوری‌های لازم را در هماهنگی با جهان در حال تغییر در ساختار سازمانی و خدماتش ایجاد کند، دخل و خرج خویش را متعادل سازد و با دیگر بنگاه‌هایی که خدمات مشابه می‌دهند رقابت کند تا سهم خویش را در بازار افزایش دهد.

مراد ثقفی

بنگاه تمرکز دارند. نقش غیرقابل اغماضی دارند. بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط معمولاً نقش بیشتری در ایجاد اشتغال دارند، و بنگاه‌های بزرگ نقش مهم‌تری در تأمین ارز به دلیل صادرات و همچنین ارتقای سطح تکنولوژی. به همین دلیل است که دولت‌ها در برهه‌های مختلف و بسته به نیاز کشور، از یکی یا دیگری جانبداری می‌کنند. اتحادیه‌های کارگری نیز در نوع چانه‌زنی بنگاه‌های خرد و کوچک که عموماً چانه‌زنی محلی و منطقه‌ای است، رقیبی برای مذاکرات کلان خود در سطح ملی می‌بینند. به تمامی این دلایل، حجم بنگاه‌ها، یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر رقابت یا تنش‌هایی است که میان انجمن‌های کارفرمایی متمرکز بر منافع بنگاه‌های کوچک و متوسط و انجمن‌های ناظر بر بنگاه‌های بزرگ جریان دارد. یکی از حوزه‌های این رقابت، دسترسی به اعتبارات و وام‌های بانکی است که همواره معضلی جدی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط به شمار می‌آید. انجمن‌های کارفرمایی‌ای که بنگاه‌های بزرگ را نمایندگی می‌کنند معمولاً تلاش می‌کنند که از طریق در اختیار گذاشتن تجارب بین‌المللی و همچنین آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به بنگاه‌های کوچک و متوسط از گسترده شدن این شکاف در میان بنگاه‌ها با حجم‌های مختلف بکاهند. با اینهمه، تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی، مهم‌ترین تنش میان انجمن‌های کارفرمایی بر سر نمایندگی بنگاه‌های کوچک و متوسط است و این بنگاه‌ها عموماً از نمایندگی نشدن یا درست نمایندگی نشدن منافع شان شکایت دارند.

برخلاف آنچه شایع است، تقسیم‌بندی بنگاه‌ها بسته به نوع فعالیت - صنعتی، تجاری و خدماتی - چندان در میزان همبستگی آنها و در نتیجه تلاش شان برای تجمیع منافع به واسطه تأسیس و پشتیبانی از نهادهای کارفرمایی در کشورهای اروپایی تأثیرگذار نیست. به ویژه آنکه پس از ایجاد اتحادیه اروپا و تعیین تعرفه‌های گمرکی توسط این اتحادیه و نه تک

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

حلقه خصوصی وینی‌ها، شرکای دولت



گفت‌وگوی اجتماعی به عنوان نوعی مشارکت اجتماعی، پدیده پیچیده‌ای است که شامل مشاوره و مذاکره می‌شود. مشارکت اجتماعی در سه سطح شکل می‌گیرد

سطح «خرد» به موسسات و شرکت‌ها مربوط است. این مرحله توسط قانون کار تنظیم می‌شود که وظایف و مسئولیت‌های مشخصی را به مدیریت و شورای کار نسبت می‌دهد. روشن است که تمرکز بر مشاوره بوده، در حالی که مدیریت تنها متعهد است تا اندک مشکلات به وجود آمده را از طریق مذاکره با شورای کار رفع کند. قانون کار طوری است که شورای کار تنها در موسساتی با حداقل ۵ کارمند می‌تواند تأسیس شود و حجم بنگاه‌ها این گونه مورد توجه واقع می‌شود. از مقایسه با استانداردها می‌توان نتیجه گرفت که این شرط حداقلی بسیار کم است و تنها کارفرمایان بسیار کوچک را از گفت‌وگوی اجتماعی در مرحله خرد مستثنی می‌کند

در سطح «میانی» مذاکرات ارجحیت دارد، زیرا محدوده بخش عمده توافقات جمعی متناسب با مشخصات هر حوزه اقتصادی تعیین شده است. بنابراین، این مرحله جایی است که معیارهای قانونی برای به رسمیت شناختن یک نهاد برای مذاکرات جمعی معنا پیدا می‌کند. زیرا اتاق‌ها که با عضویت اجباری پشتیبانی می‌شوند، تقریباً نقشی انحصاری در نمایندگی کارفرمایان خواهند داشت طوری که در مذاکرات، نماینده حدود ۹۸ درصد کارفرمایان هستند. این نظام مذاکرات جمعی با تأکید بر حوزه‌های مختلف فعالیت اقتصادی در سرتاسر اقتصاد متناسب با الگوی صنعت فلزات اتریش پیش می‌رود.

در سطح «کلان» باید بین مذاکرات دوجانبه و سه‌جانبه تفاوت قائل شد. انواع مذاکرات دوجانبه تنها شامل دو طرف از صنعت است. از آنجا که برای دهه‌ها هیچ توافق جمعی فراگیری به نتیجه نرسیده است، مشاوره به جای مذاکره مشخصه گفت‌وگوهای دوجانبه است. بطور مشخص‌تر، بیانیه‌های مشترک و توصیه‌های سیاستی برای دولت مشخص‌ترین خروجی آنهاست. مذاکرات دوجانبه هنگامی اتفاق می‌افتد که حکومت وظیفه ایجاد پیش نویس یک قانون را به دو سوی صنعت واگذار می‌کند، به این معنا که دولت حاضر است پیش نویس مشترک آنها را به تصویب برساند. هرچند چنین اقداماتی از سال ۱۹۸۰ به بعد به ندرت انجام شده است. به همین ترتیب، گفت‌وگوهای اجتماعی سه‌جانبه نیز بیشتر جنبه مشاوره‌ای داشته تا مذاکره‌ای. برخلاف سطوح خرد و میانی، شکل‌های گفت‌وگوی جمعی دوجانبه و همچنین سه‌جانبه کلان بیشتر تابع آداب و رویه‌های غیررسمی است. استثنائات این قانون، هیات‌های صنفی

به دلیل حق قانونی مشاوره، اتاق‌ها موقعیت قانونی برتری در تعیین سیاست‌های عمومی دارند. با این وجود در عمل، موقعیت اتاق‌ها در مقایسه با دیگر انجمن‌های که تحت عنوان شرکای اجتماعی آنها شناخته می‌شوند خیلی برجسته نیست. در مجموع مسئولان ترجیح می‌دهند از چهار شریک جمعی دیگر مشاوره بگیرند. این حقیقت در ترکیب هیات‌های مشارکتی قانونی نیز آشکار می‌شود. به عنوان یک قانون، حق معرفی نماینده برای هیات‌های مشارکتی تنها به اتاق‌ها و فدراسیون اتحادیه‌های بازرگانی تعلق دارد. فدراسیون صنایع اتریش، دومین انجمن داوطلبانه میان شرکای جمعی، نیز این هیات‌ها را نمایندگی کرده هر چند ایفای این نقش توسط فدراسیون صنایع اتریش نسبت به دیگر شرکای اجتماعی کمتر اتفاق افتاده است.

بنابراین، به وضوح، اولویت برای شرکای اجتماعی در زمینه‌های مذاکره و مشاوره در نظر گرفته شده است، دولت عملاً جایگاهی ممتاز در سیاست اجتماعی و اقتصادی به آنها اعطا کرده است. نتیجتاً به منظور پشتیبانی از منافع شان، دیگر انجمن‌های کسب‌وکارهای کوچک‌تر خارج از نظام مشارکت جمعی مجبورند لابی‌های شان را به جای دولت در اتاق‌ها متمرکز کنند. علاوه بر این، جدای از میزان تأثیرگذاری این پنج نهاد نسبت به دیگر گروه‌ها، هنگامی که صحبت از سیاستگذاری عمومی (مانند آموزش فنی حرفه‌ای) می‌شود، میزان تأثیرگذاری هر کدام از این پنج نهاد نیز نسبت به یکدیگر متفاوت خواهد بود. هنگام سیاستگذاری در زمینه کسب‌وکار، اتاق اقتصادی فدرال و زیر مجموعه‌های شرکای مسئولان هستند. این امر ناشی از وضعیت حقوقی آنهاست. علاوه بر این، اتاق‌ها هستند که سرویس‌های مورد نیاز برای تکمیل سیاست‌های عمومی را پیشنهاد می‌کنند. در مقام مقایسه، فدراسیون صنایع بیشتر خود را به عنوان «لابی» معرفی کرده است.

هستند که به صورت قانونی ایجاد شده‌اند و در زمینه‌های سیاستی مشخصی مانند سیاست‌های بازار کار، نقش قانون‌گذاری و یا مشاوره‌ای دارند. یکی از نتایج این رویه غیررسمی، آن است دسترسی به گفت‌وگوی جمعی در سطح کلان از طریق به رسم دوجانبه طرفین ممکن می‌شود. در عمل، فقط یک حلقه کوچک و انچه از بازیگران شامل دولت و حلقه‌ای معروف به «شرکای اجتماعی» وجود دارد. این حلقه از پنج انجمن که شامل اتاق‌ها و همچنین انجمن‌های داوطلبانه می‌شوند تشکیل شده است: «اتاق اقتصادی فدرال اتریش»، «اتاق فدرال کار»، «فدراسیون اتحادیه‌های بازرگانی اتریش»، «کمیته دائمی روسای اتاق‌های کشاورزی» و «فدراسیون صنایع اتریش». اصولاً هسته مرکزی شکل‌گیری مشارکت اجتماعی را این پنج نهاد شکل می‌دهند. این بدان دلیل است که این گروه باید منافع متقابل و متقارنی را نمایندگی کنند. از سویی از آنجا که این گروه شامل تأثیرگذارترین انجمن‌های کارفرمایی و کارگری است باید اصل برابری بین طبقاتی را رعایت کند. از سوی دیگر، این تناسب خود نمایانگر ساخت سنتی طبقه‌بندی سیاسی است: اتاق اقتصادی فدرال و کمیته دائمی روسای اتاق‌های کشاورزی توسط حزب محافظه‌کار اداره می‌شوند؛ اتاق فدرال کار و فدراسیون اتحادیه‌های بازرگانی، توسط حزب سوسیال دموکرات. در عین حال، نقش کمیته دائمی روسای اتاق‌های کشاورزی کاهش یافته و نقش فدراسیون صنایع اتریش به دلیل جهانی شدن اقتصاد و پیوستن اتریش به اتحادیه اروپا افزایش یافته است. در مورد کشاورزی، به دلیل اینکه بیشتر سیاست‌های کشاورزی به بروکسل انتقال یافته، نقش کمیته دائمی روسای اتاق‌های کشاورزی تغییر یافته است. یکپارچه‌سازی اروپا، جهانی شدن و خصوصی‌سازی اقتصادی باعث افزایش تأثیر این شرکت‌های بزرگ بین‌المللی شده است؛ شرکت‌هایی که ستون فقرات فدراسیون صنایع اتریش را شکل می‌دهد.

گفت‌وگوی دانمارک براساس ۱۹۵۰



مشاوره و مذاکره به عنوان دو جزو گفت‌وگوی اجتماعی در دانمارک، در سه سطح بنگاه، صنعت و کل اقتصاد دنبال می‌شود. مشخصه نظام چندسطحی مذاکرات دانمارک، میزان بالای هماهنگی و اتحاد است. اگرچه دامنه کنفدراسیون کارفرمایان و اتحادیه‌های صنفی دانمارک نه کل اقتصاد و نه حتی تمامی فعالان بخش خصوصی را پوشش می‌دهد، اما موافقت‌نامه‌های جمعی این دو تشکل، فرآیند کلی مذاکره و مدیریت بازار کار را سرعت می‌بخشد. علاوه بر این، قوانینی که در سطوح بالا منعقد می‌شوند چارچوب تصمیم‌گیری در سطوح پایین‌تر خواهند بود و به این ترتیب ارتباط بین سطوح معنی پیدا می‌کند. اهمیت نسبی مشاوره یا مذاکره در سطوح مختلف و در دوره‌های تاریخی مختلف، متفاوت بوده است.

راهبرد استراتژیک کارفرمایان برای کنش جمعی از اواخر قرن نوزدهم تا دهه ۱۹۷۰ قرن بیستم مبتنی بر تمرکز هرچه بیشتر مذاکرات بود. تا اواخر دهه ۱۹۵۰، تجارت و صنایع مختلف هسته مرکزی مذاکرات بودند و هماهنگی و توافق کلان در کنار موانع مذاکره در سطح بنگاه‌ها این دید را تقویت می‌کرد. مذاکرات در سطح بنگاه‌ها، باعث انعطاف‌پذیری کل سیستم می‌شد، آن‌گونه که در سال ۱۹۰۰ در صنعت فلزات از این روش استفاده شده بود. بر این اساس، توافق کارفرمایان تعیین‌کننده حداقل دستمزد است و نرخ واقعی دستمزد برای بنگاه‌های مختلف براساس مذاکره منطقه‌ای تعیین می‌شود. از دهه ۱۹۵۰ میلادی به بعد، هسته مذاکره حول دستمزدها به سطح ملی رسید. با پشتیبانی از توافقات سطح کلان، مسائل مهم مستقیماً بین کنفدراسیون کارفرمایان و اتحادیه‌های صنفی دنبال می‌شد و در عین حال مذاکره بر سر مسائل خاص به تشکل‌های کوچک‌تر سپرده شد. محدودیت‌های این راهکار در اواسط دهه ۱۹۷۰ و با به بن بست رسیدن مذاکرات و تحمیل سطح دستمزد توسط دولت خود را نشان داد. در پاسخ به این بحران، طرفین صنعت استراتژی خود را معکوس کردند. درحالی‌که اتحادیه‌های صنفی از تمرکز مذاکرات دفاع می‌کرد، کنفدراسیون کارفرمایان خواستار تمرکززدایی از آن بود. این تضاد به دلیل تغییرات به وجود آمده در فناوری و مسائل اقتصادی اجتماعی بود که بر سیستم تولید شرکت‌ها، ترکیب صنایع در اقتصاد و ساختار بازار کار تأثیر گذاشته بود. کارفرمایان مشخصاً با مذاکرات متمرکز که دیدگاه‌های برابری خواه را بر ساختار دستمزدها مستولی کرده بود، مشکل داشتند زیرا این کار انعطاف‌پذیری مدنظر آنها در سطح منطقه‌ای را از بین برده بود. در سال ۱۹۸۲ دولتی محافظه‌کار قدرت را به دست گرفت و سیستم شاخص‌بندی اتوماتیک دستمزد را ملغی کرد و در ادامه دانمارک را وارد نظام واحد پولی اروپا کرد. بنابراین، سیستم مذاکرات متمرکز نمی‌توانست با مصالحه از تأثیر تورمی افزایش حقوق و کاهش ارزش کرون دانمارک جلوگیری کند. طرفین صنعت در سال ۱۹۸۵ و هنگامی که با خطر از دست دادن کنترل بازار کار روبرو شدند، مذاکرات را به سطوح

خود را دارند و به خصوص در امور آموزشی نقش آنها قابل توجه است. در عمل تصمیمات سیاسی مهم مستلزم اجماع آنها است. برای مثال سیستم بازنشستگی نیروی کار در دانمارک که به یکی از شاخص‌های مهم الگوی رفاه اجتماعی این کشور تبدیل شده است، نتیجه مذاکرات، سه جانبه بین دولت، کنفدراسیون‌ها و سازمان‌های صنفی در سال ۱۹۸۷ است. سیاست‌های صنفی از همین روش تصمیم‌گیری تبعیت می‌کنند. تشکل‌های مختلف بر سیاستگذاری عمومی تأثیرگذار هستند. آنها نیز در شوراها و کمیته‌های مهم نماینده دارند و به دولت مشاوره می‌دهند. این مشاوره‌ها شامل سیاست‌های صنعتی هم می‌شود. برای مثال دولت متناسب با برنامه‌های اتحادیه اروپا، مشوق‌های مختلفی را برای حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط پیشنهاد می‌دهد. شرکای اجتماعی نیز در سطح صنایع در این طرح‌ها مشارکت می‌کنند. در کل کنفدراسیون کارفرمایان و اتحادیه‌های صنفی در حلقه مرکزی مذاکرات سه‌جانبه قرار دارند و دیگر تشکل‌های اقتصادی آنها را به خاطر انحصارگرایی در نمایندگی منافع در برابر دولت، مذمت می‌کنند.

روند مشاوره نیز برای اموری همچون انتقال دارایی، مدیریت یا اعلان تعدیل‌های جمعی برقرار است. این موضوع بر پایه مقررات اتحادیه اروپا است و با استفاده از مذاکرات جمعی اعمال می‌شود. بر اساس قانون در هیات‌مدیره هر شرکت یک نفر به نمایندگی از کارمندان نیز حضور دارد. در موافقت‌نامه همکاری سال ۱۹۴۷ مقرر شد تا در صورت خواست طرفین در شرکت‌هایی که بیش از ۳۵ کارمند دارند، کمیته هماهنگی تشکیل شود. کمیته هماهنگی شامل نمایندگان از طرف مدیریت و کارمندان به تعداد مساوی است. نمایندگان کارمندان حق وتو ندارند، اما باید در تمامی امور مهم شرکت مثل سازمان کار، آموزش و تجدید ساختار با آنها مشورت شود. کمیته به عنوان نهادی مشترک در مذاکرات منطقه‌ای مشارکت نمی‌کند. این کار بر عهده مدیریت شرکت و نمایندگان اتحادیه‌ها است.

پایین‌تر منتقل کردند و تنها به هماهنگی و مدیریت آن در سطح کلان ادامه دادند. از اوایل دهه ۱۹۹۰ و با تمرکززدایی از مذاکرات بازار کار، بند حداقل دستمزد جایگزین بنی قانونی قبلی در مورد دستمزد واقعی شد و در نتیجه امکان مذاکره در سطح منطقه‌ای به وجود آمد. این کار در واقع بازگشت به گذشته محسوب می‌شد و مجدداً مذاکرات منطقه‌ای در چارچوبی دنبال می‌شد که برای صنایع فلزات در گذشته باب بود. با این وجود، همانطور که در ادامه خواهیم گفت، رویه جدید منجر به تشکلی واحدی مذاکراتی فراگیرتری شد که خصوصیات الگوی قدیمی را در خود دارند. از اوایل دهه ۱۹۸۰ کنفدراسیون کارفرمایان و اتحادیه‌های صنفی تنها به هماهنگی مذاکرات در بخش‌های مختلف اقتصادی می‌پردازند. در انتها نیز متن توافقی که توسط زیر مجموعه‌های آنها تهیه شده است، توسط این دو نهاد امضا و تأیید می‌شود. این هماهنگی‌ها، الگوی خاص سیاست دستمزد در دانمارک را شکل می‌دهند که مشخص به الزامات رقابت‌پذیری اقتصادی توجه دارد. در سال ۱۹۸۷ کنفدراسیون‌ها طرحی را ارائه دادند که در آن بر حفظ مسیر تعیین دستمزدها در سطحی پایین‌تر از کشمکش‌های ملی تأکید شده بود. کنفدراسیون‌ها هنوز هم مسئول مذاکره بر سر اصول روابط صنعتی هستند، این اصول در کنار موافقت‌نامه بنیادی و موافقت‌نامه همکاری قرار می‌گیرند. برای مثال در سال ۱۹۹۹ و پیش از آغاز دور جدید مذاکرات سال ۲۰۰۰، این هر دو نهاد، موافقت‌نامه محیط کسب‌کار را به امضا رساندند که در آن بر نظارت بر مذاکرات و حفظ رویه صلح‌آمیز تأکید شده بود تا از مناقشات که در دور قبلی مذاکرات به وجود آمده بود جلوگیری شود. آخرین توافق در سال ۲۰۰۴ و برای اجرای دستورات اتحادیه اروپا در رابطه با اطلاعات و مشاوره به دست آمد. نفوذ این دو نهاد و زیر مجموعه‌های آن بر سیاست‌های بازار کار بیش از مشاوره صرف است. در سطح کلان، از ابتدا به این نهادها مشاوره داده می‌شود و نظر آنها در مورد امور قانون‌گذاری مرتبط با بازار کار پرسیده می‌شود؛ این نهادها در تمامی شوراهای و کمیته‌های ویژه، نمایندگان

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

گفت‌وگو در سه سطح در فرانسه



به مانند تمامی کشورهای اروپایی در فرانسه نیز بین قانون و قراردادهای کاری انفرادی عاملی میانجی وجود دارد که مذاکرات جمعی نامیده می‌شود. این سطح از تعامل که براساس اصول قانونی برقرار می‌شود و از قانون انعطاف پذیرتر است توسط یک فرد، بنگاه یا صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته برخلاف دیگر کشورها در فرانسه مذاکرات جمعی عاملی کلیدی در روابط صنعتی به شمار نمی‌روند. مشکل اول عدم تبعیت ذینفعان از توافقات است. کارمندان و کارگران خود را نسبت به تصمیمات اتحادیه‌های کارگری و کارمندی‌شان لزوماً مسئول نمی‌دانند. بنابراین اتحادیه‌ها نمی‌توانند کارگران را ملزم به رعایت موافقت‌نامه کنند و متناسب با آن، صلح و ثبات اجتماعی را برقرار سازند. رابطه بین تشکلهای کارفرمایی و اعضای آن نیز تفاوت چندانی با اتحادیه‌ها ندارد. این مشکل، دولت را مجبور می‌کند تا قوانین کار را بطور فراگیر و سخت گیرانه‌ای اعمال کنند حتی در صورتی که با موافقت‌نامه‌های جمعی در تضاد باشد. رابطه پیچیده قانون و توافقات جمعی موقعیت را سخت‌تر می‌کند. در ظاهر، قانون جایگزین موافقت‌نامه‌های ملی می‌شود و حتی در موافقت‌نامه‌های محلی نیز اعمال می‌شود. البته در عمل، قانون چارچوب بی‌قاعده‌ای دارد که تنها تحت شرایط خاصی اعمال می‌شود. گفت‌وگوی اجتماعی در نهایت در سه سطح انجام می‌شود

سطح خرد: تا پیش از دهه ۱۹۸۰ میلادی، اکثر بنگاه‌های اقتصادی به جز شرکت رنو و صنایع ملی از مذاکرات انفرادی سر باز می‌زدند و برای این کار دلایل زیادی وجود داشت: یکپارچه‌سازی اروپا به بن بست خوردن مذاکرات در سطوح ملی از دهه ۱۹۷۰ به بعد و قانون سال ۱۹۸۲ که اجازه عدم تبعیت از مقررات قانون کار را می‌داد. بنابراین بیشتر بنگاه‌ها به صورت انفرادی به مذاکره می‌پرداختند. پس از اکتبر ۱۹۹۵ توافقی به امضا رسید که طی آن در صورتی که در حوزه کاری یک بنگاه، اتحادیه کاری مشخصی وجود نداشته باشد، کارمند باید به اجبار به عضویت یکی از اتحادیه‌های ملی درآید و آن اتحادیه و بنگاه مذکور به مذاکره حول منافع آن کارمند بپردازند. این موافقت‌نامه روند مذاکرات جداگانه را تقویت کرد. در نتیجه تعداد این نوع موافقت‌نامه‌ها به شدت افزایش یافت، به نحوی که از ۱۹۵۵ موافقت‌نامه در سال ۱۹۸۳ به ۳۰۹۶۵ موافقت‌نامه در سال ۱۹۹۸ رسید. البته این میزان در سال ۲۰۰۳ به ۱۶۰۰۰ موافقت‌نامه کاهش یافت. در تعداد مشخصی از صنوف، موافقت‌نامه‌های جداگانه باعث از بین رفتن موافقت‌نامه‌های جمعی شد. این موضوع در بنگاه‌های کوچک و متوسط بسیار رایج بود، بطوری که در سال ۱۹۹۸ بیش از نیمی از

کلان پس از اعتصاب بزرگ اسال ۱۹۳۶ برگزار شد. البته مشخصاً پس از جنگ جهانی دوم بود که شرکای اجتماعی در مورد مسائلی همچون تنظیم مقررات سیاست‌های اجتماعی مانند طرح بیمه بیکاری، صندوق‌های مکمل بازنشستگی و آموزش فنی حرفه‌ای مشارکت کردند. این نهادها (کمیته‌های مشترک)، مشترکاً توسط تشکلهای اقتصادی و اتحادیه‌های کارگری مدیریت می‌شوند. سطح کلان مذاکرات مشخصاً بر روی مسائل مربوط به بیکاری و صندوق‌های تأمین اجتماعی متمرکز است. «انجمن اشتغال صنعت و تجارت» و «فدراسیون ملی اشتغال در صنعت و تجارت» مشترکاً توسط تشکلهای کارفرمایی و اتحادیه‌های کارگری مدیریت می‌شوند. دفتر مرکزی سازمان تأمین اجتماعی، مسئول جمع‌آوری و باز توزیع اعانات در زمینه سلامت، حوادث محیط کار، خانواده و معلولین است و با همین رویه مدیریت می‌شود. در عین حال، این موسسات نیز بنا به دلایل مختلف تضعیف شده‌اند. یکی از دلایل جایگاه این موسسات، کاهش سطح اتحاد و افزایش رقابت‌های درونی اتحادیه‌ها است. مشخصاً اتحادیه «کنفدراسیون عمومی کار» با هرگونه دخالت نظام مند دولت مخالفت می‌کند و در این میان تشکل کارفرمایی متناظر نقش میانجی را بازی می‌کند که در نهایت توازن قدرت به نفع تشکل کارفرمایی تغییر کرده است. علاوه بر این، بحران‌های اقتصادی در مرحله اول برنامه بیمه بیکاری را تحت تأثیر قرار داد و در نهایت منجر به بحران‌های محلی شد. این مسأله باعث افزایش دخالت و کنترل دولت گشت. در ادامه تشکلهای کارفرمایی تهدید به خروج از نظام سه جانبه گرایی کردند. در مورد خاص صندوق‌های تأمین اجتماعی دو تشکل کارفرمایی با طرح استفاده از منابع این صندوق برای جبران اعانات اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی (پس از

موافقت‌نامه‌های انفرادی در بنگاه‌های کمتر از ۵۰ نفر منعقد شده بود. بنگاه‌های اقتصادی از این روند راضی بودند زیرا با این کار، توازن قدرت در هر بنگاه به تضعیف نفوذ اتحادیه‌ها می‌انجامید. لازم به ذکر است که این موافقت‌نامه‌ها موضوعات بسیاری را شامل می‌شد. درحالی که توافقات برای مدتی طولانی تنها محدود به دستمزد و تعطیلات کاری می‌شد، امروزه موضوعاتی همچون اشتغال به معنای کلان، انعطاف‌پذیری شرایط کار و برنامه ساعات کاری نیز مورد بررسی و مذاکره قرار می‌گیرند. این روند در عین حال نشان‌دهنده ضعف کنفدراسیون عمومی کارفرمایان بنگاه‌های کوچک و متوسط به عنوان تشکل این نوع بنگاه‌ها نیز هست.

سطح متوسط، یعنی مذاکرات صنفی و صنعتی: این سطح از مذاکرات در سال ۱۹۳۶ آغاز شد و در سال ۱۹۵۰ مورد تأیید قانون قرار گرفت و تمامی روابط کاری و مسائل اجتماعی را دربر گرفت. موافقت‌نامه صنفی که توسط سازمان‌های صنفی به امضا می‌رسد معمولاً توسط وزارت کار به تمامی کارفرمایان و کارکنان آن صنف یا صنعت تعمیم داده می‌شود. قانون ۱۹۸۲ در جهت حمایت از مذاکرات صنفی و صنعتی در تمامی عرصه‌های اقتصادی به تصویب رسید. مذاکرات صنفی در مورد دستمزدها در تمامی صد صنعت (صنف) اقتصادی موجود در فرانسه اجباری شد. بعضی از صنوف مثل فلزکاری (بیش از ۳ میلیون نفر در این حرفه مشغول به کارند)، تولید مواد شیمیایی، بانکداری، نساجی و عمده‌فروشی نقشی آزمایشی و نمونه‌رایی‌فامی‌کننده نتایج مذاکرات در این صنایع بر دیگر قسمت‌های اقتصاد نیز تأثیر می‌گذارد. با اینحال، این سطح از مذاکرات بسیار رسمی و نمادین است و اکثر اوقات به توافقاتی ضعیف حول حداقل دستمزد قانونی ختم می‌شود.

سطح کلان مذاکرات: اولین دور از مذاکرات

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشواری های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

تصویب ۳۵ ساعت کار هفتگی مخالفت کردند. در سال ۲۰۰۰، «جنبش کارفرمایان فرانسه»، از شورای صندوق تأمین اجتماعی کناره گیری کرد و حتی تهدید کرد که از «صندوق بیکاری» هم کنار خواهد رفت. این کار در مخالفت با مداخله بیش از اندازه دولت بود. با این وجود، این دو تشکل اصلی کارفرمایی در این مدت در تمامی مذاکرات دوجانبه و سه جانبه مشارکت داشتند. این دو تشکل به تشکل های زیر مجموعه خود اجازه می دهند تا در میادین مختلف به راحتی به ایفای نقش بپردازند. مذاکره بر سر مسائل، دیگر در سطح کلان رایج نیست. اینگونه مذاکرات غالباً توسط دولت و در موارد خاص مثل موضوع ۳۵ ساعت کار در هفته (قانون ابری ۱۹۹۷) برگزار می شود. جلسات عادی سطح کلان معمولاً در چارچوب شورای ملی مذاکرات جمعی برگزار می شود اما این جلسات بیشتر محل طرح موضوعات مختلف است و چانه زنی واقعی در آن انجام نمی شود. در این جلسات مقامات دولتی و جنبش کارفرمایان نفوذ و تأثیرگذاری بیشتری نسبت به اتحادیه ها دارند. دولت دستورالعمل های سیاستی، محتوای مذاکرات و اهداف را تعیین می کند. تشکل های کارفرمایی غالباً استاد اطلاعاتی این جلسات را تأمین می کنند. تشکل های کارفرمایی معمولاً یکی از اتحادیه های پنجگانه کارگری را انتخاب می کنند. در نهایت در صورت عدم حضور اتحادیه ها در بعضی زمینه های کاری که عموماً شامل بنگاه های کوچک و متوسط می شود، دولت و دادگاه برای وضع موافقت نامه های جمعی وارد عمل می شود. بنابراین در فرانسه شاهد برتری قوانین بر مذاکرات دوجانبه هستیم. علاوه بر این، تشکل های کارفرمایی در سیاست گذاری های عمومی نقشی بیش از مشاور ندارند. این مهم نیز به صورت موردی و با دعوت دولت از بازیگران تأثیرگذار برای مشاوره محدود می شود.

با توجه به نوسانات موجود در گفت و گوی اجتماعی فرانسه که در آن دولت نقش اصلی را بازی می کند، تشکل های کارفرمایی برای مشارکت در گفت و گوی اجتماعی و سیاست گذاری های عمومی چاره ای جز تقویت روابط خود با احزاب سیاسی ندارند. هر دو تشکل کارفرمایی با دو حزب محافظه کار «اتحاد برای جنبش مردمی» و «اتحاد دموکراتیک فرانسه» روابط سازمانی و فردی نزدیکی دارند. در خلال مبارزات انتخاباتی، تشکل ها به احزاب سیاسی و دولت نزدیک تر می شوند و دانش اقتصادی خود را در اختیار آنها قرار می دهند. در سال ۱۹۹۸ بود که تشکل اقتصادی شورای ملی کارفرمایان فرانسه، جای خود را به جنبش کارفرمایی داد و حمایت از منافع محوله به صورت کاملاً حرفه ای در غالب دانش و تخصص اقتصادی برای رشد اقتصاد فرانسه از سوی این تشکل جدید مطرح و به دولت پیشنهاد شدند.

گفت و گوی آلمانی فراتر از کینز

روابط صنعتی و گفت و گوی اجتماعی در آلمان ساختاری دوگانه دارد زیرا کارکنان توسط دو نهاد مستقل، اتحادیه های کارگری و شوراهای کار نمایندگی می شوند. شوراهای کار در بخش خصوصی برای بنگاه هایی با ۵ کارمند یا بیشتر تأسیس می شود. در سال ۲۰۰۲ بیش از ۱۱ درصد از بنگاه های اقتصادی آلمان غربی شورای کار داشتند و این بنگاه ها بیش از ۵۰ درصد از کارکنان آلمان غربی را تحت پوشش قرار می دادند. در آلمان شرقی نیز ۱۱ درصد از بنگاه ها و ۴۰ درصد از کارمندان با سیستم شوراهای کار، منافع خود را پیگیری می کنند. شوراهای کار از حق انتشار و تبادل اطلاعات، مشاوره و مشارکت در تصمیم گیری ها برخوردارند و طبق قانون کار، برای نمایندگی منافع در کنار اتحادیه های کارگری ایستاده و نقش مکمل را بازی می کنند. ضروری ترین نقش شوراهای کار، حفظ آرامش بنگاه و همکاری با مدیریت مجموعه است. البته این شوراهای نمی توانند به صورت مستقل بر سر مسائلی مانند افزایش دستمزد به مذاکره بپردازند مگر اینکه چنین اختیاری از طریق توافق جمعی به آنها داده شده باشد. مذاکرات جمعی معمولاً در سطح صنایع مختلف برگزار می شود و هر صنعت در هر منطقه موافقت نامه خاص خود را دارد. آلمان از دهه ۱۹۸۰ شاهد تمرکززدایی سازماندهی شده بوده است و موافقت نامه های انعطاف پذیری طراحی شده اند. برای این کار با توافق جمعی کارفرمایان مقرر شد تا مذاکره بر سر موضوعات مشخصی به شوراهای کار و مدیریت بنگاه ها واگذار شود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که با توافق بر سر ساعات کار منقطع، چارچوب این فعالیتها گسترش یافت. با افزایش مشکلات اقتصادی، بحث انعطاف پذیری در پرداخت دستمزدها به یکی از سخت ترین موضوعات تبدیل شد و البته کارفرمایان اجازه یافتند تا در موارد خاص به ضرر نیروهای کار از موافقت نامه ها عدول کنند. معمولاً چنین اقداماتی با حفظ امنیت شغلی همراه است. برای مثال در آلمان شرقی فرآیند تمرکززدایی بدون سازماندهی مشخص دنبال شد و کارفرمایان و شوراهای کار اجازه یافتند تا تحت فشارهای اقتصادی، توافقات جمعی را زیر پا بگذارند. موسسه اقتصاد و علوم اجتماعی آلمان در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در مورد شوراهای کار به پژوهش پرداخت. براساس این پژوهش که بر روی شرکت هایی با بیش از ۲۰ کارمند انجام شد، در ۱۲ درصد از جامعه آماری (۱۱ درصد بنگاه های غربی و ۱۶ درصد از بنگاه های شرقی)

موافقت نامه های جمعی نقض شدند. این نسبت در شرکت های کوچک تر بالاتر است. با وجود اینکه مذاکرات در سطح شرکت ها در سال های اخیر اهمیت زیادی پیدا کرده است اما همان طور که مستندات آماری تحقیقات هیات اجرایی نشان می دهد، مذاکرات جمعی کارفرمایان دست بالا را دارد. البته به طور کلی، سیستم مذاکره در سال های اخیر تحلیل رفته است و سطح پوشش آن از دهه ۱۹۹۰ به بعد کاهش یافته است، اگرچه این روند نزولی در قرن جدید کندتر شده است. این روند در شرق آلمان تندتر بوده زیرا اتحاد دو آلمان و مشخص پرداخت دستمزدها در سطح آلمان غربی، اقتصاد ضعیف شرق را با شوک مواجه کرده است. در سال ۲۰۰۴ و در سیستم ایالتی جدید بیش از ۵۰ درصد کارمندان تحت پوشش موافقت نامه های جمعی قرار داشتند. البته در شرق هم بیشتر بنگاه ها تازه تأسیس و کوچک هستند که با این موافقت نامه ها هماهنگ نشده اند. از آنجا که مکانیزم تعمیم موافقت نامه به ندرت مورد استفاده قرار می گیرد، مذاکرات جمعی کارفرمایان نیز قدرت کافی را نداشته و با عدم توانایی تشکل ها در تجمیع منافع روبرو هستیم. برای مثال بانک های تازه تأسیسی که زیرمجموعه های مستقل بانک های بزرگ دیگرند، از عضویت در تشکل های اقتصادی صنعت بانکداری سر باز زدند. البته باید گفت که تأثیر حاکمیتی مذاکرات جمعی در سال های اخیر فراتر از چارچوب رسمی خود رفته است و تعداد قابل ملاحظه ای از شرکت هایی که در تشکل ها عضو نیستند (۲۴ درصد از شرکت های غربی و ۳۲ درصد از شرکت های شرقی) سیاست های دستمزدی خود را با موافقت نامه های جمعی هماهنگ کرده اند. به این ترتیب در سال ۲۰۰۳، بیش از ۷۸ درصد از شرکت های غربی و ۶۷ درصد از شرکت های شرقی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم سیاست های خود را با موافقت نامه های جمعی هماهنگ می کردند. این سطح از مشارکت، شرایط را برای هماهنگی غیررسمی مذاکرات مهیا کرده است، امری که به صورت سنتی توسط صنعت فلزات این کشور به دیگر بخش ها تعمیم داده می شد؟

نظام سیاسی آلمان به عنوان یک سیستم سیاسی تشکل گرا شناخته می شود، یعنی تشکل های منفعتی در سطوح میانی سیاست گذاری مشارکت دارند. صدها شورا و کمیته مشورتی در این سطح به هماهنگی سیاست ها می پردازند. حاکمیت تشکل ها در اموری مانند آموزش و توسعه کسب و کار بسیار تأثیرگذار است. در این

گفت‌وگوی رمی با دولت



در ایتالیا با سه سطح از گفت‌وگوی اجتماعی روبرو هستیم: سطح کلان، سطح صنایع در گستره ملی و گفت‌وگو در سطح بنگاه‌های اقتصادی گفت‌وگوی اجتماعی تا سال ۱۹۹۳ وضعیت مشخصی نداشت زیرا اهمیت این موضوع در طول زمان به دفعات تغییر کرده بود. موافقت‌نامه کلان سه جانبه‌ای که در سال ۱۹۹۳ به امضا رسید نظام مذاکراتی دو طرفه‌ای را تعریف کرد که طی آن سطوح مختلف، وظایف یکدیگر را تکمیل می‌کنند. بر این اساس، سیستم مذاکره حوزه‌های مختلف اقتصادی در سطح ملی به عنوان بنیاد اصلی مذاکرات تعیین شد و در عین حال مذاکرات بنگاه‌های اقتصادی بزرگ و مذاکرات منطقه‌ای بنگاه‌های کوچک به عنوان مکمل مورد استفاده قرار گرفت. در واقع قانون صراحتاً اعلام می‌کند که مسائل مذاکراتی در دو سطح دیگر (منطقه‌ای و مذاکرات منفرد بنگاه‌ها) مکمل مذاکره صنایع در گستره ملی است و باید با آن هماهنگ باشد، مذاکرات منفرد شرکت‌ها نیز باید با بهره‌وری و رقابت‌پذیری آنها ارتباط مشخصی داشته باشد. استفاده از مذاکره منفرد توسط شرکت‌ها یا مذاکرات منطقه‌ای بسته به هر صنعت یا رشته اقتصادی متفاوت است. برای مثال مذاکرات شرکت‌ها در صنعت تولید و بخش خدمات در اولویت قرار دارد اما در کشاورزی، ساخت و ساز جایگاه برتری دارد. براساس قانون ۳۰۰/۱۹۷۰ بنگاه‌های اقتصادی برای مذاکره منفرد باید با نماینده کارکنان به گفت‌وگو بنشینند (که هم نقش اتحادیه را ایفا می‌کند و هم سازمانی است نماینده همه مزد و حقوق بگیران). البته این نوع مذاکرات تنها برای بنگاه‌هایی است که بیش از ۱۵ کارمند داشته باشند و در نتیجه بخش عظیمی از شرکت‌های ایتالیایی نمی‌توانند از این قانون استفاده کنند. معمولاً موقعیت اقتصادی و مالی شرکت، شرایط مصوب در مذاکرات جمعی و شرایط استخدام، مجموعه موضوعات مشورتی و اطلاعاتی را تشکیل می‌دهند.

سطح پوشش موافقت‌نامه‌های جمعی به مدد حکم دادگاه‌ها معمولاً بیشتر از ۸۰ درصد است. شرکت‌هایی که بیش از ۱۰۰ کارمند داشته باشند معمولاً تحت پوشش موافقت‌نامه‌های صنعتی قرار می‌گیرند. همزمان شرکت‌هایی که کمتر از ۲۰ کارمند داشته باشند نیز تحت پوشش هیچ موافقت‌نامه‌ای قرار نمی‌گیرند. تعمیم موافقت‌نامه ارتباط مستقیمی با حجم بنگاه‌ها دارد. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ تنها ۸٫۷ درصد بنگاه‌هایی که بین ۲۰ تا ۹۹ کارمند داشتند تحت پوشش موافقت‌نامه‌های جمعی قرار داشتند. این در حالی است که آمار مشابه برای بنگاه‌های ۱۰۰ تا ۴۹۹ نفره، ۱۹٫۹ درصد و برای بنگاه‌هایی که بیش از ۵۰۰ کارمند داشتند ۳۲٫۹ درصد بود. بنا بر پایگاه اطلاعاتی اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۷ بیش از یک سوم شرکت‌های ایتالیایی تحت پوشش مذاکرات قرار داشتند.

مذاکرات سطح کلان که گاهی با مذاکرات صنعتی و سطوح مکمل آن مطابقت نداشته و کارایی خود را از دست می‌دهد. این مذاکرات دوجانبه با سه‌جانبه هستند.

میان، اتاق‌ها نقشی تعیین‌کننده دارند. این موسسات امور مربوط به آموزش پایه و آموزش تکمیلی را سروسامان می‌دهند و در حوزه کاری خود از تصمیمات دولت حمایت می‌کنند. اتاق‌ها معمولاً در برنامه‌های عمومی توسعه کسب‌وکار مشارکت فعال دارند. بنگاه‌های کوچک و متوسط در این سیاست‌ها از اولویت برخوردارند. در سال‌های اخیر دولت برنامه‌های زیادی را برای Mittlestandها در نظر گرفته که در آن از تأسیس شرکت‌های جدید حمایت می‌کند و تلاش می‌کند تا نوآوری، تحقیق و توسعه را در بنگاه‌های اقتصادی آلمان تسهیل کند. در حالی که این فعالیت‌ها بیشتر در سطح منطقه‌ای و محلی دنبال می‌شود، تشکل‌های کلان هم گاهی اوقات در سطوح متوسط سیاست‌های تشکل‌گرا ورود پیدا می‌کنند. برای مثال در سال ۲۰۰۴ تشکل‌های اقتصادی در مورد مبحث کارآموزی به توافقی در سطح کلان دست پیدا کردند و در نتیجه تشکل‌های اقتصادی خود را ملزم دانستند تا به مدت سه سال فرصت‌های لازم را در اختیار کارآموزان و جوانان قرار دهند. برخلاف دیگر کشورها، در آلمان نظام مشارکت و مذاکره سه جانبه در سطح کلان وجود ندارد. در گذشته دو بار تلاش شد تا مذاکرات سه جانبه از سطوح میانی فراتر رفته و وارد سطوح کلان شود که هر دو بار این تلاش‌ها با شکست روبرو شد. با تغییر دولت در سال ۱۹۶۶، ساختار سیاست‌های اقتصادی نیز دچار تغییر شد و روش‌های نوین کینزی جای خود را به الگوهای نئولیبرال داد. نهادهای مختلف برای هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی یکی از اولین اقدامات دولت سوسیال دموکرات لیبرال جدید بود. نهادهای بسیاری از طرف نیروی کار و کارفرمایان در این مجموعه درگیر شدند:

«تشکل اتاق‌های بازرگانی و صنایع آلمان»، «فدراسیون صنعت آلمان»، «کنفدراسیون تشکل‌های کارفرمایی آلمان» و «تشکل مرکزی صنعتگران آلمان». در سال ۱۹۷۷ با خروج اتحادیه‌های کارگری از این چارچوب، تشکل‌های اقتصادی با استفاده از قانون اساسی علیه لایحه متحدالمال سال ۱۹۷۶ اقامه دعوی کردند. مجدداً در سال ۱۹۹۶ بود که دولت تصمیم گرفت تا بحث سه جانبه‌گرایی را احیا کند. جنبش «اتحاد برای شغل» در سال ۱۹۹۸ و توسط دولت سوسیال دموکرات وقت مجدداً آغاز شد. چهار تشکل نامبرده بودند که به عنوان نماینده کارفرمایان انتخاب شدند. این بار هم اتحادیه‌های کارگری بودند که توافق را بر هم زدند، آنها علت این کار را اختلاف نظر با کارفرمایان اعلام کردند؛ تشکل‌ها نیز برای ایجاد شغل برنامه‌ای جنجالی ارائه دادند. با وجود اینکه هر دو طرح مذکور تحت شرایط اقتصادی و سیاسی بسیار سختی آغاز شدند، اما علت عدم موفقیت آنها هر دو بار همان چیز بود: این برنامه‌ها نتوانستند خود را به عنوان مرکز تصمیم‌گیری مسائل اجتماعی و اقتصادی مطرح کنند. در هر دو مورد، دولت هنگام تصمیم‌گیری در مورد مسائل اجتماعی اقتصادی، مذاکرات سه جانبه را دور می‌زد. این مسئله نشان‌دهنده وجود موانع ساختاری در برابر هماهنگی‌های کلان در آلمان است. از طرفی تشکل‌های اقتصادی اصلی در برابر زیرمجموعه‌های خود ضعیف هستند و از طرف دیگر ساختار فدرال دولت آلمان، توانایی آنها در هماهنگی‌های کلان سه جانبه را کاهش می‌دهد.

در دهه ۱۹۹۰ دولت با شرکای اجتماعی خود «پیمانهای اجتماعی» متعددی را منعقد کرد. دو عامل باعث پیشبرد هماهنگی‌های کلان شد. اولین عامل، تغییرات اقتصادی ناشی از جهانی شدن و همگرایی با سیاست‌های اتحادیه اروپا بود که سیاست‌های دستمزدی، نظام رفاهی و سیاست‌های اشتغال را تحت تأثیر قرار داد. دومین عامل، بحران احزاب سیاسی ایتالیا بود که باعث شد تا تشکلهای اقتصادی جایگزین هم‌تایان سیاسی خود شوند. موافقت‌نامه سال ۱۹۹۲ نظام شاخص‌بندی اتوماتیک دستمزد را منسوخ کرد. اهداف اصلی تعهدنامه سال ۱۹۹۳ نیز دو چیز بود: از یک سو روابط مذاکره‌ای را بر اساس سیستم مکمل دو گانه چارچوب‌گذاری کرد و از سوی دیگر چارچوب سیاست‌های دستمزدی داوطلبانه را تعیین نمود. بر این اساس نظام مذاکرات صنعتی بایستی افزایش دستمزد را هر چهار سال یکبار با تورم تطبیق دهد. در صورت افزایش تورم بیش از پیش‌بینی‌ها، هر دو سال یکبار افزایش بیشتر دستمزدها نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پیمان سال ۱۹۹۶ چارچوب اصلاحات سیاست‌های استخدامی را تعیین، انواع مختلف انعطاف‌پذیری مشاغل را تعریف و نهایتاً نظام آموزش فنی حرفه‌ای را مجدداً احیا کرد. پیمان سال ۱۹۹۸ نیز با تأیید معاهدات قبلی، پیشنهادهای در رابطه با افزایش اشتغال، اصلاح سیستم مدیریت عمومی و تعمیم هماهنگی‌ها در سطوح محلی را مطرح کرد. پیمان سال ۲۰۰۲ نیز شامل دستورالعمل اصلاح سیاست‌های مالیاتی، اقداماتی در راستای توسعه اشتغال و سرمایه‌گذاری در مناطق جنوبی کشور و اصلاح مقررات مرخصی می‌شد. در سال ۲۰۰۳ معاهدات دوجانبه در راستای توسعه اشتغال و رقابت‌پذیری به امضا رسید تا اصلاحات لازم اولویت را به تحقیق و توسعه بنگاه‌ها، آموزش، مناطق جنوبی کشور و زیرساخت‌ها بدهد. تمامی تشکلهای اقتصادی که در این بخش مورد مطالعه قرار می‌گیرند در پیمان‌های سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ مشارکت داشتند.

ناظران معتقدند در نبود معیارهای کمی برای مشارکت در مذاکرات کلان، تعداد تشکلهای بخش کوچک و متوسط و تأثیرگذاری آنها به تدریج بیشتر و بیشتر شد. البته پس از سال ۲۰۰۲ تشکلهای پیشه‌وری و صنعت‌گری باید برای معافیت‌های مالیاتی بجهنگند، مقرراتی که بیش از همه مناسب حال شرکت‌های صنعتی است. در پیمان سال ۲۰۰۳ تنها نماینده کارفرمایان، «کنفدراسیون عمومی صنایع ایتالیا» بود. این موضوع باعث انتقاد دیگر تشکلهای اقتصادی شد زیرا آنها از هژمونی این کنفدراسیون هراس داشتند و می‌ترسیدند

تا از روند مذاکرات سه جانبه آتی کنار گذاشته شوند. استفاده از دستورالعمل اتحادیه اروپا برای شرایط کاری واحد، باعث بروز تنش‌های بیشتری شد. سند مشترک استفاده از این دستورالعمل پس از مناقشات بسیار مورد تأیید قرار گرفت و سپس توسط دولت نیز ثبت شد. اما بسیاری از تشکلهای اقتصادی زیر بار آن نرفتند. تشکلهای اقتصادی و اتحادیه‌های کارگری مشاغل پیشه‌وری در سال ۲۰۰۰ از سیستم مذاکره‌ای مکمل دو گانه انصراف دادند و در سال ۲۰۰۴ برای مذاکرات جمعی به توافقی جدید رسیدند. این توافق در حالی که اصول سیاست‌های دستمزدی را تأیید می‌کند برای افزایش دستمزدها به جای استفاده از تورم ملی، تحت شرایط خاصی از تورم منطقه‌ای تبعیت می‌کند.

اتحادیه‌های کارگری در سطح ملی با کنفدراسیون عمومی صنایع و دیگر تشکلهای اقتصادی اصلی مذاکرات بیشتری دارند، زیرا این تشکلهای نسبت به دیگر تشکلهای توانایی نمایندگی بیشتری دارند. تشکلهای منطقه‌ای در برابر اتحادیه‌های محلی موضعی متفاوت اتخاذ می‌کنند.

کنفدراسیون عمومی صنایع از نظر سیاست‌گذاری عمومی در رأس تشکلهای اقتصادی قرار دارد. به جز صنعت که تحت پوشش این کنفدراسیون قرار دارد، دیگر بخش‌های اقتصادی توسط «کنفدراسیون عمومی بازرگانی، گردشگری، خدمات و بنگاه‌های کوچک و متوسط» و «کنفدراسیون عمومی صنایع پیشه‌وری ایتالیا» به دولت مشاوره می‌دهند، البته این تشکلهای اولویتی در این زمینه ندارد زیرا دولت از دیگر تشکلهای نیز مشورت می‌گیرد. پس از جنگ جهانی دوم نمایندگان تشکلهای اقتصادی و اتحادیه‌های کارگری با مشارکت در نهادهای تأمین اجتماعی و برنامه‌های رفاهی جایگاه خود به عنوان شرکای اجتماعی را تثبیت کردند. شرکای اجتماعی به نحوی چارچوب مندر و ثابت‌تر در اجرای سیاست‌های اجتماعی مشارکت کردند. نهادهای تشکلهای حاکمیت چارچوب‌های نهادی لازم برای رسمیت دادن به مشارکت این تشکلهای را فراهم کردند. مهم‌ترین نهاد سه جانبه گفت‌وگوی اجتماعی «شورای ملی اقتصاد و کار» است که توسط قانون اساسی به رسمیت شناخته شد و براساس قوانین ۱۹۸۶/۹۳۶ و ۲۰۰۰/۳۸۳ به فعالیت می‌پردازد. این نهاد دارای ۱۲۱ عضو است که نمایندگان فعالان اقتصادی در آن به ترتیب زیر هستند؛ صنعت؛ چهارده نماینده از کنفدراسیون عمومی صنایع و دو نماینده از «کنفدراسیون صنایع کوچک و متوسط»؛ بازرگانی و خدمات؛

پنج نماینده از کنفدراسیون عمومی بازرگانی، گردشگری، خدمات و بنگاه‌های کوچک و متوسط و دو نماینده از کنفدراسیون فعالان بازرگانی، خدمات و گردشگری؛ بخش صنعت گری؛ کنفدراسیون عمومی صنایع دستی ایتالیا دو نماینده و سه تشکلهای پیشه‌وری هر کدام یک نماینده؛ چهار تشکلهای تعاونی هر کدام یک نماینده علاوه بر این، پنج نماینده از تشکلهای مستقل بخش خدمات حمل‌ونقل و کشتیرانی و ده نماینده از تشکلهای کشاورزی و ماهیگیری در این شورا عضو هستند. با توجه به تعدد نمایندگان بخش‌های مختلف خبری از انحصارگرایی در شورای ملی اقتصاد و کار نیست. در واقع تمامی تشکلهای مورد بررسی در این بخش از کتاب در این شورا عضو هستند. وظایف این شورا محدود به مشاوره و تحقیق است. البته نهادهای مشورتی و تحقیقاتی دیگری نیز در بخش‌های مختلف حاکمیت قرار دارند. در سطح ملی دبیرخانه‌های دوگانه‌ای به کارگران خدمات داده و در بخش صنایع دستی به طراحی برنامه‌های آموزشی می‌پردازند. در مناطق مختلف نیز شوراهای منطقه‌ای اقتصاد و کار بر اساس ساختاری سه جانبه به فعالیت می‌پردازند. این نهادها توسط سازمان‌هایی در سطح منطقه‌ای و محلی با یکدیگر هماهنگ می‌شوند. پس از پیمان سال ۱۹۹۸ هماهنگی‌های محلی جایگاه خاصی پیدا کرده و تکالیف و منابع عمومی به مسئولان منطقه‌ای واگذار شد.

برنامه‌های کمک به فعالان اقتصادی مهم‌ترین حوزه از سیاست‌های تشکلهای اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهند. اهمیت اقتصادی این برنامه‌ها تا جایی است که ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور به آن اختصاص داده می‌شود و از طریق یارانه‌های عمومی در اختیار شرکت‌ها قرار می‌گیرد. تشکلهای اقتصادی با هماهنگی در سطح ملی و منطقه‌ای در این سیاست‌ها مشارکت می‌کنند. در واقع این تشکلهای براساس قانون ۱۹۹۶/۶۶۲ در طراحی و اجرای «معاهدات منطقه‌ای» نقشی اساسی دارند. این برنامه‌ها با هدف توسعه اقتصادی مناطق محروم طراحی می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم بنگاه‌های کوچک و متوسط هدف اصلی این سیاست‌های صنعتی هستند. برای مثال به‌طور مستمر میزگردی در وزارت تولید تشکیل می‌شود تا سطح برنامه‌های حمایتی از بنگاه‌های کوچک و متوسط ارتقا پیدا کند. این برنامه‌ها شامل حمایت از مناطق توسعه نیافته، معافیت‌های مالیاتی، توسعه صادرات و جهانی‌سازی و افزایش انگیزه برای اشتغال زایی، نوآوری، تحقیق و توسعه و استارت‌آپ‌ها می‌شود.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

۴ نهاد برای گفت و گوی یونانی



از سال ۱۹۹۰ به بعد مذاکرات در چهار سطح دنبال می‌شود. موافقت‌نامه عمومی ملی» برای مدت یک یا دو سال پایه دستمزد کارمندان بخش خصوصی در سرتاسر کشور را تعیین می‌کند. چهار نهاد به صورت رسمی در انعقاد این موافقت‌نامه‌های مشارکت می‌کند: «کنفدراسیون عمومی کارگران یونان» (GSEE)، فدراسیون صنایع یونان، کنفدراسیون بنگاه‌های کوچک و تجارت یونان و «کنفدراسیون ملی بازرگانی یونان». مذاکرات در سطح صنایع توسط اتحادیه‌های کارگری همان حوزه و تشکل کارفرمایی متناظر با آن (و یا یکی از سه تشکل اصلی صورت می‌گیرد. مذاکرات اشتغال در سطح ملی یا منطقه‌ای دنبال می‌شود. مذاکره در سطح بنگاه‌ها نیز همان‌طور که گفته شد برای شرکت‌هایی که بیش از ۵۰ کارمند داشته باشند، مجاز است. معمولاً مذاکرات در سطح صنایع مختلف نسبت به مذاکرات کلان ارجحیت دارد زیرا افزایش دستمزدها در این مذاکرات بیش از مذاکرات کلان است. قانون کار هم اولویت را به این مذاکرات یا مذاکرات مستقیم بنگاه‌ها می‌دهد. البته مذاکرات مستقیم بنگاه‌ها از نظر ساختاری اهمیت چندانی ندارد زیرا بیش از ۹۹٫۶ بنگاه‌ها که ۷۳٫۷ درصد شاغلین را پوشش می‌دهند کمتر از ۵۰ کارمند داشته و بنابراین به تنهایی اجازه برگزاری مذاکره ندارند. علاوه بر این، بسیاری از زیر مجموعه‌های شرکت‌های بین‌المللی یونانی زیر مجموعه تشکل‌ها نیستند. اصلاحات ساختاری که در بیست سال گذشته به خصوص از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد صورت گرفته است، نیروی محرکه زیادی را به روند گفت‌وگوی اجتماعی وارد کرده است، موضوعی که تا پیش از این چندان باب نبود. گستره گفت‌وگوی اجتماعی به مسائل بازار کار محدود نمی‌شود و نمایندگان کارگران و کارفرمایان مستقیماً در مذاکرات جمعی مشارکت می‌کنند. پس از منظر دولت، اهمیت جایگاه این نهادها به عنوان شرکای اجتماعی جدی گرفته می‌شود. بنابراین مهم‌ترین مخاطبان دولت در مورد سیاست‌های اقتصادی و روابط صنعتی، کنفدراسیون عمومی کارگران از طرف نیروی کار و فدراسیون صنایع، کنفدراسیون بنگاه‌های کوچک و کنفدراسیون ملی از طرف فعالان اقتصادی هستند. این چهار نهاد در روند اصلاح سیاست‌های عمومی مثل تأمین اجتماعی، انعطاف‌پذیری بازار کار یا سیستم مالیات مشارکت می‌کنند. این چهار نهاد می‌توانند نمایندگان خود را در موسسات عمومی، نهادهای تصمیم‌گیری، کمیته‌های وزارتی، کمیته‌های راهبردی، کمیته‌های نظارتی و برنامه‌های اروپایی تعیین کنند. مهم‌ترین این سازمان‌ها شامل موارد زیر می‌شود:

کمیته ملی رقابت‌پذیری اقتصادی؛ شورای ملی رقابت‌پذیری و رشد؛ سازمان اشتغال؛ سازمان دآوری و حل اختلاف؛ صندوق آموزش فنی حرفه‌ای و

پیمان مشارکت داده نشد. سرنوشت این پیمان بسیاری از مشکلات گفت‌وگوی اجتماعی در یونان را هویدا کرد. برنامه کاری این پیمان فاقد همبستگی و یکپارچگی سیاسی بود و نهادهای تشکل‌گرای مهم در آن هماهنگی لازم را نداشتند. علاوه بر این، روند تمرکزگرایی ادامه پیدا نکرد. دولت بین مشارکت با این نهادها و تصمیم‌گیری مستقل در رفت و آمد بود. مشاهده این گسست داخلی توسط شرکای اجتماعی باعث تعلل آنها در مشارکت می‌شد. توافقات معمولاً در مقابل نوسانات سیاسی آسیب پذیر هستند. در حوزه اقتصاد، مشکلات ناشی از تفاوت‌ها میان بنگاه‌های اقتصادی بزرگ و کوچک است. برای مثال کنفدراسیون عمومی بنگاه‌های کوچک و تجارت در سال ۱۹۹۷ پیمان مذکور را امضا نکرد.

با وجود این، مشکلات تشکل‌های اقتصادی می‌توانند با مشارکت در سیاست‌گذاری‌های عمومی از قدرت خود استفاده کرده و به جذب بنگاه‌های اقتصادی بپردازند. از آنجا که یونان یکی از مقاصد اصلی کمک‌های مالی است، برنامه‌های مرتبط بودجه مورد نیاز را در اختیار تشکل‌ها قرار می‌دهند. البته باید گفت که برنامه‌های مذکور توجه لازم را به بنگاه‌های کوچک و متوسط نداشته است. این برنامه‌ها از سال ۱۹۷۷ توسط «سازمان ملی بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدات صنایع دستی» مدیریت می‌شود. اخیراً فعالیت‌های این نهاد به حدی محدود شده است که می‌توان گفت دیگر هیچ نهاد مشخصی به بنگاه‌های کوچک و متوسط رسیدگی نمی‌کند. تأسیس مرکز توسعه کسب‌وکار و مرکز کارآفرینان جوان تأثیر کمی بر حمایت از کارآفرینی داشته است. برنامه عملیاتی جاری در مورد رقابت‌پذیری شامل قصد دارند ساختار بنگاه‌های کوچک و متوسط تقویت کنند. جدای از آن، تشکل‌های اقتصادی برای حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط ساختار خاص خود را ایجاد کرده‌اند.

اشتغال؛ موسسه بهداشت و سلامت کار؛ شورای عالی کار کمیته ملی اشتغال؛ کمیته ملی حمایت اجتماعی؛ سازمان آموزش فنی حرفه‌ای؛ نظام ملی هماهنگی آموزش فنی حرفه‌ای و اشتغال؛ کمیته ملی حقوق حرفه‌ای؛ کمیته بازار سرمایه، شورای ملی صادرات؛ بنیاد تأمین اجتماعی؛ شورای ملی آمایش سرزمین؛ مرکز ملی آموزش فنی حرفه‌ای؛ سازمان ملی شرکت‌های تولیدی صنایع دستی؛ کمیته اقتصادی اجتماعی. بنا بر قانون ۲۲۳۲/۱۹۹۴ کمیته اقتصادی اجتماعی اصلی‌ترین نهاد گفت‌وگوی اجتماعی است. این نهاد از کمیته اجتماعی اقتصادی اروپا الگوبرداری شده است. این کمیته بیشتر نقش مشورتی داشته و وظیفه دارد تا نظر خود را در مورد پیش‌نویس قوانین اجتماعی و اقتصادی ارائه دهد؛ این قوانین شامل موضوعاتی مثل روابط صنعتی، تأمین اجتماعی، مالیات، توسعه منطقه‌ای، سیاست‌های سرمایه‌گذاری، سیاست‌های صادراتی، حمایت از مشتری و رقابت‌پذیری می‌شود. از زمان تأسیس تا زمان انتشار این کتاب، کمیته اقتصادی اجتماعی در مورد بیش از ۱۰۰ قانون ابراز نظر کرده است. این شورا ۴۸ عضو دارد که به‌طور مساوی بین سه گروه تقسیم می‌شود: نیروی کار، فعالان اقتصادی و مجموعه‌ای از کشاورزان، مشاغل حرفه‌ای، دولت‌های محلی و مصرف‌کنندگان. بنا بر قانون ۳۲۲۰/۲۰۰۴ رئیس دوره‌ای شورا هر سه سال بطور چرخشی توسط هر کدام از سه گروه انتخاب می‌شود.

گفت‌وگوی اجتماعی در سال ۱۹۹۷ و با حصول توافق بر سر یک موافقت‌نامه سه جانبه به نام «پیمان اعتماد» به اوج خود رسید. این توافق در نوع خود در یونان سابقه نداشته است. البته این پیمان در نهایت کار آمدی لازم را نداشت زیرا مسائلی همچون مذاکرات دستمزد، مالیات دهی و تأمین اجتماعی از دستور کار آن حذف شدند. به عنوان نهاد مشورتی کلیدی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی در این

سه جانبه گرایی از جنس اسپانیا



مذاکرات جمعی در اسپانیا در دو سطح انجام می‌شود: در سطح صنایع مختلف و در سطح بنگاه‌های اقتصادی. موافقت‌نامه‌های جمعی در سطح صنایع به وضوح تعداد کارمندان بیشتری را تحت پوشش قرار می‌دهد.

موافقت‌نامه‌های صنعتی خود در سطح ملی، ایالتی و استانی پی‌ریزی می‌شوند. موافقت‌نامه‌های استانی و ملی از نظر کمی مهم‌ترین موافقت‌نامه‌ها هستند. در سال ۲۰۰۴، ۵۵٫۵ درصد کارکنان از طریق موافقت‌نامه‌های استانی و ۲۳٫۷ درصد کارکنان از طریق موافقت‌نامه‌های ملی تحت پوشش قرار گرفتند. همزمان ۱۰٫۷ درصد از کل کارکنان تحت پوشش موافقت‌نامه‌های بنگاه‌های اقتصادی قرار گرفتند. ساختار حجمی بنگاه‌های اقتصادی بهترین معیار برای تقسیم‌بندی نحوه استفاده از موافقت‌نامه‌های جمعی است. در صنایع نسبتاً بزرگی که میانگین تعداد کارکنان آنها بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ به ۳۰۰ نفر می‌رسد، با موافقت‌نامه‌های منفرد بنگاه‌های اقتصادی روبرو هستیم. در دوره مشابه میانگین تعداد کارمندان بنگاه‌هایی که تحت پوشش موافقت‌نامه‌های ملی قرار گرفتند، ۱۸۶ نفر است. آمار مشابه برای موافقت‌نامه‌های استانی تنها ۱۵ نفر است. در حالی که روند استفاده از موافقت‌نامه‌های شرکتی در کشورهای مختلف اروپایی در حال افزایش است، در اسپانیا تعداد کارمندان تحت پوشش این نوع موافقت‌نامه‌ها تقریباً ثابت بوده است.

عدم هماهنگی کافی بین سطوح مختلف مذاکراتی و نبود رابطه سلسله‌مراتبی بین آنها، الگوی رایج و مکرر مذاکرات در روابط صنعتی است. با این وجود، تشکلهای فراگیر کارفرمایی و کارگری نقشی کلیدی را در روند کلی مذاکرات بازی می‌کنند. این مهم نتیجه تلاش‌های پیوسته‌ای است که این تشکلهای در طول دوره‌های مذاکراتی برای هماهنگی با سطوح پایین‌تر خود صرف می‌کنند. تشکلهای اصلی در موارد بسیاری خود مستقیماً وارد مذاکرات جمعی سطوح متوسط می‌شوند. همانطور که گفته شد در گذار دموکراتیک ۳۰ سال گذشته موافقات مکرری در مورد تعدیل دستمزدها به سرانجام رسیده است. این موافقات اجزای اصلی پیمان‌های بزرگتری

توافقات باعث ثبات گفت‌وگوی اجتماعی شد زیرا این موافقات در مراحل اولیه از حمایت‌های دولتی برخوردار نبودند و در نهایت موضوعات عملی‌تر و عمیق‌تری را وارد حوزه مذاکرات جمعی کردند. دور سوم مذاکرات در سال ۲۰۰۱ و در حال حمایت دولت آغاز شد که نرخ تورم بسیار بالا رفته بود و دولت طرفین مذاکرات را تهدید کرده بود که در صورت عدم توافق، خود به مداخله مستقیم خواهد پرداخت. مذاکرات اصلی دستور کار مذاکرات سطوح پایین‌تر را تعیین می‌کرد و هدف آن تعدیل دستمزدها بود. این موافقات در سال ۲۰۰۲ به اجرا رسید و در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ نیز تجدید شد.

روابط صنعتی، گفت‌وگوی اجتماعی و دیگر زمینه‌های سیاستگذاری عمومی به صورت کاملاً ساختارمند با مقررات قانونی نمایندگی تشکلهای اقتصادی در ارتباط بوده و تأثیرگذاری قانونی ژرفی دارند. همانطور که گفته شد تشکلهایی که از موقعیت نمایندگی برخوردار باشند دسترسی بیشتری به سیاست‌های عمومی و نهادهای تشکلهای گرای دولتی خواهد داشت. تعداد این نهادها بسیار زیاد است و هر کدام زمینه سیاستی خاصی مثل اشتغال (سازمان ملی اشتغال و صندوق تضمین دستمزد)، رفاه، سلامت و ایمنی (سازمان ملی رفاه اجتماعی، سازمان ملی بهداشت و سازمان ملی خدمات اجتماعی و آموزش را تحت پوشش قرار می‌دهند. مهم‌ترین نهاد سه‌جانبه‌گرایی در اسپانیا «شورای اقتصادی اجتماعی» است که به دولت در مورد سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مشاوره می‌دهد.

بودند که مسائل متعددی مثل سیاست‌های دستمزدی، سیاست‌های استخدامی اصلاحات اجتماعی و تنظیم مقررات روابط صنعتی را تحت تأثیر قرار می‌داد. برای مثال یکی از این موافقات قوانین جدیدی را در روابط صنعتی را به وجود آورده که در قانون کار سال ۱۹۸۰ مورد تأیید و تصویب دولت قرار گرفت. مراحل اولیه این موافقات، در اواسط دهه ۱۹۸۰ و با اتخاذ سیاست‌های پولی توسط دولت پایان یافت، این در حالی بود که دولت هیچ‌گونه مهاباری برای کنترل افزایش دستمزدها توسط اتحادیه‌ها را در اختیار کارفرمایان قرار نداده بود. به این ترتیب تشکلهای کارفرمایی از نحوه مدیریت اوضاع توسط دولت سرخورده شدند زیرا دولت توانایی کافی برای اجرای تعهدات خود در قبال کارفرمایان را در اختیار نداشت. در اواسط دهه ۱۹۹۰ بود که دور دوم موافقات در پی اصلاحات همه‌جانبه دولتی شروع شده و باقی‌مانده احکام کاری را باطل کرد و اجازه داد تا موافقات سطوح پایین‌تر جایگزین موافقات کلان شود. تشکلهای اقتصادی و کارگری از ترس اینکه این اصلاحات کنترل آنها بر روابط صنعتی را نادیده بگیرد، مجموعه‌ای از موافقات دوجانبه را به امضا رساندند که شامل اقدامات لازم برای گسترش موافقات در حوزه‌هایی می‌شد که قبلاً تحت پوشش احکام کاری قرار داشتند. ایجاد ارتباط بین موافقات زمین لازم برای تمرکزگرایی موافقات را ایجاد کرد تا اینکه موافقت‌نامه‌های جمعی بتوانند در سطح صنایع مختلف تعمیم پیدا کنند. علاوه بر این، موضوعات مختلف بین سطوح مختلف مذاکراتی تقسیم شد. دور دوم

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

- یادداشت
- گزارش
- انتخاب سردبیر
- ذهن خصوصی
- مالیات
- ایران-برجام
- دشواری های آمریکا
- صلح و دموکراسی
- بازارها
- جهان



پولبک ارز

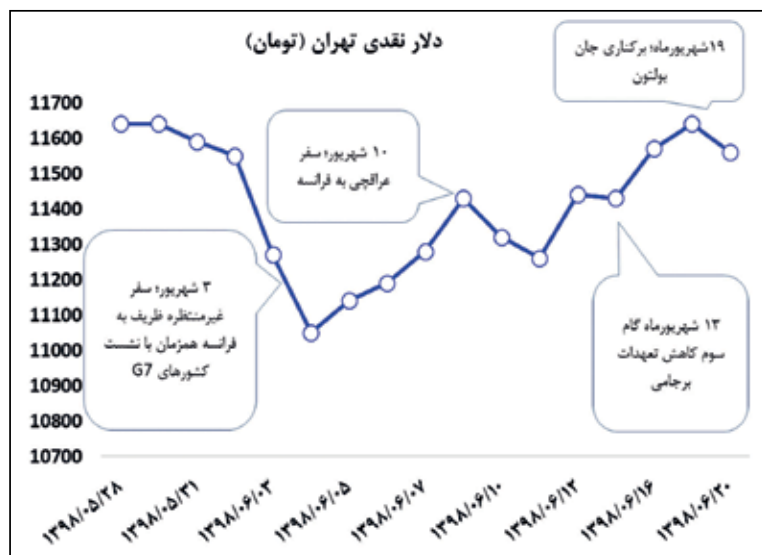


علی بالاز
عضو هیأت تحریریه

در حال تغییر چشم انداز است. در ماه گذشته سفر عراقچی به فرانسه اجرای خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری برای صرف نظر کردن ایران از اقدام در خصوص گام سوم کاهش تعهدات برجامی پیشنهاد شده، البته هر چند ایران گام سوم کاهش تعهدات برجامی را برداشته ولی در روزهای اخیر کریس مورفی سناتور آمریکایی از موافقت ترامپ با طرح فرانسه برای پرداخت ۱۵ میلیارد دلار به ایران در مقابل بازگشت از کاهش تعهدات برجامی خبر داد. بر اساس این پیشنهاد یک خط اعتباری ۱۵ میلیارد دلاری در اینستکس در اختیار تهران قرار می گیرد و به مرور با فروش نفت یا دیگر صادرات ایران پر می شود و در مقابل ایران می تواند از این اعتبار برای واردات از اروپا استفاده کند.

می دهد انتظار نمی رود، بازارهای رقیب از جذابیت به مراتب بیشتری برخوردار است. در سال های گذشته به طور سنتی در شهر یورماه با توجه به افزایش سفرهای خارجی در این ماه، عامل تقاضای مسافرتی موجب تاثیر گذاری روی قیمت ارز می شد اما ولی با توجه به افزایش قیمت نرخ ارز و بالا رفتن هزینه سفرهای خارجی؛ می توان گفت سمت این نوع از تقاضا مانند گذشته فعال نخواهد بود. همچنین گشایش های صورت گرفته در روابط با امارات و چشم انداز کاهش تنش هایی سیاسی با کشورهای عربی خواهد بود که همچنان به عنوان عامل کاهشی قوی انتظار می رود تاثیر گذار باشد. مهم ترین عامل افزایشی پابرجا کاهش درآمدهای نفتی در کنار محدودیت دسترسی به منابع نیز

شاخص ارزی دلار در یک ماه گذشته با افت ۱.۵ درصدی مواجه شد. چه در طرف اقتصادی و چه در طرف سیاسی نگاه کنیم خواهیم دید تنها انتظاری که از بازار ارز نمی رود افزایش قیمت است. تقاضا به کمترین مقدار خود در بازار ارز رسیده است و دیگر به عنوان دارایی جایگزین پول نقد از درجه پایینی برخوردار است. وضعیت بازار سهام و موانع ورود نقدینگی به بازار ارز نشان



خبر مهم دیگر در چند روز گذشته که می تواند سیگنالی غیرمستقیم ولی صریح برای ایران باشد خبر برکناری جان بولتون است. روزنامه نیویورک تایمز، همکاری رئیس جمهوری آمریکا و مشاور ارشدش در زمینه امنیت ملی با وجود رشد روزافزون اختلافات ۱۷ ماه به طول کشید و ترامپ در نهایت در یک توییت منتشر کرد که بولتون را اخراج کرده است. این در حالی است که اختلافات این دو حتی در همین موضوع هم آشکار شده و بولتون اصرار دارد که خود از مقامش استعفا داده است. سال گذشته در ابتدای ورود ترامپ به کاخ سفید، جان بولتون یکی از جدی ترین گزینه های او برای تصدی وزارت خارجه آمریکا بود اما یک منبع نزدیک به ترامپ بعدها فاش کرد که ترامپ او را تنها به این خاطر به عنوان وزیر خارجه خود انتخاب نکرد که از سبیل او خوشش نمی آمد! در میان سه ضلع مثلث سیاست خارجی ایالات های متحده، رئیس جمهور، وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی، این آخری در دولت ترامپ تنها کسی بود که مجدانه و مصرانه خواستار تغییر رژیم ایران بود و همین دو ماه پیش هم در آستانه یک پیروزی بزرگ قرار داشت؛ بولتون در پاسخ به سرنگون شدن پهلادشان، ترامپ را تا افاق فرماندهی عملیات تلافی جویانه کشاند اما یک عقل معاش غیبی در دقیقه ۹۰، نظر رئیس جمهور آمریکا را تغییر داد، چیزی که برای بولتون گران آمد. تحلیلگران معتقدند این اقدام می تواند سیگنالی صریح به ایران تلقی شود. رسانه های خارجی نیز به تاثیر دیپلماسی ایران در برکناری این چهره رادیکال و جنگ طلب پرداختند و تاکید کردند سیاست خارجی تهران در این تصمیم ترامپ اثرگذار بود. اخراج بولتون اولین ضربه اساسی به «تیم بی» بود. به نقل از بلومبرگ، سه منبع مطلع مدعی شده اند که دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، حرفی از کاهش تحریم های ایران با هدف محقق شدن دیدار با حسن روحانی، رئیس جمهور ایران در ماه جاری به میان آورده و جان بولتون، مشاور امنیت ملی برکنار شده آمریکا، سرسختانه با چنین اقدامی مخالف بوده است. برخی نیز مدعی شدند که پس از نشستی در دفتر ریاست جمهوری آمریکا وقتی این ایده مطرح شد، استیون منوچین، وزیر خزانه داری

کاهش تندی همراه بود و نیمه دوم که بیشتر صرف تثبیت قیمت در یک دامنه محدود شد. قیمت دلار در ۱۶ روز ابتدایی مردادماه در بازه ۱۱ هزار و ۸۸۰ تومان تا ۱۲ هزار و ۵۵۰ تومان نوسان کرد؛ ولی در ۱۵ روز بعدی ماه، در بازه ۱۱ هزار و ۶۴۰ تا ۱۱ هزار و ۹۵۰ تومان زندانی شد. بررسی انحراف معیار نیز نشان می دهد ۱۶ روز ابتدایی مردادماه به مراتب نوسانی تر از نیمه دوم مردادماه بوده است. دلار در ۱۶ روز ابتدایی مرداد انحراف معیار حدود ۱۲۰ تومانی را ثبت کرد، حال آنکه در نیمه دوم ماه، این میزان به حدود ۶۰ تومان رسیده عبارت دیگر می توان گفت، در نیمه اول ماه پنجم سال، بازارساز بیشتر تمایل داشت که قیمت را با یک شیب تند به کانال ۱۱ هزار تومانی ببرد، ولی پس از آن هدفی که دنبال کرد تثبیت دلار در کانال یاد شده و مدیریت تغییرات قیمتی دلار به منظور حفظ آرامش بازار بود. به نظر می رسد، سیاستگذار ارزی دامنه قیمتی ۱۱ تا ۱۱ هزار و ۵۰۰ تومان را حداقل به طور موقت پذیرفته است و سعی می کند با تعیین قیمت های نزدیک به نرخ بازار آزاد مانع از ایجاد التهابات افزایشی و کاهش در بازار شود. در روزهای گذشته صرافی های بانکی قیمت دلار را ۱۱ هزار و ۴۰۰ تومان ثبت کردند که تنها ۵۰ تومان با نرخ بازار فاصله داشت. می توان گفت کاهش بیشتر از محدوده فعلی در بازار ارز به گشایش های سیاسی بیشتری نیاز است.

آمریکا از این اقدام به عنوان راهی برای شروع دوباره مذاکرات با ایران حمایت کرد و در ادامه آن، ترامپ تصمیم گرفت که بولتون را اخراج کند. علاوه بر این ادعا می شود که کاخ سفید در حال فراهم کردن مقدمات دیدار ترامپ و روحانی در بیست و سوم سپتامبر در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل است. برای یک ماه آینده همان طور که گفته شد از مجموع فضای سیاسی و اقتصادی تنها انتظاری که نمی توان از بازار ارز داشت افزایش قیمت است. شاخص ارزی که حدودا در اواسط اردیبهشت ماه به بالای سطح ۱۵ هزار و ۵۰۰ تومانی رفته بود، اکنون در آستانه مرز ۱۱ هزار تومانی نوسان می کند، یعنی طی حدودا ۴ ماه نزدیک به ۳۰ درصد از ارزش خود را از دست داده است. در برهه هایی که وقتی دلار با نزدیک شدن به به قیمت ۱۲ هزار تومان خریدهای ارزی در بازار افزایش می یافت و کف قیمتی برای دلار محسوب می شده است، حال با کاهش انتظارات و تغییر نسبی فضای سیاسی به سقف قیمتی تبدیل شده است و با نزدیک شدن به این محدوده فروش ارزی افزایش می یابد. از سوی دیگر سیاست های بانک مرکزی و روند قیمت گذاری صرافی های بانکی نشان می دهد ثبات بازار ارز و کاهش نوسانات اولین و مهم ترین هدف بانک مرکزی خواهد بود. دلار در مردادماه دو نیمه کاملا متفاوت را پشت سر گذاشت: نیمه اول که با شیب

داشبورد تغییرات ارزهای عمده در یک ماه اخیر				
ارز	قیمت منتهی به ۲۰ شهریور (تومان)	قیمت منتهی به ۲۰ مرداد (تومان)	تغییرات مطلق (تومان)	درصد تغییرات یک ماهه
دلار	۶۳۰، ۱۱	۸۰۰، ۱۱	-۱۷۰	-۱،۴۴٪
یورو	۷۸۰، ۱۲	۳۴۵، ۱۳	-۵۶۵	-۴،۲۳٪
پوند	۳۳۵، ۱۴	۲۰۵، ۱۴	-۱۳۰	-۰،۹۲٪
یوان	۶۳۵، ۱	۶۷۰، ۱	-۳۵	-۲،۱۰٪
درهم امارات	۱۶۵، ۳	۲۱۰، ۳	-۴۵	-۱،۴۰٪

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

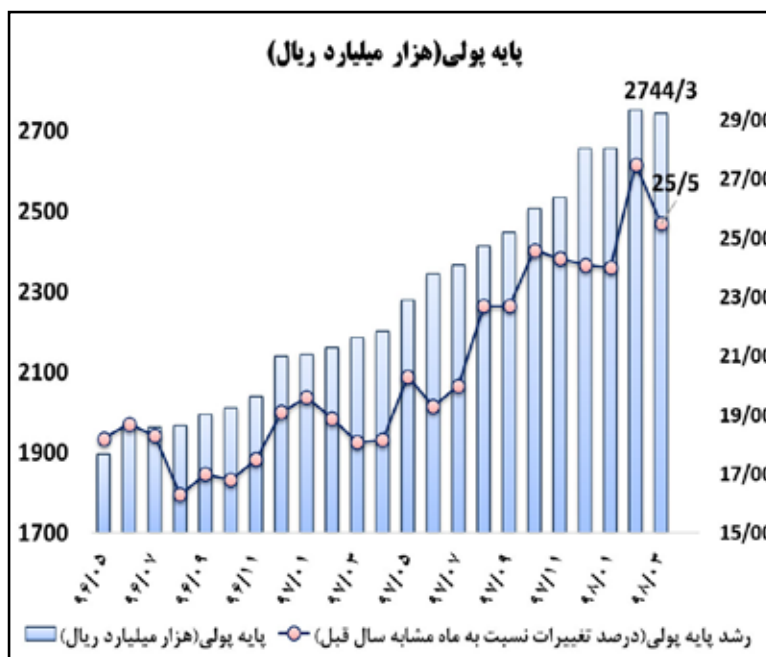
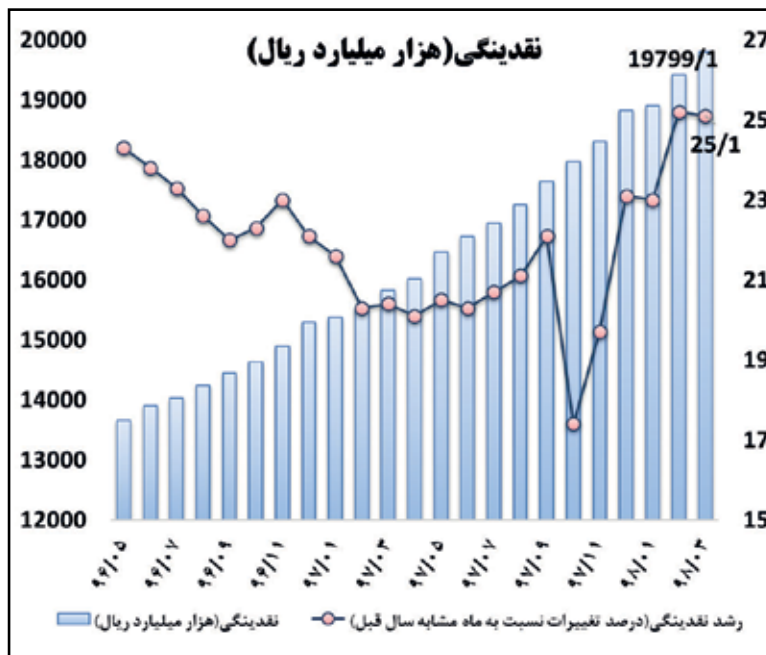
دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

نقدینگی ۲۰۰۰ میلیارد تومانی!

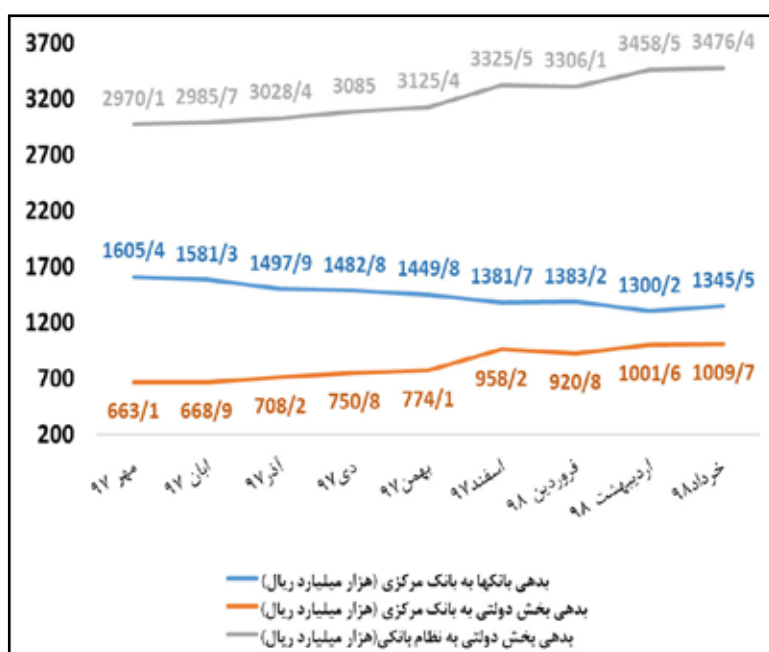


آخرین گزارش بانک مرکزی از بازار پول نشان می‌دهد نرخ رشد نقدینگی در خردادماه به سطح ۲۵،۱ درصد رسید که بیانگر این است که نقدینگی با بالاترین سرعت خود در دو سال گذشته در حال افزایش است. از سوی دیگر رقم نقدینگی نیز در آستانه مرز روانی ۲۰۰۰ میلیارد تومان، به رقم ۱۷۹۷ میلیارد تومان رسیده است. میزان افزایش نقدینگی در سه ماه ابتدایی سال حدود ۹۷ هزار میلیارد تومان بوده است؛ به این معنا که حجم نقدینگی تولید شده در ۳ ماه ابتدایی سال جاری، حدود ۵ درصد کل نقدینگی انباشته شده در تاریخ اقتصاد ایران بوده است. اگر این روند تا پایان سال جاری ادامه یابد می‌توان انتظار داشت کل نقدینگی تولید شده در ۱۲ ماه سال جاری حدود ۲۲ درصد از کل انباشت نقدینگی تا پایان سال ۹۷ باشد؛ از زاویه‌ای دیگر، اگر همین روند رشد ادامه‌دار باشد، کل نقدینگی افزوده شده به انباشت نقدینگی در سال جاری، حدود ۴۱۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود؛ کل انباشت نقدینگی تا پایان سال ۹۱ کمتر از این مقدار بوده است. در مقیاس ماهانه، متوسط رشد نقدینگی در ۳ ماه ابتدایی سال جاری، بیش از ۱،۷ درصد بوده است. این در حالی است که میانگین رشد ماهانه نقدینگی در ۳ ماه ابتدایی سال گذشته کمتر از یک درصد، در ۳ ماه ابتدایی سال ۹۶ حدود ۱،۶ درصد و در ۳ ماه ابتدایی سال ۹۵ حدود ۱،۱ درصد بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت نقدینگی در ۳ ماه ابتدایی سال جاری بیشتر از بازه مشابه در سال‌های گذشته رشد داشته است. همچنین گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد در اردیبهشت ماه مقدار پایه پولی با جهش ماهانه قابل توجه ۳/۸۸ درصدی به مقدار ۲۷۵۱،۱ هزار میلیارد ریال رسید که تا پایان بهار امسال رکورد پایه پولی نیز است. نکته قابل توجه نرخ رشد ۲۷ درصدی پایه پولی در مقابل نرخ رشد ۲۵ درصدی نقدینگی است که می‌توان گفت افزایش سرعت پایه پولی نسبت به نرخ رشد نقدینگی نشان می‌دهد چشم‌انداز نرخ رشد نقدینگی در کوتاه‌مدت کاهشی نخواهد بود.

ترازنامه بانک مرکزی نیز نشان می‌دهد دارایی‌های خارجی بانک مرکزی در مقایسه با اردیبهشت ماه معادل ۱۳ هزار میلیارد تومان کاهش یافته است که همان‌طور که در ترازنامه مشاهده می‌شود رقم

نباشد بانک مرکزی به عنوان بانک دولت با ایفای چاپ پول، فعال‌ترین نهاد اقتصادی حتی در رکودترین روزهای اقتصاد ایران به شمار می‌رود. طبق گزارش بانک مرکزی در خردادماه سال جاری بدهی بخش دولت به بانک مرکزی با افزایش چشمگیر ۶۴،۳ درصدی به رقم تاریخی ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. بدهی بخش دولتی از دو بخش بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی شرکت‌ها و موسسات دولتی به بانک مرکزی تشکیل شده است. نکته مهمی که در این خصوص به چشم می‌خورد افزایش

دارایی‌های خارجی بانک مرکزی معادل ۲،۷ درصد نسبت به اسفندماه و معادل ۱،۵ درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. می‌توان در یک نتیجه‌گیری ساده‌تر پیش‌بینی نمود با توجه به تخلیه فشار هیجانات ناشی از تحریم و همین‌طور در پیش رو بودن انتخابات مجلس تمرکز عمده بانک مرکزی روی کنترل نرخ ارز باشد که مستلزم ادامه سیاست انقباضی در ادامه سال است. بررسی گزارش‌های بازار پول نشان می‌دهد در اقتصاد ایران همچنان روی همان پاشنه قدیمی می‌چرخد و شاید بیراه



۱۲۶ درصدی بدهی این متغیر در یک سال گذشته است. با توجه به وضعیت فروش نفت در سال جاری انتظار تشدید کسری بودجه می‌رود. از این جهت دولت دو راه برای جبران کسری بودجه خواهد داشت. چاپ اوراق که به معنای ایجاد رقیب جذاب برای بورس و بازار سرمایه است و گزینه بعدی ادامه روند فعلی استقراض از بانک مرکزی است. انتظار می‌رود دولت راه حل میانه را انتخاب کند. از این جهت در ماه‌های آتی انتظار چاپ اوراق جدید دور از انتظار نخواهد بود. نکته بعدی دیگر در این گزارش مشاهده می‌شود با وجود اینکه بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی دولت به بانک‌ها افزایش یافته است بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی کاهش یافته است. کاهش این بدهی را در استقراض و اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی به دلیل پرداخت سپرده‌های موسسات غیرمجاز بوده است که انتظار نمی‌رود این روند در ماه‌های آتی ادامه‌دار باشد و چه بسا

سیکل تحت تاثیر قرار گرفتن کسری بودجه بانک به بانک مرکزی تحت عنوان بدهی دولت با بدهی انتقال فشار بدهی دولت به بانک‌ها به بانک مرکزی افزایش یابد.

خلاصه دارایی‌ها و بدهی‌های بانک مرکزی

درصد تغییر			مانده در پایان				هزار میلیارد ریال
۹۷ خرداد	۹۸ خرداد	۹۷ خرداد	۹۷ خرداد	۹۸ خرداد	۹۷ خرداد	۹۸ خرداد	
به ۹۷ اسفند	به ۹۷ خرداد	به ۹۶ خرداد	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۶
							دارایی‌ها
-۲,۷	-۱,۵	۳۴,۷	۴۵۲۷,۴	۴۶۵۱,۳	۴۵۹۴,۴	۴۰۷۰,۱	۳۴۰۹,۹
۵۰,۵	-۲۳,۷	-۳۹,۸	۳۲,۵	۲۱,۶	۴۲,۶	۲۸,۴	۷۰,۸
۵,۴	۶۴,۳	-۲,۱	۱۰۰۹,۷	۹۵۸,۲	۶۱۴,۵	۵۲۸۰	۶۲۷,۶
۶,۹	۱۲۶,۹	-۴,۸	۷۸۱,۳	۷۳۱,۲	۳۴۴,۴	۲۶۹	۳۶۱,۸
۰,۶	-۱۵,۴	۱,۶	۲۲۸,۴	۲۲۷	۲۷۰,۱	۲۵۹	۲۶۵,۸
-۲,۶	-۳,۷	۳۷,۸	۱۳۴۵,۵	۱۳۸۱,۷	۱۳۹۷,۱	۱۳۲۰,۳	۱۰۱۳,۷
۷۰	۸۳,۱	۱۲۱,۱	۴۵۶,۳	۲۶۸,۴	۲۴۹,۲	۲۰۳,۴۴	۱۱۲,۷
۱,۲	۶,۹	۳۱,۸	۷۳۷۱,۴	۷۲۸۱,۲	۶۸۹۷,۸	۶۱۵۰,۲	۵۲۳۴,۷
							جمع

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

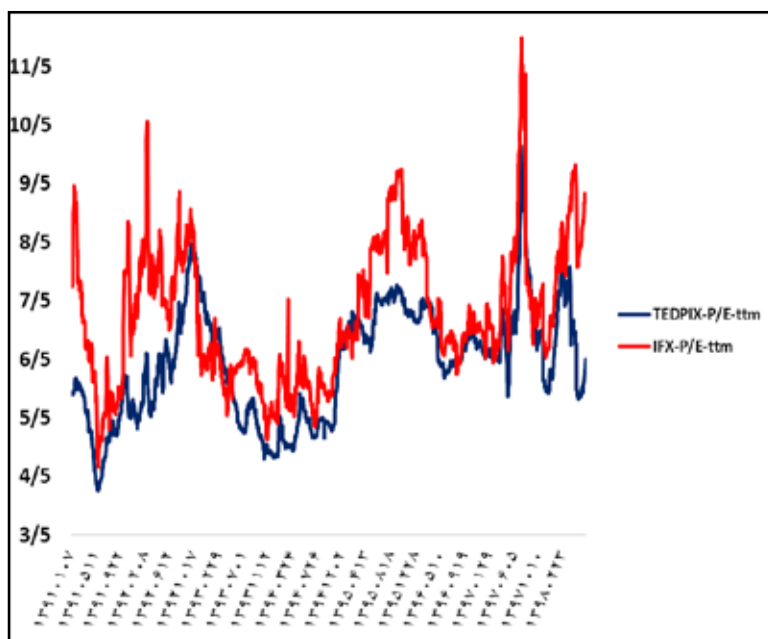
دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

فصل بزرگان بورس

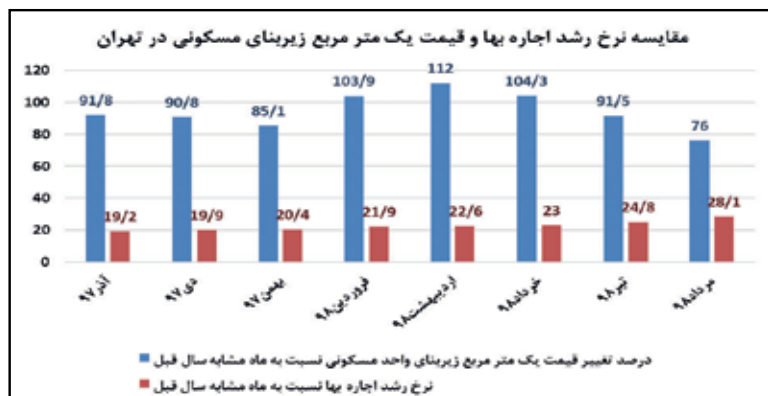


بورس در ماه‌های گذشته به عنوان جذاب‌ترین بازار، مقصد اول نقدینگی بوده است بطوری که ارزش معاملات بورس در ماه‌های گذشته هزار تریلیون تومان را نیز رد کرده است. در میان گروه‌های مختلف بورسی در روزهای گذشته در ابتدا، گزینه ورود نقدینگی گروه خودرو و ساخت قطعات بوده است. سپس سهام گروه دارویی میزبان ورود نقدینگی جدید هستند، انبوه‌سازی، سهام بانک‌ها و موسسات اعتباری در اولویت‌های بعدی و قبل از گروه‌های فرآورده‌های نفتی، ماشین آلات، بیمه، حمل و نقل قرار دارند و در نهایت نیز نقدینگی با شدت کمتر وارد گروه سیمان شد. اگرچه کارشناسان از روند تخته‌گازی که شاخص کل برای فتح قله ۳۰۰ هزار واحدی گرفته است نگران‌اند ولی شواهد و قرائن حاکی از آنست که همچنان چشم‌انداز شاخص کل صعودی خواهد بود و چه بسا چشم‌انداز افزایش و پیش روی شاخص کل تا مرز ۳۲۰ هزار واحد دور از انتظار نخواهد بود. در اولین نگاه به اتفاقاتی که روز گذشته در بازار سهام رخ داد، می‌توان به خروج جان بولتون از کابینه ترامپ اشاره کرد. خروج وی به دلیل اظهارات ضد ایرانی و جنگ‌طلبانه‌ای که داشت، همواره به عنوان تهدیدی به شمار می‌رفت که مزید بر تحریم‌ها، باعث می‌شد که تولید و سرمایه‌گذاری بر لبه یک تیغ حرکت کند. اما اکنون این سیگنال به بازارها مخابره شده است که فعلاً خبری از مواضع تند و تیز جنگ‌طلبانه نیست و احتمالاً دیپلماسی مذاکره جایگزین آن خواهد شد. بنابراین فعالان بورس نیز، بیش از پیش به این وضعیت امیدوار شدند و می‌توان گفت که این اخراج، در بورس تهران نیز دامنه‌دار بوده است. علاوه بر این موضوع مهم دیگر، رشد هماهنگ کالاهای اساسی در بازارهای بین‌المللی است. رصد بازارها نشان می‌دهد که طلا، نقره، پلاتینیوم، مس، روی و سرب بورس لندن روند رو به رشد داشتند. نفت برنت در ادامه رشد روزهای قبلی خود، باز هم افزایش داشته و به آستانه ۶۳ دلار رسیده است. در بازار فولاد نیز به دلیل پیش‌بینی کاهش سرانه تولید در سال آینده، به نظر می‌رسد که فولادسازان وضعیت خوبی را پیش رو داشته باشند. همچنین باید توجه داشت که بازدهی اوراق قرضه ۱۰ ساله آمریکا به ۱.۷۳ درصد رسیده و نشان از خروج سرمایه از اوراق است (دارایی امن) و می‌تواند مویده بهبود شرایط باشد. بنابراین تغییرات ایجاد شده در قیمت نفت و تقویت نرخ روی، سرب و مس شاهد انتشار گزارش‌های مثبت منتشر شده از سوی شرکت‌ها خواهیم بود که اواخر مهر ماه منتشر می‌شوند به همین دلیل اکنون شاخص بورس با اتکا به این نمادها در حال رشد است. به گفته کارشناسان و فعالان بازار سرمایه، گزارش ۳

دارد. یک P/E بالا، به این معنی است که قیمت سهم نسبت به درآمدها ارزش بالایی دارد. بالعکس، یک P/E پایین، می‌تواند نشان دهد که قیمت سهام فعلی نسبت به درآمدها کم است. همان‌طور که در نمودار زیر مشاهده می‌شود شاخص P/E بورس تهران از سال ۹۶ به‌طور میانگین در محدوده ۸ قرار داشته است و از سال ۹۶ هر گاه این شاخص به سطح ۶ رسیده است با واکنش افزایشی روبرو شده است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت شاخص P/E بورس اکنون در کمترین مقدار خود قرار دارد. از سوی دیگر همین شاخص برای بازار فرابورس که عمدتاً از شرکت‌های متوسط و کوچک تشکیل می‌شود؛ نیز به‌طور میانگین در دو سال گذشته در محدوده ۸ یا ۹ قرار داشته است. از آنجایی که میانگین بازده در بازارهای بورس و فرابورس تمایل به همگرایی دارند، انتظار می‌رود وضعیت فعلی به سمت همگرایی شدن شاخص P/E باشد. در واقع برای همگرایی شدن این شاخص در این دوبازار باید شاخص P/E در بورس افزایش یابد و شاخص P/E در فرابورس کاهش یابد. به عبارت دیگر باید گفت انتظار افزایش ورود نقدینگی و افزایش قیمت در شاخص شرکت‌های بزرگ بورسی و انتظار تخلیه حباب قیمتی در شرکت‌های کوچک و متوسط محتمل‌ترین سناریو در مقطع فعلی است. مقایسه بین P/E بازار و بورس و فرابورس در مقطع فعلی با مقطع سال ۹۱ (به دلیل اشتراک در شوک ارزی) نیز این مطلب را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر در سال ۹۱ نیز شاخص بورس که شرکت‌های بزرگ در افزایش و کاهش آن نقش تعیین‌کننده را دارند افزایش و شاخص فرابورس با کاهش روبرو شده بود.

ماهه منتشر شده شرکت‌ها، مویده آن بود که وضعیت تولید و فروش شرکت‌ها، عمدتاً در منطقه مطلوب است. این مطلوبیت، بازار را نسبت به خرید حریص‌تر کرده، به خصوص که گفته می‌شود هنوز بسیاری از سهام، در منطقه جذاب قیمتی به سر می‌برند. برای پیش‌بینی افزایش و چگونگی افزایش روند شاخص کل در ادامه، نگاهی می‌اندازیم به وضعیت شاخص P/E یا شاخص قیمت به درآمد بورس و فرابورس. نسبت قیمت به درآمد یا P/E یکی از ابزارهای تحلیلی است که به‌طور گسترده توسط سرمایه‌گذاران و تحلیلگران برای تعیین ارزش سهام مورد استفاده قرار می‌گیرد. P/E علاوه بر اینکه نشان می‌دهد آیا قیمت یک سهام بالا یا پایین ارزش‌گذاری شده است، همچنین نشان می‌دهد که چگونه ارزش یک سهام با گروه صنعتی آن مقایسه می‌شود. در واقع، نسبت قیمت به درآمد نشان‌دهنده این است که یک سرمایه‌گذار در ازای میزان پولی که در یک شرکت سرمایه‌گذاری می‌کند، انتظار دریافت چه میزان سود را دارد. به همین دلیل است که P/E گاهی به عنوان قیمت چندگانه شناخته می‌شود؛ زیرا نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران مایل به پرداخت چه مبلغی به ازای هر دلار درآمد هستند. به عنوان مثال اگر معاملات یک شرکت در حال حاضر در P/E برابر با ۲۰ برآورد شود، اینگونه تفسیر می‌شود که یک سرمایه‌گذار حاضر است به ازای هر یک دلار درآمد، ۲۰ دلار پرداخت کند. نسبت P/E به سرمایه‌گذاران کمک می‌کند تا ارزش آن سهام را در مقایسه با درآمد آن شرکت تعیین کنند. بطور خلاصه، نسبت P/E نشان می‌دهد که بازار، با توجه به آینده و گذشته آن شرکت، تمایل به پرداخت چه میزان پول را

اولین کاهش ماهانه قیمت



اجاره می‌کنند، البته طی یکی دو سال گذشته روند رشد قیمت‌ها در بازار اجاره، پایین‌تر از قیمت خرید و فروش بوده اما در برخی مناطق پرتقاضا اجاره‌بها به اندازه میانگین قیمت مسکن افزایش یافته است و به دلیل کاهش نرخ سود بانکی اغلب موجران به جای افزایش ودیعه، اجاره بیشتری از مستأجران دریافت کرده و می‌کنند.

قیمت مسکن به عنوان مهم‌ترین شاخص قیمت اجاره ارزیابی می‌شود اگرچه عواملی همچون نرخ تورم، سود بانکی و بازدهی بازارهای رقیب نیز در افزایش اجاره‌بها موثر است، در حال حاضر هیچ شاخص و معیاری برای تعیین اجاره‌بها وجود ندارد و هر مشاور املاک و موجری می‌تواند هر قیمتی را برای واحدهای مسکونی تعیین کند حال اینکه با توجه به کمبود عرضه در بازار مستأجران مجبور به پذیرش این قیمت‌ها می‌شوند.

فروردین ماه امسال روند صعودی داشت اما در تیرماه که اولین ماه از فصل جابه‌جایی محسوب می‌شد با افت شدید سرعت رشد قیمت مسکن، بازار اجاره هم تا حدودی آرام شد اگرچه به‌طور کلی به دلیل بالا بودن قیمت‌ها، برخی مستأجران مجبور به اجاره خانه‌های قدیمی‌تر شدند، تعدادی محله یا منطقه خود را تغییر دادند و عده‌ای هم به شهرهای اقماری پایتخت مهاجرت کردند. از ابتدای سال گذشته و همگام با جهش قیمت مسکن، نرخ رهن و اجاره در بازار رشد قابل توجهی داشت، این افزایش تا سال جاری هم ادامه پیدا کرد و به گفته مشاوران املاک از خرداد امسال شاهد رشد ۲۰ تا ۷۰ درصدی نرخ‌های پیش‌سپنهادی صاحبان املاک بودیم. دلیل افزایش اجاره‌بها این است که نرخ کرایه تابع بازار مسکن است و زمانی که موجران می‌بینند که بهای ملک افزایش یافته برای حفظ ارزش ملک اقدام به افزایش قیمت

بانک مرکزی در گزارش جدید خود از وضعیت تحولات بازار مسکن شهر تهران مربوط به دوره زمانی مردادماه ۹۸ از کاهش قیمت مسکن خبر داد. در واقع می‌توان گفت این اولین کاهش قیمت اسمی مسکن در آمارهای رسمی درباره وضعیت تحولات بازار مسکن شهر تهران (به جز فروردین ماه) بعد از گذشت ۴۵ ماه خواهد بود. در مرداد امسال میانگین قیمت هر مترمربع آپارتمان مسکونی در شهر تهران به ۱۳ میلیون و ۳۰ هزار تومان رسید که این میزان در مقایسه با ماه قبل از آن -تیرماه ۹۸- معادل ۲,۴ درصد کاهش داشته است. همچنین براساس این آمار، میانگین قیمت مسکن در شهر تهران در مردادماه در مقایسه با مدت مشابه سال قبل -مردادماه سال ۹۷- نیز ۷۶ درصد افزایش یافته است که نسبت به نرخ رشد نقطه‌ای قیمت مسکن در ماه‌های قبل کمتر است. براساس این گزارش همچنین مردادماه امسال در مجموع ۳۲۹۲ معامله خرید مسکن در شهر تهران به ثبت رسید که این میزان نیز در مقایسه با ماه قبل -تیرماه ۹۸- معادل ۳۱,۱ درصد کاهش داشته است. تعداد معاملات خرید مسکن در مردادماه امسال همچنین در مقایسه با مرداد سال گذشته نیز ۷۲,۶ درصد افت کرده است که این موضوع نشان‌دهنده پیشروی بازار معاملات مسکن در فاز رکود در ماه میانی تابستان است. توزیع فراوانی تعداد واحدهای مسکونی معامله شده بر حسب سطح زیربنای هر واحد مسکونی در مردادماه ۹۸ نشان می‌دهد بیشترین سهم از معاملات انجام شده به واحدهای مسکونی با زیربنای ۵۰ تا ۶۰ مترمربع با سهم ۱۶ درصدی اختصاص داشته است. همچنین در مردادماه ۹۸، در میان دامنه‌های قیمتی مختلف، واحدهای مسکونی با ارزش ۳۰۰ تا ۴۵۰ میلیون تومانی در میان سایر واحدها بیشترین سهم از معاملات انجام شده را -معادل ۱۵ درصد- به خود اختصاص دادند. همچنین توزیع فراوانی تعداد واحدهای مسکونی معامله شده بر حسب قیمت یک مترمربع بنا در مردادماه سال ۹۸ حاکی از آن است که واحدهای مسکونی واقع در دامنه قیمتی ۹ تا ۱۰ میلیون تومان به ازای هر مترمربع با سهمی نزدیک به ۱۱ درصد، بیشترین سهم از معاملات مسکن شهر تهران را به خود اختصاص داده‌اند و بعد از این دامنه قیمتی آپارتمان‌های واقع در دامنه قیمتی ۶ تا ۷/۵ میلیون تومان و ۷/۵ تا ۹ میلیون تومان به ترتیب با اختصاص سهم ۱۰,۶ و ۱۰,۵ درصدی در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. بررسی شاخص کرایه مسکن جاری در شهر تهران و در کل مناطق شهری در مردادماه سال جاری موید رشد به ترتیب معادل ۲۸,۱ و ۲۶,۱ درصدی نسبت به ماه مشابه سال قبل می‌باشد. اگرچه اجاره‌بها از

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران-برجام

دشواری‌های آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان



دلیل نگرانی مکرون از آینده

می‌خواهد قدرت اول اقتصادی جهان باشد. حالا چین در موقعیتی قرار دارد که بخشی از اروپای شرقی را از پا درآورده است و می‌رود که بخش غربی اروپا را نیز وابسته خود کند. از طرف دیگر اتحادیه اروپا با غول‌هایی مثل آلمان، انگلستان، فرانسه و ایتالیا روندی کاهنده از قدرت جهان را در اختیار دارد. در هفته‌های گذشته و در جریان اجلاس گروه کشورهای G7 و به ویژه در سخنرانی خود در کنفرانس سالانه سفرای آن کشور نکات بسیار مهمی درباره تحولات جهان و سیمای احتمالی دنیایی که می‌آید را بر زبان آورد. در این پرونده علاوه بر صحبت‌های مکرون در اجلاس یادشده، نوشته‌ای از اندیشکده معتبر آمریکایی به نام اندیشکده بروکینگز درباره تحولات امروز جهان آورده شده است که می‌خوانید:

رسانه‌های معتبر جهانی می‌خوانیم و می‌شنویم و بر پایه گمانه‌زنی‌ها و تحلیل‌های عمیق و راهبردی از سوی رهبران سیاسی، روسای اندیشکده‌ها و روزنامه‌نگاران برجسته برمی‌آید این است که دگرگونی‌های امروز و فردای جهان را خواست‌ها و انتظارات آمریکا و چین شکل می‌دهند و ماهیت دنیای آتی را تعیین می‌کنند. این پدیده که زودتر از همه هنری کیسینجر سیاست‌پیشه نامدار آمریکایی دید و درباره آن نوشت با همه تیزهوشی رهبران حزب کمونیست جهان برای انکار آن اکنون در تیررس نگاه رهبران جهان قرار دارد. آمریکا با فاصله‌ای هنوز دور در مقام اول قدرت اقتصادی جهان قرار دارد و چین به رهبری حزب کمونیست با شتاب فوق‌العاده و رشدهای هنوز بیش از رشد تولید ناخالص آمریکا، اروپا و ژاپن

دگرگونی‌های سرگیجه‌آور و شتابان در اجزای شکل‌دهنده کلیت دنیای امروز، ذهنیت‌ها را با آشوب مواجه می‌کند. صف‌بندی‌های ناشناس کشورها و شرکت‌ها در بالاترین سطح و بازی در روز روشن از سوی سیاستمداران و سخت‌شدن خواسته‌ها و انتظارات و انتشار اخبار و تفسیرها با شتابی بهت‌آور از ویژگی‌های دنیایی است که همین الان در آن زندگی می‌کنیم. در این دنیایی که سیاست هنوز بر همه مناسبات دیگر مثل اقتصاد، فرهنگ و امور اجتماعی غلبه دارد و البته این عنصر در مسیر محقق کردن آرزوهای ملتها و دولت‌هاست، باید چشم‌هایی باز و گوش‌هایی تیز داشت. به طور کارآمد همه چیز را دید و همه چیز را شنید تا جریان اصلی تحولات جهان از دست نرود. بر پایه آنچه در این هفته‌ها و ماه‌ها در

اروپا دنیا را چگونه می بیند؟

نوبل آنکه اکنون نه تنها قدرت اقتصادی که قدرتی سیاسی نیز هست. به هند، روسیه و چین نگاه کنیم. آنها درک سیاسی بسیار نیرومندتری از اروپایی های امروز دارند. آنها با جهان با یک منطق واقعی، فلسفه ای واقعی، با الهام هایی نگاه می کنند که ما آن را از دست داده ایم. همه اینها عمیقاً در حال تکان دادن ماست و کارتها را از نو چیدن است. خطر این چرخش بزرگ با یک چرخش ژئوپولیتیک و نظامی دو برابر می شود چرا که در جهانی هستیم که در آن منازعات شدت می گیرد و من دو خطر اصلی می بینم. نخست اینکه سرشت این منازعات تغییر کرده و روز به روز بیشتر قربانی های غیرنظامی می گیرد. دوم اینکه وحشیگری از نو آغاز شده و در این عرصه نیز نظامی که یقین ما و سازماندهی ما بر روی آن قرار داشت در حال نابودی است. ما اکنون معاهدات مربوط به محدودیت تسلیحات را در سکوت و معصومیت کنار می گذاریم. همه اینها پرسش هایی عمیق را در برابر ما قرار می دهد. نخست اینکه داده های گذشته و عادات های ما دیگر معتبر نیستند. دوم اینکه ما باید درباره استراتژی خودمان بیاندیشیم چرا که آن دو قدرتی که اکنون کارتهای واقعی را در اختیار دارند عبارتند از ایالات متحده و چین. و ما دو گزینشی در برابر این دگرگونی بزرگ داریم: یا متحد کوچک یکی از این دو، یا کمی از این و کمی از آن باشیم؛ یا تصمیم بگیریم که سهم خود را در این بازی داشته باشیم و اثر بگذاریم.

در همین زمان ما با یک بحران بی سابقه اقتصاد بازار مواجه هستیم که در اروپا و برای اروپا اندیشیده شده بود و از چند دهه پیش منحرف گردید. نخست این اقتصاد بازار عمیقاً مالی شده و آنچه اقتصاد بازار یا به گفته برخی اقتصاددانان بازار اجتماعی بود و در مرکز توازن که ما بدان اندیشیده بودیم قرار داشت اکنون به یک اقتصاد انباشتی تبدیل شده است. در وهله اول مالی شدن و سپس تحولات تکنولوژیک بدانجا انجامید که یک تمرکز فزاینده ثروت در نزد قهرمانان، یعنی هوشمندان کشور ما، متروپل های بزرگی که در جهانی شدن کامیاب شدند و در کل کشور انجامید. ولی اکنون اقتصاد بازار که تا به امروز به لحاظ نظری دارای امتیاز نسبی بود و همه آن چیزهایی که ما پذیرفته بودیم و کشور ما و جهان را از فقر بیرون آورده بود از نو به نابرابری هایی انجامیده که دیگر قابل دوام نیست. این اقتصاد بازار نابرابری های بی سابقه ای را به وجود آورده که به نوبه خود نظم سیاسی ما را عمیقاً دگرگون کرده است. در درجه نخست مشروعیت این نظام اقتصادی به زیر سوال رفته است. چگونه به مردمان بگوییم که این سازمان اقتصادی درستی است در حالی که آنها سهم خود را

مکرون روز سه شنبه، ۲۷ ماه اوت، در کنفرانس سالانه سفرای آن کشور وضع جهان و اروپا و فرانسه و چالش های مقابل آن را برای دهه های آینده ترسیم کرد. مکرون در آغاز این سخنرانی پس از اشاره به تردیدهای خود در بیان این سخنان و با اشاره به نشست گروه هفت و اینکه «آینده نشان خواهد داد که با موفقیت توأم بوده یا نه» گفت: من می خواهم خیلی سریع دیدگاه هایم را با شما در میان بگذاریم و تابلوی سریعی از جهان و بی نظمی های آن و در این چارچوب اولویت هایمان ترسیم کنم. نظم بین المللی به شکلی بدیع دگرگون شده است به ویژه تغییری عظیم، احتمالاً برای نخستین بار در تاریخ ما، تقریباً در همه عرصه ها با ابعادی عمیقاً تاریخی در حال روی دادن است. در درجه نخست یک دگر دیسی و تغییر آرایش ژئوپولیتیک و استراتژیک را شاهدیم. ما احتمالاً در دوران پایان هژمونی غرب بر جهان زندگی می کنیم. ما به یک نظم جهانی عادت داشتیم که از سده هجدهم شکل گرفته بود که بر مبنای هژمونی غرب بود که با برتری فرانسه، سپس انگلستان و بالاخره در سده بیستم در نتیجه دو منازعه بزرگ به برتری ایالات متحده انجامید. اوضاع اکنون تغییر کرده است. این تغییر برآمده از اشتباهات غربی ها در برخورد با پاره ای بحران هاست. همچنین برآمده از گزینش های آمریکایی ها از سال ها پیش است و تنها به دولت کنونی (ترامپ) مربوط نمی شود ولی ما را ناگزیر می کند که درباره پیامدهای آن در منازعات خاورمیانه و نزدیک و نقاط دیگر بازاندیشی کنیم و لازم است دوباره درباره یک استراتژی عمیق دیپلماتیک، نظامی و شاید عناصر همبستگی که گمان می کردیم برای همیشه پایدار است بیاندیشیم. این همبستگی را با هم در لحظه های ژئوپولیتیکی شکل داده بودیم که اکنون تغییر یافته است.

مسئله دیگر ظهور قدرت های نوبل است که احتمالاً برای مدتی طولانی اهمیت آنها را دست کم گرفته بودیم. چین در درجه نخست. ولی همچنین استراتژی روسیه که باید گفت اکنون سال هاست که با موفقیت بیشتری به پیش می رود. هند با اقتصاد



یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

در آن نمی‌یابند. و اکنون باید بدان بیاندیشیم که چگونه در این سیستم توازن ایجاد کنیم، سیستمی که فقط فرانسوی نیست، بلکه اروپایی و جهانی است. آن زمان که به مردممان می‌گفتم کارخانه‌هایی که از فرانسه می‌روند کار درستی می‌کنند و به سود شماس، که اشتغال به لهستان و چین و ویتنام می‌روند و دوباره بازمی‌گردند پایان یافته است. ما دیگر این داستان را نمی‌توانیم ادامه دهیم. بنابراین ما باید ابزارهای تاثیرگذاری بر جهانی شدن را پیدا کنیم، همچنانکه باید درباره این نظم جهانی از نو بیندیشیم.

اگر ما به همین راه ادامه دهیم برای همیشه کنترل را از دست خواهیم داد و آن زمان از صفحه روزگار محو خواهیم شد. من این را با یقین به شما می‌گویم. تمدن نابود خواهد شد و کشور ما به همچنین و اروپا. اروپا نابود خواهد شد و جهان در حول دو قطب سازماندهی خواهد شد: ایالات متحده و چین.

♦ روابط با روسیه

در این کوشش ما برای تفکر دوباره بر روی رابطه‌های بزرگ، مسأله رابطه ما با روسیه مطرح است. ما از زمان سقوط دیوار برلین روابط خودمان را با آن کشور، بر اثر یک سلسله سوءتفاهم‌ها، بر مبنای سوءظن قرار داده‌ایم. من در این درخواست تجدیدنظر در این روابط دچار هیچ گونه خوش خیالی نیستم ولی متکی بر یک سری بدیهیات هستم. ما در اروپا هستیم و روسیه به همچنین. و اگر ما نتوانیم در این یا آن زمان کاری مثبت با روسیه انجام دهیم در تنش عمیقاً بهیوده باقی خواهیم ماند. ما اکنون در سرتاسر اروپا با نزاع‌هایی روبرو هستیم که به بن‌بست رسیده‌اند. و ما با اروپایی روبرو خواهیم بود که صحنه مبارزه استراتژیک میان ایالات متحده آمریکا و روسیه خواهد بود. در اساس ما همچنان پیامدهای جنگ سرد را بر روی خاکمان خواهیم داشت و نخواهیم توانست برنامه عمیق ایجاد دوباره تمدن اروپایی را به پیش ببریم. زیرا این کار را بدون تفکر مجدد و بسیار عمیق بر روی پیوند با روسیه نمی‌توان انجام داد. علاوه بر آن به نظر من دور کردن روسیه به خارج از اروپا یک اشتباه بزرگ استراتژیک است زیرا ما روسیه را به سمت قدرت بزرگ دیگری یعنی چین سوق می‌دهیم که به هیچ وجه به سود ما نیست. در عین حال باید گفت که روابط ما با روسیه در چارچوب سوءظن تنظیم و ساختار بندی شده است. امروز روسیه با حملات سایبری، ثبات‌دایی، دموکراسی برنامه‌ای عمیقاً محافظه کارانه و علیه برنامه اتحادیه اروپا دارد. و همه اینها در جریان سال‌های دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ شکل گرفت زمانی که یک سلسله سوءتفاهم‌ها نقش بازی کرد و اروپا هم احتمالاً نتوانست یک استراتژی درست در پیش گیرد و این احساس را به وجود آورد که به سبب تروای «غرب» تبدیل شده که هدف نهایی آن ویران ساختن روسیه است و روسیه تصورات خود را بر مبنای ویران

کردن غرب و در نتیجه تضعیف اتحادیه اروپا شکل داد. ما اکنون در اینجا قرار داریم. ما می‌توانیم از آن ناراحت باشیم، می‌توانیم در این جنگ روی مواضع باقی بمانیم ولی این مطابق با منافع عمیق ما نیست. منافع ما در این نیز نیست که خود را در یک ضعف احساس گناه نسبت به روسیه قرار دهیم و همه موضوعات اختلاف و نزاع‌های گذشته را فراموش کنیم. ولی من معتقدم این چارچوب را باید عمیقاً بررسی دوباره کرد. به نظر من باید ساختمان نوینی از اعتماد و امنیت در اروپا به وجود آوریم زیرا اروپا هرگز ثبات نخواهد داشت، هرگز در امنیت نخواهد بود، اگر روابطمان را با روسیه صلح آمیز و روشن نسازیم. به صراحت بگویم این مطابق با منافع برخی از متحدان ما نیست. برخی‌ها حتی ما را به سمت آن راندند که تا می‌توانیم مجازات‌های بیشتری علیه روسیه اعمال کنیم زیرا مطابق منافع آنها بود. هر چند که دوستان ما هم هستند. اما اینها منافع ما نیست. و به نظر من برای آنکه بتوانیم به هدفی که به آن اشاره کردم یعنی پایه‌گذاری مجدد یک برنامه واقعی اروپایی در این دنیایی که با خطر دوقطبی شدن [آمریکا و چین] روبرو است، باید بتوانیم جبهه متحدی میان اتحادیه اروپا و روسیه به وجود آوریم و چنین چیزی ناگزیر است. برای این کار - و این چیز است که من به رئیس جمهور پوتین می‌گفتم - باید گام به گام پیش رفت. برای این کار باید هر روز کوشید زیرا دیگر بازیگران هر روز می‌کوشند تا این برنامه را مورد تهدید قرار دهند از جمله در سمت روس‌ها زیرا در آنجا هم بازیگران بسیاری در دستگاه‌ها، در نیروهای اقتصادی وجود دارند که با حملات و تحریکات خود خواهند کوشید این طرح را شکننده سازند. ما زمانی که حاکمیت خود و همکارانمان به خطر بیفتد بسیار محکم خواهیم بود. ولی باید به لحاظ استراتژیک راه‌های نزدیکی را پیدا کنیم و شرایط بنیادین خود را مطرح کنیم. باید از منازعات به بن‌بست رسیده در سطح قاره اروپا خارج شد. باید درباره مهار تسلیحات قراردادی، اتمی، شیمی و بیولوژیک چاره‌ای اندیشید زیرا کافیست به شرایطی که در آن قرار داریم نگاه کنید. ما اروپایی هستیم که مسأله تسلیحات را در دست معاهداتی قرار داده که مربوط به قبل از پایان جنگ سرد بین آمریکا و روسیه است. آیا این آن اروپایی است که گمان می‌کند آینده‌اش را می‌سازد؟ من به چنین چیزی اعتقاد ندارم و بنابراین باید در این مورد با روسیه گفت‌وگو کرد. پایان معاهده کنترل سلاح‌های میان برد ما را ناگزیر از چنین گفت‌وگویی می‌کند زیرا این موشک‌ها بر روی خاک ما فرود خواهند آمد. موضوع سوم که باید با روسیه درباره آن بیاندیشیم مسأله استراتژی فضایی است. ضمن اینکه در این زمینه در گذشته هم کار کرده‌ایم و تا آنجا که می‌دانم در این عرصه متحدان ما آمریکایی‌ها نیستند. ما باید با روسیه به یک استراتژی درباره فضای سایبری بیاندیشیم که بسیار از آن دور

هستیم. امروز حملات سایبری هر روزه ادامه دارند ولی باید آن را علنی و بدون خوش خیالی مطرح کرد، در این زمینه تبادل نظر کرد و به‌طور خستگی‌ناپذیر برای ایجاد یک تقویم اعتمادسازی کوشید. ما ضمناً به یک گفت‌وگوی استراتژیک نیاز داریم برای آنکه بتوانیم شرایط حاکمیت فناوری خودمان را در عرصه صنعتی بسازیم. هیچکدام از اینها بدیهی نیست، هیچ کدام آسان نیست و شما هر روز با دلایلی روبرو هستید که در این سمت حرکت نکنید. من از شما (سفر) می‌خواهم که به تحریکات تسلیم نشوید، همواره از منافع ما، حاکمیت ملی ما دفاع کنید، نیرومند بمانید ولی عمیقاً معتقدم که باید در یک گفت‌وگوی صریح و مطالبه‌گرانه با روسیه کارتها را از نو چید. و ما باید در حول این محور حرکت کنیم، اگر می‌خواهیم به یک استراتژی اروپایی دست یابیم. این چیزی است که در روزهای آینده وزرای خارجه و نیروهای مسلح با سفر چند روز آینده خود به مسکو انجام خواهند و در یک گفت‌وگوی ۲+۲ با روس‌ها شرکت خواهند کرد. ما اکنون یک گفت‌وگوی مدام با رئیس جمهور پوتین را پی می‌گیریم و می‌خواهیم یک گروه کاری تشکیل دهیم تا بر روی تفاهم بر سر یک ساختار مشترک پیش برویم. و البته یکی از مهم‌ترین موارد آن است که بتوانیم در زمینه نزاع روسیه و اوکراین بر مبنای توافق مینسک گام برداریم. از این نظر گفت‌وگوهای اخیر امکان داده پیشرفت‌های مشخصی دست یابیم که همراه با صدراعظم آلمان در روزهای آینده جلسه دیگری از سران تشکیل خواهد شد. برای درک وضع باید به استراتژی روس‌ها برای خود نیز توجه کنیم. به این کشور بزرگ نگاه کنید که توانسته است بر اثر ضعف‌های ما یک قدرت ماثور دوباره به دست آورد. از پنج سال پیش بدین سو روسیه جایگاهی بی‌سابقه در همه منازعات بزرگ جهان به دست آورده است، روسیه این جایگاه را به دست آورده زیرا ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه ضعیف بودند. ما خطوط قرمزی ترسیم کردیم و آنها آن را زیر پا گذاشتند و ما واکنشی نشان ندادیم. آنها وضع را خوب درک کردند و به پیشرفت خود ادامه دادند ما باید در این زمینه منطقی داشته باشیم و به سود ما نیست که بخواهیم با همسایه خود با منطق قدرت سخن بگوییم. روسیه در وضع کنونی تمام منافع خود را به حداکثر رسانده است: به سوریه بازگشته، به لیبی بازگشته، به آفریقا بازگشته و در همه منازعات به دلیل ضعف یا اشتباهات ما حضور دارد. آیا این وضع ادامه خواهد داشت. من گمان نمی‌کنم این پرسشی است که همواره باید از خود داشته باشیم، کشوری که سرمایه‌گذاری سنگینی روی تسلیحات خود انجام داده و این همه ترس در ما ایجاد کرده. بنابراین ما باید در گفت‌وگوی صریح با روسیه در یک لحظه معین که به ناگزیر خواهد رسید گزینشی استراتژیک را ارائه دهیم و این وظیفه ماست که آن را تدارک ببینیم.

سنجیدن قبل از پریدن



در دهه گذشته به ویژه از زمانی که شی جین پینگ در سال ۲۰۱۲ به ریاست جمهوری چین رسید - سیاست چین و سیاست خارجی این کشور رفتار بسیار نگران کننده‌ای از خود بروز داده است که همین امر پرسش‌هایی را در مورد ظهور این کشور به عنوان یک قدرت بالقوه پیش می‌آورد. علاوه بر اطمینان و شکیبایی فزاینده در داخل و محدودیت در اعمال قدرت در خارج چین در مسیرهای واپس گرایی قدم برداشته است، که شامل سرکوب فشارها برای تغییر در داخل و نگرانی عمیق و فزاینده در خصوص سیاست‌های این کشور در رابطه با دنیای بیرون، از جمله در روابط با ایالات متحده، می‌شود.

به نظر می‌رسد رفتار چین شدیداً ضد و نقیض شده است. از زمان پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO) در سال ۲۰۰۱، این کشور به جایگاه دوم در رده‌بندی قدرت‌های اقتصادی جهان دست یافته است. این کشور اکنون دومین اقتصاد بزرگ دولتی در جهان به حساب می‌آید و در بخش‌های اعظم آسیا، آفریقا و اروپا به دنبال دستیابی به اهداف جاه طلبانه زیرساختی است.

رهبران چین ادعا می‌کنند طرفدار پر و پا قرص روند جهانی شدن هستند، اما از جیب بخش خصوصی به دنبال حمایت از بنگاه‌های اقتصادی دولتی هستند که بیشترین بار پیشرفت سریع این کشور را به دوش می‌کشند. با وجود تعهداتی که برای ارتقای بازاریابی و باز بودن داده است، رهبری این کشور در هر دو زمینه بسیار تند عمل می‌کند و هنوز تا اجرای تعهدات خود در فراهم کردن بستر مناسب برای فعالیت شرکت‌های خارجی که به دنبال ایفای نقش پررنگ‌تر در داخل چین هستند، فاصله زیادی دارد.

در حوزه نظامی، چین درگیر افزایش چشمگیر توانمندی‌هایی بوده که چالشی برای ایالات متحده و تهدیدی برای همسایگان این کشور به حساب می‌آیند. البته این کشور تا به حال آغازگر هیچ درگیری نظامی نبوده است. اما تأسیس پایگاه‌های کوچک در جزایر مورد مناقشه در دریای جنوبی چین، زبان این کشور که به تدریج تهدیدآمیزتر می‌شود و مانورهایی که بر علیه تایوان هستند و استقرار جاه طلبانه توانمندی‌های جدید در غرب اقیانوس آرام و فراتر از آن موجب شده است که تحلیلگران بپرسند، آیا در درازمدت می‌توان محدودیت نظامی پکن را اجرایی کرد یا خیر.

رفتار چین با بسیاری از شهروندان این کشور حتی به مراتب نگران کننده‌تر است. پکن از خود محدودیت دیدگاه و خودمراقبتی بروز می‌دهد و در عین حال با دقت مشخصه‌های فزاینده سخت‌گیرانه و تهدید - محور روابط آمریکا با چین را زیر نظر دارد. حبس گروهی ايعورها تحت لوای

به هر حال منابع اصلی دوری از پیمان سینو - آمریکایی عمیق‌تر از توییت‌ها و اظهارات خشمگین آقای رئیس‌جمهور هستند. صدای آمریکایی‌ها بیرون از دولت بیانگر دغدغه فزاینده‌ای نسبت به رفتار چین در حوزه‌های مختلف است از جمله در تجارت، فناوری‌های مخابراتی، راهبرد اقتصاد دولتی، سرمایه‌گذاری زیرساختی چین در سراسر آسیا و فراتر از آن، سرکوب تشدید شده داخلی، پیشروی‌های نظامی این کشور و پایبندی ناپایدار به هنجارهای بین‌المللی.

بسیاری از این دغدغه‌ها مستقیماً به پیش‌فرض‌هایی در خصوص پیشرفت ناگزیر در توانمندی‌های اقتصادی و تکنولوژیک چین مربوط می‌شوند. در هر صورت، پژوهشگران چینی قبول دارند که الگوی رشد قبلی که اقتصاد این کشور را رو به جلو سوق داد، دیگر قابل اجرا نیست. شکاف بین مناطق پویای ساحلی و عملکرد کند استان‌های داخلی و کمربند زنگار جنوب شرق در حال گسترش است، درحالی‌که هیچ راهبرد عملی برای تغییر این روند وجود ندارد. برنامه‌ریزان اقتصادی همچنان به دنبال راهی برای خروج از این محاصره هستند، اما هنوز راه‌حلی پیدا نکرده‌اند. در بحبوحه چشم‌اندازهای اقتصاد داخلی مشکل‌دار چین، دولت ترامپ به این نتیجه

دروغین طرح «آموزش مجدد» در برنامه شی جین پینگ و سرکوب منتقدان در درون حزب کمونیست، زیر نظر گرفتن و جاسوسی گسترده از دانشگاه‌های چینی، سانسور رسانه‌های چینی و اعمال محدودیت‌های شدید برای سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی، همگی بیانگر وحشت و ناامنی شدید هستند و از چینی که به دنبال رهبری ارتقا یافته در امور منطقه‌ای و جهانی است، هیچ نشانی ندارند. این مسائل پرسش‌های بنیادینی در خصوص نقش چین به عنوان یک قدرت برتر و چگونگی رویکرد ایالات متحده به این آینده مطرح می‌کند.

روی کار آمدن بی‌نظم‌ترین و غیرقابل پیش‌بینی‌ترین ریاست جمهوری ایالات متحده در تاریخ نیز به دشوارتر شدن این مسائل دامن می‌زند. رئیس‌جمهور ترامپ نسبت به تلاش‌های پیشینیان خود برای ایجاد یک نظم منصفانه منطقه‌ای و جهانی توجه چندانی نشان نمی‌دهند. او آشکارا توافق‌نامه‌های چندجانبه‌ای را تحقیر می‌کند. در عین حال سیاست حمایت از تولیدات داخلی وی و رویکرد معامله‌گران و به روابط با هم‌پیمانان و شرکای نزدیک آمریکا، دستیابی به همکاری و مشارکت بین‌المللی را به مراتب دشوارتر هم می‌سازد.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

برای بیش از چهار دهه، دولت‌های جمهوری خواه و دموکرات به دنبال ایجاد روابط سازنده با چین بوده‌اند. دولت ترامپ به ترغیب و تشویق دستگاه سیاست خارجی مصمم به رد برقراری چنین ارتباطاتی است. به این ترتیب، ایالات متحده با چشم‌انداز رابطهای با چین روبرو است که بدجوری ویران شده است و فاقد یک شبکه ایمنی است و ظاهراً توجه چندانی به این مسأله که اینچنین جدایی به کجا ختم خواهد شد، نمی‌شود.

♦ منتقدین تعامل: آنها چه می‌خواهند و چرا به آن دست پیدا نمی‌کنند

منتقدین چین به نظر بر این باورند که با رشد قدرت چین، دیپلماسی آمریکا با مهم‌ترین هم‌پیمانان و شرکای آن قادر به تأمین منافع ایالات متحده نخواهد بود. این مسأله با رویکرد معامله‌گرایی به ائتلاف‌هایی که آنها را مصرفی می‌داند، تهدید یا تنبیه هم‌پیمانان و شرکای دارای دیدگاه‌های متفاوت در خصوص اعتماد به فناوری چینی و عقب‌نشینی ایالات متحده از شراکت ترنس پسیفیک، نمایان می‌گردد. منتقدین احتمالاً انتظار دارند که اتخاذ یک سیاست یک‌جانبه به مراتب خشن‌تر منجر به بروز رفتاری فرمانبردارتر از سوی پکن یا شاید تضعیف یا فروپاشی نظام سیاسی و اقتصادی آن شود.

خصوصاً با چین پدیده جدیدی در سیاست ایالات متحده نیست. طرفداران دو آتش امنیت، حامیان حقوق بشر و مخالفان سیاسی تجارت آزاد، همگی به خاطر دلایل خاص خود در این زمینه اشتراک نظر دارند. طرز فکر میانه‌روها در بحث رابطه با چین دچار تغییرات چشمگیرتری شده است. هواداران کاری و فکری که مدت‌ها حامی روابط نزدیک‌تر با چین بوده‌اند، تا حد زیادی ساکت شده یا تغییر عقیده داده‌اند. میانه‌روها، ذاتاً اگر نگوییم با طرح و برنامه، به شکل فزاینده‌ای با نیروهای سیاسی و بوروکرات ائتلاف کرده‌اند که به صورت حداقلی خواهان مخالفت بسیار بیشتر با اقدامات چین یا حتی قطع رابطه کامل با این کشور هستند.

دوری ایالات متحده از چین همچنین به مشکلات داخلی ما و ناکارآمدی سیاست در داخل ایالات متحده مرتبط است. اما چین مسئول زیرساخت‌های فرسوده آمریکا، بحران مهاجرت، کسری بودجه‌های فزاینده یا شکست در سرمایه‌گذاری در تربیت و آموزش نیروی کار آینده ایالات متحده نیست. اینها تقریباً تمام مشکلاتی هستند که آمریکا خود عمل‌پیدایش آنها بوده است و عمیق شدن شکاف بین چین و ایالات متحده به حل آنها کمکی نخواهد کرد. در مشاهده بی‌زمان پوگو، ما با دشمن روبرو شده‌ایم و این دشمن خود ما هستیم.



و همزمان ضرورت تأثیرگذاری بر رفتار پکن در آینده در ارتباط نزدیک با هم‌پیمانان و شرکای ایالات متحده است.

سومین رویکرد مبتنی بر ضرورت پیدایش یک تعارض وجود بین منافع آمریکایی و چینی است که مستلزم رقابت بی‌انتهای با چین در تمامی ابعاد قدرت ملی است. بر اساس این رویکرد، جدایی دو اقتصاد و در صورت امکان عدم مداخله در سایر حوزه‌ها از جمله همکاری تخصصی، آکادمیک و نظامی و تبادلات ضروری است.

دولت ترامپ رویکرد سوم را برگزیده است، که ایالات متحده را در موقعیتی خطرناک قرار می‌دهد. حتی مشکل‌زاتر اینکه بسیاری در درون سیستم سیاست خارجی این کشور ظلم را تا حد زیادی سیاست‌های دولت را تأیید کرده‌اند. با این حال، در هفته‌های اخیر، برخی صداهای مخالف، به‌طور قابل ملاحظه‌ای در نامه‌ای سرگشاده در واشنگتن پست که توسط بیش از ۱۵۰ کارشناس سیاست خارجی (از جمله مولفین این مقاله) به مخالفت با این دیدگاه‌ها پرداخته‌اند.

سئوژان ای تورنتون، مشاور سابق وزیر کشور در امور شرق آسیا و اقیانوسیه نیز مخالفت کامل خود با سیاست دولت را در مقاله مهمی در مجله خدمات خارجی اعلام کرده است.

رسیده است که پیشرفت اقتصادی چین تهدید مستقیمی برای ایالات متحده به حساب می‌آید. تحمیل تعرفه‌های جدید از سوی این دولت بر روی واردات از چین و متقابلاً اقدامات تلافی‌جویانه پکن در خصوص واردات از ایالات متحده به چین)، محدودیت‌های عمده ایالات متحده روی خریدهای چین از ریزپرده‌های آمریکایی، روند تدریجی یا یکسره ابطال ویزای ایالات متحده برای کارشناسان چینی و سختگیری شدید در مواجهه با دانشمندان و دانشجویانی با قومیت چینی، همگی حکایت از تحولات شدید و مشکل‌زا در سیاست ایالات متحده دارند.

♦ گزینه‌های سیاستی آمریکا

به‌طور کلی، ایالات متحده در مواجهه با ظهور چین به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی، سه رویکرد بالقوه در پیش رو دارد. رویکرد اول عبارت است از پذیرش ضرورتاً بی‌قید و شرط رسیدن چین به جایگاه یک قدرت بزرگ که مبتنی بر توفقی است که ایالات متحده و چین می‌توانند تا حدودی روی یک توازن قدرت جدید با هم به توافق برسند.

رویکرد دوم مبتنی بر ضرورت تحلیل کامل عوامل اصلی دستیابی چین به ثروت و قدرت



علاوه بر این، صداهای معترض رو به رشدی وجود دارند که چوب لای چرخ آنچه تاکنون مرکزیت فزاینده چین در اقتصاد جهانی بوده است می گذارند یا به شکلی جاه طلبانه در روند آن را معکوس می کنند. از زمان پذیرش در سازمان تجارت جهانی، چین موتور اصلی رشد اقتصاد جهانی بوده است. اما در ایالات متحده، ناراحتی از چین به عنوان یک قدرت اقتصادی تمام عیار رو به رشد است و این نارضایتی منجر به بروز بحث و جدلهایی در حمایت از طرد فناوری و جدایی اقتصادی شده است. این مسأله تا حدودی نوعی واکنش به سیاست های مرنکانتالیستی و حمایت از تولید داخل است، اما در این میان نباید از نفرت گسترده نسبت به چین و هراس روز افزون از رقیبی بالقوه هم غافل شد.

نارضایتی فراگیر از تأثیرات جهانی شدن نیز تغییر سریع در دیدگاه های آمریکا را توجیه می کند. چین کاراکتر منفی اصلی در این قصه به حساب می آید. در سال های قبل تر، به طور گسترده ای انتظار می رفت تغییرات اقتصادی در درون کشور چین منجر به پیدایش نظامی بازتر و با تحمل بیشتر شود. توسعه داخلی و اصلاحات درونی همراه با پذیرش این کشور در سازمان تجارت جهانی، مزایای عمده ای برای منافع آمریکا و سلامت اقتصاد جهانی داشته اند. تا مدت ها تصور می شد یک چین در حال توسعه و شکوفاتر، حتی اگر با انبوهی از اتهامات توسل به اختراعات گذشته دیرین و کهن چین روبرو باشد، کشور بسیار امن تر خواهد بود تا چینی که عقب مانده و منزوی نگه داشته شده باشد.

برخی تحلیلگران همچنین بر این باور هستند که یک شکاف دوجانبه رو به تعمیق می تواند سیاست خارجی بین المللی گرایبی که دولت ترامپ ظاهرا مصمم به از هم پاشاندن آن است را نجات بخشد. اما چنین شرایطی مشروط به آن است که برخی از شرکای تجاری اصلی چین (که بسیاری از آنها از متحدان محوری ایالات متحده هستند) آمادگی فاصله گرفتن از پکن را داشته باشند. بسیاری اعتراضات مشروعی به اقدامات تجاری چین و رفتار سیاسی سلطه جویانه رهبری این کشور دارند، اما اگر طرفدارانی برای یک جدایی راهبرد گسترده تر وجود داشته باشد، تعداد آنها چندان زیاد نخواهد بود. پیگیری سیاست قطع رابطه با چین بدون همراهی هم پیمانان یا شرکاهای است که به ناکجا آباد ختم می شود.

با وجود این، طرفداران جدایی راهبردی، آن را شدنی و ضروری می دانند. پارادایم تقسیم دنیا به بخش احتمالا بزرگتر طرفدار ایالات متحده و بخش احتمالا کوچکتر طرفدار اردوگاه چین، یادآور راهبرد ایالات متحده در طول دوران جنگ سرد است. اما این تشابه تاریخی اندکی بیش از

افتاد. این راهبرد همچنین بستر لازم برای یک سرمایه گذاری زیرساختی عظیم را فراهم کرد که شامل مواردی می شد نظیر: تربیت تعداد زیادی از شهروندان کاملا آموزش دیده و سختکوش، ظهور یک طبقه با استعداد کار آفرین جهانی شده و ایجاد یک طبقه متوسط مصرف کننده که طبق داده های مقامات رسمی چین به ۴۰۰ میلیون نفر می رسد. اینها واقعیاتی انکارناپذیر هستند.

پرسشی که مطرح می شود این است که گام بعدی در فرآیند پیشرفت چین چیست و ایالات متحده چگونه می تواند بر آن تأثیر گذار باشد. ایالات متحده مدت ها به تعریف و تمجید از تحولات اقتصادی و اجتماعی چین پرداخته است، ولی در حال حاضر ظاهرا به این نتیجه رسیده که یک چین دارای موفقیت کمتری برای آمریکا خوشایندتر خواهد بود.

◆ گزینه های واقعی

در دسره های آمریکایی در مورد چین اغلب بیشتر شبیه کاریکاتور هستند تا واقعیت، پرسش های مهم تر مربوط به گزینه های راهبردی واقعی ایالات متحده هستند. اردوگاه هشدارگرا، رابطه ایالات متحده و چین را عمیقاً تخریب شده می داند، موافقان این نظر معتقدند که بهتر

یک مقایسه اجباری و شدید تحریف شده با دوران گذشته است.

رفتار بین المللی چین، شباهت بسیار کمی با اتحاد جماهیر شوروی سابق دارد. این کشور به دنبال جاه طلبی های سلطه جویانه با تلاش در جهت تبلیغ باورهای ایدئولوژیک نیست. علاوه بر این، چین در حال حاضر یک قدرت بزرگ در اقتصاد جهانی به حساب می آید، در حالی که اتحاد جماهیر شوروی هرگز از چنین جایگاهی برخوردار نبوده است. جنگ سرد منجر به شکل گیری یک شکاف شدید ایدئولوژیک و نظامی در قلب اروپا شد که به همان نسبت پیامدهایی در سراسر آسیا نیز داشت. در مقابل، چین مثل اتحاد شوروی از کشورهای اقماری یا تابع برخوردار نیست، اما به دنبال به رسمیت شناخته شدن و مشروعیت یافتن ظهور مجدد خود در عرصه جهانی است، موضوعی که نباید کسی را شگفت زده کند.

پیشرفت های اقتصاد چین حاصل تصمیمات داخلی و تلاش نیروهای بومی بوده است، نه کپی برداری تکراری از روی اقتصاد ایالات متحده. این شامل گشایش بی سابقه در مقابل دنیای خارج برای تجارت، سرمایه گذاری، ایده ها، مشارکت چینی ها در خارج و بازاری کردن می شود که همه در دوران دنگ ژیاوپینگ در سال ۱۹۷۸ اتفاق

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

این یا آن در جنگ تجاری قریب الوقوع بین آمریکا و چین یا هر اقدامی برای طرد فناوری در مقیاس گسترده رانمی پذیرند. حتی برخی از شرکت‌هایی که به‌طور گسترده با چین شراکت دارند، در عین حالی که به دنبال یافتن راه‌هایی برای به حداقل رساندن خطرات احتمالی هستند، تغییری در اصول بازار به وجود نمی‌آورند و دست به اقدامی نمی‌زنند که مشکلات اقتصادی برای محصولات ایشان ایجاد کند.

در عین حال، هیچ یک از همسایه‌های پکن خواهان اتحاد با چین یا رو به رو شدن با چین به تنهایی و بدون توازن ایالات متحده قدرتمند نیستند.

سخنرانی نخست وزیر سنگاپور کی حسین لونگ، یکی از دوستان نزدیک و وفادار ایالات متحده در شانگری لا دیلوگ در اوایل ژوئن کاملاً روشن ساخت که منطقه از رویارویی چین و ایالات متحده استقبال نمی‌کند. حتی کشورهایی با نگرانی‌های درازمدت در خصوص چینی با دولت حامی تولید داخل ایالات متحده که با تجارت آزاد و چندجانبه‌گرایی مختلف است، همدلی ندارند.

♦ مرد تعرفه‌ها

موضع رئیس جمهوری ترامپ در خصوص تعرفه‌ها برای ۲۵۰ میلیارد دلار صادرات چین به ایالات متحده و تهدید وی مبنی بر وضع جریمه‌هایی به مراتب سنگین‌تر بر روی باقیمانده صادرات چین که به ۳۰۰ میلیارد دلار دیگر می‌رسد، خسارت غیرقابل انکاری به اقتصاد چین و تا حدود کمتری اقتصاد ایالات متحده وارد کرده است. با آنکه تهدیدات او مبنی بر وضع تعرفه‌هایی برای همه صادرات چین به ایالات متحده در پی ملاقات ترامپ و شی جین پینگ در حاشیه نشست سران جی ۲۰ در اوزاکا ژاپن تعلیق شد، اما به هیچ وجه این تعرفه‌ها از گزینه‌های روی میز آمریکا حذف نشده‌اند. علاوه بر این، رئیس جمهور ترامپ به‌طور کامل نسبت به درک این‌که تأثیر تعرفه‌های مزبور چگونه خواهد بود، به ویژه در هزینه‌های تحصیلی بر صادرات آمریکا و روی مصرف‌کنندگان آمریکایی ناتوان مانده است. یا حداقل تمایلی برای درک آنها نداشته است. سیاست‌های تشدید شده در هر دو طرف ماجرا احتمال رسیدن به یک راه حل میانه را بسیار محتمل می‌سازد. اگر چنین چیزی رخ دهد، نتایج دیدار در اوزاکا می‌تواند این باور پکن که هدف اولیه ایالات متحده متوقف کردن پیشرفت آینده چین بوده و قصدش دستیابی به یک توافق تجاری پایدار و مورد رضایت هر دو طرف نیست، را تقویت کند.

دل مشغولی دیرین ترامپ با عدم توازن‌های تجاری عامل بسیاری از حرکاتش علیه چین



گرفت. این شرکت یکی از بزرگترین شرکت‌های مخابراتی دنیا و به عنوان الگویی برای خلاقیت و نوآوری، شدیداً مورد تایید و تشویق کارآفرینان چینی است. این شرکت در حال حاضر در تقابل با احتمال کاهش چشمگیر دسترسی به بازار ایالات متحده، در حال توسل به احساسات میهن پرستانه است.

دغدغه‌های مشروع در خصوص حمایت دولتی چین از تسهیل مسیر موفقیت هوآوی و هرگونه تهدید امنیتی احتمالی از جانب این شرکت، بررسی دقیق و مبتنی بر حقایق و اتخاذ اقدامات تدافعی را ایجاب می‌کند. اما هم پیمانان و شرکای مهم ایالات متحده در این ارزیابی وخیم سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا با آنها هم‌عقیده نیستند و تمایلی به ممانعت از دسترسی محصولات کیفیت بالا و قیمت پایین هوآوی به اقتصاد خود ندارند.

بنابراین واکنش‌های همسایگان چین و متحدان ایالات متحده در آسیا اهمیت خاصی پیدا خواهند کرد. هیچ کشوری، حداقل از همسایگان بلافاصل چین، اهمیت غیرقابل انکار روابط درازمدت با قدرتمندترین کشور منطقه را دست کم نمی‌گیرد. همگی آنها با آینده اقتصادی چین گره خورده و روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. آنها انتخاب بین

است از چین فاصله گرفت و حوزه‌های دیرینه و حساس همکاری، تبادلات، تعاملات و ارتباطات را از میان برداشت و روابط دوجانبه جدیدی بر مبنای خصومت آشکار بنا نهاد.

طرفداران جدایی راهبردی ممکن است ترجیح دهند که بقیه دنیا صدا و رأیی در آینده اقتصادی دنیانداشته باشند، لیکن چنین بلورهایی متوهمانه هستند. این مسأله با خود چین شروع می‌شود که هیچ نشانه‌ای از تسلیم در برابر اراده آمریکا یا تبعیت آینده نهادینه شده‌اش از یک ایالات متحده بوالهوس و غیرقابل پیش‌بینی از خود بروز نداده است.

پکن خود را برای احتمال ورود به یک چالش تجاری و فناوری دنباله‌دار با ایالات متحده آماده کرده است. این کشور دیگر فرض را بر این نمی‌گذارد که ایالات متحده در پی برقراری روابط سازنده و منصفانه با چین است. تأثیر کوتاه‌مدت این شرایط، به خودی خود روشن است، اما ما همچنین باید این چشم‌انداز درازمدت را هم در نظر بگیریم که صدها میلیون جولان چینی به این باور خواهند رسید که ایالات متحده می‌خواهد چین را از جایگاه بحق خود در صحنه جهانی محروم کند.

در این خصوص می‌توان از مورد هوآوی درس

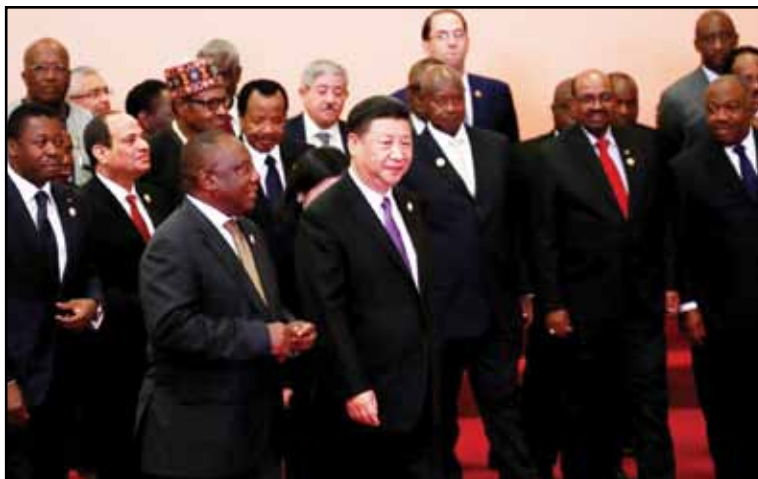
است. مقامات دولت معتقدند که فشار مضاعف برای محدود کردن صادرات چین و قطع سریع دسترسی این کشور به فناوری ایالات متحده منجر به تغییرات ساختاری در اقتصاد چین خواهد شد، این کار یا از طریق تضعیف چین به عنوان یک رقیب یا با تحمیل تغییرات بازار محور صورت خواهد گرفت. اما این دو هدف با همدیگر تناقض ذاتی دارند.

اقدامات اخیر ایالات متحده، همچنین منجر به تقویت جناح سیاسی آن دسته از مقامات چینی شده است که از وابستگی کمتر به بازار ایالات متحده و حرکت بیشتر به سمت خودکفایی در بخش‌های کلیدی مثل فناوری اطلاعات حمایت می‌کند. آنها همچنین به احساسات ملی‌گرایانه متوسل شده‌اند و با تبلیغات جنجالی چین مبنی بر اینکه هدف ایالات متحده در درازمدت تضعیف و بی‌ثبات کردن چین است، به این احساسات دامن زده‌اند. علاوه بر این، آنها کسری بودجه تجارت جهانی آمریکا را تقلیل

هم پیوستگی منطقه‌ای هستند. کل منطقه با ترس و لرز نگران گیر افتادن در یک شکاف رو به گسترش تکنولوژیک و تجاری هستند. آنها به سادگی ایالات متحده را به خاطر اقدامات تجاری که رشد اقتصادی آنها را با قطع زنجیره‌های تأمین به خطر انداخته، نخواهند.

♦ طرح‌های چندجانبه چین

رشد روزافزون وابستگی متقابل چین و همسایگانش و سایر کشورهای اوراسیایی تنها ناشی از زنجیره‌های تأمین به هم پیوسته منطقه‌ای، تجارت دوجانبه و سرمایه‌گذاری نیست. طرح‌های ابتکاری چندجانبه چین عامل مهم دیگری به این عوامل می‌افزایند. راه‌اندازی بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیا (AIIB) حاکی از آمادگی پکن برای نشان دادن رهبری در آسیا است که مستقیماً به پیشبرد اهداف توسعه‌ای مشترک در سطح بین‌المللی مربوط می‌شود. ساختار و برنامه‌های مدیریتی بانک



سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیا شدیداً به سوابق و تجربیات بانک جهانی و بانک توسعه آسیا متکی است. اهداف این بانک جدیدالتأسیس، همگی مکملی برای اهداف موسسات چندجانبه موجود هستند و چالشی برای آنها به حساب نمی‌آیند. از سوی دیگر، طرح کمربند و جاده (BRI) که پیشنهاد اقتصادی خود شی جین پینگ است، ترکیبی پیچیده‌تر از سودها و هزینه‌های بالقوه ارائه می‌کند. این طرح با بهره گرفتن از شرایط، ابزاری برای تخلیه کردن مازاد کالاهای صنعتی و حفظ مزیت رقابتی چین در توسعه زیرساختی برای ایالات فقیرتر در اختیار چین قرار می‌دهد. با این حال این طرح همچنان گرفتار تزلزل و خطرات نزولی است، به ویژه به خاطر اینکه چین با پیامدهای پروژه‌های توسعه‌ای دچار کمبود منابع ملی روبرو است. این طرح همچنین در داخل کشور محبوبیت چندانی ندارد و شهروندان به پروژه‌هایی که

نداده‌اند و صرفاً آن را به سمت دیگر کشورهای تأمین‌کننده و دارایی مازاد سوق داده‌اند. مقامات چینی می‌دانند که یک جنگ تجاری طولانی‌مدت در بحبوحه آسیب‌پذیری‌های فزاینده اقتصادی می‌تواند برای چین، در مقایسه با ایالات متحده، مشکلات اقتصادی بیشتری به وجود آورد. ایالات متحده به جای محدود کردن مناقشات بین دو کشور، سعی کرده است با هدف قرار دادن بیشتر و بیشتر صنایع مدرن و پیشرفته چین این مناقشات را گسترده‌تر و عمیق‌تر کند. اما پکن ممکن است حساب کند که اگر وضعیت بحرانی شود، دارایی‌های ملی این کشور دستش را نسبت به ایالات متحده بازتر خواهند گذاشت. بازخوردی ماجر تاز به حال پدیدار شدن در هر دو اقتصاد و در کشورهای شرق آسیا هستند. در شرق آسیا کشورهای مختلف (از جمله هم‌پیمانان اصلی ایالات متحده) حلقه‌های بسیار مهمی از یک زنجیره تأمین به مراتب به

منابع مورد نیاز داخلی را به مصرف می‌رسانند، اعتراض دارند. با وجود این، پکن برای پیگیری پروژه‌هایی که شرکت‌های آمریکایی و دولت ایالات متحده ظرفیت و علاقه لازم برای پرداختن به آنها را ندارند، آماده شده است. طرح کمربند و جاده، با وجود هشدارهای ایالات متحده به دیگران برای پرهیز از افتادن به دام پروژه‌هایی که از سوی چین تأمین مالی می‌شوند، همچنان به جلب نظر کشورهای متعدد ادامه می‌دهد. کشورهایی که برای به ثمر رساندن کارهای زیرساختی عمده با کمبود یا فقدان منابع روبرو هستند، نگاه بسیار متفاوتی به این فرصت‌ها دارند. ارزشی که آنها برای توصیه آمریکا قائل هستند، معادل زیرساخت اقتصادی و کمک توسعه‌ی است که ایالات متحده به آنها پیشنهاد می‌کند و این رقم روی هم رفته در سال‌های اخیر چندان قابل توجه هم نبوده است. ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید شما نمی‌توانید با استفاده از هیچ، چیزی را شکست دهید.

با وجود این، ایالات متحده روی معرفی طرح کمربند و جاده به عنوان طرحی شوم پافشاری می‌کند. مقامات ارشد ایالات متحده این طرح را راهبردی می‌دانند که به منظور تضعیف و تحقیر موضع راهبردی جهانی آمریکا، تخریب حق حاکمیت دیگر کشورها و اعمال کنترل اضافی بر بنادر دریایی و مراکز حمل‌ونقل مهم، طراحی شده است.

به هر حال، این مسأله انگیزه‌های اولیه تدوین طرح کمربند و جاده را که عملاً در تمامی موارد تجاری بوده و نه نظامی، بد تعبیر می‌کند پاکستان یک استثناء خاص است، چرا که پکن مدت‌ها رابطه نزدیک با اسلام‌آباد را یکی از منافع راهبردی حیاتی برای خود به حساب آورده است. منتقدین ایالات متحده از این واقعیت غافل بوده‌اند که شرکای چین در پروژه‌های طرح کمربند و جاده نمایندگی دارند و تصمیمات خود را بر اساس منافع و نیازهای خود اتخاذ می‌کنند، نه در شرایط اجبار و زمانی که کسی اسلحه‌ای روی سرشان گرفته باشد. سخنان اخیر وزیر امور خارجه ایالات متحده مایک پمپئو و آدمیرال داویدسون، فرمانده نیروهای آمریکایی در منطقه هند و اقیانوسیه و نیز یک سند مهم سیاستی وزارت دفاع، رنگ و بویی امنیتی به طرح کمربند و جاده داده‌اند. رهبران چین پکن مثل تقریباً تمامی همسایگان این کشور، اگر نگوییم با شگفت زندگی، به نظر این تعریف و تشریح‌ها را با سردرگمی دنبال می‌کنند. چنین تعبیر و برآوردهایی در خدمت منافع بوروکراتیک پنتاگون هستند، اما چندان مورد پسند دولت‌های محلی که وزارت دفاع آمریکا مدعی حمایت از آنها است، نخواهند بود.

یادداشت

گزارش

انتخاب سردبیر

ذهن خصوصی

مالیات

ایران - برجام

دشوارهای آمریکا

صلح و دموکراسی

بازارها

جهان

♦ آیا راهی برای خروج از این ماجرا وجود دارد؟

بیگانگی تشدید شونده ایالات متحده و چین از هم، علائم هشدار دهنده مبنی بر خصومت سیاسی و اقتصادی در خود دارد که می تواند شکل روابط آنها را در سال های آتی تحت تأثیر قرار دهد. در میان خیل عظیم منتقدین دو آتش، اصلا مشخص نیست ایالات متحده چه انتظاری از چین دارد. به نظر می رسد دولت ترامپ بر این باور باشد که راهبردی مبتنی بر معرفی چین به عنوان دشمن کنونی و آینده کشور برای دستیابی به منافع ایالات متحده و حفاظت از آنها مناسب تر است. اما این دولت به ندرت حتی با متحدان و شرکای نزدیک آمریکا در خصوص هزینه ها و پیامدهای این قضیه مشورتی کرده است. بلکه به نظر می رسد تاکنون به جای گوش دادن، بیشتر حرف زده و ادعاهای بی اساس کرده است تقریبا هر کسی در آسیا اوج گرفتن دوباره سیاسی، اقتصادی و نظامی چین را روندی بی رحمانه می داند. حتی بسیاری از کسانی که دیدگاهی محتاطانه نسبت به رشد قدرت چین دارند نیز این واقعیت را درک می کنند. با این حال، ایالات متحده ظاهرا می خواهد بگوید دور میز ابرقدرتی برای هر دو کشور ایالات متحده و چین جای کافی وجود ندارد. اگر پکن نتواند با ایالات متحده به یک سازش منطقی برسد، احساسات هم سو با جدایی از ایالات متحده در درون چین پا به پای دشمنی ایالات متحده با این کشور رشد خواهد کرد.

هر چه خطرات بیگانگی متقابل از هم و خصومت آشکار بین ایالات متحده و چین بزرگتر باشد، این امر سرانجام بر دورنمای اقتصادی و راهبردی آسیا مستولی خواهد شد. این وضعیت به جای کند کردن و کنترل نبودن جاذبه های چین، به تمایلاتی دامن خواهد زد که ایالات متحده و تمامی همسایگان چین امیدوارند محدود شوند. احتمالات نگران کننده عبارتند از افزایش تسلیحات، رقابت امنیتی تشدید یافته، دشمنی های کهنه دوباره جان گرفته، ملی گرایی روزافزونی که رهبران هر دو کشور را ترغیب می کنند مناقشات حل نشده سرزمینی خود را با زور دل کنند، دیوارهای شکل گرفته بین اقتصادها و سایر راههای همکاری های فراملی شامل مبارزه با تغییر آب و هوا و تروریسم. این مسئله همچنین ممکن است منجر به شکل گیری حرکت سیاسی واپس گرایی در داخل چین شود که از قبل فرصت های دستیابی به یک نظام بردبارتر و بازار را کم رنگ می کند. دستیابی به اهدافی که در آسیا تقریبا مطلوب همه هستند، مستلزم بازسازی صبورانه یک نظم منطقه ای قانون مدار است، نه یک دنیای هابزی که

در آن ایالات متحده و چین بدون قوانین نقاب از چهره برمی دارند و سایر کشورهای منطقه تا جایی که بتوانند از آن دفاع می کنند. چشم انداز دوم همچنین فضای سیاسی را برای کسانی که در داخل چین همچنان از نظامی بازتر حمایت می کنند، حتی تنگ تر هم می کند، هم در داخل کشور و هم در روابط بین المللی کشور.

ایجاد و حفظ نظم جهانی قانون مدار از جانب آمریکا حاصل تلاش ۱۳ رئیس جمهور آمریکا بوده است که نفر اول آنها فرانکلین دی. روزولت بود. چارچوب نهادها و هنجارها در تجارت، فاینانس و سرمایه گذاری (از طریق توافقات و موسسات دوجانبه و چندجانبه)، امنیت (از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد، ائتلاف های دفاعی و پیمان هایی که به طغیان یا کنترل انهدام تسلیحات کشتار جمعی می انجامند) اجرای قانون حمل و نقل، قانون دریانوردی، هوانوردی، بهداشت، محیط زیست، استفاده ها از فضای بیرونی، پیشرفت علمی و محافظت از حق ثبت اختراع و حق کپی رایت - مجموعه گسترده ای از مسائل انتقادی در میان کشورها و مردم را در بر می گیرد. منافع آمریکایی ها و غیر آمریکایی ها، به ویژه چینی ها در این میان منفع عظیمی بوده اند. یک نظم قانون مدار بدون قدرت و نفوذ ایالات متحده برای محافظت از منافع ما کفایت نمی کند، اما با قدرت اجتناب پذیر آمریکایی، این یک عامل عظیم در چند برابر کردن نیرو است، عاملی که ملت های منطقه نیز روی آن حساب کرده و برایش ارزش قائل هستند. امروزه این بحث که از سوی منتقدینی مطرح می شود و چین را یک قدرت تغییرناپذیر تجدیدنظر طلب می داند که به دنبال نابودی یا تضعیف نظام مزبور است، قابل تحمل و باورپذیر نیستند.

چین در واقع استثنای غیرقابل قبولی در خصوص حقوق بشر و دریای جنوبی چین قائل شده است و برای توجیه خود به ادعاهای بقای رژیم، حق حاکمیت و امنیت ملی استناد می کند و ایالات متحده دلایل کافی برای مخالفت با چنین ادعاهای غیرمنطقی دارد. همچنین، چنان که پیش تر اشاره شد، پایبندی چین به قوانین و مقررات سازمان تجارت جهانی متزلزل و در جهت دستیابی به منافع خود بوده است. فرصت چین برای به رسمیت شناختن و پذیرش تعهدات و مسئولیت های خود به عنوان یک عضو سازمان تجارت جهانی، که بهره فراوانی هم از آن برده، خیلی وقت است که به اتمام رسیده است.

به طور کلی در هر صورت، چین همانند قدرتی که در پی بازبینی افراطی نظام قانون مدار جهانی است، رفتار نمی کند، بلکه رفتارش در جهت حصول اطمینان از کسب جایگاهی مهم برای خود در نوشتن قوانین آتی بوده است. اگر

ایالات متحده آمادگی لازم برای تقبل وظیفه مدرنیزه کردن و دفاع از نظم مزبور، که به خوبی در جهت منافع چین و جامعه بین الملل بوده است را ندارد، وظیفه هم پیمانان و شرکای آمریکا است که راه را نشان دهند. بدون چنین تلاش هایی، روندهای کنونی می توانند به آینده تاریکتر و قطعا نامطبیب تری ختم شوند که به همه طرفین ماجرا از جمله ایالات متحده آسیب خواهد زد.

حفاظت و مدرنیزه کردن نظم بین المللی، عاملی ضروری ولی ناکافی برای یک راهبرد معقول چینی است. ما باید سیاست های مشکل دار، زیرساخت و هارمونی اجتماعی فرسوده داخلی خود را ترمیم کنیم و راه هایی پیدا کنیم برای اطمینان از این مسأله که کسانی که از تحول اقتصادی و پیامدهای رقابت جهانی رنج می برند، ابتکار عمل را به دست نخواهند گرفت. ایالات متحده و روش زندگی این کشور تا همین اواخر یک الگوی انگیزشی برای میلیون ها چینی به حساب می آمدند. ما باید دوباره این نقش را برای خود احیا کنیم و از ظرفیت لازم برای انجام چنین کاری برخوردار هستیم. ما باید رابطه ایالات متحده و چین را از طریق پیگیری اهدافی که در خدمت منافع مان هستند بازسازی کنیم.

- به جای تمرکز روی کسره های تجاری توجانبه، بطور تهاجمی دنبال دسترسی بازاری باشیم.
- روی دوطرفه بودن تبادلات کارشناسی و علمی با هدف بازتر کردن چین پافشاری کنیم، نه روی بستن درهای ایالات متحده به روی مهمانان چینی
- ساختن یک دنیای دیجیتال باز و ایجاد مشوق هایی برای چین جهت بهره مندی از منافع کامل تر مشارکت و مدرنیزه کردن، در صورت باز نمودن بازار دیجیتال خود و پذیرش قوانین و استانداردهای به کار گرفته شده در این دنیای جدید

- باز نگه داشتن درهای آمریکا به روی پژوهشگران و دانشجویان چینی و فراهم نمودن امکانات برای آشنایی آنها با موسسات، ایده ها و تجارب آمریکایی که به قانون و حقوق بشر احترام می گذارند. کسب اطمینان از اینکه آمریکا همچنان از مشارکت های استثنایی مهمانان و مهاجران چینی در علوم، فناوری، پزشکی و هنرهای آمریکایی بهره مند خواهند بود.

- دفاع از هم پیمانان و شرکای ما در آسیا، بدون ایجاد این دیدگاه برای پکن که ما داریم برای تهدید آنها در آسیا نیرو پیاده می کنیم. این موارد دفاعی هستند که بیشتر آمریکایی ها با آنها موافق هستند. در صورت شکل گیری یک جنگ سرد جدید که چین را نشینی اصلاحناپذیر، خشن و بدذات می داند، دسترسی به هیچ یک از این اهداف شدنی نخواهد بود.

خصلت‌های ناب شادروان عسگراولادی

و خبره باشد. همین ورزشدگی و تمرکز او بود که شاید او را در صادرات به یک بازرگان بزرگ تبدیل کرد. از ویژگی‌های دیگر اسدالله عسگراولادی صراحت لهجه و رک‌گویی نارسایی‌ها و کاستی‌های سیاستگذاری دولتی در حوزه‌های مربوط به صادرات بود. او در همه دولت‌های پس از جنگ تلاش کرد با عبارات صریح و شفاف نقص‌های سیاستگذاری ارزی و فراهم کردن پیچ و خم برای صادرات از سوی دیوان‌سالاران را بازگو کند. این خصلت رک‌گویی برخی اوقات برای او ریسک بالایی داشت و مقام‌های دولتی تلاش می‌کردند او را در فشار قرار دهند تا دست از انتقاد بردارد که البته موفق نمی‌شدند. شادروان عسگراولادی علاوه بر ویژگی‌های یادشده که راه او را برای رسیدن به کامیابی هموار می‌کرد نزد همتایان خود در داخل و در خارج اعتبار داشت و طرف‌های تجاری او می‌دانستند که او وعده‌های خود را در دادوستد بر اساس توانایی‌هایش می‌دهد و خوش‌قول است. خصلت دیگر این بازرگان نامدار ایرانی تشکل‌گرا و حضور در نهادهای کارفرمایی و نترسیدن از این بود که در معرض انتخاب قرار گیرد. درگذشت عسگراولادی بدون تردید نقطه عطف در حوزه بازرگانی سیاستمداران خواهد بود. خصلت‌های او را باید تشویق کرد. در مرگ او پیام‌های تسلیت و تحلیل‌های کوتاه‌بلندی بیان شد که برخی از آنها را در ادامه می‌خوانید:

اسدالله عسگراولادی، بازرگان پرآوازه ایرانی در سن ۸۶ سالگی در تهران چشم بر زندگی در این دنیا بست. این بازرگان نامدار ایرانی چند ویژگی داشت که شاید کمتر بازرگانی در ایران دارد. یکی از ویژگی‌های او فعالیت در یک حزب سیاسی شناخته شده بود و آن‌طور که گفته می‌شود او هرگز از حزب موفتله اسلامی خارج نشد و در نشست‌های آن حاضر بود. این ویژگی برای یک بازرگان به ویژه در سرزمینی به نام ایران که همه چیز در آن سیاسی است و از این عینک است که مسائل دیده می‌شود حایز اهمیت است و نشان می‌دهد می‌شود بازرگان بود و سیاستمداری کرد. اسدالله عسگراولادی از چهره‌های انگشت‌شمار در ایران است که در فعالیت اقتصادی خود کمتر از دیگران به واردات پرداخت و بیشتر از هر بازرگان دیگری به طور مستمر صادرات را در دستور کار خود قرار داد و به ویژه بر روی چند کالا متمرکز شد. این ویژگی موجب شد که او در فعالیت خود یک بازرگان ورزشیده

پیام رئیس‌اتاق ایران

غلامحسین شافعی رئیس‌اتاق ایران یکی از نخستین کسانی بود که بلافاصله پس از درگذشت شادروان اسدالله عسگراولادی با گروه تلویزیونی روابط عمومی اتاق گفت‌وگو و پیام فرستاد.

وی در پیام خود تاکید کرد، شادروان اسدالله عسگراولادی در عصر پس از انقلاب اسلامی یکی از پایه‌گذاران دوره جدید اتاق بازرگانی بود و نقش بی‌بدیلی در اداره این نهاد داشت. وی علاوه بر اینکه با فعالیت خود به این نهاد خدمت کرد به اتاق ایران نیز خدمت بزرگی کرده است. مرحوم عسگراولادی یکی از منظم‌ترین فعالان عضو اتاق بود که در بیشتر نشست‌های عمومی و تخصصی اتاق بازرگانی حاضر بود. وی در این نشست‌ها و در سایر جاهایی که صحبت می‌کرد روشنگرانه بحث می‌کرد و سخنانش راهگشای برخی از مسائل کلان اقتصادی بود. فقدان این بازرگان بزرگ در اتاق ایران محسوس خواهد بود. او خدمتگزار بزرگ اقتصاد کشور بود. امیدوارم جوانان ایرانی علاقمند به تجارت روش و منش او را الگو قرار دهند.

سرمایه‌دار کامیاب و نترس

حسین سلاح‌ورزی | نایب‌رئیس اتاق ایران |
شادروان اسدالله عسگرآولادی بدون چون‌وچرا از نامدارترین و کامیاب‌ترین بازرگانان ایرانی در تاریخ معاصر ایران به‌ویژه در نیم‌قرن اخیر است. آنهایی که از روش و راهبرد تجارت و سیاست و شهروندی وی آگاهی دارند، نیک می‌دانند او یکی از نترس‌ترین بازرگانان ایرانی نیز بود. عسگرآولادی با همه سرمایه مالی که اندوخته بود و شاید راه او را به سوی محافظه‌کاری و انزوا بازمی‌کرد اما هرگز جامعه‌گریز نبود و در همه دوره‌هایی که ایران به یک بازرگان نترس نیاز داشت تا با دقت و تیزهوشی سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت‌ها را با شجاعت بر زبان آورد، حاضر بود و از دولت‌مردان هراس نداشت. دلیل نترس بودن و زبان‌آور بودن این بازرگان نامدار ایرانی، بدون تردید این بود که دولت‌ها هرگز نتوانستند نشان دهند او به دولت یا به بانک‌ها بدهکار بوده یا از پرداخت مالیات طفره رفته و بدهی مالیاتی داشته است.

الگوی تجارت

مسعود خوانساری | نایب‌رئیس اتاق ایران |
اسدالله عسگرآولادی تاجر باسابقه، فعال اقتصادی خوش نام و باسابقه چهره در نقاب خاک کشید. وی در تمام سال‌های فعالیتش در بدنه بخش خصوصی حضور داشت و سعی می‌کرد از طریق تقویت جایگاه تشکلهای و به خصوص اتاق بازرگانی، کمک حال صاحبان کسب‌وکار باشد. ایشان حداقل طی ۴ دهه گذشته و پس از آنکه با حکم امام خمینی (ره) راهی اتاق بازرگانی ایران شد، هیچگاه شانه از بار مسئولیت خالی نکرد و در سخت‌ترین شرایط در اتاق بازرگانی حضور و اثر داشت. ایشان تاجری متدین بود که انعکاس اعتقاداتش در تجارت و عمل به مسئولیت اجتماعی هم پیدا بود. از ایشان مساجد و مدارس بسیاری باقی مانده که تا سال‌ها پابرجاست. مرحوم عسگرآولادی سخت کوش و با انگیزه به کار می‌پرداخت و به خاطر دارم به جوان‌ها نیز همین توصیه را داشتند. همیشه با انرژی و پرحرارت صحبت می‌کرد و به حق در تمامی مناصبی که حضور داشتند، نماینده‌ای تمام عیار و صاحب سخن برای بخش صادرات کشور بود. زبان‌شان صریح و کلام‌شان کارشناسی و صاحب اعتبار بود. اتاق تهران چندی قبل به پاس خدمات وی نشان امین‌الضرب را به ایشان تقدیم کرد. به حق که در امر تجارت الگو بود به عنوان یک تاجر مسلمان مسئولیت اجتماعی را به خوبی می‌شناخت و عمل می‌کرد. خداوند ایشان را رحمت کند. نام ایشان در بخش خصوصی زنده می‌ماند.

فراتر از یک تاجر

محمد رضا انصاری | نایب‌رئیس اتاق ایران |
ارزش آدم‌ها به اثر مثبتی است که در جامعه انسانی از خود به جای می‌گذارند و بزرگی آدم‌ها را عمق و دایره اثرشان تعیین می‌کند؛ مثل آدم‌هایی که در طول تاریخ، اثری در کل جامعه بشری از خود به جای گذاشته‌اند و این اثر سال‌های سال مانده است؛ وسعتش به وسعت جامعه بشری بوده و عمق آن تاریخ. برخی از آدم‌ها در محدوده کوچک‌تری اثر می‌گذارند و اثرشان ماندگار است. آقای عسگرآولادی با همه خلقیات مثبت و منفی که داشت؛ اثرش در کشور و جامعه فعالان اقتصادی ایران بسیار بیش از اثر سهم یک نفر بود و به همین دلیل آثارش ماندگار است. خدا رحمتش کند.

حافظ اتاق بازرگانی در تلاطمات

کیوان کاشفی

اعضو هیات رئیسه اتاق ایران

همه کسانی که در اتاق ایران حضور داشته‌اند، سال‌هاست با چهره، خوی و صراحت کلام حاج آقا عسگرآولادی آشنایی دارند. ایشان از چهره‌هایی بودند که با یک‌بار ملاقات برای همیشه در ذهن‌ها ماندگار می‌شد. بی‌تکلفی، علاقه به وطن، عشق به کار و کوشش در کنار جسارت و شجاعت مواردی هستند که در هر ملاقات یادآور شخصیت بزرگ و دوست داشتنی به نام عسگرآولادی بود.

به شخصه در چندین سفر داخلی و خارجی با ایشان همراه بودم و همیشه از روحیه بالا، صبر، شکیبایی و تسلطی که ایشان بر مسائل اقتصادی داشتند لذت می‌بردم. ریاست ایشان در اتاق‌های مشترک بازرگانی ایران و روسیه، ایران و چین همواره باعث افزایش شان و جایگاه اتاق ایران در روابط بین‌المللی بود و خدمات فراوانی در این کشورها به اقتصاد ایران ارائه کردند.

مرحوم عسگرآولادی از تجاری بود که روحیه سخت‌کوشی را از حضور در بازار فراگرفته و توانسته بود این روحیه را در بالاترین سطح تجارت به نمایش بگذارد. تاریخ اتاق بازرگانی، نام اسدالله عسگرآولادی را همواره به یاد خواهد داشت و از ایشان به عنوان یکی از بنیان و حافظان اتاق در تلاطمات سیاسی و اقتصادی یاد خواهد کرد. قطعاً جای خالی ایشان همیشه در بین نمایندگان بخش خصوصی کشور خالی خواهد بود. روحش شاد و یادش گرمی.

انسان مثبت‌اندیش

محسن جلال‌پور

رئیس پیشین اتاق ایران

حاج اسدالله عسگرآولادی مردی بزرگ و انسانی مثبت‌اندیش بود. هیچگاه ناامید نشد و دست از تلاش بر نداشت. سرشار از احساس بود اما پشت کوهی از عقل پنهان شده بود. با این حال هرگز مانع جاری شدن اشک‌هایش نمی‌شد. برخلاف افسانه‌هایی که درباره‌اش می‌گفتند، دست کم نیمی از عمرش را به سختی گذرانده بود. در کسب و کار اصولی خدشه ناپذیر داشت. اگرچه اصولاً مردی احساسی بود اما هیچگاه در تجارت احساسی رفتار نمی‌کرد. تحلیلگر و آینده‌نگر بود و هرگز دست از مطالعه بر نمی‌داشت. در پروازها می‌دیدم روزنامه، مجله و کتاب دست می‌گیرد و حتی از مطالعه بحث‌های مطرح شده در شبکه‌های اجتماعی هم باز نمی‌ماند.

خدا رحمتش کند. در این زمانه که اکثریت نسل جدید فعالان اقتصادی راحت‌طلب شده‌اند و دنبال کارهای کوتاه‌مدت می‌روند، قطعاً اسدالله عسگرآولادی شدن خیلی سخت است.

تک‌سوار عرصه صادرات

فاطمه مقیمی

اعضو هیات نمایندگان و شورای عالی پیشکسوتان اتاق ایران

فعالان بخش خصوصی در نیمه اول سال ۹۸، شاهد از دست دادن دو بزرگوار بودند؛ کارآفرین برجسته شاهرخ ظهیری و اکنون هم حاج اسدالله عسگرآولادی. امیدوارم خدا سایه بزرگان را کم نکند چرا که ما به پشتوانه همین بزرگان است که می‌توانیم قدی راست کرده و افتخارآفرین باشیم.

در طول چهار سالی که به‌واسطه عضویت در اتاق ایران و روسیه از نزدیک با آقای عسگرآولادی کار می‌کردم، خاطراتی از ایشان می‌شنیدم که قدمت آنها بیش از سن هر کدام از ماها بود. آقای عسگرآولادی شخصیتی بی‌بدیل و سرآمد فعالان اقتصادی کشور در حوزه صادرات بود؛ معمولاً انتظار می‌رود که یک تیم بزرگ در عرصه صادرات کشور افتخارآفرینی کرده و نام ایران را به جهان‌یان معرفی کند، اما ایشان تک‌سوار میدان صادرات بود و از همان دوران نوجوانی مردانه پای کار ایستاد و استقامت به خرج داد. باین حال هر زمان که صحبتی به میان می‌آمد، ایشان خودشان را با عنوان کاسب جزو معرفی می‌کرد.

روحشان شاد. امیدوارم قدر چنین بزرگانی بیشتر دانسته شود و در آینده مشابه ایشان باز هم در صحنه اقتصاد ایران تکرار شود.



بسمه تعالی

ماهنامه تخصصی اتاق بازرگانی، متعلق به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با هدف اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به فعالان بخش خصوصی و پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور به صورت منظم و ماهیانه منتشر می گردد.

این نشریه بر اساس سیاست های بالادستی اتاق بازرگانی ایران در جهت انعکاس اخبار، فعالیت و خدمت رسانی به اعضای محترم اتاق و صاحبان کارت بازرگانی و ارسال مستقیم برای مشترکین و صاحبان مشاغل، کلیه اتاق های سراسر کشور و با تیراژ بالا و مطلوب در کیوسک های مطبوعاتی نیز توزیع می گردد.

این نشریه ضمن ارتباط دوسویه و مستقیم میان اعضا و اتاق ایران، زمینه انعکاس نظرات دیدگاه های نخبگان اقتصادی و صاحب نظران را فراهم می آورد.

تعارف آگهی سازمان آگهی های ماهنامه اتاق بازرگانی

پشت جلد..... ۱۰ میلیون تومان	صفحه داخلی..... ۲ میلیون تومان
پشت روی جلد..... ۷ میلیون تومان	گزارش ویژه..... ۵ میلیون تومان
صفحه ۳..... ۷ میلیون تومان	تخفیفات:
صفحه ۴..... ۵ میلیون تومان	■ پرداخت نقدی: ۱۰ درصد
پشت پشت جلد..... ۴ میلیون تومان	■ سه شماره متوالی: ۱۵ درصد
دو صفحه ماقبل پشت جلد (هر صفحه)..... ۳ میلیون تومان	■ شش شماره متوالی: ۲۰ درصد
دو صفحه روبه روی وسط..... ۵ میلیون تومان	■ دوازده شماره متوالی: ۳۰ درصد

فرم اشتراک ماهنامه «نامه اتاق بازرگانی»

نام و نام خانوادگی مشترک:.....

تاریخ تولد:.....

تعداد نشریه مورد تقاضا و مدت اشتراک:.....

نشانی:.....

تلفن ثابت:.....

تلفن همراه:.....

کد پستی:.....

مندوق پستی:.....

به پیوست فیش بانکی به شماره..... و به مبلغ..... ریال

بابت حق اشتراک ماهنامه نامه اتاق بازرگانی از شماره..... ارسال می شود.

تاریخ:.....

امضاء:



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهارموق‌ترین بازرگانان ایران همین

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- ▶ در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- ▶ با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- ▶ در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- ▶ اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را استعلام بگیرید؛
- ▶ از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...

www.otagh.me

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی گیلان



واگذاری دفاتر تجاری

ایران در

آستارا خان روسیه

آدرس: رشت بلوار ولیعصر اتاق
بازرگانی و صنایع و معادن و
کشاورزی گیلان

تلفن: ۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۷ و
۰۱۳-۳۳۷۵۷۰۳۸





اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

پایگاه خبری اتاق ایران صدای رسای بخش خصوصی

otaghiranonline.ir



twitter.com/iranchamber



telegram.me/otaghiranonline



instagram.com/iccima.ir



aparat.com/otaghiranonline.ir



پایگاه خبری اتاق ایران انعکاس دهنده مطالبات بخش خصوصی است و تلاش دارد در میدان اقتصاد ایران، به رسانه‌ای تاثیرگذار و هموارکننده مسیر توسعه تبدیل شود. پایگاه خبری اتاق ایران می‌کوشد با انتشار دیدگاه‌های فعالان بخش خصوصی و انتقال تحلیل صاحب‌نظران، به طور توانمند دغدغه اقتصادگردانان و نظر اقتصاددانان را به رویت تصمیم‌گیران کشور برساند. پایگاه خبری اتاق ایران همچنین به دنبال تحقق «اتاق شیشه‌ای» است تا هر آنچه در پارلمان بخش خصوصی رخ می‌دهد را به رویت جامعه فعالان اقتصادی برساند.

تجربه جهانی 
برای شفافیت ابزاری جز "رتبه‌بندی" وجود ندارد

رتبه‌بندی فعالان اقتصادی 
ساده‌ترین مسیر دریافت خدمات دولتی و جذب سرمایه‌گذاری

رتبه‌بندی 
کمک به توسعه اقتصاد پایدار و توانمندی اقتصاد ملی

رتبه‌بندی
کلید ورود به
عرصه جهانی